



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر آیات الاحکام حج

نویسنده:

زین العابدین قربانی

ناشر چاپی:

سایه

فهرست

۵	فهرست
۱۷	تفسیر آیات الاحکام حج
۱۷	مشخصات کتاب
۱۷	دیباچه
۳۳	مقدمه
۳۵	کتاب حج
۳۵	حج در لغت
۴۱	فصل اول: وجوب حج
۴۱	اشاره
۴۳	آیه اول
۴۳	اشاره
۴۳	۱. شأن نزول
۴۵	۲. منظور از (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ...) چیست؟
۴۶	۳. آیا ابراهیم کعبه را بنا نهاد یا بازسازی کرده است؟
۴۹	۴. آیا منظور از «بَكَّة» همان «مَكَّة» است؟
۵۰	۵. امتیازات خانه خدا (کعبه)
۵۰	اشاره
۵۰	الف) مبارکاً
۵۱	ب) هُدًى لِّلْعَالَمِينَ
۵۱	ج) فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ
۵۳	د) وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا
۵۴	ه) وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا
۵۷	۶. منظور از کفر در آیه مورد بحث (وَمَنْ كَفَرَ...) چیست؟

- آیه دوم ۶۱
- اشاره ۶۱
۱. معنای لغات آیات ۶۲
۲. تفسیر آیات ۶۳
۳. منظور از «الطائفین والقائمین» کیانند؟ ۶۶
- در اینجا چند نکته را متذکر می‌شویم: ۶۹
- اشاره ۶۹
- (لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ) ۷۳
- نکته اول: منظور از ذکر «نام خدا» چیست؟ ۷۴
- نکته دوم: منظور از آیَاتٍ مَّعْلُومَاتٍ چیست؟ ۷۷
- (فَكُلُوا مِنْهَا وَ اطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ) ۷۸
- (ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ) ۸۰
- (وَ لِيُوقُوا نُذُورَهُمْ) ۸۲
- (وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ) ۸۳
- اشاره ۸۳
۱. منظور از «بیت العتیق» چیست؟ ۸۳
۲. منظور از (وَ لِيَطَّوَّفُوا) چیست؟ ۸۴
۳. طواف چیست؟ ۸۶
- فصل دوم: افعال، انواع و پاره‌ای از احکام حج ۸۷
- اشاره ۸۷
- آیه اول ۸۹
- اشاره ۸۹
۱. منظور از اتمام حج و عمره چیست؟ ۹۰
۲. آیا حج و عمره هر دو واجبند؟ ۹۱

۳. کلمه «لله» برای چیست؟ ۹۵
۴. اقسام حج و عمره و افعال آنها ۹۶
- اشاره ۹۶
- افعال حج ۹۶
- اقسام حج ۹۷
- فرق حج تمتع با دو حج دیگر ۹۸
- اقسام عمره و افعال آن ۱۰۰
۵. منظور از «إِخْصَار» چیست؟ ۱۰۱
۶. منظور از (فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ) چیست؟ ۱۰۸
۷. جمله (وَلَا تَخْلِقُوا زُؤُسَكُمْ. . .) چه تکلیفی را ارائه می‌دهد؟ ۱۰۸
- اشاره ۱۰۸
- مسائل در خور توجه درباره آیه مورد بحث ۱۱۲
۸. آیا در صورت بیماری، تراشیدن سر جایز است؟ ۱۱۴
۹. این فراز از آیه: (فَإِذَا أَمِنتُمْ مِمَّنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ. . .) چه تکلیفی را ارائه می‌دهد؟ ۱۱۵
- چند نکته درخور توجه: ۱۱۷
- اشاره ۱۱۷
۱. منظور از فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ چیست؟ ۱۱۷
۲. چگونه و به چه علت عمر از «حج تمتع» جلوگیری کرد؟ ۱۲۱
۳. آیا قربانی عبادت است یا جبران نقیصه؟ ۱۲۶
۴. روزه‌ها را چه زمانی و چگونه باید گرفت؟ ۱۲۷
۵. منظور از (تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ) چیست؟ ۱۲۹
۶. مشار الیه کلمه ذلک در آیه مورد بحث چیست؟ ۱۳۰
۷. مقصود از (لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ) چیست؟ ۱۳۴
۸. کدام یک از سه حج بهتر است؟ ۱۳۵

- آیه دوم ۱۳۷
- اشاره ۱۳۷
- تفسیر ۱۳۷
- اشاره ۱۳۷
۱. ماه‌های حج کدامند؟ ۱۳۸
۲. با احرام، اموری بر حج‌گزار حرام می‌شود ۱۳۹
۳. مقصود از (وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يٰۤعَلَّمَهُ اللّٰهُ) چیست؟ ۱۴۳
۴. جمله (وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى) چه حقیقتی را تعلیم می‌دهد؟ ۱۴۴
- آیه سوم ۱۴۷
- اشاره ۱۴۷
- ترجمه لغات آیه ۱۴۷
- تفسیر آیه ۱۵۰
- اشاره ۱۵۰
۱. کسب و تجارت در ایام حج، بلا مانع است ۱۵۰
۲. وقوف در عرفات ۱۵۲
۳. وقوف در مشعر ۱۵۴
۴. منظور از «ذکر خدا» چیست؟ ۱۵۵
- آیه چهارم ۱۵۷
- اشاره ۱۵۷
- تفسیر ۱۵۷
- اشاره ۱۵۷
۱. طبق سیاق و ظاهر آیه ۱۵۷
۲. طبق شأن نزول ۱۵۸
- آیه پنجم ۱۶۵

- ۱۶۵ اشاره
- ۱۶۵ معانی لغات آیه
- ۱۶۶ شأن نزول آیه
- ۱۶۷ تفسیر آیه
- ۱۶۷ اشاره
- ۱۶۸ ۱. منظور از این تشبیه چیست؟
- ۱۶۸ اشاره
- ۱۶۹ مردم در دعا کردن، دو گروهند
- ۱۷۰ ۲. آیا جمله (فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ...) مربوط به کفار است یا مسلمانان؟
- ۱۷۱ ۳. جمله (أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا) مربوط به کدام گروه است؟
- ۱۷۳ ۴. چگونه به دعا، «کسب» گفته می‌شود؟
- ۱۷۳ ۵. منظور از «حسنه» چیست؟
- ۱۷۴ ۶. چرا در دعای گروه اول، کلمه «حسنه» نیامده است؟
- ۱۷۵ ۷. «سریع الحساب» یعنی چه؟
- ۱۷۹ آیه ششم
- ۱۷۹ اشاره
- ۱۷۹ تفسیر آیه
- ۱۸۰ احکام و نکات مهم در آیه
- ۱۸۰ ۱. منظور از «ذکر خدا» چیست؟
- ۱۸۱ ۲. آیا (أَيَّامٍ مَّغْدُودَاتٍ هَمَانٍ) (أَيَّامٍ مَّغْلُومَاتٍ) است؟
- ۱۸۲ ۳. آیا این اذکار، واجب است یا مستحب؟
- ۱۸۳ ۴. منظور از (فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ...) چیست؟
- ۱۸۶ ۵. منظور از (فَلَا تُنْمِ عَلَيْهِ) چیست؟
- ۱۸۸ ۶. جمله (لِمَنِ اتَّقَى) چه نوع تقییدی را در مفهوم آیه ارائه می‌دهد؟

- ۱۸۸ ۷. تداوم تقوا بر اساس اعتقاد به معاد
- ۱۹۱ آیه هفتم
- ۱۹۱ اشاره
- ۱۹۱ تفسیر آیه
- ۱۹۱ اشاره
- ۱۹۲ ۱. چگونه کعبه، خانه خدا است؟
- ۱۹۳ ۲. چگونه خانه خدا «مَثَابَهُ» و «أَمْن» است؟
- ۱۹۶ ۳. مقام ابراهیم کجاست؟
- ۱۹۷ ۴. منظور از مُصَلَّى چیست؟
- ۲۰۱ ۵. منظور از «تطهیر بیت» چیست؟
- ۲۰۳ آیه هشتم
- ۲۰۳ اشاره
- ۲۰۳ تفسیر واژه‌ها
- ۲۰۴ شأن نزول آیه
- ۲۰۶ تفسیر آیه
- ۲۰۶ اشاره
- ۲۰۶ ۱. چگونه صفا و مروه از شعائر الهی است؟
- ۲۰۹ ۲. آیا سعی بین صفا و مروه واجب است؟
- ۲۱۱ ۳. سعی باید هفت دور انجام گیرد و از صفا شروع شود.
- ۲۱۲ ۴. منظور از (وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ) چیست؟
- ۲۱۴ خلاصه‌ای از مسائل مربوط به سعی بین صفا و مروه
- ۲۱۷ آیه نهم
- ۲۱۷ اشاره
- ۲۱۸ معانی واژه‌های مذکور در آیه

- ۲۱۸ شأن نزول آیه
- ۲۱۹ تفسیر آیه
- ۲۱۹ اشاره
- ۲۱۹ ۱. قربانی از شعائر الهی است
- ۲۲۰ ۲. آیا ذکر شترها در آیه برای اختصاص است؟
- ۲۲۲ ۴. آیا خوردن از گوشت قربانی و خوردن آن به مستمندان بر حج گزار واجب است؟
- ۲۲۴ ۵. چرا «قانع» بر «معتز» مقدم آورده شد؟
- ۲۲۴ ۶. دیدگاهها در مورد قربانی
- ۲۲۵ ۷. تسخیر آفریده‌ها برای انسان، باید موجب شکرگزاری شود
- ۲۲۹ آیه دهم
- ۲۲۹ اشاره
- ۲۲۹ تفسیر آیه
- ۲۲۹ اشاره
- ۲۳۱ ۱. رؤیای صادقه یکی از راه‌های ارتباط با عالم غیب است
- ۲۳۳ ۲. تعلیق به مشیت در جمله (إِنْ شَاءَ اللَّهُ) به چه معناست؟
- ۲۳۴ ۳. آیا حرف «و» در جمله (مُحَلِّفِينَ رُؤُوسِكُمْ وَ مَقْصِرِينَ) برای جمع است یا تخییر؟
- ۲۳۶ ۴. چرا بعد از (آمِنِينَ) جمله (لا تَخَافُونَ) آورده شد؟
- ۲۳۷ ۵. منظور از (فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا) چیست؟
- ۲۳۹ ۶. منظور از این «فتح قریب» چیست؟
- ۲۴۱ فصل سوم: در احکام حج و توابع آن
- ۲۴۱ اشاره
- ۲۴۳ آیه اول
- ۲۴۳ اشاره
- ۲۴۳ شأن نزول آیه

- ۲۴۴ تفسیر آیه
- ۲۴۴ اشاره
- ۲۴۴ ۱. خطاب در (یا أَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا) عامّ است
- ۲۴۵ ۲. حقیقت «اختبار» در آیه چیست؟
- ۲۴۷ ۳. منظور از (بِشَیْءٍ مِّنَ الصَّیْدِ) چیست؟
- ۲۴۸ ۴. چرا صید در حرم و در حال احرام، حرام شده است؟
- ۲۵۱ آیه دوم
- ۲۵۱ اشاره
- ۲۵۱ تفسیر آیه
- ۲۵۱ اشاره
- ۲۵۲ ۱. منظور از صید چیست؟
- ۲۵۴ ۲. چرا در آیه، جمله (لَا تُقْتَلُوا الصَّیْدَ) گفته شده و «لا تذبحوا ولا تذکّوا» گفته نشده است؟
- ۲۵۵ ۳. صید در حرم و در هر احرامی حرام است.
- ۲۵۶ ۴. كفاره صید در حال احرام و در حرم
- ۲۵۷ ۵- آیا در آیه مورد بحث، جریمه خطا و نسیان مثل عمد است؟
- ۲۶۲ ۶. منظور از مماثله در (فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ) چیست؟
- ۲۶۵ ۷. دو نفر خبره عادل، جریمه مثل و قیمت را تعیین می‌کنند
- ۲۶۶ ۸. منظور از (هُدًیًا بِالْعُكْبَةِ) چیست؟
- ۲۶۷ ۹. جمله (أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينٍ...) چه تکلیفی را ارائه می‌دهد؟
- ۲۶۸ ۱۰. آیا تکلیف به این سه چیز به طور تخییر است یا ترتیب؟
- ۲۶۹ ۱۱. آیا قیمت كفاره باید در وقت پرداخت، منظور شود یا وقت اتلاف؟
- ۲۷۰ ۱۲. فلسفه مجازات کشتن صید
- ۲۷۰ ۱۳. منظور از (عَمَّا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ) چیست؟
- ۲۷۱ ۱۴. در صورت تکرار قتل صید، تکلیف چیست؟

- ۲۷۳ آیه سوم
- ۲۷۳ اشاره
- ۲۷۳ تفسیر آیه
- ۲۷۴ نکات در خور توجه
- ۲۷۴ اشاره
- ۲۷۴ ۱. منظور از حَلَّتِ و حرمت صید در آیه چیست؟
- ۲۷۴ ۲. آیه (أَجَلَ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ) به چه معناست؟
- ۲۷۶ ۳. فلسفه حلال بودن صید آبی و غذای آن در حال احرام چیست؟
- ۲۷۷ ۴. آیا جمله (وَ حَرَّمَ عَلَيْنَا صَيْدَ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا) تکرار است؟
- ۲۷۸ ۵. اختصاص حرمت به شکار یا تحریم مطلق تصرف صید
- ۲۸۳ آیه چهارم
- ۲۸۳ اشاره
- ۲۸۳ تفسیر
- ۲۸۳ اشاره
- ۲۸۴ ۱. چگونه به وسیله امور یاد شده، جوامع بشری استوار خواهند ماند؟
- ۲۸۵ ۲. توضیحاتی درباره آیه (جَعَلَ اللَّهُ الْكَغْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ) . . .
- ۲۸۸ ۳. برنامه‌های حکیمانه حج، بیانگر علم همه جانبه اوست
- ۲۹۱ آیه پنجم
- ۲۹۱ اشاره
- ۲۹۲ تفسیر آیه
- ۲۹۲ اشاره
- ۲۹۲ ۱. (لَا تُجَلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ)
- ۲۹۲ ۲. (وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ)
- ۲۹۳ ۳. (وَ لَا الْهُدَى)

۴. (وَ لَا الْقَائِدَ) ۲۹۴
۵. (وَ لَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوَانًا) ۲۹۴
۶. (وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا) ۲۹۸
- آیه ششم ۳۰۱
- اشاره ۳۰۱
- تفسیر ۳۰۱
- اشاره ۳۰۱
۱. کلمه (ذَلِكَ) اشاره به چیست؟ ۳۰۱
۲. تعظیم حرمت و شعائر الهی چگونه است؟ ۳۰۲
۳. ذکر حَلِيتِ أَنْعَامِ در آیه برای چیست؟ ۳۰۳
- آیه هفتم ۳۰۹
- اشاره ۳۰۹
- تفسیر ۳۰۹
- اشاره ۳۰۹
۱. قاعده میان معطوف و معطوف علیه ۳۱۱
۲. عَلَتْ حَذَفِ خَبَرٍ (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا) چیست؟ ۳۱۱
۳. منظور از «مسجد الحرام»، خود مسجد است یا مکه؟ ۳۱۲
۴. مقصود از (سِوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَ الْبَادِ) چیست؟ ۳۱۳
۵. منظور از (يُالْحَادِ بِطُلْمٍ) چیست؟ ۳۱۶
- آیه هشتم ۳۱۹
- اشاره ۳۱۹
- تفسیر ۳۱۹
- اشاره ۳۱۹
۱. آیا منظور از «امنیت مکه» تکوینی است یا تشریحی؟ ۳۲۰

۲. مقصود از (وَ اَرْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ) چیست؟ ۳۲۳
۳. چرا حضرت ابراهیم تنها برای مؤمنان درخواست روزی کرده است؟ ۳۲۴
- آیه نهم ۳۲۷
- اشاره ۳۲۷
- تفسیر آیه ۳۲۷
- اشاره ۳۲۷
۱. بالا بردن اساس خانه خدا ۳۲۷
۲. آیا ابراهیم و اسماعیل کعبه را بنا نهادند یا بازسازی کرده‌اند؟ ۳۲۸
۳. رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا ۳۲۸
۴. استحباب دعا بعد از پایان عبادت ۳۲۹
- آیه دهم ۳۳۱
- اشاره ۳۳۱
- تفسیر آیه ۳۳۱
- اشاره ۳۳۱
۱. (رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ) ۳۳۱
۲. (وَ مِنْ دُرَّتِنَا اُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ) ۳۳۳
۳. منظور از (وَ اَرْنَا مَنَابِكَنَا) چیست؟ ۳۳۴
۴. مقصود از (وَ تَبَّ عَلَيْنَا اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) چیست؟ ۳۳۵
- آیه یازدهم ۳۳۷
- اشاره ۳۳۷
- حج اکبر چیست؟ ۳۳۷
- فصل چهارم: گوشه‌ای از فواید و فلسفه حج ۳۴۱
- اشاره ۳۴۱
۱. خودسازی ۳۴۳

-
۲. حج، سرمایه ماندگاری اسلام، تقویت دین و قیام مردم است ۳۴۵
۳. حج مایه وحدت و یکپارچگی مسلمانان است ۳۴۶
۴. حج مایه برابری و مساوات است ۳۴۸
۵. حج مایه رونق بازرگانی و تجارت مسلمین نیز خواهد بود ۳۴۹
۶. حج مایه بالا رفتن معرفت و شناخت حقیقت دین است ۳۵۲
- فهرست آیات ۳۵۷
- کتابنامه ۳۶۱

تفسیر آیات الاحکام حج

مشخصات کتاب

- سرشناسه: قربانی لاهیجی، زین العابدین، ۱۳۱۲ -
عنوان و نام پدیدآور: تفسیر آیات الاحکام حج / تالیف زین العابدین قربانی.
مشخصات نشر: تهران: سایه، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری: ۳۵۶ص.
شابک: ۶۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۹۱۸-۸۸-۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: چاپ دوم.
یادداشت: این کتاب بخشی از کتاب "تفسیر جامع آیات الاحکام" که در سال ۱۳۷۴ به صورت جلدی منتشر شده است.
یادداشت: عنوان روی جلد: تفسیر جامع آیات الاحکام حج.
یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.
عنوان روی جلد: تفسیر جامع آیات الاحکام حج.
موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴
موضوع: حج -- جنبه‌های قرآنی
رده بندی کنگره: BP۱۰۴/ح۳ق۳ ۴۳ ۱۳۸۹
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹
شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۵۵۰۵۹
ص: ۱

دیباچه

قرآن کریم مطمئن‌ترین منبع، مهم‌ترین سرچشمه دستورات الهی و نخستین دلیل برای استنباط احکام شرعی است. از این رو آیات بسیاری در قرآن کریم به صورت مستقیم و غیر مستقیم به احکام شرعی اختصاص یافته که به آیات الاحکام مشهورند و همواره تفسیر و تبیین آنها مورد توجه فقها و اندیشمندان اسلامی بوده است.

با توجه به اهمیت حج در میان سایر مناسک، بخشی از آیات الاحکام به این عبادت مهم اختصاص یافته است. متنی که پیش‌رو دارید یکی از آثار است که به صورت اختصاصی به آیات الاحکام حج پرداخته و علاوه بر آنکه واژه‌های مربوط به آیات را توضیح داده به کمک روایات و منابع معتبر فقهی آیات مربوط به حج را از زاویه‌های گوناگون بررسی کرده است.

این اثر بخشی از دوره کامل آیات الاحکام است که آیت الله آقای حاج شیخ زین العابدین قربانی نماینده محترم ولی فقیه در استان گیلان و امام جمعه رشت، قریب به دو دهه تحقیق و تفحص در آیات

ص: ۱۶

قرآن کریم در شش مجلد به رشته تحریر درآورده‌اند.

امید است این اثر در معرفی ابعاد مختلف حج از منظر قرآن کریم و ارتقاء سطح آگاهی علاقه‌مندان به مسائل حج مفید واقع شود. در پایان لازم می‌دانیم از مؤلف گرانقدر و تمام کسانی که در به ثمر رسیدن و آماده‌سازی این اثر تلاش کرده‌اند سپاسگزاری و قدردانی نماییم.

ومن الله التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه فقه و حقوق

مقدمه

چنان که می‌دانیم، قرآن، انواع مسائل اسلامی، از قبیل اعتقادات، اخلاق، تاریخ انبیا و اقوام پیشین، جهان‌بینی، بایسته‌های زندگی و... را شامل می‌شود. در میان مجموعه آیات شریفه قرآن کریم حدود پانصد آیه، مربوط به قوانین زندگی است که از آنها به «آیات الاحکام» تعبیر می‌شود (۱) که به سبب ارتباط مستقیم این آیات با زندگی مسلمانان و بیان تکلیف آنان از ناحیه قرآن، آگاهی از مفهوم این آیات الاحکام، بسیار مهم و ضروری است. از این رو بیشتر مورد توجه همگان بوده و کتاب‌های ارزشمندی در این زمینه نوشته شده است.

این جانب نیز بنا به پویایی فقه قرآنی و لزوم اجتهاد زمان و مکان، تحقیق و گردآوری اثری تازه را در این عصر، ضروری دانستم؛
عصری

۱- گرچه بسیاری از نویسندگان و دانشمندان به این مطلب تصریح کردند، مانند علامه فخرالدین بحرانی که حتی کتابش را «النهاية فی تفسیر الخمس مائة آية فی الأحکام» نام نهاد، ولی علامه سیوری تأکید می‌کند که با در نظر گرفتن تکرار و تداخل به پانصد آیه می‌رسد، وگرنه آیات الأحکام این مقدار نیست و از مرز سیصد آیه، بدون تداخل، تجاوز نمی‌کند؛ ر. ک: کنزالعرفان، ج ۱، ص ۵؛ تفسیر شاهی، ج ۱، ص ۶.

که خوشبختانه عصر بازگشت به قرآن و توسل به ثقل اکبر است. بنابراین طی چهارده سال تلاش، به گردآوری یک دوره کامل تفسیر آیات الاحکام موفق شدم که به ترتیب ابواب فقهی، تدوین و در شش مجلد، بارها منتشر شده است. این اثر در سال ۱۳۸۸ به تشخیص کارشناسان حوزه علوم قرآنی، برگزیده شد و نگارنده به دریافت لوح تقدیر مفتخر گردید.

کتاب حاضر، بخش حج از آن مجموعه است که بنا به درخواست حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج سیدعلی قاضی عسکر - دامت برکاته - نماینده محترم مقام معظم رهبری در امور حج و زیارت، به صورت جداگانه برای استفاده کردن همه مشتاقان و دوستداران معارف قرآنی، به ویژه روحانیون کاروان‌ها، تدوین گردیده است.

در پایان با استشهاد به کلام ربّانی: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا) (آل عمران: ۱۰۳) همگان را به تمسک به ریسمان استوار الهی دعوت می‌نمایم. به قول حافظ شیرازی که گفته است:

حافظ از دست مده دامن این کشتی نوح ورنه طوفان حوادث ببرد بنیادت

از همه خوانندگان، به ویژه زائران خانه خدا، تمنای دعای خیر دارم. والحمد لله أولاً و آخراً

کتاب حج

حج در لغت

حج در لغت به معنای قصد یا کثرت قصد است و در شرع، قصد زیارت خانه خدا و انجام دادن مناسک آن است. شیخ در «مبسوط» می‌گوید:

«الحج في اللغة هو القصد وفي الشريعة كذلك إلا أنه اختص بقصد البيت الحرام لأداء مناسك مخصوصة عنده متعلقه بزمان مخصوص» (۱).

علامه در «قواعد» می‌گوید:

«الحج لغة القصد وشرعاً القصد إلى بيت الله بمكة مع أداء مناسك مخصوصة عنده» (۲).

محقق در «شرایع» و «معتبر» بعد از نقل معنای لغوی و اصطلاحی آن از قول شیخ می‌افزاید:

«فإذن الأسلم أن يقال: الحج اسم لمجموع المناسك المؤدات في المشاعر المخصوصة» (۳).

البته دیگران به این تعریف‌ها، ایرادهایی گرفته‌اند که چون منظور، آشنایی اجمالی با مفهوم حج در شرع است، نه تعاریف حقیقیه آن، از

۱- المبسوط، ج ۱، ص ۲۹۶.

۲- قواعد، ج ۱، ص ۳۹۷.

۳- شرایع، ص ۵۵؛ المعتبر، ج ۲، ص ۷۴۵.

آنها صرف نظر می کنیم؛ چنان که صاحب جواهر بعد از بیان اقوال مختلف در این رابطه، چنین می فرماید:

«إِنَّ الغرض من أمثال هذه التعاريف، الكشف في الجملة، فهي أشبه شيء بالتعاريف اللغوية وحينئذ فالأمر فيها سهل» (۱).

بعضی گفته اند که کلمه «حج» به فتح «حاء» و به کسر آن، به همان معنایی است که گفته شد، ولی برخی دیگر میان آنها فرق قائل شده اند؛ بعضی حج را به فتح «حاء»، اسم مصدر و به کسر آن، مصدر دانسته اند و برخی دیگر به عکس، به کسر «حاء»، اسم مصدر و به فتح آن، مصدر دانسته اند. (۲)

به نظر می رسد قول اول با آیات قرآن سازگارتر است؛ چرا که می بینیم در آیه:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ (آل عمران: ۹۷)

و برای خدا بر مردم [واجب] است که آهنگ خانه [او] کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند.

کلمه «حج» به کسر «حاء»، چنان که «سیبویه» و «طبرسی» گفته اند، به معنای مصدری آن به کار رفته است. (۳)

ولی در آیاتی مانند:

﴿الْحِجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحِجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحِجِّ﴾ (بقره: ۱۹۷)

۱- جواهر، ج ۱۷، ص ۲۲۰.

۲- المفردات؛ قاموس؛ مجمع البحرين؛ أقرب الموارد.

۳- مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۷۶.

حج در ماه‌های معینی است و کسانی که [با بستن احرام] در این ماه‌ها حج را بر خود فرض کرده‌اند [باید بدانند که] در حج آمیزش جنسی و گناه و جدال روا نیست.

و (قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ)؛ «بگو آنها بیان اوقات [و تقویم طبیعی] برای نظام زندگی مردم [و تعیین وقت حج است]». (بقره: ۱۸۹) و (فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ)؛ «سه روز در ایام حج روزه بدارد». (بقره: ۱۹۶) و (وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ)؛ «حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید». (بقره: ۱۹۶) و (فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ... .)؛ «هرکس با اتمام عمره، حج را آغاز کند... .». (بقره: ۱۹۶)

کلمه حج به فتح «حاء» در معنای اسمی، یعنی همان انجام دادن اعمال ویژه در مکه، به کار رفته است. (۱) در هر صورت، چنان‌که ضمن بحث‌های آینده خواهیم دید، حج از ارکان مهم دین و سبب وحدت مسلمانان، عزت اسلام و شکست کفار و دشمنان است.

در سنن «ترمذی» و «بیهقی» و مسند «احمد» از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ، وَحَجِّ الْبَيْتِ. (۲)

اسلام بر پنج پایه استوار است: گواهی دادن به اینکه خدایی غیر از الله نیست و محمد (ص) رسول خداست، به پاداشتن نماز، دادن زکات، روزه ماه رمضان و حج خانه خدا.

۱- ر. ک: تذکره، ج ۷، ص ۷؛ مدارک الأحکام، ج ۷، ص ۵؛ قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲- سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۱۹؛ سنن بیهقی، ج ۴، ص ۸۱؛ مسند احمد، ص ۹۳.

در «وسائل الشیعه» آمده است:

إِنَّ الْحَجَّ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ؛ لِأَنَّ الْمُصَلِّيَ إِنَّمَا يَشْتَغِلُ عَنْ أَهْلِهِ سَاعَةً وَإِنَّ الصَّائِمَ يَشْتَغِلُ عَنْ أَهْلِهِ بِيَاضِ يَوْمٍ، وَإِنَّ الْحَاجَّ يُشْخِصُ بَدَنَهُ وَيُضْحِي نَفْسَهُ وَيُنْفِقُ مَالَهُ وَيُطِيلُ الْغَيْبَةَ عَنْ أَهْلِهِ لَافِي مَالٍ يَرْجُوهُ وَلَا إِلَى تِجَارَةٍ. (۱)

حج از نماز و روزه بالاتر است؛ زیرا نماز خوان، ساعتی و روزه دار، یک روز، از خانواده اش فاصله دارد، ولی حج کننده بدنش را از خانواده اش دور و نفسش را قربانی و مالش را انفاق و غیبتش را طولانی می کند؛ آن هم نه برای مالی و نه برای تجارتی، بلکه تنها برای انجام دادن وظیفه و عبادت.

صاحب جواهر بعد از این روایت می افزاید: «

وقد تطابق العقل والنقل على أن أفضل الأعمال أحمرها وأن الأجر على قدر المشقة» (۲).

و نیز در روایت آمده است:

«إِنَّ الْحَجَّ الْمَبْرُورَ لَا يَعْدِلُهُ شَيْءٌ وَلَا جَزَاءٌ لَهُ إِلَّا الْجَنَّةُ» (۳)؛ «حج نیکو را هیچ عبادتی هم وزن نیست و پاداشی برای آن جز بهشت نیست».

و نیز معاویه بن عمار از امام صادق (ع) و او از پدران بزرگوارش از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَقِيَهُ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي خَرَجْتُ أُرِيدُ الْحَجَّ فَفَاتَنِي وَأَنَا رَجُلٌ مُمِيلٌ «كَثِيرُ الْمَالِ» فَمُرْنِي أَنْ أَصْنَعَ فِي

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷۸.

۲- جواهر، ج ۱۷، ص ۲۱۶.

۳- همان، ص ۲۱۴.

مالی ما أبلغ به مثل أجر الحاج، فالتفت إليه رسول الله (ص) فقال: أنظر إلى أبي قبيس فلو أن أبا قبيس لك ذهب حمرأ أنفقته في سبيل الله ما بلغت به ما يبلغ الحاج. ثم قال: إن الحاج إذا أخذ في جهازه لم يرفع شيئاً ولم يضعه إلا كتب الله له عشر حسنات، ومحي عنه عشر سيئات، ورفع له عشر درجات، فإذا ركب بعيره لم يرفع خفاً. ولم يضعه إلا كتب الله له مثل ذلك، فإذا طاف بالبيت خرج من ذنوبه، فإذا سعى بين الصفا والمروة خرج من ذنوبه، فإذا وقف بعرفات خرج من ذنوبه، فإذا وقف بالمشعر الحرام خرج من ذنوبه، فإذا رمى الجمار خرج من ذنوبه. قال: فعبد رسول الله (ص) كذا وكذا موقفاً إذا وقفها الحاج خرج من ذنوبه. ثم قال: أنى لك أن تبلغ ما يبلغ الحاج؟ قال أبو عبد الله (ع): ولا تكتب عليه الذنوب أربعة أشهر وتكتب له الحسنات إلا أن يأتي بكبيرة. (۱)

مردی از اهل بادیه پیامبر (ص) را دید و به حضرت عرض کرد: «من برای حج حرکت کردم، ولی موفق به انجام آن نشدم، درحالی که من مال دارم؛ به من بفرما با مال چه کنم تا ثواب حج را داشته باشم»؟
پیامبر اکرم (ص) به او توجه کرد و فرمود: «به این کوه ابوقیسی نگاه کن! اگر این کوه برایت طلا- شود و همه آن را در راه خدا انفاق کنی، ثوابی را که حج کننده می برد، نخواهی برد؛ چراکه حاجی وقتی که اقدام به حج می کند، هیچ قدمی بر نمی دارد مگر اینکه خداوند ده حسنه برایش می نویسد و ده گناه از او محو می کند و ده درجه بالاترش می برد.

وقتی که سوار شترش می‌شود، هیچ قدمی آن شتر بر نمی‌دارد مگر به مثل ثواب قبلی برایش نوشته می‌شود. وقتی که خانه خدا را طواف می‌کند، گناهایش آمرزیده می‌شود. وقتی که سعی بین صفا و مروه می‌کند، از گناهایش بیرون می‌رود و خلاص می‌شود. وقتی که وقوف در عرفات می‌کند، از گناهایش نجات می‌یابد. وقتی که در مشعر وقوف می‌کند، از گناهایش خارج می‌شود. وقتی که رمی جمرات می‌کند، از گناهایش خارج می‌شود. راوی می‌گوید: پیامبر اکرم (ص) یک‌یک مواقف و تکالیف حج را شمرد و خارج شدن از گناهان را یاد آور شد، سپس فرمود: تو کجا می‌توانی به حاجیان از لحاظ ثواب بررسی؟ آن‌گاه امام صادق (ع) فرمود: تا چهار ماه گناهایش جز گناه کبیره‌اش نوشته نمی‌شود، ولی حسناتش نوشته می‌شود.

«ذریح محاربی» از امام صادق (ع) آورده است:

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحِجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَلَمْ تَمْنَعَهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تُجْحِفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لَا يُطِيقُ فِيهِ الْحَجَّ أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ فَلَيْمَتْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا. (۱)

کسی که بمیرد و حج واجبش - حجت الاسلام - را بدون عذر - از قبیل ضرورت، مرض، ممانعت سلطان - انجام ندهد، وقت مردن یا یهودی یا نصرانی خواهد مرد.

با توجه به اهمیت حج در اسلام و مسائل گسترده و آیات فراوان آن، در مباحث آینده، مطالب گوناگون آن را بررسی می‌کنیم.

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۶۸؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۴۴۷؛ تهذيب، ج ۵، ص ۴۶۲؛ تذکره، ج ۷، ص ۹؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۰؛ البته در متن حدیث اختلاف مختصری وجود دارد و ناقل آن نیز مختلف است.

ص: ۲۵

فصل اول: وجوب حج

اشاره

در زمینه وجوب حج آیاتی است که عبارتند از:

آیه اول

اشاره

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ) (آل عمران: ۹۶ و ۹۷)

نخستین خانه‌ای که برای مردم [و نیایش خداوند] بنا نهاده شد، همان است که در سرزمین مکه است که پربرکت و مایه هدایت جهانیان است. در آن، نشانه‌های روشن، [از جمله] مقام ابراهیم است؛ و هر کس داخل آن (حرم) شود، در امان خواهد بود؛ و برای خدا بر مردم [واجب] است که آهنگ خانه [او] کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند، و هر کس کفر ورزد [و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده] و خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است.

۱. شأن نزول

از ویژگی‌های ملت یهود، خودبرتربینی و تحمل نکردن اقوام دیگر بوده است و همین امر آنان را وامی‌داشت تا هیچ

گاه امتیازات اقوام دیگر را نپذیرند و تنها روی برتری خود اصرار کنند. وقتی قبله مسلمانان از بیت المقدس به کعبه برگشت، یهود ضمن ایراد به این کار، (۱) توجه به کعبه را نادرست و تنها، توجه به بیت المقدس را صحیح می‌پنداشتند که قرآن هم جواب آنان را بیان فرمود: (قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ . . .)؛ «بگو: مشرق و مغرب از آن خداست». (بقره: ۱۴۲) ولی آنان نه تنها این مطلب را نپذیرفتند، بلکه فخر فروشی کردند؛ چرا که بیت المقدس، محل مهاجرت و خاستگاه انبیا بوده و در سرزمین مقدس قرار دارد. از این رو قبله بودن آن، از کعبه برتر است و ضرورتی برای تغییر قبله به سوی کعبه وجود ندارد.

خداوند در جواب آنان این آیه را نازل فرمود؛ یعنی اگر بیت المقدس برای اینکه خاستگاه پیامبران است و در سرزمین مقدس قرار دارد، ارزشمند است، کعبه به مراتب ارزش و امتیاز بیشتری دارد؛ زیرا نخستین خانه‌ای است که برای عبادت مردم ساخته شده و مقدم بر بیت المقدس است و بنیانگذار آن حضرت ابراهیم، قهرمان توحید و رییس ادیان توحیدی است و از انبیای بیت المقدس همچون سلیمان و یعقوب پیشتر و بزرگ‌تر است. از این رو جایگاه کعبه برتر از بیت المقدس است و قبله بودن آن نیز شایسته‌تر است. به ویژه آنکه کعبه ساخته ابراهیم و اسماعیل و ترمیم شده دیگر آبا و اجداد

۱- ما وَلَاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا؛ «چه چیز آنها [مسلمانان] را، از قبله‌ای که بر آن بودند، باز گردانید؟» بقره: ۱۴۲

بزرگوار پیامبر اکرم است و همچنین توجه به آن، همسویی با مشرکان، تلقی نمی‌شود. (۱)

۲. منظور از (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ...) چیست؟

در اینکه منظور از (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ...) چیست، میان اهل تفسیر اختلاف است؛ برخی پنداشته‌اند منظور این است که کعبه نخستین خانه ساخته شده یا نخستین قطعه زمین است که با «دحوالأرض» پدید آمده است، در صورتی که هیچ کدام از این دو معنا با (وُضِعَ لِلنَّاسِ) سازگار نیست و نمی‌تواند پاسخ قانع‌کننده‌ای برای فخرفرشی یهودیان باشد. (۲)

ولی بیشتر مفسران معتقدند منظور این است که کعبه، نخستین مَعْبَدی است که برای عبادت کردن مردم ساخته شده است و همواره مورد توجه، دارای برکت و سبب هدایت بوده است. در آن نشانه‌های روشن الهی از جمله «مقام ابراهیم» وجود دارد که هر کس در آن داخل شود، در امتیّت خواهد بود.

این معنا، هم با ظاهر برخی کلمات در آیه مانند: (وُضِعَ لِلنَّاسِ لِلذِّی بَبَّكَهٗ مُبَارَكًا و...) سازگار است و هم پاسخ قانع‌کننده‌ای برای یهود است که بیت‌المقدس را خاستگاه انبیا می‌دانستند؛ زیرا طبق این تفسیر، قرآن، قدمت تاریخی کعبه را ملاک برتری آن بر بیت‌المقدس

- ۱- اسباب النزول، ص ۸۴؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۷۷؛ المیزان، ج ۳، ص ۳۴۹.
- ۲- تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۳، ص ۱۱۳؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۷۷؛ تفسیر فخر رازی، ج ۸، ص ۱۵۲؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۹۸؛ المنار، ج ۴، ص ۶؛ المیزان، ج ۳، ص ۳۵۰؛ تفسیر الکاشف، ج ۲، ص ۱۱۶.

می‌شمارد؛ بیت‌المقدس که بعدها به وسیله انبیای بنی‌اسرائیل مانند سلیمان پدید آمده است. (۱)

این تفسیر در صورتی متین و قانع‌کننده است که اولاً بدانیم قدمت تاریخی کعبه به حضرت آدم (ع) می‌رسد، ثانیاً اگر ریشه کهن فرهنگی و توحیدی و خاستگاه انبیا (علیهم‌السلام) معیار ارزشی است - چنان‌که یهود به آن تمسک جسته است - این معیار در کعبه بیشتر است. از این رو توجه به آن اولی و افضل خواهد بود.

۳. آیا ابراهیم کعبه را بنا نهاده یا بازسازی کرده است؟

میان مفسران و مورخان اختلاف است که آیا کعبه برای بار اول، به دست ابراهیم ساخته شده، یا از زمان حضرت آدم (ع) ساخته شده بوده و در طوفان حضرت نوح (ع) تخریب و سپس به وسیله ابراهیم، تجدید بنا شده است.

برخی قول اول را پذیرفته‌اند، ولی دانشمندان اسلامی، قول دوم را ترجیح داده‌اند و به ظاهر بعضی از آیات و روایات نیز استدلال کرده‌اند که از آن جمله است: الف) رَبَّنَا إِنِّي أَسِيكُنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ ؛ «پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توست ساکن ساختم» (ابراهیم: ۳۷).

حضرت ابراهیم هنگامی این دعا را فرمود که زن و فرزندش - هاجر و اسماعیل - را به دستور خدا به مکه برده و در بیابان بی‌آب و

۱- المیزان، ج ۳، ص ۳۵۰؛ التفسیر المنیر، ج ۴، ص ۱۲؛ آیات الأحکام سائیس، ج ۱، ص ۳۲۴؛ روح البیان، ج ۲، ص ۶۶؛ کشاف، ج ۱، ص ۴۴۶؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۱۷۲؛ مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۴۷۷؛ تفسیر قرطبی، ج ۴، ص ۱۳۷.

علفی سکونت داده بود. وقتی اسماعیل بزرگ شد، قبیله «جُرْهُم» برای استفاده کردن از آب زمزم، گرد او جمع شدند و این مسئله منجر به وصلت او با آنان گردید. ابراهیم نیز مأمور شد که خانه خدا را بسازد:

(وَ إِذِ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (بقره: ۱۲۷)

و [به یاد آورید] هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه کعبه را بالا می‌بردند [و می‌گفتند]: پروردگارا از ما بپذیر که تویی شنوا و دانا.

بنابراین جمله (عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ) نشان می‌دهد که آثار و بقایای خانه خدا - چنان‌که روایات به آن تأکید دارد - در آنجا وجود داشته است و ابراهیم و فرزندش توانستند آن را تجدید بنا نمایند. (۱)

(ب) خداوند می‌فرماید:

(وَ إِذِ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (بقره: ۱۲۷)

و [به یاد آورید] هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه کعبه را بالا می‌بردند [و می‌گفتند]: پروردگارا! از ما بپذیر که تویی شنوا و دانا.

«فخر رازی» ذیل این آیه می‌نویسد:

الأ-كثرون من أهل الأخبار على أن هذا البيت كان موجوداً قبل إبراهيم (ع) على ما روينا من الأحاديث فيه واحتجوا بقوله (وَ إِذِ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ) فَإِنَّ هَذَا صَرِيحٌ فِي أَنَّ تِلْكَ الْقَوَاعِدَ كَانَتْ مَوْجُودَةً مِنْهُدَمَةٌ إِلَّا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) رَفَعَهَا وَعَمَّرَهَا. (۲)

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۴، ص ۶۳.

۲- همان.

«امین الاسلام طبرسی» نیز ذیل همین آیه می‌نویسد:

عن ابن عباس وعطاء قالا: قد كان آدم (ع) بناه ثم عفا أثره فجذده إبراهيم، وهذا هو المروى عن أنمتنا: وفي روايات أصحابنا أن أول من حج البيت آدم، وذلك يدل على أنه كان قبل إبراهيم. (۱)

ج) حضرت علی (ع) در خطبه ۱۹۲ از نهج البلاغه، معروف به خطبه قاصعه، در مورد اینکه حج، وسیله آزمایش انسان‌ها از زمان آدم (ع) تا همیشه تاریخ بوده است، چنین می‌فرماید:

أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأُولِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ، فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا... ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ (ع) وَوَلَدَهُ أَنْ يَتَنَوَّأُوا أَعْطَافَهُمْ نَحْوَهُ، فَصَارَ مَثَابَةً لِمُنْتَجِعِ أَسْفَارِهِمْ وَغَايَةً لِمَلَقَى رِحَالِهِمْ.

آیا مشاهده نمی‌کنید که همانا خداوند سبحان، انسان‌های پیشین از آدم (ع) تا آیندگان این جهان را با سنگ‌هایی در مکه آزمایش کرد که نه زیان می‌رسانند و نه نفعی دارند، نه می‌بینند و نه می‌شنوند. این سنگ‌ها را خانه محترم خود قرار داده و آن را عامل پایداری مردم گردانید. . . . سپس آدم (ع) و فرزندانش را فرمان داد که به سوی کعبه برگردند و آن را مرکز اجتماع و سرمنزله مقصود و باراندازشان گردانند.

با توجه به نمونه‌های یاد شده و روایات فراوانی که در مورد قدمت تاریخی خانه خدا از زمان حضرت آدم (ع) وجود دارد، به

۱- مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۷؛ تفسیر طبری، ج ۱، ص ۵۹۵.

خوبی می‌توان نتیجه گرفت که حضرت ابراهیم (ع) کعبه را بازسازی نموده است، نه آنکه آن را بنا نهاده باشد. (۱)

۴. آیا منظور از «بَكَّة» همان «مَكَّة» است؟

در اینکه مقصود از کلمه «بَكَّة» چیست، میان اهل تفسیر اختلاف است؛ بعضی گفته‌اند: «مکه» و «بَكَّة» به یک معناست؛ یعنی همان گونه که به «مکه» اُمّ القری، بلد الأَمین، بساسه و اُمّ رُحْم می‌گویند، به آن «بَكَّة» نیز می‌گویند. بعضی دیگر گفته‌اند: مکه اسم تمام شهر، و بَكَّة اسم بیت است.

قول دیگر این است که مکه اسم حرم و بَكَّة اسم مسجد است. در تفسیر برهان، جابر از امام باقر (ع) روایت کرده است: «بَكَّة محل بیت و مکه جمیع حرم است».

بعضی نیز گفته‌اند: بَكَّة همان مکه است که «م» آن به علت قرب مخرج، تبدیل به «ب» شده است، چنان که گفته می‌شود: «ضربه لازم، ضربه لازم».

برخی دیگر می‌گویند: این کلمه از «بَكَّ» به معنای ازدحام، مشتق است و برای همین به بیت الله الحرام، «بَكَّة» گفته شده که ازدحام جمعیت در آنجا، برای طواف و نماز زیاد است.

۱- ر. ک: تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۶؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۶۱؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۹۸؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۲۵؛ تفسیر صافی، ج ۱، صص ۱۴۰ - ۸۹۰؛ قلائد الدرر، ص ۱۲۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۵۵؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۵۱؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۹۹؛ تفسیر فخر رازی، ج ۸، ص ۱۵۲؛ المیزان، ج ۴، ص ۳۵۵.

برخی هم در وجه تسمیه آن گفته‌اند: چون مکه غرور جباران و متکبران را با انجام دادن مراسم مختلف عبادی می‌شکند و از بین می‌برد؛ از این رو به آن «بکه» گفته می‌شود که مشتق از «بک» به معنای کوبیدن است. (۱)

۵. امتیازات خانه خدا (کعبه)

اشاره

در آیات مورد بحث، بعد از آنکه خانه خدا، نخستین پرستشگاه مردم معرفی شد، امتیازات زیر نیز برای آن بیان گردید:

الف) مبارکاً

«مبارک» یعنی پربرکت و کعبه برای این پربرکت است که از سویی شامل برکات معنوی است؛ زیرا انجام دادن اعمال عبادی، موجب صفای روح، آموزش گناهان و ثواب مضاعف است و از سوی دیگر با رفتن حاجیان به سوی کعبه، برکات مادی آنجا از رهگذر تجارت و برقراری روابط بین‌المللی اسلامی، افزایش می‌یابد. حضرت ابراهیم (ع) در دعایش به خداوند عرض کرد:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنَدَهُ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (ابراهیم: ۳۷)

۱- ر. ک: الأحكام السلطانية ماوردی، ص ۱۵۷؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۷۷؛ کشاف، ج ۱، ص ۴۴۶؛ تفسیر فخر رازی، ج ۸، ص ۱۵۶؛ مجمع البحرین؛ المفردات؛ قاموس، ماده «بیک»؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۵۸؛ احکام القرآن ابن عربی، ج ۱، ص ۲۸۴؛ التفسیر المنیر، ج ۴، ص ۱۱؛ المیزان، ج ۳، ص ۳۵۰؛ تفسیر روح البیان، ج ۲، ص ۶۶؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۱۷۲.

پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز؛ و از ثمرات به آنها روزی ده؛ شاید آنان شکر تو را به جای آورند.

(ب) هُدَىٰ لِلْعَالَمِينَ

کعبه یادآور آزمایش‌های سخت یک خانواده موحد؛ یعنی ابراهیم، اسماعیل و هاجر است. خانواده‌ای که از همه آزمایش‌ها سرفراز بیرون آمدند و برای همه انسان‌های حق‌جو الگو شدند. بدین سبب، خانه‌ای که آنان ساختند «قبله» مسلمانان و مورد توجه و احترام قرار گرفت تا با رفتن به این سرزمین مقدس و انجام دادن عبادات، صفوف خود را فشرده‌تر سازند و در راه اعتلای اسلام، عزت مسلمانان و تزکیه نفس تلاش نمایند.

خانه خدا هم مؤمنان را به این برکات مادی و معنوی دعوت می‌کند و هم به دشمنان می‌فهماند که کعبه چنین برکاتی دارد که آنان نیز می‌توانند از این برکات مادی و معنوی بهره‌مند شوند. بدون شک، نتیجه هدایت‌هایی که نصیب مؤمنان می‌شود، نصیب کافران نیز خواهد شد؛ زیرا افراد در زندگی مدنی با هم ارتباط و پیوستگی ویژه دارند؛ بنابراین خداوند فرمود: هُدَىٰ لِلْعَالَمِينَ ؛ «این خانه وسیله هدایت جهانیان است» و فرمود: «وسیله هدایت مؤمنان است».

(ج) فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ

از امتیازات خانه کعبه این است که از حَجَرِ الْأَسْوَدِ، رُكْنِ، حَطِيمِ، حِجْرِ اسْمَاعِيلِ و مستجار گرفته تا زمزم، صفا، مروه و مقام ابراهیم،

نشانه‌ای از توحید و معنویت و پشتوانه‌ای از عنایت الهی به همراه دارند. خاطره‌های انبیا و صالحان و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر آنان در جلب رضای خداوند، پابرجایی این خانه، محل امن بودن آن و انجام دادن مراسم حج در آن، همواره زنده و گرمی است.

منظور از «مقام ابراهیم»، همان مکانی است که حضرت ابراهیم در آنجا اقامه نماز می‌کرده یا مردم را برای به‌جا آوردن فریضه حج فرا می‌خوانده است یا روی آن ایستاده و کعبه را ساخته یا هنگام سفر به مکه، برای احوالپرسی اسماعیل و هاجر پایش را روی آن سنگ نهاده است تا به عهد خود با «ساره» عمل کرده باشد. اکنون سنگی که جای پایی بر آن است و در محفظه‌ای شیشه‌ای قرار گرفته و در کنار «مُلْتَرَم» است، به نام «مقام ابراهیم» معروف است.

طبق این تفسیر، نه «آیات بینات» مخصوص به امور خارق‌العاده است و نه خصوص جملات سه گانه (مقام ابراهیم و من دخله. . .) است و نه «مقام ابراهیم» شامل همه «مواقف حج و حرم» است.

برخی از مفسران معتقدند منظور از «آیات بینات» امور خارق‌العاده‌ای است که خداوند انجام داده است؛ اموری همانند حفظ کعبه از دشمنان، پرواز نکردن پرندگان بر فراز کعبه و ننشستن روی آن و فضله نریختن بر آن، تلمبار نشدن سنگ‌ریزه‌ها در محل «رمی جمرات»، کم نیامدن جا و غذا برای شرکت‌کنندگان در مراسم حج و . . .

بعضی دیگر «آیات بینات» را به جملات سه گانه - مقام ابراهیم، امتیت داخل شوندگان در آن و لزوم حج - تفسیر کرده‌اند.

جمعی هم گفته‌اند منظور از مقام ابراهیم، همه مواقف کریمه‌ای است که در حرم وجود دارد و در مراسم حج مورد توجه است. البته به نظر می‌رسد معنای اول درست‌تر باشد. (۱)

د) وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا

از امتیازات خانه خدا این است که محل امن است و کسی حق ندارد در آنجا به جان، مال و آبروی کسی تعرض کند، چنان که در آیه مورد بحث (وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا) به آن تأکید شده و همچنین آمده است: (وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا) ؛ «و [به یاد آورید] هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت [و اجتماع] مردم و مرکز امن قرار دادیم». (بقره: ۱۲۵)

بنابراین خانه کعبه به منزله «بست» است که هر کس - حتی حیوانات - در آن وارد شوند، نباید مورد آزار و اذیت قرار گیرند؛ از این رو چنانچه مجرم برای فرار از قانون به خانه خدا پناهنده شود نمی‌توان او را در آنجا کیفر کرد، بلکه باید از لحاظ آب و غذا به گونه‌ای بر او سخت گرفت تا مجبور به خروج از آن شده و به اجرای کیفر، تن دردهد. (۲)

همچنین منافات ندارد درحالی که خود خانه خدا امن است و چنین قداستی دارد، کسی هم که وارد آن می‌شود یا در حرم می‌میرد

۱- تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۱، ص ۳۱۶؛ ج ۳، ص ۱۱۶؛ تبیان، ج ۲، ص ۵۳۷؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۳؛ ج ۲، ص ۴۷۸؛ تفسیر فخر رازی، ج ۸، ص ۱۵۵؛ تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۴۷؛ المیزان، ج ۳، ص ۳۵۲؛ المنار، ج ۴، ص ۷؛ تفسیر قرطبی، ج ۴، ص ۱۳۹؛ ج ۲، ص ۱۱۲.

۲- آیات الأحكام سائیس، ج ۱، ص ۳۲۶؛ احکام القرآن ابن عربی، ج ۱، ص ۲۸۴؛ تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۶؛ مسالك الأفهام، ج ۲، ص ۱۰۳؛ کنزالعرفان، ج ۱، ص ۲۶۲؛ تفسیر فخر رازی، ج ۸، ص ۱۶۱؛ التفسیر المنیر، ج ۴، ص ۱۲.

-برای اینکه مهمان خداوند است - از عذاب آخرت نیز در امان باشد و به این سبب نیز به کعبه «آمن» گفته می‌شود؛ چنان که برخی روایات نیز به آن تصریح کرده‌اند.^(۱)

البته قرآن همان گونه که خود خانه خدا را امن می‌داند، شهر مکه و حرم را نیز امن می‌شناسد، چنان که در آیات زیر به این حقیقت تصریح شده است:

رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا (بقره: ۱۲۶)

پروردگارا این سرزمین را شهر امنی قرار ده.

(أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ) (عنکبوت: ۶۷)

آیا ندیدند که ما حرم امنی [برای آنها] قرار دادیم در حالی که مردم از اطراف آنان [در بیرون این حرم] ربهوده می‌شوند؟

(أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا) (قصص: ۵۷)

آیا ما حرم امنی در اختیار آنها قرار ندادیم؟

که در ضمن آیات مربوطه، درباره آن توضیح بیشتر خواهیم داد.

ه) وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا

از امتیازات دیگر خانه خدا این است که هیچ‌گاه از زائران خالی نیست؛ زیرا لازم است کسانی که مستطیع هستند به زیارت خانه خدا بروند و بدین وسیله آن را پررونق نگه دارند. حضرت علی (ع) در آخرین وصیتش فرمود:

۱- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۸۱؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۱۰۲؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۶۹؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۹۹.

وَاللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ، لَا تُخَلُّوهُ مَا بَقِيْتُمْ، فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكْتُمْ لَمْ تُنَاطَرُوا. (۱)

خدا را! خدا را! درباره خانه خدا، تا هستید آن را خالی نگذارید؛ زیرا اگر کعبه خلوت شود، مهلت داده نمی‌شود.

ذیل این فراز از آیه نکاتی وجود دارد که لازم است به آن توجه شود:

نکته اول: اگرچه جمله (وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ . . .) جمله خبریه است، ولی معنای آن انشایی است؛ یعنی بر مردم مستطیع واجب شده است به زیارت خانه خدا روند و این فریضه الهی را انجام دهند. همان‌طور که جمله بعدی نیز این وجوب را تأکید می‌کند، آنجا که می‌فرماید: (وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ .

نکته دوم: استطاعت به عقیده اهل سنت، داشتن امکان مالی یا سلامت جسم یا هر دو است. ولی به نظر ما افزون بر آنها، نباید موانعی، از قبیل راهزن، مرض و . . . بر سر راه مکه وجود داشته باشد. زائر بعد از بازگشت نیز بتواند زندگی‌اش را آبرومندانه تأمین کند. (۲)

«امام خمینی» (رحمة الله) در این رابطه در «تحریر الوسیله» می‌نویسد:

«ثالثها الاستطاعة من حيث المال وصحة البدن وقوته وتخليئه السرب وسلامته وسعة الوقت وكفايته». (۳)

نکته سوم: برخی معتقدند: نظر به اینکه ظاهر امر و وجوب، دلالت بر فور دارد، از این رو لازم است، فریضه حج در صورت استطاعت و

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲- جواهر، ج ۱۷، ص ۲۴۸؛ حدائق، ج ۱۴، ص ۸۰؛ قواعد، ج ۱، ص ۴۰۴؛ مدارک الأحکام، ج ۲، ص ۳۴؛ تذکره، ج ۷، ص ۴۹؛ مستمسک العروة، ج ۱۰، ص ۵۶؛ قلائد الدرر، ص ۱۲۴.

۳- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۷۲.

جمع بودن شرایط، بدون تأخیر انجام داده شود(۱)؛ چنان که روایات فراوانی از عامّه و خاصّه بدان تأکید دارند، از آن جمله: «عَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ وَجَدَ زَادًا وَرَاحِلَهُ تُبْلَغُهُ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ فَلَمْ يَحْرَجْ فَلَا عَلَيْهِ أَنْ يَمُوتَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» (۲).

علی (ع) از رسول خدا (ص) نقل می کند که آن حضرت فرمود: «کسی که زاد و راحله ای داشته باشد که او را به بیت الله جهت انجام حج برساند، ولی اقدام به حج نکند، یهودی یا نصرانی خواهد مرد». «عَنْ الصَّادِقِ (ع) قَالَ: «إِذَا قَدَرَ الرَّجُلُ عَلَى مَا يَحْرَجُ بِهِ، ثُمَّ دَفَعَ ذَلِكَ وَلَيْسَ لَهُ شُغْلٌ يَعِدِرُهُ بِهِ، فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ» (۳).

امام صادق (ع) فرمود: «اگر کسی قدرت بر انجام حج داشته باشد، ولی به آن اقدام نکند، آن گاه این امکان از او سلب شود و قدرت بر انجام این کار نداشته باشد، او قانونی از قانون الهی را ترک کرده است».

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا» قَالَ: ذَلِكَ الَّذِي يُسَوِّفُ نَفْسَهُ الْحَرَجَ، يَعْنِي حَجَّةَ الْإِسْلَامِ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ» (۴).

ابی بصیر می گوید: از امام صادق (ع) از معنای قول خداوند «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا»؛ «کسی که در این دنیا کور باشد، در آخرت نیز کور و گمراه خواهد بود» پرسیدم، فرمود:

۱- قلائد الدرر، ص ۱۲۵؛ تذکره، ج ۷، ص ۱۸؛ مدارک الأحکام، ج ۷، ص ۱۵؛ تفصیل الشریعه، ج ۱، ص ۲۰.

۲- سنن ترمذی، ج ۳، ص ۱۷۶.

۳- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۶.

۴- همان، ص ۱۷.

«حجت الاسلامش را تأخیر می‌اندازد تا مرگش فرا رسد، چنین کسی فردای قیامت کور و گمراه محشور خواهد شد». .
نکته چهارم: حج در مدت عمر فقط یک بار واجب است، اگرچه ممکن است بر حسب نذر، استیجار و غیره نیز واجب گردد. ولی در غیر این صورت‌ها، مستحب مؤکد است.

دلالت آیه بر یک‌بار وجوب بر اساس اصل شرع، به این گونه است که امر، دلالت بر لزوم ایجاد ماهیت حج می‌کند که آن هم با یک مرتبه حاصل می‌شود و ضرورت تکرار آن، نیاز به دلیل دیگر دارد. پس مستطیع با انجام دادن حج در سال استطاعت، امر الهی را اطاعت کرده و در صورت شک، مقتضای اصل، براءت است؛ چرا که مقام، از قبیل «اقل و اکثر ارتباطی» نیست. (۱)

نکته پنجم: حج بر هر شخص عاقل، بالغ و مستطیع واجب است، زن باشد یا مرد، مسلمان باشد یا کافر؛ چرا که آیه مورد بحث، کلمه «الناس» را به کار برده است که شامل همه افراد یاد شده می‌شود. (۲)

و اما غیر بالغ، غیر عاقل و غیر مستطیع از زمره «الناس» خارج خواهند بود. البته تکلیف می‌تواند متوجه آنها هم باشد، چنانچه گفته‌اند: «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار». .

۶. منظور از کفر در آیه مورد بحث (وَمَنْ كَفَرَ...) چیست؟

برخی منظور از کفر را در آیه مورد بحث، به معنای ترک دانسته‌اند و در توضیح آن چنین گفته‌اند: بعد از آنکه خداوند مسئله وجوب

۱- تفصیل الشریعہ، ج ۱، ص ۱۴.

۲- قلائد الدرر، ص ۱۲۳.

حج را برای افراد مستطیع بیان کرد، می‌فرماید: هر کس حج را ترک کند، بداند که خداوند از جهانیان و آفریده‌ها بی‌نیاز است. این جمله در مقام تأکید بر وجوب، بسیار با اهمیت جلوه دادن گناه ترک آن، سود نبردن خداوند از این اعمال و سود بردن شما از مناسک حج بیان شده است.

بنابراین، اطلاق «کفر» بر ترک کننده حج، برای بیان اهمیت این فریضه است که ترک آن به منزله کفر است. (۱) در روایات نیز آمده است:

مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ (۲)، مَنْ أَتَى امْرَأَةً حَائِضًا أَوْ امْرَأَةً فِي دُبُرِهَا فَقَدْ كَفَرَ (۳)، مَنْ مَنَعَ قِيْرَاطًا مِنَ الزَّكَاةِ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَلَا بِمُسْلِمٍ، مَنْ مَنَعَ قِيْرَاطًا مِنَ الزَّكَاةِ فَلَيْمَتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا وَإِنْ شَاءَ نَصْرَانِيًّا، يَا عَلِيُّ كَفَرَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَشْرَةً، وَعَدَّ مِنْهُمْ مَانِعَ الزَّكَاةِ (۴).

کسی که نمازش را عمدتاً ترک کند، کافر شده است؛ کسی که با زن حائض همبستر شود یا از دبر با او طرف شود، کافر گردیده؛ کسی که قیراطی از زکات را که به عهده‌اش هست ندهد، مؤمن و مسلمان نیست و اگر می‌خواهد یهودی یا نصرانی باید بمیرد. آن‌گاه فرمود: «ای علی از این امت ده گروه به خدا کافر شده‌اند که از آن جمله کسی است که از دادن زکات خودداری کند».

۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۷۹؛ آیات الأحکام سائس، ج ۱، ص ۳۳۲؛ المیزان، ج ۳، ص ۳۵۵؛ تفسیر قرطبی، ج ۴، ص ۱۵۳.

۲- بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۶۷۳.

۳- السنن الکبری، نسائی، ج ۵، ص ۳۲۳.

۴- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷.

روایت معروف سفارش پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) این قول را تأیید می‌کند:

يَا عَلِيُّ، تَارِكُ الْحَجِّ وَهُوَ مُسْتَطِيعٌ كَافِرٌ، يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى:

وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ) ، يَا عَلِيُّ، مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّى يَمُوتَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا. (۱)

پیامبر اکرم به علی (ع) فرمود: ای علی تارک حج که مستطیع است کافر است که خداوند متعال فرموده است: «از ناحیه خدا به عهده کسی که توان انجام حج خانه خدا را دارد، فریضه است و کسی که از رفتن خودداری کند و کفر ورزد، خداوند از جهانیان بی‌نیاز است» .

ای علی کسی که در انجام آن، امسال و سال دیگر کند و آن را تأخیر بیندازد تا بمیرد خداوند او را در قیامت یهودی یا نصرانی مبعوث می‌کند.

برخی دیگر، «کفر» را به انکار وجوب حج تفسیر کرده‌اند و در توضیح آن چنین گفته‌اند: خداوند در صدر آیه: (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ . . .) مردم را به نخستین خانه، برای انجام دادن فرایض متوجه کرده است، اما یهود به سبب جایز ندانستن نسخ و داشتن روحیه نژادپرستی و خودبرتربینی، حاضر نشدند توجه به کعبه و فریضه حج را بپذیرند. از این رو خداوند در ذیل آیه می‌فرماید که اگر آنان به این فریضه کفر ورزند، باکی نیست؛ چرا که اولاً هر کسی بر طینت خود

می‌تند. ثانیاً خداوند نمی‌خواهد از این رهگذر سود ببرد بلکه آنان هستند که از همه منافع حج محروم می‌مانند، و گرنه خداوند از همه آفریده‌ها بی‌نیاز است.

«فخر رازی» برای تأیید این نظریه، از قول «ضحاك» چنین نقل می‌کند:

هنگامی که آیه حج نازل شد، پیامبر اکرم (ص) پیروان ادیان شش‌گانه: مسلمانان، نصارا، یهود، صابئان، مجوس و مشرکان را جمع کرد و برای آنان سخنرانی فرمود و گفت: خداوند برای شما حج را واجب کرده است، پس حج کنید. آن‌گاه مسلمانان به این گفته، ایمان آوردند و دیگران کفر ورزیدند و گفتند:

لا- نُؤْمِنُ وَلَا- نُصَلِّيَ إِلَيْهِ وَلَا- نَحُجُّهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قَوْلَهُ: (وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ) آن‌گاه افزود که این قول پیش من قوی‌تر است. (۱)

(وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ * وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ * ثُمَّ لِيُقْضَىٰ لَهُمْ أَهْلُهُمْ وَيُؤْتُوا نَدْوَاهُمْ وَيُطَوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ) (حج: ۲۶ - ۲۹)

[به خاطر بیاور] زمانی را که محل خانه کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم [تا خانه را بنا کند؛ و به او گفتیم:] چیزی را همتای من قرار مده؛ و خانه ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان سجده گزار [از آلودگی بت‌ها و از هرگونه آلودگی] پاک ساز. و مردم را به حج دعوت کن؛ تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر \ [چابک و ورزیده] از هر راه دوری به سوی تو بیایند، تا شاهد منافع گوناگون خویش (در این برنامه حیاتبخش) باشند؛ و در روزهای معینی نام خدا را، بر چهارپایانی که به آنها روزی داده است [به هنگام قربانی کردن] ببرند؛ پس از گوشت آنها بخورید؛ و بینوای فقیر را نیز اطعام نمایید. سپس، باید آلودگی‌های‌شان را برطرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند؛ و بر گرد خانه گرامی کعبه، طواف کنند.

۱. معنای لغات آیات

پیش از ورود به بحث تفسیری لازم است لغات تازه در این آیات را معنا کنیم:

بَوَّأْنَا: بَوَّءَ از مادّه «بَوَّءَ - بَوَّاءَ» در اصل به دو معنا آمده است: رجوع به سوی چیزی و مساوی بودن دو یا چند چیز با هم، چنان که گفته می شود: «

تَبَوَّأَ بَيْتًا اتَّخَذَهُ مَسْكَنًا يَرْجِعُ إِلَيْهِ - وَهَمَّ فِي هَذَا الْأَمْرِ بَوَّاءَ أَيْ سَوَاءً» (۱).

بنابراین، چنان که بعداً خواهیم دید، آیه هم می تواند به این معنا باشد که مکان خانه کعبه را که بر اثر حوادث و طوفان خراب شده بود، «مسطح و آماده کردیم» و هم می تواند به معنای «بازگشت ابراهیم به محل اصلی خانه خدا برای تجدید بنا و عبادت» باشد.

رُكِّعَ: جمع راکع است، چنان که سجود جمع ساجد است.

أَذَّنَ: فعل امر از اذان به معنای اعلام است.

رَجَالٌ: جمع راجلٌ به معنای پیاده است.

ضَامِرٌ: اسب لاغری که بر اثر کار، کم گوشت شده است نه بر اثر مرض و پیری و...

فَجٌّ: راه وسیع و دره که «راغب» می گوید:

«الْفَجُّ الشَّقَّةُ يَكْتَنِفُهَا جَبَلَانِ وَيَسْتَعْمَلُ فِي الطَّرِيقِ الْوَاسِعِ».

عَمِيقٌ: گودی و ژرف که در اینجا به معنای دور است.

بَهِيمَةٌ: هر چهارپا یا حیوانی را گویند، خواه از دریا باشد یا خشکی.

۱- معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۳۱۲؛ المصباح المنیر، ص ۸۴؛ المفردات، ص ۶۹.

ص: ۴۷

أَنْعَامٌ : گاو، گوسفند و شتر را گویند.

بَائِسٌ : کسی که در سختی به سر می‌برد.

قَضَاءُ تَفْتٌ : یعنی چرک و آلودگی را دور کردن، مثل ناخن گرفتن و کوتاه کردن مو.

عَتِيقٌ : محترم و گرامی و به معنای آزاد شده نیز آمده است. (۱)

۲. تفسیر آیات

در تفسیر این فراز از آیه: (إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ) چند احتمال داده‌اند:

الف) به یاد آور ای محمد (ص)، زمانی را که محل کعبه را برای ابراهیم، مسطح و مهیا کردیم و به او نشان دادیم.

«سُدی» در تفسیر آیه می‌گوید:

هنگامی که خداوند، به ابراهیم امر کرد تا کعبه را بسازد، طوفانی فرستاد تا خاک‌ها را کنار زند و زمین را هموار نماید و پایه‌های خانه را آشکار کند - خانه‌ای که در زمان حضرت آدم (ع) ساخته شد و در طوفان حضرت نوح (ع) ویران گشت - آن‌گاه دستور داد در همان‌جا خانه کعبه را بنا نماید.

اما کلبی در تفسیر آیه چنین می‌گوید: «خداوند قطعه ابری همانند کعبه در جایگاه آن، پدید آورد و صدایی از میان آن بلند شد که ای ابراهیم! در همین‌جا به مانند و اندازه من، خانه کعبه را بنا کن:»

ابن علی قَدَرِي « .

۱- ر. ک: قاموس؛ مصباح المنیر؛ معجم مقاییس اللغه؛ المفردات؛ مجمع البحرین؛ مجمع البیان.

ب) به یاد بیاور ای محمد (ص) زمانی را که مکان کعبه را محلی برای بازگشت ابراهیم قرار دادیم که برای بازسازی و عبادت در آن به آنجا برگردد؛ یعنی محل خانه خدا را به ابراهیم نشان دادیم و به او دستور دادیم که در همان جا «کعبه» را بنا نهد.
ج) ابن انباری می گوید: «منظور از این فراز از آیه این است که: به یاد بیاور ای محمد (ص) زمانی را که مکان بیت را مسکن و مأوای ابراهیم قرار دادیم». (۱)

ولی وجه اخیر، با ظاهر آیه سازگار نیست؛ زیرا منظور از این بیت، خانه‌ای است که مردم در آنجا عبادت می‌کردند و بر اثر طوفان و گذشت زمان، آثار آن محو شده بود و اینک ابراهیم مأمور شده است تا همان را تجدید بنا کند، نه آنکه در محل آن، خانه شخصی بسازد و برای همین خداوند در ادامه می‌فرماید: (وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ . . .)؛ «خانه‌ام را برای طواف کنندگان و . . . پاک ساز». منظور از «بیتی» همان خانه‌ای است که متعلق به خدا و محل عبادت مردم است نه خانه مسکونی و شخصی. (۲)
با توجه به مطالب یاد شده، منظور از وجه اول و دوم این خواهد بود: به ابراهیم، وحی کردیم تا مکان خانه خدا را، جایگاهی برای عبادت، قرار دهد.

اما رمز اینکه خداوند به پیامبر اکرم (ص) دستور می‌دهد تا زمان این کار را به یاد آورد، برای این است که ابراهیم این کار را برای استقرار

۱- مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۰.

۲- المیزان، ج ۷، ص ۳۶۷.

توحید در جهان انجام داده است تا مردم، تنها او را عبادت کنند و از شرک و کفر به دور باشند. در حالی که در عصر پیامبر (ص) از سوی خانه توحید، به محل استقرار بت‌ها تبدیل شده بود و از سوی دیگر، کفار و مشرکان، صاحبان اصلی خانه را از آن منع می‌کردند، همان‌طور که خداوند می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيُضِدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ (حج: ۲۵)

کسانی که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند و [همچنین] از مسجد الحرام که آن را برای همه مردم برابر قرار دادیم، چه کسانی که در آنجا زندگی می‌کنند یا از نقاط دور وارد می‌شوند... [عذابی دردناک می‌چشانیم].

بنابراین از این فراز آیه مورد بحث، استفاده می‌شود هم خانه خدا و پیش از این، در آن محل بوده است و هم نخستین کسی که آن

را به این شکل، در آورده، حضرت ابراهیم (ع) بوده است که توضیح آن در فرازهای بعدی خواهد آمد. (۱)

(أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي شَيْئًا وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ)

بعد از آنکه خداوند به ابراهیم وحی فرمود که محل سابق کعبه را برای بندگی و برقراری مراسم عبادی، بازسازی کند، می‌فرماید

که این

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۲۳، ص ۲۶؛ تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۸۹؛ تفسیر طبری، ج ۹، ص ۱۳۳؛ کشاف، ج ۳، ص ۱۰؛ مجمع البیان،

ج ۷، ص ۸۰؛ روح المعانی، ج ۱۷، ص ۱۲۹؛ احکام القرآن ابن عربی، ج ۳، ص ۱۲۷۸؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۳۶.

ص: ۵۰

عبادت و مراسم باید از هرگونه شرک و آلودگی ظاهری و باطنی به دور باشد؛ بنابراین همان طور که بسیاری از مفسران گفته‌اند: الف) کلمه «أَنْ» برای تفسیر وحی یاد شده بر ابراهیم (ع) است که آن را دور از هرگونه شرک به جا آورد، نه «أَنْ» ناصبه یا مصدریه.

ب) اگرچه کلمه «شرک»، انواع آن را شامل می‌شود، ولی به قرینه سیاق آیه، به شرک در عبادت، از قبیل تلبیه، نماز و... مربوط خواهد بود.

ج) منظور از تطهیر، پاک ساختن خانه خدا و اعمال عبادی آن، از هرگونه آلودگی ظاهری و باطنی است. (۱)

۳. منظور از «الطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ» کیانند؟

بعد از آنکه خداوند به حضرت ابراهیم دستور داد تا خانه او را از هرگونه شرک و آلودگی ظاهری و باطنی، جهت برگزاری مراسم عبادی بپیراید، به دو عبادت مهم که می‌باید در آنجا انجام گیرد؛ یعنی طواف و نماز، تصریح کرده و می‌فرماید: (وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ).

کلمه «طائفین» به ویژه به سبب استعمال آن در «بیت الله»، ظهور در طواف خانه خدا، و دو کلمه «رکع و سجود» نیز ظهور در دو رکن از ارکان نماز دارد که هنگام نماز انجام داده می‌شوند. از این رو همین دو امر می‌تواند قرینه باشند که منظور از «قائمین» نیز، قیام کنندگان در نمازند؛ چرا که قیام نیز از ارکان نماز به شمار می‌رود.

بنابراین منظور از «الطائفین» طواف کنندگان دور خانه خدا هستند نه کسانی که از بیرون مکه وارد آن می‌شوند، هرچند که به آنان نیز، طائف و غیر مقیم می‌گویند. منظور از «القائمین» نیز، قیام کنندگان در نمازند نه کسانی که مقیم مکه و اطراف آن هستند؛ چرا که ظهور طواف، در گردیدن دور خانه خدا، ظهور رکوع و سجود، در ارکان مخصوص نماز و جمع نمودن میان طواف و نماز که از عبادت‌های ویژه در «بیت الله الحرام» است، همگی نشانه‌هایی بر آنند که منظور از «طائفین و قائمین» همان طواف دور خانه خدا و قیام برای نماز است. (۱)

بعد از «الرَّكْع» حرف «و» نیامده و سجود را به قبل خود عطف نکرده است؛ زیرا «سجود» به لحاظ تواضع، همانند رکوع است و آنها در حقیقت از یک واقعت، حکایت دارند. از این رو بدون حرف عطف آورده شده است. (۲)

(أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ)

میان مفسران اختلاف است که چه کسی مراسم حج را به مردم اعلام کرده است. برخی به قرینه سیاق آیه، آن را از حضرت ابراهیم (ع) دانسته‌اند که روایاتی از عامه و خاصه نیز آن را تأیید می‌نمایند، چنان که «ابن عباس»

- ۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۳۶۸؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۳، ص ۲۷؛ روح البیان، ج ۶، ص ۲۴؛ الکاشف، ج ۵، ص ۳۲۳؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۰؛ التفسیر المنیر، ج ۷، ص ۱۹۴؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۳۷؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۶۴؛ تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۶۸؛ تبیان، ج ۷، ص ۳۰۹؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۱۱۸.
- ۲- روح المعانی، ج ۱۷، ص ۱۳۰.

می گوید:

«قَامَ إِبْرَاهِيمُ فِي الْمَقَامِ - أَوْ عَلَى جَبَلِ أَبِي قُبَيْسٍ - وَوَضَعَ إِبْصَعِيهِ فِي أُذُنَيْهِ وَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ أَجِئُوا رَبَّكُمْ فَأَجَابُوهُ بِلَيْكِكِ اللَّهُمَّ لَيْكِكِ»
(۱).

برخی دیگر آن را از پیامبر گرامی اسلام (ص) می دانند و معتقدند مادامی که می توان خطابی را از پیامبر اکرم (ص) دانست، نباید آن خطاب را به دیگران نسبت داد، به ویژه روایاتی نیز از خاصه و عامه، آن را تأیید می کنند، مانند روایت معاویه بن عمار از ابی عبدالله (ع) قال:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَقَامَ بِالْمَدِينَةِ عَشْرَ سِنِينَ لَمْ يَخُجَّ، ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ: (وَ أَدِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا أَيُّهَا الرَّجُلُ الْكِبْرِيُّ) . . . فَأَمَرَ الْمُؤَدِّنِينَ أَنْ يُؤَدِّنُوا بِأَعْلَى أَصْوَاتِهِمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَخُجُّ مِنْ عَامِهِ هَذَا، فَعَلِمَ بِهِ مَنْ حَضَرَ فِي الْمَدِينَةِ وَأَهْلُ الْعَوَالِي وَالْأَعْرَابِ. . . (۲).
پیامبر اکرم (ص) در مدینه ده سال اقامت کرد و حج نرفت. سپس خداوند بر او نازل فرمود: «در میان مردم اعلام رفتن به حج کن تا پیاده و سواره به سوی خانه خدا حرکت کنند». حضرت دستور داد اعلام کنندگان در میان مردم با صدای بلند اعلام کنند که پیامبر در این سال به حج می رود؛ مردم مدینه و اطراف آن مطلع شده و آماده گردیدند.

و شاید بتوان میان هر دو نوع روایات را این گونه جمع کرد: بعد از آنکه ابراهیم، خانه را بنا کرد، خداوند به او دستور داد، مردم را جهت مراسم حج دعوت کند و او نیز مردم را دعوت کرد. در سال دهم

-
- ۱- مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۰؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۶۸؛ روح البیان، ج ۶، ص ۲۴؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۶۴.
 - ۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۵۰؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۸۷؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۶۸؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۱۱۹؛ قلاند الدرر، ص ۱۲۸؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۰؛ تبيان، ج ۷، ص ۳۰۹؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۳۸؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۳، ص ۲۸.

هجرت، خداوند این ماجرا را بر پیامبر اکرم (ص) نازل فرمود و به او نیز تکلیف کرد که عمل ابراهیم را تکرار نماید. (۱) اگرچه بیشتر مفسران، قول دوم را به جهت تناسب نداشتن با سیاق آیات، نپسندیده‌اند، ولی بعید نیست که توجه فوق با توجه به روایات، توجه معقولی باشد. (۲)

(يَا تُوَكُّرِجَالاً وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ . . .)

چنان که گفتیم: خداوند به ابراهیم دستور داد تا به مردم اعلام کند که برای برپایی فریضه حج، به سوی خانه خدا حرکت کنند؛ خواه این رفتن با پای پیاده صورت گیرد یا با مرکب‌هایی که شدت سفر، آنها را لاغر کرده یا مرکب‌های ورزیده‌ای که لاغراندami، نشانه چالاکی آنها باشد. به دنبال این دعوت، مردم از هر راه دور، به سوی تو (ابراهیم) خواهند آمد.

در اینجا چند نکته را متذکر می‌شویم:

اشاره

۱. یأتوک برای اینکه جواب امر «أذن» قرار گرفته، مجزوم است.
۲. علت اینکه آمدن حاجیان را به سوی ابراهیم (نه خانه خدا) اعلام کرده است (یأتوک) برای این است که دعوت از ناحیه او صورت گرفته است (وَأَذِّنْ) وگرنه حرکت آنان به سوی خانه خدا خواهد بود.

۱- قلائد الدرر، ص ۱۲۸.

۲- ر. ک: تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۶۹؛ تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۶۹؛ التفسیر المنیر، ج ۱۷، ص ۱۹۴؛ تفسیر آیات الأحکام سائیس، ج ۲، ص ۱۴۸؛ روح المعانی، ج ۱۷، ص ۱۳۰؛ احکام القرآن ابن عربی، ج ۳، ص ۱۳۷۹؛ تفسیر طبری، ج ۹، ص ۱۳۴؛ کشاف، ج ۳، ص ۱۱؛ روح البیان، ج ۶، ص ۲۴.

۳. چنان که گفتیم: «ضامر» به شتر نر یا ماده لاغر می‌گویند و چون کلمه «کَلَّ» معنای کثرت دارد. از این رو بعد از آن، جمع مؤنث (یأتین) آورده شده است.

۴. کلمه «كُلٌّ» به معنای استغراق نیست، بلکه به معنای کثرت است؛ چرا که معلوم نیست بتوان از هر راهی به سوی خانه خدا حرکت کرد؛ زیرا ممکن است برخی از راه‌ها، دارای موانعی باشند.

۵. وجوهی را برای تقدم پیادگان بر سوارگان ذکر کرده‌اند، از قبیل: کسی که مرکب ندارد، ولی می‌تواند پیاده به مکه برود و دیگر جهات استطاعت هم فراهم باشد، حج بر او واجب است یا غالب زائران کسانی هستند که نزدیک مکه زندگی می‌کنند و معمولاً نیاز به مرکب ندارند یا در صورت امکان، پیاده رفتن، بهتر است یا برای بیان اهمیت این سفر است که اگر رفتن به سوی خانه خدا مقدور است، نباید منتظر مرکب باشند. (۱)

اگرچه همه این وجوه محتمل است، ولی به نظر می‌رسد که قول سوم بهتر است؛ یعنی کسی که هم می‌تواند پیاده برود و هم سواره، پیاده رفتن بهتر است؛ چرا که

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا» و پیامبر اکرم (ص) نیز فرمود:

لِلْحَاجِّ الزَّكَاكِ بِكُلِّ خُطْوَةٍ يَخْطُوهَا رَاحِلَتُهُ سَبْعُونَ حَسَنَةً، وَلِلْحَاجِّ الْمَاشِي بِكُلِّ خُطْوَةٍ يَخْطُوهَا سَبْعُ مِائَةٍ حَسَنَةٍ مِنَ حَسَنَاتِ الْحَرَمِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا حَسَنَاتُ الْحَرَمِ؟ قَالَ: الْحَسَنَةُ بِمِائَةِ أَلْفٍ. (۲)

۱- البته در اینکه راحله و مرکوب شرط است یا نه، لازم است به شرایط حج و از آن جمله استطاعت مراجعه شود. ر. ک: جواهر، ج ۱۷، ص ۲۴۸؛ حدائق، ج ۱۴، ص ۸۰؛ معتبر، ج ۲، ص ۷۵۲؛ مستمسک العروه، ج ۱۰، ص ۵۶؛ مدارک الأحكام، ج ۷، ص ۳۴؛ تذکره، ج ۷، ص ۹۵؛ جامع المدارک، ج ۲، ص ۲۶۲؛ فقه المقارن، ج ۱، ص ۴۶۲؛ فلاندر، ص ۱۲۷.

۲- مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۱؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۳، ص ۲۸.

برای کسی که سواره به حج می‌رود، برای هر گامی که راحله‌اش برمی‌دارد، هفتصد حسنه از حسنات حرم نوشته می‌شود. گفته شد منظور از حسنات حرم چیست؟ فرمود: هر حسنه آن صد هزار حسنه به حساب می‌آید.

البته این کار، در صورتی درست است که اولاً- پیاده رفتن، برای درک سختی عبادت باشد نه از روی خست در بهره‌وری از مال و زندگی. ثانیاً این عمل موجب ضعف در انجام دادن اعمال عبادی نشود، چنان‌که در روایت «سیف تمار» از ابی عبدالله (ع) آمده است:

أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ نَمَشِي أَوْ نَرَكِبُ؟ فَقَالَ: تَرَكَبُونَ أَحَبُّ إِلَيَّ فَإِنَّ ذَلِكَ أَقْوَى عَلَى الدُّعَاءِ وَالْعِبَادَةِ. (۱)

کدام یک از این دو نوع سفر حج نزدت محبوب‌تر است: سواره یا پیاده؟ حضرت فرمود: سواره حرکت کردن بهتر است؛ چراکه با این حال به حج رفتن آدمی توان بیشتری برای دعا و عبادت خواهد داشت.

مرحوم شیخ در «تهذیب» بعد از نقل اخبار مختلف و از آن جمله روایت فوق، در مورد اینکه پیاده رفتن بهتر است یا سواره، می‌افزاید:

فالوجه في هذه الأخبار أنّ من قوی علی المشی ویکون ممّن لا یضعفه ذلك عن الدعاء و المناسک، أو یكون ممّن یساق معه المحمل إذا أعیارکب فإنّ المشی له أفضل من الركوب، ومن أضعفه المشی ولم یکن معه ما یلجأ إلی رکوبه عند أعیائه فلا یجوز له أن یرجأ إلاً راكباً. (۲)

۱- تهذیب، ج ۵، ص ۱۲.

۲- همان.

۶. با توجه به بیان کردن دو گروه پیاده و سواره در آیه مورد بحث، آیا کسی که راهش منحصر به دریاست مشمول آیه نیست و حج از او ساقط است؟

برخی چنین پنداشته‌اند و شافعی نیز بر این مبنا فتوا داده است، ولی برخی دیگر آیه را بر موارد غالب حمل کرده‌اند. نه آنکه مثلاً اگر کسی بتواند با اسب، الاغ و قاطر به مکه برود، حج بر او واجب نباشد؛ برای آنکه «ضامر» به شتر گفته می‌شود و کسی که اسب و الاغ مرکب اوست، شتر سوار نیست و قرآن فقط به دو حالت پیاده و شترسوار اشاره کرده است. بدیهی است که چنین استنباطی درست نخواهد بود و ذکر دو مورد یاد شده از باب موارد غالب است. همین طور است اگر کسی بتواند با کشتی به جدّه برود و از آنجا پیاده یا سواره خود را به مکه برساند. بنابراین ذکر نکردن این گونه موارد، مستلزم واجب نبودن حج در این گونه موارد نیست، بلکه منظور از آن، رفتن به سوی خانه خداست با هر وسیله ممکن، خواه پیاده، خواه سوار بر شتر، اسب، الاغ، کشتی و غیره که وسایل آن زمان بوده است و در این زمان، ماشین، قطار و هواپیما و . . .

با توجه به توضیح فوق، برخی در پاسخ به این سؤال گفته‌اند: «نظر به اینکه کشتی‌ها، تنها تا جدّه می‌توانند بیایند و از آنجا حاجیان پیاده یا سواره باید به مکه بروند، پس آیه شامل آنان نیز خواهد بود» البته این پاسخ، درست نخواهد بود؛ زیرا در آیه، سخن از جدّه نیست، بلکه سخن از هر راه دور است، همان‌طور که می‌فرماید: (مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ) .

بنابراین، جواب، همان است که گفته شد و آیه ناظر به موارد غالب است؛ زیرا بیشتر کسانی که به مکه می‌رفتند از این دو گروه بودند و اینان امکان پیاده رفتن یا شترسواری را داشتند. اما کسانی که مرکب‌های دیگری داشتند یا راهشان منحصر به دریا بوده است، کم بوده‌اند و گرنه منظور از (وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ) هر نوع مرکب خواهد بود که مسلماً در عصر ما شامل هواپیما، قطار، ماشین و کشتی نیز است. (۱)

(لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ)

به دنبال دعوت حضرت ابراهیم از مردم، برای انجام دادن فریضه حج، خداوند تأکید می‌کند که این دستور، بیهوده یا برای به زحمت افکندن مردم نبوده است، بلکه برای شناخت منافع همه‌جانبه دنیایی و آخرتی است که نصیب حاجیان می‌شود؛ همان‌طور که خداوند می‌فرماید: (لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ)؛ «تا شاهد منافع گوناگون خویش [در این برنامه حیاتبخش] باشند» و ما - إن شاء الله - در پایان بحث تفسیری آیات، فلسفه حج و منافع همه‌جانبه آن را توضیح خواهیم داد.

(وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ)

از فواید حج این است که در این ایام معین - از دهم تا سیزدهم ذیحجه - نام خدا را هنگام ذبح یا نحر حیوانات قربانی، بر زبان جاری کنند تا بدین‌وسیله رسم توحید را استوار، و رسم بت‌پرستان و

۱- تفسیر روح المعانی، ج ۱۷، ص ۱۳۱؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۴۰؛ درس فی فقه المقارن، ج ۱، ص ۴۶۲.

مشرکان را محکوم کنند؛ زیرا آنان هنگام قربانی، نام بت‌ها و خدایان دروغین خود را بر زبان جاری می‌کردند. (۱)

در اینجا شایسته است دو نکته را توضیح دهیم:

نکته اول: منظور از ذکر «نام خدا» چیست؟

برخی آن را مطلق ذکر در دهه ذیحجه دانسته‌اند که البته با ذیل آیه سازگار نیست که می‌فرماید: (عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ) (۲).

برخی دیگر آن را به معنای حمد و شکر نعمتی که از رهگذر گوشت قربانی نصیب حاجیان و دیگران می‌شود تفسیر کرده‌اند که در این صورت کلمه «علی» برای تعلیل خواهد بود. (۳)

بعضی دیگر آن را تکبیرات بعد از نمازهای پنج‌گانه در منا، از ظهر روز عید قربان تا بعد از نماز صبح روز سیزدهم دانسته‌اند، چنان‌که از امام صادق (ع) آمده است:

التَّكْبِيرُ بِمَنْى عَقِيبَ خَمْسَ عَشْرَةَ صِيْلَةً أَوْلَاهَا صَلَاةُ الظُّهْرِ مِنْ يَوْمِ النَّحْرِ يَقُولُ: اللهُ أَكْبَرُ، اللهُ أَكْبَرُ، لا إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ، وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أْبَلَانَا، وَاللهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ. (۴)

تکبیر در منا بعد از پانزده نماز که اول آن ظهر روز عید است که می‌گویند: خدا از همه چیز بزرگ‌تر است، خدایی جز او نیست، سپاس

۱- جمله وَ يَذْكُرُوا بِهِ لِيَشْهَدُوا عَطْفِ است و لام آن یا تعلیل است یا غایت، المیزان، ج ۴، ص ۳۶۹.

۲- المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۱؛ مسالك الأفهام، ج ۲، ص ۱۲۳.

۳- التفسير المنير، ج ۱۷، ص ۱۹۶.

۴- مجمع البيان، ج ۷، ص ۸۱.

مخصوص خداست، خدا از همه چیز بزرگ‌تر است که ما را هدایت فرمود و سپاس مخصوص خداست که ما را آزمود و خدا از همه چیز بزرگ‌تر است که به ما روزی داد از گوشت‌های قربانی.

البته در برخی از روایات، تصریح شده که این اذکار، مخصوص کسانی است که ایام حج در منا باشند و اما برای کسانی که در منا نیستند و در دیگر شهرها زندگی می‌کنند، ده مرتبه مستحب است؛ یعنی بعد از نماز ظهر روز عید تا بعد از نماز صبح روز دوازدهم. (۱)

از روایات در تفسیر «ذکر اسم خدا در ایام تشریق» فهمیده می‌شود که منظور از این ذکر، مطلق ذکر نعمت‌های الهی است نه مخصوص تسمیه هنگام ذبح. بنابراین این اطلاق، مصادیقی دارد که از آن جمله تکبیرات یاد شده و تسمیه هنگام ذبح است. (۲)

زمخشری در کشف، ذکر را در آیه مورد بحث، کنایه از ذبح و نحر دانسته است؛ چراکه آنها ملازم با ذکرند. (۳) ولی استاد «علامه طباطبایی» در انتقاد از این قول می‌فرماید:

اصولاً در کنایه، عنایت به «مُکَنِّی عنه» است نه نفس کنایه، در صورتی که در این مورد، برای بی اعتبار جلوه دادن ذکر بت‌ها که رسم مشرکان بوده و تحکیم اصل توحید، عنایت به ذکر اسم پروردگار است نه ذبح حیوانات. از این رو نمی‌تواند کنایه از ذبح و نحر باشد. (۴)

۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۰۷.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۷۵.

۳- تفسیر کشف، ج ۳، ص ۱۱.

۴- المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۱.

البته بسیاری از مفسران، از جمله علامه طباطبایی معتقدند منظور از ذکر اسم خدا در ایام معین، همان ذکر نام خدا هنگام ذبح حیوانات در منا از روز عید تا روز سیزدهم ذیحجه است.^(۱) مهم‌ترین دلیل آنان بر این تفسیر، سیاق آیه است که مربوط به مراسم ذبح حیوانات در «منا» است و جملاتی از قبیل: **أَيَّامَ مَعْلُومَاتٍ** که در روایات، تفسیر به ایام تشریق - از عید تا سیزدهم - شده است،^(۲) و **(عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمِيَةِ الْأَنْعَامِ)** که روزی است که از گوشت قربانی نصیب مردم می‌شود و **(فَكُلُوا مِنْهَا وَ...)** که صریح در جواز خوردن گوشت قربانی و استحباب دادن آن به نیازمندان و فقراست.

طبق این تفسیر، کلمه «علی» به معنای «استعلا» و با کلمه بعدش، متعلق به **(يَذْكُرُوا)** است و جمله **(مِنْ بَهِيمِيَةِ الْأَنْعَامِ)** بیان از برای موصول **(مَا رَزَقَهُمْ)** است و **(بَهِيمِيَةِ)** همان‌طور که گفتیم، هر حیوان و چهارپایی است که قدرت بر تکلم ندارد و اضافه آن به **(الْأَنْعَامِ)** که به معنای گاو، گوسفند و شتر است، اضافه عام به خاص یا صفت به موصوف است.^(۳)

بنابراین معنای آیه چنین خواهد بود: حاجیان به دنبال دعوت حضرت ابراهیم، به حج بروند تا از منافع آن بهره‌مند شوند و در روزهای معین - دهم تا سیزدهم - هنگام ذبح یا نحر حیواناتی که خداوند به آنان روزی کرده است، نام خدا را بر زبان جاری نمایند.

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۹۰.

۲- تفسیر روح البیان، ج ۶، ص ۲۶؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۴۱؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۱؛ روح المعانی، ج ۱۷، ص ۱۳۲؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۰؛ احسن الحدیث، ج ۷، ص ۴۴.

۳- قلائد الدرر، ص ۱۲۸؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۷۰.

نکته دوم: منظور از آیامِ مَعْلُومَاتٍ چیست؟

برخی آن را دهه اول ذیحجه دانسته‌اند و به این علت «معلومات» گفته شده است که مردم در دانستن آن برای انجام دادن مراسم حج عجله دارند یا مردم آن ایام را از زمان حضرت ابراهیم (ع) برای مراسم حج می‌شناختند. بعضی دیگر آن را روز عید و ایام تشریق دانسته‌اند که از دهم تا سیزدهم طبق عقیده شیعه و تا دوازدهم طبق عقیده اکثر اهل سنت است (۱) و ممکن است منظور، کل ایام حج باشد، چنان‌که ضمن بحث‌های آینده توضیح داده خواهد شد.

روایات ائمه معصوم (علیهم السلام)، قول دوم را تأیید می‌کند که از آن جمله است:

عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ:

وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ

قال: «هي أيام التشریق». (۲)

از ابی صباح کنانی از امام صادق (ع) در معنای قول خدای عز و جل: وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ آمده که منظور از ایام معلومات، ایام تشریق - از دهم تا سیزدهم ذیحجه - است.

اگرچه روایات دیگری وجود دارد که معارض با این روایات است، مثلاً (أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ) را به دهه اول ذیحجه و (أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ)

- ۱- آیات الأحكام سائیس، ج ۲، ص ۱۵۰؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۶۵؛ التفسیر المنیر، ج ۱۷، ص ۲۰۰؛ تفسیر قرطبی، ج ۳، ص ۱؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۷۰؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۱۲۲.
- ۲- نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۹۰؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۷.

(بقره: ۲۰۳) را به ایام تشریق، تفسیر کرده است. (۱) ولی همان طور که استاد علامه طباطبایی اشاره فرموده‌اند: آیه مورد بحث، مناسبت بیشتر با ایام تشریق دارد و این خود می‌تواند مرجح این نوع روایات باشد (۲) و البته برای بحث بیشتر لازم است به کتب مربوط مراجعه شود. (۳)

(فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ)

اگرچه در فراه‌های پیشین آیه مورد بحث، تصریحی به قربانی کردن انعام ثلاثه در منا نشده است، ولی از آمدن این آیه در ضمن آیات مربوط به حج و نیز ظاهر جمله (وَيَذُكُّوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّغْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنَ الْبَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ) و همچنین جمله (فَكُلُوا مِنْهَا...)، فهمیده می‌شود که فراه‌های پیشین، مربوط به ذبح حیوانات در «منا» است و برای همین است که با «فای» تفریع، دستور خوردن از آن گوشت و خوراندن قسمتی از آن را به نیازمندی که در سختی به سر می‌برند، صادر می‌فرماید: (فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا...)

ولی آیا خوردن از آن گوشت و اطعام آن به نیازمندان، واجب است؟ میان مفسران و فقها اختلاف است: برخی از ظاهر امر «کلوا - أتعموا» به وجوب خوردن از گوشت قربانی و خوراندن آن به نیازمندان استدلال کرده‌اند و حتی برخی، آیات ۲۸ - ۳۶ سوره حج را به ضمیمه بعضی روایات، برای تقسیم

۱- نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۹۰.

۲- المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۸.

۳- مسالك الأفهام، ج ۲، ص ۱۲۳.

گوشت قربانی به سه قسم - برای خوردن، دادن به نیازمندان و اهدا به دوستان و همسایگان - نیز استدلال نموده‌اند. در مقابل، برخی دیگر به قرینه اینکه این امر، بعد از «توهم منع» واقع شده است؛ چرا که در جاهلیت خوردن گوشت قربانی برای حج گزار، حرام بوده است و اینکه خوردن گوشت قربانی، نوعی همسویی با نیازمندان است و همچنین آیه تنها در بیان اصل مصرف قربانی است نه وجوب و استحباب آن. از این رو شایسته دانسته‌اند که حج گزار هم خود، قسمتی از آن را بخورد و هم قسمتی از آن را به نیازمندان بدهد.

اما جمعی دیگر، خوردن مقداری از گوشت قربانی را مستحب ولی اطعام باقیمانده آن را واجب دانسته‌اند. البته هر سه گروه، چنان که بیان شد، دلایلی برای اثبات نظریه خود دارند که در کتب تفسیری و فقهی به طور پراکنده آمده است. ولی بیشتر، اصحاب ما، قول دوم را برگزیده و دلایل وجوب را کافی ندانسته‌اند که باید برای تفصیل آن به کتب مربوط مراجعه نمود. (۱)

۱- جواهر، ج ۱۹، ص ۱۵۷؛ حدائق، ج ۱۷، ص ۵۱؛ مدارک الأحکام، ج ۸، ص ۸۰؛ المنتهی، ج ۲، ص ۷۵۷؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۱۲۴؛ تبیان، ج ۷، ص ۳۱۰؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۱؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۷۰؛ قلائد الدرر، ص ۱۲۸؛ تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۱۱؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۶۶؛ تفسیر طبری، ج ۹، ص ۱۳۸؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۳، ص ۲۹؛ تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۹۰؛ روح البیان، ج ۶، ص ۲۶؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۴۸؛ آیات الأحکام سائیس، ج ۲، ص ۱۵۲؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۴۴؛ التفسیر المنیر، ج ۱۷، ص ۱۹۶؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۱؛ تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۸، ص ۹۰؛ روح المعانی، ج ۱۷، ص ۱۳۲.

(ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ)

یکی دیگر از مناسک حج، عبارت است از «قضاء تفت» که در تفسیر آن، چند گونه سخن گفته‌اند که از آن جمله است:
 ۱. زدودن چرک و آلودگی از بدن، مانند: ناخن گرفتن، کوتاه کردن مو، سر تراشیدن، شستن بدن، به کار بردن عطر. راغب در «المفردات» در این باره گفته است:

وَأَصْلُ التَّفَثِ وَسُخُّ الظَّفَرِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا شَأْنُهُ أَنْ يَزَالَ عَنِ الْبَدَنِ، قَالَ أَعْرَابِي: «مَا أَتَفَثُكَ وَأُدْرِنُكَ» (۱).

اصل تفت، چرک زیر ناخن و امثال آن است که باید از بدن زدوده شود. [شاهد بر این معنا کلام عرب بیابانگرد است] که به کسی گفت: چقدر کثیف و آلوده‌ای.

بنابراین، منظور از «قضاء تفت» در آیه مورد بحث، حلق یا تقصیر است که باید بعد از ذبح، در منای انجام گیرد و با آن از احرام خارج می‌شود. روایات زیادی نیز این معنا را تأیید می‌کند، مانند:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ) قَالَ: «قَصُّ الشَّارِبِ وَالْأَظْفَارِ» (۲).

از محمد بن مسلم از امام باقر (ع) در تفسیر قول خداوند عز و جلّ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ آمده است: منظور از آن، کوتاه کردن شارب و گرفتن ناخن است.

۱- المفردات، ذیل کلمه تفت.

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۹۳.

- عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله (ع) قال: «إِنَّ التَّفَثَ هُوَ الْحَلْقُ وَمَا فِي جِلْدِ الْإِنْسَانِ». (۱).
- عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل کرده که «تفث» به معنای سرتراشی و زدودن مو و ناخن از بدن است.
- عَنْ الْبَزَنْطِيِّ عَنِ الرَّضَا (ع): «التَّفَثُ تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَطَرْحُ الْوَسْخِ وَطَرْحُ الْإِحْرَامِ عَنْهُ». (۲).
- بزنطی از امام رضا (ع) نقل کرده که «تفث» به معنای گرفتن ناخن و دور کردن چرک از بدن و احرام است.
- عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: (ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ) قَالَ: «تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَطَرْحُ الْوَسْخِ عَنْكَ وَالْخُرُوجُ مِنَ الْإِحْرَامِ». (۳).
- احمد بن محمد بن ابی نصر می گوید: از حضرت رضا (ع) از معنای قول خدای تبارک و تعالی ثَمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ پرسیدم، فرمود: منظور گرفتن ناخن و دور کردن چرک از بدن و خروج از احرام است.
۲. «زجاج» گفته است: «منظور از «قضاء تفث» کنایه از بیرون آمدن از احرام است که طبعاً با حلق یا تقصیر حاصل می شود، ولی هیچ دلیل و قرینه‌ای برای چنین معنایی وجود ندارد».
۳. بعضی دیگر منظور از آن را همان انجام دادن باقیمانده مناسک حج دانسته‌اند، چنان که از ابن عباس نیز روایتی در این

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۹۳.

۲- همان.

۳- همان.

زمینه نقل شده است. ولی در این صورت اولاً دلیلی برای ذکر (وَ لِيُؤْفُوا) وجود نخواهد داشت جز آنکه از باب ذکر خاص بعد از عام باشد. ثانیاً این معنا با کلمه «ثُمَّ» که برای ترتیب و تراخی است، متناسب نخواهد بود؛ زیرا مناسک دیگر بعد از ذبح، بیان نشده است تا با ذکر «ثُمَّ» متناسب باشد. بنابراین قول اول صحیح تر است؛ زیرا هم با معنای لغوی «تفث» که به معنای آلودگی و چرک است متناسب خواهد بود و هم کلمه «ثُمَّ» در جایگاه واقعی خود واقع شده است؛ چرا که از نظر شرع، حلق یا تقصیر باید بعد از ذبح واقع شود و تراخی هم به جهت خوردن و اطعام است که بعد از ذبح، واقع می شود. (۱)

(وَ لِيُؤْفُوا نُدُورَهُمْ)

بسیاری از مردم نذر می کنند که اگر توفیق زیارت خانه خدا حاصل گردد، افزون بر واجبات حج، صدقات و کارهای خیری را نیز انجام دهند: گوسفندی بکشند، قرآنی ختم کنند، شکمی را سیر کنند، برهنه‌ای را پوشانند و نظایر اینها. قرآن یادآور می شود، حال که نذرکننده به مقصود خود رسیده است، لازم است نذرش را وفا نماید. البته بعضی آن را به وفا کردن مطلق نذر حمل کرده‌اند؛ زیرا شهر مکه و زمان حج، بهترین مکان و زمان برای این کار است. برخی

۱- کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۷۰؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۱۲۷؛ قلائد الدرر، ص ۱۲۹.

دیگر آن را به انجام دادن باقیمانده مناسک حج حمل کرده‌اند که این دو احتمال، با ظاهر و سیاق آیه ناسازگار است. (۱)

(وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ)

اشاره

در پایان آیه، خداوند تأکید می‌کند که باید حاجیان، خانه خدا را طواف نمایند. در اینجا سه مطلب باید مورد بررسی قرار گیرد:

۱. منظور از «بیت العتیق» چیست؟

کلمه «عتیق» هم به معنای رها از بندگی و هم به معنای قدیم، نفیس و گرامی آمده است. با توجه به معنای اول، کعبه را «بیت العتیق» گویند؛ زیرا همواره خانه خدا از سلطه ستمگران آزاد بوده است و کسی مالک آن نبوده تا خرابش کند یا مناسک آن را طبق میل خود تغییر دهد، یا می‌توان گفت کعبه از گزند طوفان حضرت نوح (ع) رهایی یافته و کامل خراب نشده است. اما با توجه به معنای دوم، یا برای این است که کعبه، نخستین خانه‌ای است که از زمان حضرت آدم (ع) برای عبادت کردن، تعیین شده است همان‌طور که خداوند می‌فرماید: (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا) یا خانه‌ای است که

۱- مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۱؛ زبده البیان، ج ۱، ص ۳۰۲؛ روح المعانی، ج ۱۷، ص ۱۳۳؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۳، ص ۳۰؛ تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۹۰؛ کشاف، ج ۳، ص ۱۱؛ تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۸۷؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۶۷.

همواره پیش خدا و پیروان ادیان توحیدی و حتی مشرکان محترم بوده است. (۱)

راغب در المفردات گفته است:

«العتیق، المتقدّم فی الزمان أو المكان أو الرتبة، ولذلك قيل للقدیم، عتیق وللکریم، عتیق ولمن خلا عن الرقّ عتیق». (۲)

و چنان که گفته شد، هیچ مانعی ندارد که اطلاق این کلمه بر خانه خدا، به ملاحظه همه امتیازات یاد شده باشد، ولی هر کدام از مفسران یا روایات، به بخشی از آن توجه کرده باشند. (۳)

۲. منظور از (وَلْيَطُوفُوا) چیست؟

در کتب تفسیری، حدیثی و فقهی، برای خانه خدا چند نمونه طواف واجب ذکر کرده‌اند، از قبیل: طواف عمره تمتع، طواف حج تمتع، طواف عمره مفرده، طواف نساء و... .

آیا جمله (وَلْيَطُوفُوا) در آیه مورد بحث، چنان که بعضی احتمال داده‌اند، همه طواف‌های واجب را شامل می‌شود؟ (۴) یا به قرینه سیاق آیه، طواف مورد تأکید در آیه، همان طواف حج تمتع خواهد بود؟ چنان که بسیاری از مفسران عامّه و برخی از خاصّه احتمال داده‌اند. (۵)

۱- مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۲؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۳، ص ۳۰؛ روح المعانی، ج ۱۷، ص ۲۶۸؛ احکام القرآن ابن عربی، ج ۳، ص ۱۲۸۴؛ تفسیر طبری، ج ۹، ص ۱۴۱؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۶۸؛ کشاف، ج ۳، ص ۱۱؛ تبیان، ج ۷، ص ۳۱۱؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۷۱؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۵۲.

۲- المفردات، ماده «عتق» .

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۸۷؛ قلائد الدرر، ص ۱۳۰.

۴- کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۷۱.

۵- تفسیر طبری، ج ۹، ص ۱۴۲؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۳، ص ۳۰؛ کشاف، ج ۳، ص ۱۱؛ بیضاوی، ج ۲، ص ۹۰؛ ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۶۷؛ روح المعانی، ج ۱۷، ص ۱۳۳؛ آیات الأحکام سائیس، ج ۲، ص ۱۵۳؛ احکام القرآن ابن عربی، ج ۳، ص ۱۲۸۴؛ روح البیان، ج ۶، ص ۲۷؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۳۰؛ ابوالفتوح رازی، ج ۸، ص ۹۱.

یا اینکه چون تنها با طواف نساء، همه محرمات احرام، حتی نزدیکی با زنان حلال می‌شود، از این رو، منظور از طواف در آیه مورد بحث، طواف نساء خواهد بود که قسمت پایانی مناسک حج به شمار می‌رود.

روایات بسیاری از اهل بیت (علیهم السلام)، قول اخیر را تأیید می‌کند؛^(۱) مانند روایات زیر:

۱. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ (البنزلی) قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ (الرِّضَا (ع)) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ شَأْنَهُ: (وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ) قَالَ: «طَوَافُ الْفَرِيضَةِ، طَوَافُ النِّسَاءِ». ^(۲)

از احمد بن محمد بنزلی آمده است که حضرت رضا (ع) در تفسیر قول خدایی که شأنش عزیز است وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ فرموده است: منظور، طواف واجب، طواف نساء است.

۲. عَنْ حَمَادِ النَّابِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ) قَالَ: «هُوَ طَوَافُ النِّسَاءِ». ^(۳)

حماد الثاب می‌گوید: از امام صادق (ع) از معنای قول خدای عزوجل وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ پرسیدم، فرمود: منظور طواف نساء است.

ولی به نظر می‌رسد همان‌گونه که علامه «سیوری» اشاره فرموده است، قول اول مناسب‌تر باشد؛ چرا که لفظ (وَ لِيَطَّوَّفُوا) اطلاق دارد و شامل انواع طواف‌های واجب می‌شود و «مورد» نیز مخصّص نخواهد بود. روایات یاد شده نیز از باب ذکر بعضی از مصادیق است و دلالت

۱- تبيان، ج ۷، ص ۳۱۱؛ مجمع البيان، ج ۷، ص ۸۲؛ الميزان، ج ۱۴، ص ۳۷۱.

۲- نور الثقلين، ج ۳، ص ۴۹۳.

۳- همان.

بر اختصاص نمی‌کند. در هر صورت برای آگاهی بیشتر به کتب مربوط مراجعه شود. (۱)

۳. طواف چیست؟

«طَوْف» و «طَوَاف» دور چیزی گردیدن را گویند و در اینجا منظور این است که حج گزار هفت بار، دور خانه خدا بگردد. در طواف خانه خدا پنج چیز شرط است: نیت، طهارت از حدث، طهارت از خبث، مختون بودن، پوشاندن عورت.

و در آن هفت چیز واجب است:

اول - از حجرالأسود شروع کردن.

دوم - به حجرالأسود ختم کردن.

سوم - خانه کعبه در طرف چپ او قرار گیرد.

چهارم - حجر اسماعیل را داخل طواف نماید.

پنجم - طواف باید بیرون کعبه واقع شود.

ششم - مشهور این است که بین خانه خدا و مقام ابراهیم طواف کند، ولی طواف در تمام مسجدالحرام نیز جایز است.

هفتم - هفت دور باید پی‌درپی صورت گیرد؛ البته هر کدام از این واجبات و شروط، بحث‌های فراوانی دارند که برای آگاهی

بیشتر، باید به کتب فقهی مراجعه کرد.

۱- ر. ک: تفسیر قرطبی، ج ۱۳، ص ۵۱؛ تفسیر المنیر، ج ۱۷، ص ۲۰۲؛ تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۸۸؛ قلائد الدرر، ص ۱۲۹؛ تفسیر

شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۱۸۲؛ الفقه الإسلامی وأدلته، ج ۳، ص ۱۴۲؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۷۱؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۱۲۹.

فصل دوم: افعال، انواع و پاره‌ای از احکام حج

اشاره

در این بحث آیاتی است که شایسته است به بررسی آنها پردازیم:

آیه اول

اشاره

وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَخْلُقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَيِّعُهُ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (بقره: ۱۹۶)

و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید و اگر محصور شدید [و از اتمام آن به جهت بیماری یا ممانعت دشمن بازماندید]، آنچه از قربانی فراهم شود [ذبح کنید و از احرام خارج شوید] و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به محلش برسد [و در قربانگاه ذبح شود] و اگر کسی از شما بیمار بود و یا ناراحتی در سر داشت [و ناچار بود سر خود را پیش از آن بتراشد] باید با روزه یا صدقه یا گوسفند کفاره دهد و هنگامی که [از بیماری و دشمن] در امان بودید، هر کس با اتمام عمره، حج را آغاز

کند، آنچه از قربانی برای او میسر است [ذبح کند] و هر که نیافت، سه روز در ایام حج، و هفت روز هنگامی که بازمی‌گردید روزه بدارد؛ این، ده روز کامل است. [البته] این برای کسی است که خانواده او نزد مسجدالحرام ساکن نباشد [اهل مکه و اطراف آن نباشد] و از [مخالفت فرمان] خدا پرهیزید و بدانید که خداوند، سخت کیفر است.

۱. منظور از اتمام حج و عمره چیست؟

میان مفسران اختلاف است که منظور از اتمام حج و عمره چیست؟ بعضی معتقدند منظور از اتمام حج و عمره این است که حج گزار از محل سکونت خود احرام ببندد نه از مواقیت. بعضی دیگر عقیده دارند، منظور این است که برای هر کدام از حج و عمره، احرام جداگانه ببندد و سفر جداگانه نماید، نه اینکه برای هر دوی آنها، یک سفر کند. طبق این تفسیر، حج افراد از حج قران و تمتع بهتر خواهد بود.

برخی نیز بر این عقیده‌اند که منظور از اتمام حج و عمره این است که حج گزار این اعمال را با مال حلال انجام دهد. برخی دیگر می‌گویند که منظور این است که حج گزار این دو عبادت بزرگ را تنها برای خدا انجام دهد نه برای تجارت، سرگرمی، ریا و غیره؛ در این صورت کلمه «لله» برای تأکید خواهد بود نه تأسیس.

و اقوالی نظیر اینها که دلیلی از کتاب و سنت و عقل برای تأیید آنها در دست نیست، بلکه نسبت به بعضی از آنها، دلیل مخالف نیز وجود دارد. ولی به نظر می‌رسد که منظور از اتمام حج و عمره این

باشد که حج گزار این دو عبادت بزرگ را با تمام اجزا و شرایط و حدود به جا بیاورد؛ چرا که «اتمام شیء» به جا آوردن با تمام اجزا و شرایط است، بدون اینکه کار نادرستی ضمن آن انجام گیرد؛ چنان که در قرآن نیز در مورد حضرت ابراهیم (ع) آمده است: (وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ) ؛ «و [یاد کنید] هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را با دستوراتی آزمود و او به طور کامل از عهده آنها برآمد». (بقره: ۱۲۴) و در مورد روزه آمده است: (ثُمَّ أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ) ؛ «سپس روزه را تا شب کامل کنید». (بقره: ۱۸۷) که منظور در هر دو مورد، انجام دادن به طور تمام و کمال است.

«ابن عربی» در «احکام القرآن» بعد از نقل هفت سخن درباره اتمام حج و عمره می افزاید:

«قال القاضي: حقيقة الإتمام للشيء استيفائه بجميع أجزائه وشروطه وحفظه من مفسداته ومنقصاته» .

و آن گاه به نقد و بررسی سخنان می پردازد و این سخن را درست می شمارد و برخی از سخنان دیگر را داخل در همین معنا می داند که برای تفصیل بیشتر باید به همان کتاب و دیگر مصادر مربوط مراجعه کرد. (۱)

۲. آیا حج و عمره هر دو واجبند؟

چنان که در مباحث گذشته توضیح دادیم، وجوب حج از ضروریات دین است و همه فقها به آن فتوا داده اند و آیات فراوانی

-
- ۱- احکام القرآن، ابن عربی، ج ۱، ص ۱۱۷؛ آیات الأحکام سائس، ج ۱، ص ۱۹۱؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۷۲؛ زبده البیان، ص ۳۰۶؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۰؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۱۳۴؛ انوار التنزیل، ج ۱، ص ۱۰۶.

هم به آن تأکید دارند. اما در وجوب عمره میان فقها اختلاف است:

بر کسی که حج، واجب است یا تنها امکان انجام دادن عمره را دارد، در مدت عمر، یک بار عمره واجب خواهد بود؛ البته امامیه، شافعی و حنبلی بر وجوب آن فتوا داده‌اند، ولی حنفی و مالکی آن را مستحب دانسته‌اند.

گروه اول از آیه مورد بحث: (وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ) برای اینکه «امر» دلالت بر وجوب دارد و چنان که گفتیم منظور از اتمام حج و عمره انجام دادن آنها با تمام اجزا و شرایط است، بر وجوب هر دو استدلال کرده‌اند. از روایات زیر نیز برای وجوب عمره شاهد آورده‌اند:

۱. إِنَّ النَّبِيَّ (ص) جَاءَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: أَوْصِنِي. قَالَ: «تُقِيمُ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ وَتَحُجُّ وَتَعْتِمِرُ». (۱)

مردی خدمت پیامبر اکرم (ص) رسید و عرض کرد: سفارشی به من بفرما. حضرت فرمود: نماز را به پا کن و زکات را بده و حج و عمره کن.

۲. عن زيد بن ثابت قال: قال رسول الله (ص): «إِنَّ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ فَرِيضَتَانِ». (۲)

زيد بن ثابت می‌گوید: پیامبر اکرم (ص) فرمود: حج و عمره دو واجبند.

۳. عَنْ زُرَّارَةَ عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: «الْعُمْرَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى الْخَلْقِ بِمَنْزِلَةِ الْحَجِّ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: (وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ). (۳)

۱- المغنی ابن قدامة، ج ۳، ص ۲۲۴.

۲- سنن دارقطنی، ج ۱، ص ۲۲۲.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۳۵.

زراره از امام باقر (ع) نقل کرده که فرمود: عمره بر مردم به منزله حج واجب است؛ زیرا خداوند فرمود: حج و عمره را برای خدا تمام کنید.

۴. عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا) يَعْنِي بِهِ الْحَجَّ دُونَ الْعُمْرَةِ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنَّهُ الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ جَمِيعًا؛ لِأَنَّهُمَا مَفْرُوضَانِ. (۱)

از عمر بن اذینه آمده که می گوید: از امام صادق (ع) از معنای قول خداوند وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا پرسیدم که آیا منظور از آن حج است نه عمره؟

فرمود: خیر، بلکه منظور از آن حج و عمره هر دو است، چرا که هر دو واجبند.

۵. عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، قَالَ، سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: (وَآتُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ). قَالَ: «يَعْنِي بِتَمَامِهِمَا أَدَائُهُمَا وَاتِّقَاءَ مَا يَتَّقِي الْمُحْرِمُ فِيهِمَا». (۲)

عمر بن اذینه می گوید: از امام صادق (ع) از قول خدای متعال (وَآتُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ) پرسیدم، فرمود: «اتمام و انجام هر دوی آنها و پرهیز از ارتکاب حرام در آنهاست».

۶. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «الْعُمْرَةُ مَفْرُوضَةٌ مِثْلُ الْحَجِّ». (۳)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۳۶.

۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۶۵.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۳۶.

ابی بصیر از امام صادق (ع) نقل کرده که آن حضرت فرمود: «عمره مثل حج واجب است». گروه دوم نیز، دلایلی بر عدم وجوب ابتدایی عمره اقامه کرده‌اند. مثلاً گفته‌اند: آیه مورد بحث: (وَ أَتُّمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ) مربوط به انجام رساندن حج و عمره بعد از شروع آنهاست؛ زیرا تمام کردن آنها واجب است؛ اگرچه خود آنها مستحب باشند. پس وجوب ابتدایی آنها، چنان که ادعا شده است، استفاده نمی‌شود.

آنان به روایاتی نیز استدلال کرده‌اند، از قبیل:

«الْحَجُّ جِهَادٌ وَالْعُمْرَةُ تَطَوُّعٌ»^(۱)؛ «حج جهاد در راه خدا و عمره اطاعت از فرمان الهی است». و

«وَإِنْ تَعْتَمِرُوا فَهُوَ أَفْضَلُ»^(۲)؛ «و اگر عمره به جای آورید پس ثوابش بیشتر است

و

«إِنْ تَعْتَمِرْ خَيْرٌ لَكَ»^(۳)؛ «اگر عمره به جای آوری برای تو بهتر است».

ولی همان گونه که بیان شد، بسیاری از مفسران، ظهور آیه را مربوط به وجوب ابتدایی حج و عمره دانسته‌اند نه وجوب بعد از شروع، چنان که بیضاوی در تفسیر آیه می‌گوید:

«أَيُّ اتُّمُوا بِهِمَا تَأْمِينٌ مُسْتَجْمَعِي الْمَنَاسِكِ لَوَجْهِ اللَّهِ، وَهُوَ عَلَى هَذَا يَدُلُّ عَلَى وَجُوبِهِمَا، وَيُؤَيِّدُهُ قِرَاءَةُ مَنْ قَرَأَ وَ أَتُّمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»

.^(۴)

و نیز فخر رازی در ترجیح معنای اول می‌نویسد:

وَحَمَلُ اللَّفْظِ عَلَى هَذَا (وَجُوبِ ابْتِدَائِي) أَوْلَى مِنْ قَوْلِ مَنْ قَالَ: الْمَرَادُ: فَاشْرَعُوا ثُمَّ أَتُّمُوا؛ لِأَنَّ عَلَى هَذَا التَّقْدِيرِ يَحْتَاجُ إِلَى الْإِضْمَارِ

۱- المغنی ابن قدامة، ج ۳، ص ۲۲۳.

۲- همان.

۳- سنن دارقطنی، ج ۱، ص ۲۲۳.

۴- تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۱۰۶.

وعلى التقدير الذى ذكرناه لا يحتاج إليه، فحمل اللفظ على الوجه الأول أولى... (۱).
 و در مورد روایات نیز بسیاری از بزرگان عامّه و خاصّه مانند ابن قدامه، ابن عبدالبرّ، ترمذی، علامه ابن احادیث را ضعیف و غیر قابل اعتماد دانسته‌اند یا به محامل دیگر حمل کرده‌اند که برای آگاهی بیشتر باید به کتب مربوط مراجعه کرد. (۲).

۳. کلمه «لله» برای چیست؟

چنان که می‌دانیم، حج و عمره را مانند بسیاری از عبادات دیگر، می‌شود به منظور مختلف، از قبیل: تجارت، تفریح، ریا، خود را از دیگران برتر جلوه دادن و مانند اینها به‌جا آورد، ولی مسلم است که در این صورت، این عمل، آن حج ابراهیمی نیست که خداوند خواسته است، بلکه چنان که اشاره شد و بعداً نیز توضیح بیشتر داده خواهد شد، «منافع» حاجیان در صورتی به طور کامل تأمین خواهد شد و این کنگره سالانه الهی هنگامی نتیجه کامل می‌دهد که این عمل، تنها برای رضای خدا باشد. بنابراین در آیه تأکید شده است که عمل حج و عمره با تمام اجزاء و شرایط، تنها برای خدا آورده شود نه مقاصد دیگر: (وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ).

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۵، ص ۱۵۳.

۲- تذکره، ج ۷، ص ۱۲؛ احکام القرآن ابن عربی، ج ۱، ص ۱۱۸؛ الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۶۸۴؛ کشاف، ج ۱، ص ۳۴۳؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۰؛ آیات الأحکام سائیس، ج ۱، ص ۱۹۷؛ التفسیر المنیر، ج ۲، ص ۱۹۷؛ تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۳۶۵؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۸۶؛ خلاف، ج ۱، ص ۳۷۸؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۷۳؛ الفقه الإسلامی وأدلته، ج ۳، ص ۱۸؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۱۳۵.

ص: ۸۰

بنابراین از کلمه «لله» فهمیده می‌شود که اولاً حج و عمره باید با قصد قربت و به دور از هرگونه نیت غیر الهی انجام گیرد؛ همان‌گونه که حضرت ابراهیم این عمل را برای تحقق توحید و شکستن هرگونه بت درون و بیرون، انجام داده است. ثانیاً این عمل از مشرک، به معنای وسیعش، و کافر، به هیچ وجه پذیرفته نخواهد شد، اگرچه بر آنان نیز لازم است؛ چرا که کفار، مکلف به فروغند همان‌گونه که به اصول مکلفند و نیز توضیح داده شد که: «
الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار»، و گفته شد سخن شافعی که اسلام را شرط وجوب حج می‌داند، درست نیست. (۱)

۴. اقسام حج و عمره و افعال آنها

اشاره

کلمه «حج» و «عمره» در آیات مختلف قرآن، از جمله آیه مورد بحث، آمده است، ولی اقسام، افعال و جزئیات آنها به طور مشروح در سنت بیان شده است. از این رو، برای فهم بیشتر آیه مورد بحث، لازم است درباره اقسام و افعال حج و عمره و پاره‌ای از مسائل مربوط به آنها به توضیحات زیر که الهام گرفته از فقه اهل بیت (علیهم السلام) است، توجه شود.

افعال حج

چنان‌که قبلاً بیان شد، حج در لغت به معنای قصد است و در شرع، عبارت از عبادت ویژه‌ای است که مسلمانان آن را در کنار خانه خدا، در زمان خاص و به گونه مخصوص انجام می‌دهند. این عمل از زمان حضرت ابراهیم (ع) بوده و به وسیله پیامبر اسلام (ص) تکمیل شده است.

ص: ۸۱

افعال حج واجب عبارت است از:

۱. احرام؛
۲. وقوف در عرفه از ظهر تا غروب آفتاب روز نهم ذیحجه؛
۳. وقوف در مشعر الحرام در شب دهم ذیحجه تا طلوع آفتاب روز دهم؛
۴. رفتن به منا و رمی جمره عقبه؛
۵. قربانی کردن؛
۶. تراشیدن سر یا تقصیر؛
۷. طواف کعبه؛
۸. نماز طواف؛
۹. سعی بین صفا و مروه؛
۱۰. طواف نساء؛
۱۱. نماز طواف نساء؛
۱۲. ماندن شب‌های یازدهم و دوازدهم ذیحجه در منا و روز دوازدهم تا اذان ظهر؛
۱۳. رمی جمرات ثلاث، در هر یک از دو روز یازدهم و دوازدهم ذیحجه در منا.

اقسام حج

حج بر سه قسم است: تمتع، قران، افراد. (۱)

۱- معاویه بن عمار می گوید: سمعت أبا عبد الله ع يقول: «الْحَجُّ ثَلَاثَةٌ أَصْنَافٍ: حَجٌّ مَفْرُودٌ وَقِرَانٌ وَتَمَتُّعٌ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ، وَبِهَا أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَالْفَضْلُ فِيهَا وَلَا تَأْمُرُ النَّاسَ إِلَّا بِهَا»؛ وسائل الشيعه، ج ۸، ص ۱۴۸.

بر هر فرد مستطیع، لازم است در مدت عمر، یک بار به حج برود. اگر اهل مکه و اطراف آن تا ۴۸ میلی - شانزده فرسخ شرعی، ۸۶ کیلومتری - باشد، چنانچه بدون قربانی برای حج برود، حج او را حج «افراد» یا «مفرد» می گویند. اگر با قربانی، چه به شکل اشعار یا تقلید باشد، حج او را «قران» می گویند و اگر بیرون از شانزده فرسخی مکه باشد، حج او را «تمتع» می گویند؛ چرا که در فاصله بین عمره و حج، چیزهایی که از ناحیه احرام بر او حرام شده بود، حلال می شود و می تواند از همه آنها بهره مند گردد. (۱)

فرق حج تمتع با دو حج دیگر

این سه حج با یکدیگر، فرقی دارند که لازم است به آنها توجه شود:

۱. در حج تمتع، عمره مقدم بر حج است، ولی در دو قسم دیگر در صورت استطاعت به عمره نیز، لازم است عمره بعد از آنها، انجام گیرد؛ یعنی عمره مفرده.
۲. تنها در حج تمتع قربانی لازم است، ولی در حج افراد و قران، قربانی لازم نیست؛ اگرچه در قران، حیوان قربانی را به همراه دارد، اما قربانی کردن آن مستحب است نه واجب. (۲)

- ۱- در وجه تسمیه افراد و قران گفته اند که حج مفرد، عمره به همراه ندارد و اگرچه در پی دارد، ولی حج قران یا به علت مقرون بودن با قربانی است یا به سبب مقرون بودن نیت عمره با حج است، چنان که اهل سنت میگویند؛ ر. ک: المعتمر، ج ۲، ص ۷۷۹؛ مدارک، ج ۷، ص ۱۵۵؛ دروس فی الفقه المقارن، ج ۱، ص ۴۷۷.
- ۲- مدارک الأحکام، ج ۷، ص ۱۲؛ ج ۸، ص ۱۵؛ تذکره، ج ۱، ص ۳۷۸.

۳. در عمره تمتع، طواف نساء لازم نیست، ولی در عمره افراد و قران لازم است؛ چراکه عمره مفرده به شمار می‌رود و در عمره مفرده، چنان‌که خواهیم گفت، طواف نساء لازم است.
۴. میقات حج تمتع، مکه است، و میقات حج افراد و حج قران، میقات‌های عمره تمتع است، مگر کسی که منزلش به عرفات نزدیک‌تر از آن میقات‌ها باشد که در این صورت، منزلش، میقات اوست، و میقات عمره افراد و عمره قران که بعد از حج انجام داده می‌شود، «تنعیم» یا «حدیبیه» یا «جعرانه» است.
۵. در حج تمتع باید عمل عمره و حج در یک سال واقع شود، ولی در حج قران و افراد، لازم نیست مگر در صورتی که حج و عمره، هر دو بر مکلف واجب باشد، در این صورت لازم است که مکلف، عمره را پس از حج، بی‌درنگ انجام دهد.
۶. در عمره تمتع، تنها با تقصیر از احرام خارج می‌شود. ولی در عمره افراد و قران مخیر است بین تقصیر و حلق.
۷. عمره تمتع باید در ماه‌های حج (شوال، ذیقعده و ذیحجه) واقع شود. ولی عمره قران و افراد لازم نیست در ماه‌های حج واقع شود، بلکه در هر ماهی واقع شود، بدون اشکال است.
۸. طواف حج و سعی و طواف نساء در حج تمتع، نباید از روز دهم و یازدهم تأخیر بیفتد؛ اگرچه صحیح است، ولی گناه کرده است، اما در حج افراد و قران تا آخر ذیحجه، تأخیر جایز است بدون آنکه گناه کرده باشد.

۹. در حج تمتع به طور اختیار، جایز نیست طواف و سعی را بر وقوف در عرفه و مشعر مقدّم نماید، ولی در حج قرآن و افراد جایز است. (۱)

اقسام عمره و افعال آن

کلمه «عُمْرَه» در لغت به معنای زیارت است که از آبادانی گرفته شده؛ چرا که با زیارت، محل زیارت رونق می‌گیرد و در شرع، به معنای زیارت خانه خدا به گونه خاص است. (۲)

عمره بر دو قسم است: عمره تمتع و عمره مفرده.

افعال عمره مفرده عبارتند از:

۱. نیت؛

۲. احرام از مواقیت: مسجد شجره برای اهل مدینه، جُحْفَه برای مصر، سوریه، اردن، لبنان و آفریقا، وادی عقیق برای عراق و نجد، قرن المنازل برای مردم طائف، یلملم برای مردم یمن.

۳. طواف؛

۴. نماز طواف؛

۵. سعی بین صفا و مروه؛

۶. تقصیر یا تراشیدن سر؛

۷. طواف نساء؛

۸. نماز طواف نساء (۳)؛

۱- کنز العرفان، ج ۱، صص ۲۷۷ - ۲۸۷.

۲- مدارک الأحکام، ج ۸، ص ۴۵۷.

۳- کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۸۷.

ولی عمره تمتع، طواف نساء و نماز طواف نساء ندارد و در آن، تنها تقصیر لازم است و حلق جایز نیست. البته فرق‌های جزئی دیگری نیز با هم دارند که لازم است به کتب فقه مراجعه شود. (۱)

۵. منظور از «احصار» چیست؟

کلمه «احصار» مشتق از «حصر» به معنای منع است. بعضی میان «حَصْر» و «إِحْصَار» فرق قائل شده و گفته‌اند: هرگاه منع از ناحیه بیماری و مانند آن باشد، کلمه «إِحْصَار» به کار برده می‌شود و چنانچه از ناحیه دشمن و قدرت چیره به شکل حبس و مانند آن باشد، کلمه «حصر» استعمال می‌شود. ولی گروهی دیگر این فرق را قبول ندارند و معتقدند هر کدام از این دو لفظ «حصر و احصار»، جای دیگری به کار برده می‌شود. راغب در المفردات نظر دیگری دارد که احصار، هم در منع ظاهری مثل دشمن و هم منع باطنی مثل بیماری، به کار برده می‌شود. ولی حصر، تنها در منع باطنی استعمال می‌شود و آن گاه آیه مورد بحث را به همان معنای جامع که منع ظاهری و باطنی را شامل می‌شود، حمل می‌نماید و می‌گوید:

الحصر والإحصار، المنع من طریق البيت، فالإحصار، يقال في المنع الظاهر كالعدو، والمنع الباطن كالمرض، والحصر لا يقال إلا في المنع الباطن، فقوله تعالى: (فَإِنْ أَحْصَرْتُمْ) فمحمول على الأمرين. (۲)

۱- جواهر، ج ۱۸؛ مدارک، ج ۷ و ۸.

۲- المفردات، ماده حصر، ص ۱۲۰.

با توجه به این نظرات، تفاسیر گوناگونی از آیه مورد بحث شده است و عامّه و خاصّه احکام مختلفی را از آن برداشت کرده‌اند: شافعی و مالک و احمد معتقدند: به دلیل نزول آیه در صلح «حدیبیه» و به قرینه ذیل آیه که تکلیف بیماران و کسانی که از آنان، رفع ممنوعیت می‌شود، بیان گردیده: (فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا... فَإِذَا أُمِنْتُمْ...) منظور از آیه کسانی هستند که دشمن، آنان را از حج یا عمره منع کرده است، در این صورت وظیفه آنان طبق ذیل آیه این است که با قربانی کردن حیوانی که با خود آورده‌اند در همان محل و سرتراشیدن، از احرام بیرون آیند. اما بیمارانی که نتوانستند تکلیف حج یا عمره خود را انجام دهند، باید صبر کنند تا خوب شوند، آن‌گاه به مکه روند، حج یا عمره را انجام دهند و مُجَلَّ شوند.

«ابوحنیفه» معتقد است: منظور از آیه کسانی هستند که به علت دشمنی یا بیماری یا تمام شدن نفقه و مانند اینها نتوانستند حج و عمره را انجام دهند. این گروه، طبق آیه، باید قربانی یا پول آن را به وسیله افراد مطمئن به مکه بفرستند، وقتی اطمینان حاصل کردند که قربانی به محل خود رسیده است، آن‌گاه سر را بتراشند و از احرام بیرون بیایند و البته باید حج واجب را بعداً انجام بدهند.

طبق این نظریه، اگرچه آیه در مورد پیامبر اکرم (ص) و در جریان حدیبیه نازل شده، ولی حکم آن عام است و هر نوع مانعی را شامل می‌شود؛ آن موانعی که حج گزار نتواند حج را ادامه دهد. تنها چیزی که به نظر، خلاف ظاهر است ذبح کردن قربانی در حرم است، در

صورتی که پیامبر اکرم در ماجرای حدیبیه، قربانی را در همان محل ذبح فرمود. جوابی که به آن داده‌اند چنین است که حضرت با یارانش در آن سمت حدیبیه قرار داشته‌اند که متصل به حرم است و جزء آن به حساب می‌آید. از این رو با ظاهر آیه نیز مخالف نخواهد بود؛ چرا که می‌فرماید: (حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ) (۱).
ولی امامیه دو گروهند:

گروه اول معتقدند: منظور از آیه کسانی هستند که به سبب بیماری، نمی‌توانند به تکلیف حج یا عمره عمل کنند. از این رو طبق آیه، باید قربانی یا پولش را توسط آدم مطمئنی به مکه - در صورت عمره، و منا، در صورت حج - بفرستند و هنگامی که نحر یا ذبح در آنجا طبق قرار، صورت گرفت، سر را تراشیده و از احرام بیرون آیند. در این صورت همه چیز جز زن برای آنان حلال می‌شود که آن نیز با استنابه یا انجام دادن در سال آینده حلال خواهد شد. برای این نظر، هم از کلمه «احصار» استفاده کرده‌اند که یک معنای آن، چنان که دیدیم، ممنوعیت از ناحیه بیماری است و هم روایاتی، از قبیل روایت معاویه بن عمار، به این معنا تأکید دارد.
عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: الْمَحْصُورُ غَيْرُ الْمَصْدُودِ. قَالَ: الْمَحْصُورُ هُوَ الْمَرِيضُ وَالْمَصْدُودُ هُوَ الَّذِي رَدَّهِ الْمُشْرِكُونَ، كَمَا رَدَّوْا رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَيْسَ مِنْ مَرَضٍ، وَالْمَصْدُودُ تَحِلُّ لَهَا النِّسَاءُ، وَالْمَحْصُورُ لَا تَحِلُّ لَهَا النِّسَاءُ. (۲)

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۵، ص ۱۶۳؛ کشف، ج ۱، ص ۳۴۴.

۲- تهذیب، ج ۵، ص ۴۲۳.

معاویة بن عمار می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: «محصور غیر از مصدود است؛ محصور مریض است و مصدود کسی است که مشرکان مانع انجام حجش شده اند؛ چنان که پیامبر اکرم (ص) را از انجام حج منع کردند، در حالی که مریض نبود. مصدود، زن بر او حلال است؛ ولی محصور حلال نیست».

البته کسی که به سبب دشمن نتوانسته است به حج یا عمره خود ادامه دهد، چنان که در روایات و از جمله در جریان صلح حدیبیه آمده است، لازم است در همان محل ممنوعیت، قربانی کند و از احرام بیرون آید که در نتیجه همه چیز برای او حلال خواهد شد. گروه دوم معتقدند که «اخصار»، ممنوعیت از رفتن به حرم است، خواه از ناحیه دشمن، خواه بیماری یا غیر اینها باشد. در این صورت، اگر ممنوعیت او از ناحیه دشمن باشد - چنان که برای پیامبر و یارانش در حدیبیه پیش آمد - همان جا قربانی و حلق می کند و مُعَلَّل می شود؛ و اگر از ناحیه بیماری و مانند آن باشد، اگر قربانی مربوط به عمره باشد، آن را به حرم می فرستد و اگر مربوط به حج باشد، آن را به منا می فرستد؛ و هرگاه اطمینان حاصل کرد که قربانی در جایگاهش، قربانی شده است، سر را می تراشد و از احرام بیرون می آید.

این تفسیر، هم با لغت «اخصار»، چنان که راغب تصریح کرده، موافق است؛ هم روایات اهل بیت (علیهم السلام) چنان که طبرسی و شیخ متذکر شده اند، به آن تأکید دارند (۱) و هم با شأن نزول آیه - ماجرای صلح

۱- تبیان، ج ۲، ص ۱۵۵؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۰؛ مرحوم اردبیلی بعد از نقل کلام آنها می گوید: «ما رأیت روایة أصلاً لعلّه فقد الأصل». زبده البیان، ج ۱، ص ۳۲۶.

حدیثه (۱) سازگار است. بنابراین عمومیت دارد؛ چرا که هم مصدود و هم محصور را شامل می‌شود، ولی دو نکته در مورد این تفسیر، لازم به توضیح است:

نکته اول: چنان که گفته شد: بسیاری از فقهای امامیه آیه مورد بحث (فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ . . .) را مربوط به صورتی می‌دانند که حج گزار یا عمره کننده به سبب بیماری و مانند آن نتواند به تکلیف خود عمل کند، نه آنکه ممنوعیت از ناحیه دشمن باشد که در این صورت هم تفسیر ظاهر آیه، مناسب و حکم، از ظاهر آیه به خوبی معلوم است و هم امثال روایت معاویه بن عمار که میان محصور و ممنوع، فرق قائل شده‌اند، دلیل روشنی برای این تفسیر خواهند بود، چنان که علامه در «المنتهی» در این رابطه فرموده است:

الحصر عندنا هو المنع من تَمِيمَةِ أفعال الحج على ما يأتي بالمرض خاصة، والصد بالعدو، وعند فقهاء المخالفين الحصر والصد واحد وهما من جهة العدو؛ لنا أنّهما لفظان متغايران والأصل عدم الترادف، وما رواه الشيخ عن معاوية بن عمار قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: المحصور غير المصدود. . . (۲)

ولی این تفسیر اولاً با توجه به اینکه بیشتر مفسران نزول آیه را مربوط به ماجرای «حدیثه» می‌دانند، «مورد» را شامل نمی‌شود. ثانیاً روایت معاویه بن عمار، فرق میان «حصر» و «صد» و نیز تکلیف کسی

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۸۸؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۱۰۶؛ مدارک، ج ۸، ص ۲۸۵؛ مجمع الفائدة والبرهان، ج ۷، ص ۳۹۷؛ قلائد الدرر، ص ۱۳۱؛ تفسیر فخر رازی، ج ۵، ص ۱۵۹.

۲- المنتهی، ج ۲، ص ۸۴۲.

را که به سبب بیماری یا ممنوعیت نتوانسته است به تکلیف حج یا عمره خود عمل کند، تبیین می‌کند، نه آنکه فرق بین «احصار» و «صدّ» را بیان کند. همان‌گونه که گفتیم، راغب «احصار» را منع ظاهری و باطنی و «حصر» را منع باطنی، یعنی بیماری و مانند آن می‌داند. از این رو روایت یاد شده، تفسیر آیه نیست، بلکه بیان یک حقیقت فقهی است و آیه طبق نظر راغب، معنای عامّ خود را دارد.

نکته دوم: چه آیه را مربوط به مطلق ممنوعیت بدانیم که شامل بیماری و دشمن می‌شود - چنان‌که ابوحنیفه، راغب و جمعی از مفسران ما گفته‌اند (۱)، چه مربوط به ممنوعیت از ناحیه دشمن بدانیم، چنان‌که شافعی و مالک گفته‌اند - و چه مربوط به ممنوعیت از ناحیه بیماری بدانیم، چنان‌که بسیاری از فقهای ما معتقدند، در تفسیر آیه ناگزیر به حذف، اضممار و توجیه خلاف ظاهریم؛ زیرا در صورت اول باید جمله نخست آیه که می‌فرماید: (فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ . . .) را مربوط به صورت ممنوعیت از ناحیه دشمن بدانیم و در مکان ممنوعیت مثل حدیبیه، از احرام خارج شویم، چنان‌که پیامبر اکرم (ص) چنین فرمود و جمله دوم آیه: (وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ) را مربوط به ممنوعیت از ناحیه بیماری و مانند آن بدانیم که در صورت عمره، قربانی را به مکه و در صورت حج به منا بفرستد و بعد از اطمینان قربانی در محل مورد نظر، حلق نماید که چنین تجزیه‌ای در آیه، خلاف ظاهر است.

۱- المیزان، ج ۲، ص ۷۶؛ تبیان، ج ۲، ص ۱۵۵؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۰؛ التفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۳۰۴.

در صورت دوم یا جمله اول آیه را مربوط به انتخاب نوع قربانی (از گاو، گوسفند و شتر) و جمله دوم را مربوط به زمان یا محل قربانی که همان زمان یا مکان ممنوعیت است بدانیم یا جمله دوم آیه را، حکم جداگانه‌ای برای مُحْرَم فرض کنیم که در هر دو صورت خلاف ظاهر آیه است.

در صورت سوم اگرچه اشکال‌های صورت اول و دوم را ندارد، ولی با توجه به اینکه همه یا بیشتر مفسران، سبب نزول آیه را ماجرای صلح حدیبیه دانسته‌اند، آیه مشتمل بر حکم «مورد» یعنی ممنوعیت از ناحیه دشمن، نیست و از سوی دیگر با ذیل آیه نیز سازگار نیست آنجا که می‌فرماید: (فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا... فَإِذَا أُمِيتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ...)

در هر صورت، در دلالت آیه، ظهوری بدون اضممار و تقدیر و توجیه نیست و باید به گونه‌ای این امور را در آن لحاظ کرد. ولی به نظر می‌رسد که قول اول اشکال کمتری دارد و با روایات و فقه امامیه نیز سازگارتر باشد که برای آگاهی بیشتر لازم است به کتب مربوط مراجعه شود. (۱)

۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۰؛ مجمع الفائدة والبرهان، ج ۷، ص ۳۹۷؛ زبدة البیان، ج ۱، ص ۳۰۶؛ جواهر، ج ۲۰، ص ۱۱۱؛ حدائق، ج ۱۶، ص ۲؛ سرائر، ج ۱، ص ۶۳۷؛ المقنعة، ص ۴۴۶؛ مدارک الأحکام، ج ۸، ص ۲۸۵؛ المنتهی، ج ۲، ص ۸۴۶؛ مسالك الأفهام، ج ۲، ص ۱۳۹؛ آیات الأحکام سائس، ج ۱، ص ۱۹۹؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۸۷؛ تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۴۵۸؛ قلائد الدرر، ص ۱۳۱؛ دروس فی الفقه المقارن، ج ۱، ص ۵۶۴؛ الفقه الإسلامی و أدلته، ج ۳، ص ۲۸۶؛ بداية المجتهد، ج ۱، ص ۳۴۲؛ جامع المدارک، ج ۲، ص ۵۶۲؛ التفسیر المنیر، ج ۲، ص ۱۹۸؛ تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۱۸۱؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۷۴؛ تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۱؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۸۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۷۰۱؛ خلاف، ج ۱، ص ۴۴۴؛ احکام القرآن ابن عربی، ج ۱، ص ۱۱۹؛ تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۳۷۱.

۶. منظور از (فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ) چیست؟

«اسْتَيْسَرَ» به معنای «تَيسَّرَ» و «يَسَّرَ»، یعنی امکان دارد و میسور است.

«هَدْيٍ» یا جمع «هَدْيِيَّةٌ» مثل «تَمْرٍ» و «تَمْرَةٌ» است و یا مفرد است و مؤنث آن «هَدْيِيَّةٌ» است و جمع آن نیز «هَدْيِيَّةٌ» به تشدید «ياء» است. این لفظ، یا مشتق از هَدْيِيَّةٌ به معنای تحفه است که حج گزار، گاو یا گوسفند یا شتر را به عنوان قربانی و تحفه به پروردگار، به منظور اطعام فقرا و نیازمندان تقدیم می کند، یا از هدایت، به معنای بردن به سوی مقصد است که حج گزار، حیوانات یاد شده را با خود به سوی حرم، به منظور قربانی کردن می برد.

با توجه به معانی الفاظ بیان شده، معنای آیه چنین خواهد بود: «هرگاه از رفتن به مکه و انجام دادن حج یا عمره بازماندید و نتوانستید به تکلیف، عمل کنید، قربانی کردن هر کدام از گاو، گوسفند یا شتر که برای تان ممکن باشد، واجب است، اگر از ناحیه دشمن منع شدید، در همان جا ذبح یا نحر کنید و اگر مانع از ناحیه بیماری و مانند آن است، آن حیوانات یا پول آنها را به حرم یا مینا بفرستید و در آنجا قربانی نمایید. (۱)

۷. جمله (وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ...) چه تکلیفی را ارائه می دهد؟

اشاره

این فراز از آیه این حقیقت را تعلیم می دهد: هنگامی که از رفتن به مکه و انجام دادن حج یا عمره به هر علتی ممنوع و محرومید، جز

۱- کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۸۸؛ تفسیر فخر رازی، ج ۵، ص ۱۶۲؛ المفردات، ماده هدی؛ آیات الأحكام ساینس، ج ۱، ص ۲۰۱.

با قربانی کردن حیوانی که به این منظور، تهیه کرده یا خواهید کرد، حقّ سرتراشی و خارج شدن از احرام را ندارید. بنابراین جمله (لَا تَخْلُقُوا رُؤُسَكُمْ . . .) هم می‌تواند به معنای «مُحِلٌّ» نشوید، باشد؛ چرا که تراشیدن سر از مهم‌ترین اعمالی است که بدان، فرد «مُحَرِّم» از احرام خارج می‌شود. از این رو تعبیر به آن از باب تعبیر جزء از کلّ است و هم می‌تواند به معنای خودش باشد که نهی از دیگر محرمات احرام است که با مقایسه و از فحوا یا از دلیل دیگر فهمیده خواهد شد. (۱)

ولی این محلی که آیه می‌فرماید تا قربانی به آنجا نرسد، حقّ سرتراشی و مُحِلّ شدن را ندارید، کجاست؟ محل ممنوعیت است؟ حرم است؟ یا مینا؟

مالک و شافعی آن را همان موضعی می‌دانند که ممنوعیت حاصل شده است، خواه «حِلٌّ» و خواه «حَرَم» باشد، که در این صورت کلمه «مُحِلٌّ» را به معنای زمان ذبح یا نحر قربانی تفسیر کرده‌اند که همان وقت ممنوعیت است، چنان که پیامبر اکرم بعد از ممنوعیت از رفتن به مکه، در «حدیبیه» حیوانات قربانی را ذبح و با حلق رأس، «مُحِلٌّ» گردید. ولی این معنا با کلمه «بلوغ» و «حَتَّى» در آیه (حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ) سازگار نیست.

اما ابوحنیفه آن محل را «حَرَم» می‌داند و تا زمانی که قربانی به آنجا نرسیده است، حج گزار حقّ سرتراشی و خارج شدن از احرام را

۱- قلائد الدرر، ص ۱۳۱؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۰؛ تبیان، ج ۲، ص ۱۵۷؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۱۴۲؛ زبده البیان، ج ۱، ص

ندارد که در این صورت کلمه «مَجَلٌّ» به معنای مکان، یعنی حرم خواهد بود.

طبق این نظر، در هر دو صورت (ممنوعیت از ناحیه دشمن و ممنوعیت از ناحیه بیماری و مانند آن) باید قربانی را به حرم برده و در آنجا ذبح یا نحر کرد.

البته چنان که قبلاً نیز بیان شد: اولاً این معنا با عمل پیغمبر در حدیبیه سازگار نیست.

این گفتار نیز صحیح نیست که پیامبر اکرم (ص) و یارانش در آن سمت از حدیبیه که پایین مکه و جزء حرم بوده، قربانی کرده و مُجَلُّ شده‌اند؛ زیرا قرآن صریحاً اعلام می‌کند که کفار در حادثه حدیبیه مانع شدند از اینکه پیامبر و یارانش، قربانی‌های خود را به جایگاهش که به عقیده حنفی‌ها حرم است، برسانند؛ آنجا که می‌فرماید:

هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهُدًى مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ (فتح: ۲۵)

آنها کسانی هستند که کافر شدند و شما را از [زیارت] مسجد الحرام و رسیدن قربانی‌هایتان به قربانگاه باز داشتند.

ثانیاً این معنا با روایات هم‌سازگار نیست؛ روایاتی که تعلیم می‌دهد هنگام ممنوعیت دشمن، لازم است در همان محل، قربانی صورت گیرد.

اما طبق فتوای امامیه، باید آیه مورد بحث را به کمک روایات تفسیر کنیم و طبق آن، محل ذبح بر حسب عوامل ممنوعیت و جهت

احرام فرق خواهد کرد. بنابراین اگر ممنوعیت از ناحیه دشمن باشد، باید قربانی را در همان محل ذبح یا نحر کرد و مُجَلَّ شد، چنان که پیامبر اکرم (ص) در حدیثی کرد. اگر از ناحیه بیماری و مانند آن باشد، در صورتی که احرام برای عمره بوده، باید قربانی را به مکه و حرم بفرستد و در آنجا قربانی نماید و بعد از اطمینان به انجام دادن عمل، طبق قرار، مُجَلَّ شود و اگر برای حج بوده، باید قربانی را به منا بفرستد و بعد از اطمینان از عمل به قرار، سر را تراشیده و مُجَلَّ شود.

بنابراین تفسیر آیه طبق نظر امامیه و عمومیت منع، چنین خواهد بود:

هرگاه به هر علتی از رفتن به مکه و انجام دادن عمل حج یا عمره منع شدید، باید در صورتی که ممنوعیت از ناحیه دشمن باشد آنچه را که مقدور است از شتر، گاو یا گوسفند در همان جا قربانی کنید و از احرام خارج شوید و اگر از ناحیه بیماری و مانند آن باشد تا زمانی که قربانی شما به جایگاهش - که در عمره، مکه و در حج، منا است - نرسد و اطمینان به ذبح یا نحر پیدا نکنید، حق سرتراشی و خارج شدن از احرام را ندارید.

البته این تفسیر، با توجه به روایات، مناسب تر است. از این رو برخی از اصحاب، طبق آن فتوا داده‌اند که برای آگاهی بیشتر لازم است به کتاب‌های فقهی و تفسیری مراجعه شود. (۱)

۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۰؛ تبیان، ج ۲، ص ۱۵۵؛ المیزان، ج ۲، ص ۷۶؛ تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۳۰۴؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۰۲؛ کافی، ج ۴، ص ۳۶۸؛ تهذیب، ج ۵، ص ۴۲۱.

مسائل در خور توجه درباره آیه مورد بحث

برخی از مفسران، ذیل آیه، مسائلی را مطرح کرده‌اند که بعضی از آنها بسیار درخور توجه است. از این رو مهم‌ترین آنها را که بیانشان لازم است، در اینجا بررسی می‌کنیم:

۱. هرگاه کسی از رفتن به مکه ممنوع باشد، آیا با صَرَف ممنوع شدن، قربانی کردن واجب می‌شود یا در صورت نیت خروج از احرام، قربانی کردن واجب می‌شود؟

ظاهر آیه (فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ) دلالت بر قول اول دارد؛ چرا که وجوب «هَدْي» را به «إِحْصَار» معلق کرد، نه اراده بیرون آمدن از احرام، ولی با این حال بیشتر علما، قول دوم را پذیرفته‌اند و شاید علت، این است که ماندن در احرام بعد از ممنوعیت، حرمتی ندارد. از این رو، پیش از ممنوعیت وظیفه‌اش اتمام حج و عمره است، ولی بعد از ممنوعیت، مجاز در اتمام بعد از رفع ممنوعیت و بیرون آمدن از احرام است؛ بنابراین ظهوری برای آیه نسبت به قول اول نخواهد بود و شخص ممنوع، می‌تواند در احرام بماند یا از احرام خارج شود و بدین علت است که بسیاری از مفسران، قید «إِذَا أُرِدْتُمُ الْإِحْلَالَ وَالْهَدْي» را ذکر کرده‌اند. (۱)

۲. ذکر «حَلَقَ رَأْسَ» در آیه از باب تعیین است یا تخییر؟ یعنی آیا تنها حلق رأس برای بیرون آمدن از احرام، نقش تعیین کننده دارد یا

۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۰؛ کشف، ج ۱، ص ۳۴۴؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۱.

اینکه تقصیر نیز، یکی از عوامل بیرون آمدن از احرام است؟ به نظر می‌رسد، حلق رأس واجب تخییری است، اما چون حلق رأس، افضل بوده، به آن بسنده شده است. (۱)

۳. آیا بیرون آمدن از احرام، تنها با رسیدن قربانی به جایگاه آن حاصل می‌شود یا آنکه بعد از وصول آن به محل مورد نظر، حلق یا تقصیر نیز لازم است؟ ظاهر آیه مورد بحث، روایات و استصحاب، قول دوم را تأیید می‌کند.

۴. آیا حلق رأس بدون قصد خروج از احرام کافی در مُجَلِّ شدن است یا قصد نیز شرط است؟ ظاهر کلام اصحاب، بلکه اجماع آنان، شرط بودن نیت است و احتیاط نیز آن را تأیید می‌کند، به ویژه که این عمل، عبادت است و در آن از نیت گریزی نیست.

۵. آیا بعد از فرستادن قربانی برای جایگاه آن و انجام دادن حلق یا تقصیر، به طور کلی از احرام بیرون خواهد آمد یا طواف نساء نیز لازم است؟ ظاهر آیه بیرون آمدن از احرام به طور کلی را می‌رساند، ولی روایات، لازم می‌دانند که خودش یا نایش طواف نساء و سعی را انجام دهد تا به طور کلی از احرام بیرون بیاید.

۶. آیا با صَرَف گمان به اینکه نایب او در وقت مَقَرَّر، قربانی کرده است می‌تواند مُجَلِّ شود؟ - اگرچه نایب اصلاً قربانی نکرده یا بعد از مُجَلِّ شدن، قربانی کرده باشد - ظاهر آیه و روایات این است که می‌تواند مُجَلِّ شود و به عهده او چیزی نیست، مگر در صورتی که قربانی نکرده باشد که باید در آینده حیوانی را در جایگاهش، قربانی نماید.

۷. اگر نتوانست قربانی برای جایگاهش بفرستد آیا همچنان باید در احرام بماند یا آنکه می‌تواند بدل آن، ده یا سه روز، روزه بگیرد و مُحَلَّ شُود؟

شیخ و جمعی دیگر، طبق تصویر اول و «ابن جنید» به گونه دوم فتوا داده‌اند که برای آگاهی از حکم مسئله و دیگر مسائل لازم است به کتب مربوط مراجعه شود. (۱)

۸. آیا در صورت بیماری، تراشیدن سر جایز است؟

بعد از آنکه در فراز قبلی آیه، خداوند از حَلْقِ رَأْس، جز در صورت وصول قربانی به جایگاهش نهی فرمود، اضافه می‌کند: هرگاه بعضی از شما کسالتی داشتید یا عواملی از قبیل شپش، شما را آزار می‌دهد، می‌توانید سرتان را بتراشید [اگرچه در حال احرام باشید] ولی در عوض باید یا سه روز روزه بگیرید یا شش مسکین را اطعام کنید یا گوسفندی را برای اطعام فقرا، ذبح نمایید: (فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفَدَيْتَهُ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ).

روایت شده است که پیامبر اکرم (ص) به «کعب بن عجره» که سرش شپش افتاده بود، فرمود:

گویا حشرات تو را آزار می‌دهند؟ عرض کرد: «آری یا رسول الله». پیامبر به او فرمود: «سرت را بتراش و سه روز، روزه بگیر یا شش نیازمند را اطعام کن یا گوسفندی را سر ببر».

۱- زبدۀ البیان، ص ۳۱۵؛ قلائد الدرر، ص ۱۳۲؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۱۴۸.

و نیز روایت شده است که پیامبر اکرم (ص) به یکی از اصحاب که سرش جراحت پیدا کرده بود، فرمود: «همین خود، مصداق بارز آزار و اذیت است که قرآن به آن تأکید دارد و می‌فرماید: (أَوْ بِهٖ أُذِيٌّ)» (۱).

بنابراین اگرچه در آیه تعداد روزه، افراد مورد صدقه و حیوانی که سربریده می‌شود (نُسْكَ مَفْرَدٍ یا جمع نسیکه به معنای قربانی و عبادت است) مشخص نشده، ولی سنت و حدیث آن را، چنان‌که تفسیر شد، تبیین فرموده است و حج‌گزار در انتخاب هر کدام از آنها به سبب کلمه «أو» مخیر است.

۹. این فراز از آیه: (فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ. . .) چه تکلیفی را ارائه می‌دهد؟

این فراز از آیه، تفریع بر (فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ . . .) است و مربوط به صورت امنیت است و چند پیام دارد:

پیام اول: در حال عادی و امنیت از دشمن، مرض و غیره، کسی که در فاصله ۴۸ میلی مکه - یعنی حدود ۸۶ کیلومتری - یا بیشتر قرار دارد، می‌تواند در ماه‌های حج (شوال، ذی القعدة و ذی الحجه) برای عمره تمتع، مُحْرَم شود و بعد از عمره تمتع، مُحَلَّ گردد، آن‌گاه همه محرمات بر او حلال است و می‌تواند از آنها بهره‌مند شود. سپس برای حج تمتع، در حرم، مُحْرَم می‌شود و به سوی عرفات، مشعر و مِنَا می‌رود، اگر مقدورش بود گاو یا گوسفند یا شتر قربانی خواهد کرد و

۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۱۹؛ کشاف، ج ۱، ص ۳۴۴؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۸۹؛ تفسیر فخر رازی، ج ۵، ص ۱۶۵.

با سرتراشی یا تقصیر مُحَلَّ خواهد شد و همه چیز، جز زن و بوی خوش بر او حلال خواهد شد: (فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَنَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ) ، ولی اگر دسترسی به قربانی نداشت، سه روز در حال حج روزه می‌گیرد؛ یک روز قبل از ترویبه تا روز نهم و هفت روز نیز بعد از بازگشت به وطن که مجموعاً ده روز می‌شود.

پیام دوم: این حکم قربانی و در صورت عدم دسترسی به آن، ده روز، روزه گرفتن، برای کسانی است که در شانزده فرسخی مکه یا بیشتر قرار دارند. اما وظیفه کسانی که در کمتر از آن زندگی می‌کنند، حج قرآن یا افراد است که در آنها چنان که گفته شد، قربانی لازم نیست و طبعاً مسئله ده روز، روزه گرفتن نیز در صورت عدم دسترسی به قربانی، معنا نخواهد داشت: (ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ) .

پیام سوم: از آنجا که انجام دادن این تکلیف الهی، یک وظیفه بزرگ و دارای فلسفه و منافع عظیم است و هزاران نکته باریک‌تر از مو در آن نهفته است. از این رو اولاً نباید به بهانه‌های سست، از انجام دادن آن سر باز زد و آن را ترک کرد؛ ثانیاً در شرایط و اجزای آن باید دقت کرد و نباید دخل و تصرف بی جا در آنها نمود و به طور دلخواه در آنها عمل کرد؛ ثالثاً نباید در انجام دادن آن، امور مادی و غیر خدایی را دخالت داد و بدین جهت است که در پایان آیه، خداوند از همه این امور، مردم را برحذر می‌دارد: (وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) .

چند نکته در خور توجه:

اشاره

در این آیه، نکات قابل توجهی وجود دارد که در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱. منظور از فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ چیست؟

برای این جمله، دو معنا کرده‌اند:

معنای اول: چون اعمال عمره تمتع به انجام رسید و عمره کننده از احرام بیرون آمد، همه چیزهایی که بر او حرام بوده، حلال می‌شود و می‌تواند تا احرام حج تمتع، از همه امور حلال بهره‌مند گردد.

بنابراین، حرف «با» در «بالعمره» بای سببیه است و منظور از تمتع، بهره‌مندی از لذات مادی و ظاهری است که بر اثر احرام، بر عمره کننده حرام شده بود؛ بنابراین معنای کلی آیه چنین خواهد بود: «کسی که به سبب اتمام عمره و بیرون آمدن از حالت احرام، تا زمان مُحْرَم شدن به حج تمتع، از همه آنچه برایش حرام شده بود، بهره‌مند می‌گردد، وظیفه‌اش، تقدیم قربانی میسور، به پیشگاه پروردگار است».

معنای دوم: کسی که به سبب عمره تا زمان حج، از تقرب به خدا بهره‌مند می‌شود، وظیفه او تقدیم قربانی میسور از گاو، گوسفند و شتر به پیشگاه پروردگار است: (فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ) بنابراین، منظور از تمتع در آیه مورد بحث، تَلَدُّد معنوی؛ یعنی تقرب به خدا از رهگذر عمره و حج است.

البته ممکن است کلمه «تمتع» را به معنای عام آن بگیریم که در این صورت، شامل هر دو معنا خواهد بود. (۱) بر این اساس، چهار توجیه برای آیه یاد شده، وجود دارد که بعضی درست و برخی نادرست است که عبارتند از:

توجیه اول: کسی که در بیرون مکه و در فاصله ۴۸ میلی و بیشتر از آن زندگی می‌کند، چنانچه در ماه‌های حج (شوال، ذیقعده و ذیحجه) بخواهد برای عمره، مُحْرَم شود و به مکه بیاید، باید بعد از طواف، نماز طواف، سعی و تقصیر، مُجَلَّ شُود و آن‌گاه روز ترویبه یا روز قبلش، در همان مکه برای حج تمتع و رفتن به سوی عرفه، مشعر، مینا و انجام دادن مراسم رمی جمرات، قربانی، حلق و غیره مُحْرَم شود که از اعمالی که بعد از احرام اول صورت می‌گیرد، به عمره تمتع و اعمالی که بعد از احرام دوم انجام می‌گیرد به حج تمتع تعبیر می‌شود و این قسم از عمره تمتع را شیعه و سنی طبق ظاهر آیه مورد بحث و روایات قبول دارند، تنها «عمر» ، چنان که بعداً خواهیم دید، از آن نهی کرده است.

رمز اینکه به این حج و عمره، تمتع می‌گویند، چنان که قبلاً نیز اشاره کردیم، این است که در فاصله بین حج و عمره، حج گزار حَقّ دارد از همه چیزهایی که در حال احرام برایش حرام بوده، بهره‌مند گردد.

توجیه دوم: کسی که برای انجام دادن حج، مُحْرَم می‌شود، وقتی که وارد مکه شد، حج را بدل به عمره می‌کند و اعمال آن را انجام

می‌دهد و پس از انجام دادن اعمال عمره، مُجَلَّل می‌شود و سپس برای حج تمتع، احرام می‌بندند و اعمال بعدی را انجام می‌دهد. این قسم از حج و عمره، به نظر ما و اکثر اهل سنت، صحیح است، به ویژه که پیامبر اکرم (ص) در حجه الوداع به آن عده از اصحابش که قربانی با خود همراه نیاورده بودند، دستور داد حج خود را بدل به عمره کنند و پس از آن، مُجَلَّل شده، آن‌گاه در روز ترویبه، دوباره برای حج احرام ببندند و چون خود حضرت و برخی از یارانش با خود قربانی به همراه آورده بودند. از این رو به همان حج بسنده کردند.

«قرطبی» نقل می‌کند که «عمر» درباره همین قسم از عمره گفته است:

مُتَعَتَانِ كَانَتَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَا أَنَهَى عَنْهُمَا وَأُعَاقِبُ عَلَيْهِمَا: مُتَعَةُ النِّسَاءِ وَمُتَعَةُ الْحَجِّ. (۱)

دو متعه در زمان رسول خدا [(ص)] معمول بود که من آنها را نهی می‌کنم و مرتکب آنها را کیفر می‌نمایم: متعه نساء و متعه حج. توجیه سوم: اگر کسی حج و عمره را یکجا مُحَرِّم شود، به آن «حج قران» یا بنا به قولی حج تمتع گویند؛ زیرا چنین کسی به سبب جمع میان عمره و حج، برای هر کدام از آنها، زحمت سفر و احرام جداگانه را نمی‌برد و با جمع میان آنها بهره‌مند می‌شود و بدین جهت، می‌توان آن را مصداق این آیه دانست که می‌فرماید: (فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ) البته برخی چنین حجتی را جز در بعضی

از صور، جایز نمی‌دانند که باید برای توضیح بیشتر به کتب مربوط مراجعه کرد. (۱)

توجیه چهارم: «ابن زبیر» آیه (فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ) را مربوط به کسی می‌داند که از ناحیه دشمن و مرض و امثال آن، از رفتن به مکه و انجام دادن حج بازمانده است و هنگامی این ممنوعیت برطرف شود که وقت حج گذشته است. به عقیده او چنین کسی وارد مکه می‌شود و بعد از طواف و سعی، مُجَلَّ می‌شود و سال دیگر، حج به جا آورده و قربانی می‌کند. طبعاً در فاصله بعد از مُجَلَّ شدن و حج سال دیگر، از همه امور حلال بهره‌مند می‌شود و برای همین به این حج «حج تمتع» می‌گویند و چنین کسی مصداق آیه شریفه است که می‌فرماید: (فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ).

ولی این توجیه از اصل غلط است؛ زیرا چنان‌که قبلاً گفتیم: وظیفه کسی که از ناحیه دشمن یا هر عامل دیگر از حج یا عمره ممنوع شده، این است که او در همان جا قربانی کند و مُجَلَّ شود، نه اینکه در حال احرام بماند تا بعد از رفع ممنوعیت به مکه برود و با انجام دادن عمره مُجَلَّ شود و این توجیه چهارم با ظاهر (فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَيْدِ) و عمل پیامبر اکرم (ص) که بعد از ممنوعیت در حدیبیه با قربانی، مُجَلَّ شد نیز مخالف است و جمله (فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ) نیز در صدد بیان حکم جدید است.

با توجه به توضیحاتی که در مورد توجیهات چهارگانه آیه داده شده، روشن‌ترین و مناسب‌ترین صورت، همان توجیه اول و دوم

است که تفسیر آیه نیز طبق آن دو صورت، خالی از اشکال خواهد بود و البته برای توضیح بیشتر باید به مصادر مربوط مراجعه کرد. (۱)

۲. چگونه و به چه علت عمر از «حج تمتع» جلوگیری کرد؟

با توجه به دلالت آیه و اجماع مسلمانان به اینکه حج تمتع یکی از اقسام حج، است و بسیاری از صحابه و مسلمانان، چه در زمان پیامبر (ص) و چه بعد از آن، چنین حجتی را انجام داده‌اند، چگونه خلیفه دوم از این دستور الهی نهی کرده و به‌جا آورندگان چنین عبادتی را تهدید به ضرب و کیفر نموده و گفته است:

«مُتَعَتَانِ كَانَتَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَأَنَا أَنْهَيْ عَنْهُمَا وَأَعَاقِبُ - أَضْرِبُ - عَلَيْهِمَا: مُتَعَةُ الْحَجِّ وَمُتَعَةُ النِّسَاءِ»؟ (۲)

طرفداران خلیفه به این پرسش، متفاوت پاسخ گفته‌اند:

برخی نهی عمر را مربوط به فسخ حج و تبدیل آن به عمره تفسیر کرده‌اند، نه مُحْرَم شدن ابتدایی به عمره مفرده، در صورتی که تمام نصوصی که در مورد نهی عمر از «متعه الحج» آمده، همه مربوط به حج تمتع و جمع بین حج و عمره است، نه فسخ حج و تبدیل آن به عمره که از آن جمله است:

سُئِلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنِ مُتَعَةِ الْحَجِّ. قَالَ: هِيَ حَلَالٌ. فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ: إِنَّ أَبَاكَ قَدْ نَهَى عَنْهَا. فَقَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ أَبِي نَهَى عَنْهَا

- ۱- تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۳۹۰؛ تبیان، ج ۲، ص ۱۵۹؛ أحكام القرآن ابن عربی، ج ۱، ص ۱۲۷؛ آیات الأحكام سائیس، ج ۱، ص ۲۰۵؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۱۹۰؛ فلاند الدرر، ص ۱۳۴؛ آیات الأحكام میر ابی الفتح جرجانی، ج ۱، ص ۳۵۷.
- ۲- أحكام القرآن جصاص، ج ۱، ص ۳۶۴؛ تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۳۹۲؛ الغدير، ج ۶، ص ۲۱۱؛ بداية المجتهد، ج ۲، ص ۳۲۲.

وَصَنَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ، ءَأَمَرَ أَبِي تَتَبِعُ أَمَّ أَمْرٍ رَسُولِ اللَّهِ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: بَلْ أَمَرَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ: لَقَدْ صَنَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ. (۱)

از عبدالله بن عمر از متعه حج سؤال شد، گفت: «حلال است». سائل به او گفت: «پدرت از آن نهی کرده است». او گفت: «اگر پدرم از آن نهی کند و رسول خدا آن را انجام داده باشد، آیا از پدرم تبعیت می کنی یا از امر رسول خدا؟» گفت: «از امر رسول خدا پیروی می کنم». گفت: «رسول خدا آن را انجام داده است».

به علاوه، چنان که در گذشته نیز توضیح دادیم، تبدیل حج به عمره نیز طبق نظر بیشتر مسلمانان - شیعه و سنی - درست است و ممکن است دستور پیامبر اکرم (ص) در حجه الوداع به مسلمانان که با خود قربانی همراه نیاورده بودند که «مُحَلَّ شُونَد» از همین جهت، بوده است. (۲)

آری خلیفه دوم، اجتهاد در مقابل نص کرده و گفته است:

قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ النَّبِيَّ قَدْ فَعَلَهُ وَأَصْحَابُهُ، وَلَكِنِّي كَرِهْتُ أَنْ يَظْلُوا مُعَرَّسِينَ بِهِنَّ فِي الْأَرَاكِ، ثُمَّ يَرُوحُونَ فِي الْحَجِّ تَقَطُّرُ رُؤُسِهِمْ. (۳)

من می دانم پیامبر اکرم و اصحابش آن را انجام داده اند؛ لیکن من کراهت دارم در زیر سایه درخت اراک با همسرانشان همبستر شوند؛ سپس به سوی حج بروند، در حالی که آب غسل از سر و رویشان بریزد.

۱- صحیح ترمذی، ج ۳، ص ۱۸۵؛ الغدير، ج ۶، ص ۲۰۲.

۲- تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۳۹۲؛ المعتمر، ج ۲، ص ۷۹۷؛ تبیان، ج ۲، ص ۱۵۹؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۱۹۰؛ احکام القرآن جصاص، ج ۱، ص ۳۶۴.

۳- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۷۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۲۲۹؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۵۰؛ سنن بیهقی، ج ۵، ص ۲۰؛ سنن نسائی، ج ۵، ص ۱۵۳؛ الغدير، ج ۶، ص ۲۰۰.

برخی دیگر نهی عمر را برای این می‌دانند که در جاهلیت، انجام دادن عمره در ماه‌های حج از بدترین کارها به شمار می‌آمد. پیامبر اکرم (ص) نیز برای شکستن این سنت غلط جاهلی، به آنانی که قربانی با خود، همراه نیاورده بودند، دستور فرمود که اول عمره را انجام دهند و بعد از مُحَلِّ شدن، برای حج تمتع مُحَرِّم شوند. بنابراین پیامبر اکرم (ص)، این کار را برای شکستن سنت جاهلی جایز دانست تا نشان بدهد که انجام دادن عمره در ماه‌های حج، مشروع است. پس این عمل، مخصوص به صحابه آن حضرت قرار داده شد و نهی عمر نیز برای این است که این کار مربوط به همان زمان بوده است. (۱)

این عذر، از جهاتی نادرست است اولاً روایات مربوط به اختصاص حکم تبدیل حج به عمره از لحاظ سند، قدرت برابری با روایات مربوط به عمومیت حکم را که موافق با کتاب است، ندارد. (۲)

در صحیح «سراقة بن مالک» آمده است:

مُتَعَتْنَا هَذِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِعَامِنَا هَذَا أَمْ لِلْأَبَدِ؟ قَالَ: لَا، بَلِ لِلْأَبَدِ لِأَبَدِ الْأَبَدِ. (۳)

ای رسول خدا، آیا این متعه ما فقط برای امسال است یا برای همیشه؟ فرمود: برای همیشه است.

و در صحیح «ابن عباس» نیز از قول رسول الله (ص) آمده است:

۱- تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۳۹۴؛ الغدیر، ج ۶، ص ۲۱۶.

۲- همان.

۳- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۴۸؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۷۴.

دَخَلَتِ الْعُمْرَةَ فِي الْحَجِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (۱)

عمره تا روز قیامت در حج داخل شده است.

ثانیاً «عمران حصین» گفته است:

نَزَلَتْ آيَةُ الْمَتَعَةِ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَأَمَرْنَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) ثُمَّ لَمْ تَنْزِلْ آيَةٌ تَنْسُخُ آيَةَ مَتَعَةِ الْحَجِّ وَلَمْ يَنْهَ عَنْهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَتَّى مَاتَ؛

قَالَ رَجُلٌ بِرَأْيِهِ بَعْدَ مَا شَاءَ. (۲)

آیه متعه در کتاب خدا نازل شده و رسول خدا (ص) ما را به آن امر کرده و هیچ آیه‌ای آن را نسخ نکرده و رسول خدا (ص) نیز تا

زمان مرگش آن را نهی نفرموده است و مردی به رأیش درباره آن، چیزی بعداً گفته است!

ثالثاً نهی عمر از عمره تمتع - خواسته یا نخواسته - بازگشت به سنت جاهلی است، در صورتی که اگر برای همیشه انجام دادن عمره

در ماه‌های حج مشروع باشد (چنان‌که عقیده ما همین است) این سنت شکنی آشکارتر خواهد بود. (۳)

بعضی دیگر فقط در این سه ماه (شوال، ذیقعد و ذیحجه) که مکه محل اجتماع عمومی مسلمانان است، برای عمره و حج می‌آمدند

و در دیگر روزهای سال از آمدن به مکه خودداری می‌کردند، در نتیجه هم خانه خدا از زائر خالی می‌ماند و هم مردم مکه از

برکت وجود زائران محروم می‌ماندند، ولی عمر با جایز ندانستن عمره تمتع، خواست تا مردم عمره را در دیگر روزهای سال نیز

انجام دهند. در نتیجه همواره

۱- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۵۵؛ الغدیر، ج ۶، ص ۲۱۵.

۲- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۷۴؛ تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۳۸۸.

۳- الغدیر، ج ۶، ص ۲۱۷.

خانه خدا پر روتق و مردم نیز از برکت وجود زائران خانه خدا، بهره‌مند خواهند بود. (۱)

بدیهی است که اولاً تهدید عمر به اینکه هر کس آن را انجام دهد »

أعاقب - أو - أضرب علیهما؛ «کیفرش می‌کنم و کتکش می‌زنم» با نهی کراهتی (جایز ندانستن) سازگار نیست.

ثانیاً این‌گونه امر و نهی کردن‌ها، دین خدا را به بازیچه گرفتن است و هرگاه چنین راهی باز شود، دین خدا از تحریف، مصون نخواهد ماند.

از همه اینها بدتر، بیان نظر شخصی خلیفه، در برابر دستور خدا است که گفته است:

وَلَكِنِّي أَخَشَى أَنْ يُعْرَسُوا بِهِنَّ تَحْتَ الْأَرَاكِ ثُمَّ يَرُوحُوا بِهِنَّ حُجَّاجًا.

اگر عمره تمتع روا باشد می‌ترسم مردم با خانم‌هایشان در کنار کوه «اراک» واقع در نزدیکی عرفات، همبستر شوند، آن‌گاه به حج

بروند. (۲)

اگر دین خدا با این‌گونه مصلحت‌اندیشی‌ها حلال یا حرام گردد، بازیچه اغراض سیاسی و گروهی خواهد شد، در صورتی که به

اعتراف خود عمر، کتاب خدا و سنت پیغمبر، آن را حلال دانسته و مسلمانان تا زمان او بر طبقش عمل می‌کردند.

و در هر صورت، برای بررسی اصل نهی خلیفه از حج تمتع و متعه نساء و انگیزه او از این کار، لازم است به کتب مربوط مراجعه

شود. (۳)

۱- الانتصار، ص ۹۴؛ تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۳۸۸؛ دروس فی الفقه المقارن، ج ۱، ص ۴۷۷.

۲- مسند احمد، ج ۱، ص ۴۹.

۳- الغدير، ج ۶، ص ۱۹۸؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۹۲؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۲؛ تفسیر فخر رازی، ج ۱۰، ص ۳۹؛ الفقه الإسلامی

وأدلته، ج ۳، ص ۱۴۱؛ أحكام القرآن جصاص، ج ۱، ص ۳۵۳؛ تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۳۸۶؛ أحكام القرآن ابن عربی، ج ۱، ص

۱۲۷؛ بداية المجتهد، ج ۲، ص ۳۲۱؛ الانتصار، ص ۹۴؛ التفسیر المنیر، ج ۲، ص ۲۰۳.

۳. آیا قربانی عبادت است یا جبران نقیصه؟

در حج تمتع، چنان که گفتیم: باید روز دهم قربانی کرد و پس از آن حلق یا تقصیر نمود و سپس مُجَل شد، ولی میان شیعه و برخی از اهل سنت در مورد قربانی، اختلاف است؛ شیعه و پیروان ابوحنیفه معتقدند: قربانی عملی عبادی است و در نتیجه خوردن گوشت آن، اشکال ندارد ولی شافعی معتقد است: قربانی جبران نقیصه‌ای است که در احرام پدید آمده است؛ چراکه احرام حج تمتع برخلاف دیگر احرام‌ها، در غیر مواقیت معین، بلکه در خود مکه واقع می‌شود. از این رو برای جبران این نقیصه، خداوند جریمه‌ای برای حج گزار قرار داده است که گوسفند یا گاو یا شتری را در مینا، قربانی نماید و چون این کار، نوعی کفاره است. از این رو حج گزار نمی‌تواند از گوشت قربانی در حج تمتع، بهره‌مند شود.

اما این نظر به جهاتی صحیح و منطقی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اولاً لزومی ندارد همه احرام‌ها از مواقیت معین انجام گیرد. بلکه هر حج و عمره‌ای ممکن است برای خود میقات مخصوصی داشته باشد؛ همان گونه که احرام حج قران و افراد واقع در مکه، از همان جایی است که حرکت صورت می‌گیرد و در حج تمتع نیز از خود مسجدالحرام و مکه احرام بسته خواهد شد.

ثانیاً ظاهر آیاتی که مناسک و احکام حج و عمره را بیان می‌کند، «هَیْدِی» را یک عمل عبادی می‌دانند؛ بنابراین به چه دلیل شافعی آن را

به عنوان جریمه و جبران نقیصه مطرح می‌نماید؟(۱)

ثالثاً دلیل‌هایی را که شافعی و برخی از مفسران در این رابطه ارائه کرده‌اند(۲) با روح تعبدشان به ظواهر احکام، سازگار نیست و مصداق آشکار تفسیر به رأی است و باید در تبیین احکام الهی و تفسیر قرآن از این گونه کارها پرهیز نمود.

۴. روزه‌ها را چه زمانی و چگونه باید گرفت؟

چنان‌که در متن آیه مورد بحث تصریح شده است:

(فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ) (بقره: ۱۹۶)

هرگاه حج گزار به قربانی دسترسی نداشت [خواه به سبب نداشتن استطاعت مالی یا نبودن حیوان مورد نظر] باید سه روز در ایام حج و هفت روز بعد از بازگشت روزه بگیرد.(۳)

ولی منظور از «سه روز در ایام حج» و «هفت روز بعد از بازگشت» چیست؟

میان فقهاء اختلاف است آیا ایام حج از اول ذیحجه تا آخر آن است؟ یا از روز هفتم تا نهم؟ و در صورت عذر تا آخر ذیحجه، غیر از ایام تشریق؟

۱- کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۹۶؛ تبیان، ج ۲، ص ۱۶۰.

۲- تفسیر فخر رازی، ج ۵، ص ۱۶۸.

۳- البته برخی از فقهاء قدرت نداشتن بر قربانی را اعم از نداشتن خود قربانی یا پول آن دانسته‌اند، ولی ابن ادریس و برخی دیگر آن را مخالف ظاهر قرآن دانسته‌اند و اگر مثل روایت «حریز» نبود کافی، ج ۴، ص ۵۱۸؛ حق با ابن ادریس و همفکرانش بود، ولی نمی‌شود از حسنه حریز برای تقیید آیه، صرف نظر نمود؛ زبده البیان، ص ۳۳۶.

و نیز منظور از «هفت روز بعد از بازگشت» مراجعت به وطن است یا فراغ از حج؟ که در این مسئله نیز میان فقهای عامه و خاصه اختلاف است؛ خاصه منظور از آن را، مراجعت به وطن تفسیر کرده و عامه فراغ از حج یا خروج از مکه دانسته‌اند.

همچنین در اینکه روزه این سه روز یا هفت روز را باید پی‌درپی آورد یا غیر متوالی، میان فقها اختلاف است؛ عامه معتقدند: پی‌درپی آوردن روزه اصلاً لازم نیست؛ چرا که آیه مورد بحث مطلق است. ولی خاصه در این مسئله دو گروه شده‌اند: گروه اول توالی را فقط در سه روز ایام حج لازم می‌دانند. گروه دوم هم در سه روز ایام حج و هم در هفت روز بعد از مراجعت توالی را شرط می‌دانند. دلیل آنان روایاتی است که بعضی سند و دلالت آنها را تنها در مورد سه روز ایام حج کافی می‌دانند، ولی در مورد هفت روز بعد از مراجعت، اگرچه روایات را خالی از اشکال نمی‌دانند، ولی احتیاط را لازم می‌دانند.

بسیاری از علمای ما از گروه اولند. مرحوم علامه در «المنتهی» می‌نویسد:

«ویجب صومها متتابعاً أما السبعة فلا یجب التتابع فیها ولم یوجب الجمهور التتابع فی الثلاثة أيضاً، وأجمع علمائنا علی إيجاب التتابع فیها». (۱)

امام خمینی (رحمة الله) از گروه دوم است که در «تحریر الوسیله» چنین می‌نویسد:

یجب وقوع صوم ثلاثة أيام فی ذی الحجة، والأحوط وجوباً أن یصوم من السابع إلى التاسع، ولا یتقدّم علیه، ویجب التوالی فیها. . . ویجب

ص: ۱۱۳

صوم سبعة أيام بعد الرجوع من سفر الحج، والأحوط كونها متواليه. (۱)

ولی اگر ذیحجه بگذرد و او نتواند سه روز، روزه ایام حجش را بگیرد، باید قربانی کند. مرحوم محقق در شرایع در این باره می نویسد:

«ولا یصح صوم هذه الثلاثة إلا فی ذی الحجۃ بعد التلبس بالمتعة، ولو خرج ذوالحجۃ ولم یصمها تعین الهدی فی القابل». (۲)

البته در این باره، مسائل فراوان است که باید به کتب مربوط مراجعه شود. (۳)

۵. منظور از (تَلْكَ عَشْرَةَ كَامِلَةً) چیست؟

کلمه «تلك» اشاره به مجموع سه و هفت دارد که می شود ده؛ یعنی ده روز تمام حج کننده عوض نبود قربانی، باید روزه بگیرد. در اینجا این سؤال پیش می آید که همه می دانند: سه روز و هفت روز می شود ده روز، علت اضافه کردن «کامله» بر جمله یاد شده چیست؟

به این پرسش چند پاسخ گفته اند:

الف) منظور از کامل، کامل بودن ده روز روزه، برای بدل بودن از قربانی است، چنان که در روایت امام صادق (ع) آمده است:

الکامل کمالها کمال الأضحیة، سواء أتیت بها أو أتیت بالأضحیة

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۴۸.

۲- شرایع، ص ۶۵.

۳- جامع المدارک، ج ۸، ص ۴۶؛ جواهر، ج ۱۹، ص ۱۶۷؛ حدائق، ج ۱۷، ص ۱۱۷؛ مجمع الفائدة والبرهان، ج ۷، ص ۲۹۱؛ الفقه الإسلامی وأدلته، ج ۳، ص ۳۰۲؛ تفسیر فخر رازی، ج ۵، ص ۱۶۹؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۹۸؛ قلائد الدرر، ص ۱۳۵؛ سرائر، ج ۱، ص ۵۹۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۵۳؛ زبدة البیان، ص ۳۳۵؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۱۷۳.

تَمَامُهَا كَمَالُ الْأُضْحِيَّةِ. (۱)

کامل، کمالش به کمال قربانی است خواه ده روز روزه بگیرد یا قربانی کند.

ب) ذکر کلمه «کامله» برای تأکید است؛ یعنی حتماً باید عدد ده در بدل رعایت شود.

ج) چون گاهی کلمه «و» برای تخییر و به معنای «أو» می‌آید، مانند: (فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ)؛ «با زنان [پاک] مورد علاقه خود ازدواج نمایید، دو یا سه یا چهار همسر» (نساء: ۳). از این رو برای رفع این توهم در این آیه، کلمه «کامله» آورده شده که منظور از «و» در آیه به معنای «أو» نیست، یعنی مقصود این نیست که اگر سه روز یا هفت روز، روزه بگیرد کافی باشد. بلکه لازم است سه روز و هفت روز که می‌شود ده روز را روزه بگیرد (۲) و البته وجوه دیگری نیز گفته‌اند که می‌شود آنها را از کتب تفاسیر و مانند آن به دست آورد که اغلب آنها خیال‌بافی است. (۳)

۶. مشار الیه کلمه ذلک در آیه مورد بحث چیست؟

کلمه ذلک در آیه مورد بحث (ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ) برای اشاره بعید است؛ چرا که در علم نحو گفته شده

۱- تهذیب، ج ۵، ص ۴۰.

۲- مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۱؛ زبدۃ البیان، ص ۳۳۹؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۹۸؛ روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۲؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۹۲؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۱۸۳.

۳- تفسیر فخر رازی، ج ۵، ص ۱۷۰؛ کشاف، ج ۱، ص ۳۴۵؛ بیضاوی، ج ۱، ص ۱۰۷.

است «ذا» برای قریب و «ذاک» برای متوسط و «ذلک» برای بعید است. از این رو مشارالیه ذلک در آیه مورد بحث، باید کلمه «تمتع» باشد که دورتر از کلمه «هدی» و «صیام» آمده است: (فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ...).

طبق این بیان، حج تمتع مخصوص کسانی خواهد بود که اهل مکه نباشند و دورتر از ۴۸ میلی آن زندگی کنند و طبعاً آنان هستند که باید در منای قربانی کنند و در صورت دسترسی نداشتن به آن، باید ده روز به گونه‌ای که در آیه تشریح شده، روزه بگیرند. ولی شافعی معتقد است که کلمه «ذلک» اشاره به «هدی» و «صیام» است؛ زیرا به عقیده او قربانی کردن یا روزه گرفتن، تنها مربوط به کسی است که اهل مکه نباشد، خواه حجش، حج تمتع یا قران یا افراد باشد.

طبق این نظر، چه اهل مکه و چه بیرون آن، مجازند هر کدام از اقسام یاد شده حج را انجام دهند، فقط اهل مکه «هدی» و «صیام» ندارند، ولی کسی که از بیرون مکه به حج می‌رود هدی و صیام دارد.

ولی با توجه به اینکه «ذلک» برای دور است، این تفسیر صحیح نخواهد بود، به ویژه که روایات فراوانی، چه از طریق شیعه و چه از طریق اهل سنت، در دست است که تصریح دارد افرادی که اهل مسجدالحرام نیستند باید حج تمتع انجام دهند، مگر آنکه سؤوق هدی کرده باشند، مانند روایت زراره از امام باقر (ع) که فرمود:

«أهل مكة ليس عليهم تمتع... وكل من كان أهله وراء ذلك فعليه التمتع»؛ ^(۱) «اهل مکه

۱- تهذیب، ج ۵، ص ۴۷۶؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۸۷.

برایشان متعه الحج نیست و هر کس اهل مکه نباشد برایشان متعه الحج است» .

و نیز در روایت معاویه بن عمار از امام صادق (ع) آمده است:

لَمَّا فَرَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ سَعِيهِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرُوءَةِ أَتَاهُ جَبْرَائِيلُ عِنْدَ فَرَاعِهِ مِنَ السَّعْيِ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَأْمُرَ النَّاسَ أَنْ يُحَلُّوا إِلَّا مِنْ سَاقِ الْهَدْيِ، فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى النَّاسِ بِوَجْهِهِ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، هَذَا جَبْرَائِيلُ، وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى خَلْفِهِ يَأْمُرُنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أَمُرَ النَّاسَ أَنْ يُحَلُّوا إِلَّا مِنْ سَاقِ الْهَدْيِ، فَأَمَرَهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ، فَقَالَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَخْرُجُ إِلَى مِنَى وَرُؤُسِنَا تَقَطَّرُ مِنَ النِّسَاءِ؟ وَقَالَ آخَرُونَ: يَأْمُرُنَا بِشَيْءٍ وَيَصْنَعُ هُوَ غَيْرُهُ. فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، لَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ صَنَعْتُ كَمَا صَنَعَ النَّاسُ، وَلَكِنِّي سِيقْتُ الْهَدْيِ، فَلَا يُحَلُّ مِنْ سَاقِ الْهَدْيِ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ، فَقَصَّرَ النَّاسُ وَأَحَلَّوْا، وَجَعَلُوهَا عُمْرَةً، فَقَامَ إِلَيْهِ سِرَاقَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ جُعْشَمِ الْمُدَلِجِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا الَّذِي أَمَرْتَنَا بِهِ لِعَامِنَا هَذَا أَمْ لِلْأَبَدِ؟ فَقَالَ: لِلْأَبَدِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَسَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ وَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ قُرْآنًا: (فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ) (۱).

هنگامی که پیامبر اکرم (ص) از سعی بین صفا و مروه فارغ شد، جبرئیل نزدش آمد و گفت: «خداوند به تو امر می کند که به مردم دستور دهی کسانی که سوق هدی نکردند محلّ شوند.» پیامبر اکرم به مردم رو کرد و فرمود: «ای مردم این جبرئیل است - اشاره به پشت سرش فرمود - به من از

۱- تهذیب، ج ۵، ص ۲۵؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۷۱.

ناحیه خدا امر می کند که به شما بگویم: هر کس که سوق هدی نکرده محل شود.» پس به آنها امر کرد آنچه را خداوند به آن امر فرموده بود.

مردی برخاست و گفت: «ای رسول خدا، به سوی منا حرکت کنیم، در حالی که آب غسل همبستری زنان از سر و روی ما بریزد؟» و دیگری گفت: «او ما را به چیزی امر می کند و خودش کار دیگر می کند».

آن گاه پیامبر (ص) فرمود: «ای مردم من اگر سوق هدی نکرده بودم، مانند شما عمل می کردم؛ لیکن سوق هدی کرده جایز نیست محل شوم، مگر اینکه هدی را به محلش برسانم».

پس آنها که سوق هدی نکرده بودند تقصیر کردند و محل شدند و آن را عمره تمتع قرار دادند. سپس سراقه بن مالک برخاست و عرض کرد: «این دستوری که به ما دادی تنها مربوط به امسال است یا برای همیشه است؟» فرمود: «تا ابد و روز قیامت است و خداوند در قرآن در این باره چنین نازل فرموده است: هر کس با ختم عمره، حج را آغاز کند آنچه از قربانی برای او میسر است، ذبح کند».

و نیز علی بن جعفر می گوید:

قُلْتُ لِأَخِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) لِأَهْلِ مَكَّةَ أَنْ يَتِمَّتَعُوا بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ؟ فَقَالَ: لَا يَصْلُحُ أَنْ يَتِمَّتَعُوا لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ). (۱)

به برادرم موسی بن جعفر (ع) گفتم: اهل مکه می توانند حج تمتع انجام دهند؟ فرمود: خیر؛ زیرا خداوند فرموده: این امر مخصوص کسانی است

۷. مقصود از (لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ) چیست؟

از آنجا که آدمی نوعاً به خانواده خود وابسته است تا جایی که چنانچه او در جایی حضور دائمی یا عرفی داشته باشد می گویند: فلانی نیز اهل فلان جاست. از این رو در آیه مورد بحث نیز فردی که حج تمتع انجام می دهد باید خانواده اش مقیم مسجدالحرام نباشد، وگرنه نمی تواند حج تمتع انجام دهد، بلکه باید حج قران یا افراد به جا آورد، ولی سخن در این است که منظور از اینکه خانواده اش حضور در مسجدالحرام نداشته باشد چیست؟ آیا منظور این است که مقیم مکه نباشد؟ یا مقیم در حرم نباشد؟ یا در محدوده ای که نماز در آن شکسته نیست، نباشد؟ یا در محدوده پیش از آن موافقت نباشد؟

هر کدام از این احتمالات قائل دارد، ولی در میان فقهای ما در اینکه منظور از کسی که حضور در مسجدالحرام ندارد چیست؟ دو نظر است: اول کسی است که دوازده میل از مکه فاصله داشته باشد، دوم کسی که از مکه ۴۸ میل فاصله داشته باشد.

بیشتر اصحاب ما، قول دوم را پذیرفته اند، به دلیل اخبار صحیحی که در این باره از طریق اهل بیت (علیهم السلام) در دست است، مانند روایت «زراره» از ابی جعفر (ع):

قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ (ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ)، فَقَالَ: يَعْنِي أَهْلَ مَكَّةَ لَيْسَ

عَلَيْهِمْ مُتَعَةً، كُلُّ مَنْ كَانَ أَهْلُهُ دُونَ ثَمَانِيَةٍ وَأَرْبَعِينَ مِيلًا ذَاتَ عِرْقٍ وَعُسْفَانَ، كَمَا يَدُورُ حَوْلَ مَكَّةَ، فَهُوَ مِمَّنْ دَخَلَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ، وَكُلُّ مَنْ كَانَ أَهْلُهُ وَرَاءَ ذَلِكَ فَعَلَيْهِ الْمُتَعَةُ. (۱)

زراره می گوید: به امام باقر (ع) از معنای قول خداوند ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ پرسیدم، فرمود: «منظور اهل مکه هستند که حج تمتع برای آنها نیست و اهل مکه کسانی هستند که کمتر از چهل و هشت میل تا مکه زندگی کنند؛ مانند ذات عرق و عسفان و اطراف مکه و هر کس بیش از این از مکه دور باشد برای او حج تمتع است». البته گروه اول نیز دلایلی دارند که برای آگاهی بیشتر لازم است به کتب تفسیر و فقه و حدیث مراجعه شود. (۲)

۸. کدام یک از سه حج بهتر است؟

با توجه به تحقیقات گذشته و طبق عقیده ما هرگاه حج گزار بیرون از ۴۸ میلی (شانزده فرسخی) مکه یا بیشتر از آن زندگی کند باید احرام عمره تمتع ببندد و وارد مکه شود و بعد از فراغ از اعمال عمره، برای حج تمتع، از همان مکه مُحْرَم شود و تکلیفی جز حج تمتع ندارد. البته اگر ضرورتی مثل کمبود وقت یا عادت ماهانه برای خانم‌ها و مانند آن پیش بیاید، می‌تواند به حج افراد عدول نماید.

۱- تهذیب، ج ۵، ص ۳۳؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۸۷.

۲- جواهر، ج ۱۸، ص ۵؛ حدائق، ج ۱۴، ص ۳۲۰؛ المعتمر، ج ۲، ص ۷۸۳؛ جامع المدارک، ج ۷، ص ۱۵۷؛ زبده البیان، ص ۳۴۰؛ قلائد الدرر، ص ۱۳۷؛ المنتهی، ج ۲، ص ۶۵۹؛ قواعد، ج ۱، ص ۳۹۸؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۱؛ تبیان، ج ۲، ص ۱۶۷؛ مختلف، ج ۴، ص ۵۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۶۸۸؛ مستمسک العروة، ج ۱۰، ص ۴۵۲.

همچنین حج قران و افراد، برای کسی که در کمتر از شانزده فرسخی مکه زندگی می‌کند، واجب عینی است، ولی حج گزار در انتخاب هر کدام از آنها مخیر است. (۱)

ولی طبق عقیده اهل سنت، هیچ کدام از حج قران و افراد و تمتع بر حج گزار، چه در بیرون مکه زندگی بکند و چه در داخل آن، واجب تعیینی نیست و او در هر جا که باشد، در انتخاب هر کدام مخیر است، نهایت آنکه مالک و شافعی، افراد را افضل می‌دانند و سپس تمتع و بعد از آن قران را. ابوحنیفه قران را افضل می‌داند و سپس تمتع و بعد از آن افراد را. احمد بن حنبل تمتع را افضل می‌داند و سپس افراد و بعد از آن قران را. (۲)

به نظر شیعه، تمتع افضل است؛ چرا که پیامبر اکرم (ص) اظهار تأسف کرد از اینکه نتوانسته است مثل دیگران عمره تمتع انجام دهد: «لَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا سَقَيْتُ الْهَيْدَى» (۳) و بدیهی است که اظهار تأسف، جز بر از دست دادن عمل افضل، معنا نخواهد داشت. افزون بر آن، حج تمتع مشتمل بر دو عبادت است: عمره و حج، بدیهی است که دو عبادت از یک عبادت بهتر است. امام صادق (ع) نیز فرموده است:

«لَوْ حَجَّجْتُ أَلْفًا وَأَلْفًا لَتَمَتَّعْتُ» (۴)؛ «اگر هزاران بار به حج می‌رفتم، حج تمتع به جای می‌آوردم».

۱- کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۹۹.

۲- التفسیر المنیر، ج ۲، ص ۲۰۳.

۳- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۸۷.

۴- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۸۱.

آیه دوم

اشاره

(الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ) (بقره: ۱۹۷)

حج در ماه‌های معینی است و کسانی که [با بستن احرام] در این ماه‌ها حج را بر خود فرض کرده‌اند [باید بدانند] که در حج، آمیزش جنسی، و گناه و جدال روا نیست و هر کار نیکی انجام دهید، خدا آن را می‌داند و زاد و توشه تهیه کنید، و بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است و از [مخالفت] من پرهیزید ای خردمندان.

تفسیر

اشاره

در آیات پیش، خداوند دستور حج و عمره را به طور تمام و کمال صادر فرمود: (وَ اتَّمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ) ، و در این آیه زمان انجام دادن حج را مشخص می‌کند که حتماً باید در ماه‌های حج (شوال، ذیقعدة و ذیحجه) واقع شود و البته جز عمره تمتع که حکم حج را دارد، دیگر عمره‌ها زمان معینی ندارند. در این آیه نکاتی وجود دارد که لازم است مورد بررسی قرار گیرد:

۱. ماه‌های حج کدامند؟

اگرچه، قرآن تنها به این مقدار اکتفا کرده است که باید حج در ماه‌های معین واقع شود (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ) در آیه سخنی به میان نیامده است که آیا در همه ایام می‌شود حج کرد یا حج در روزهای مخصوصی است.

در مورد سؤال اول، نظر به اینکه از زمان حضرت ابراهیم (ع) تا زمان پیامبر بزرگوار اسلام (ص)، اعمال حج در ماه‌های شوال و ذیقعد و ذیحجه انجام می‌گرفت، قرآن هم با جمله (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ) این عمل را تأیید کرده است، بلکه ضمناً بعضی از اعمال دوران جاهلیت را که روی دلخواه، به تأخیر می‌انداختند و قرآن از آن تعبیر به «نسیء» می‌کند، تقبیح می‌نماید (۱) و تأکید می‌کند که حج باید تنها در همان ماه‌های معین واقع شود. (۲)

اما در مورد سؤال دوم، نظر به اینکه در مورد شوال و ذیقعد سخنی نیست و در همه روزهای آنها می‌شود حج انجام داد، بعضی معتقدند به تناسب ماه‌های دیگر که در همه روزهای آن می‌شود حج انجام داد، ماه ذیحجه نیز چنین است؛ چرا که می‌شود تا آخر آن، روزه سه روز را گرفت و قربانی را ذبح کرد، بنابراین اطلاق ماه بر تمام روزهای آن به طور حقیقت خواهد بود، در صورتی که اطلاق آن بر بعضی از روزهای آن، چنان که گفته می‌شود، مجاز خواهد بود.

۱- ر. ک: توبه: ۳۷.

۲- اگرچه در آیه ۱۸۹ سوره بقره *يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ* همه ماه‌ها، زمان حج اعلام شده، ولی با توجه به جمله *مَّعْلُومَاتٌ* در آیه مورد بحث، آن عام، تخصیص می‌خورد.

ص: ۱۲۳

بعضی دیگر عقیده دارند: تنها ده روز اول آن، ایام حج است؛ چرا که طواف و رمی عقبه دو رکنی است که در روز دهم انجام می‌گیرد.

جمعی نیز معتقدند: تنها ده شب اول آن، ایام حج است؛ زیرا که با وقوف در مشعر تا صبح روز عید، حج کامل می‌شود. برخی نیز ایام حج را تا روز سیزدهم ذیحجه می‌دانند؛ چرا که بعضی از اعمال حج، مثل بیتوته در منا و طواف زیارت، گاهی تا روز سیزدهم می‌توان انجام داد.

ولی ممکن است گفته شود: «أَشْهُرٌ» که جمع قَلْبَهُ است و اقل آن باید سه ماه باشد، در صورتی که منظور از ماه ذیحجه یکی از سه قول اخیر یاد شده باشد، این اطلاق صحیح نخواهد بود؛ چرا که طبعاً در این صورت‌ها منظور از آن، دو ماه و اندی خواهد بود، نه سه ماه، از این رو به جهت استلزام مجاز، تنها صورت اول صحیح خواهد بود.

در پاسخ می‌توان گفت: چنین استعمالات مجازی، شایع و فراوان است، همان‌گونه که گفته می‌شود: «صَلَّيْتُ صَلَاةَ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَصَلَاةَ يَوْمِ الْعِيدِ» یا «قدم زید يوم الأربعاء» و منظور از آن وقوع نماز در برهه خاص از روز جمعه و عید و آمدن زید در ساعت معین از روز چهارشنبه است نه در تمام آن، همین طور صحیح است که گفته شود: ماه حج ذوالحجه است، اگرچه حج در بعضی از روزهای آن واقع می‌شود.

۲. با احرام، اموری بر حج گزار حرام می‌شود

هنگامی که حج گزار با احرام، عزم و اراده خود را بر انجام دادن حج ابراز کرد (فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ) امور ۲۵ گانه زیر بر او حرام می‌شود:

۱. پوشیدن لباس دوخته برای مردان؛
۲. پوشیدن چیزی که تمام روی پا را می پوشاند برای مردان؛
۳. پوشاندن سر برای مردان؛
۴. پوشاندن صورت برای زنان؛
۵. زینت کردن؛
۶. سرمه کشیدن؛
۷. نگاه در آینه کردن؛
۸. استعمال بوی خوش؛
۹. مالیدن روغن و کرم به بدن؛
۱۰. ناخن گرفتن؛
۱۱. زیر سایه رفتن در حال سفر برای مردان؛
۱۲. زایل کردن مو از بدن؛
۱۳. عقد ازدواج؛
۱۴. نگاه کردن به همسر از روی شهوت؛
۱۵. لمس کردن همسر با شهوت؛
۱۶. بوسیدن همسر با شهوت؛
۱۷. حمل اسلحه؛
۱۸. استمنا؛
۱۹. کشتن حشرات؛
۲۰. کندن دندان؛
۲۱. خارج کردن خون از بدن؛

ص: ۱۲۵

۲۲. شکار حیوانات صحرائی؛

۲۳. دروغ گفتن؛

۲۴. مجادله کردن؛

۲۵. نزدیکی کردن با همسر.

چنان که ضمن محرمات یاد شده دیدیم: نزدیکی با زنان و دروغ گفتن و مجادله کردن در حال احرام جایز نیست: (فَلَا رَفَثٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالٌ فِي الْحَجِّ)؛ زیرا حج برای دوری از گناه و ترک شهوات و پاک ساختن روح از حالت خودبرتربینی و کشمکش‌های نفسانی است، بدیهی است که این امور، حالت اخلاص را از آدمی می‌گیرد و روح بندگی محض الهی را از او دور می‌کند و اصل برادری و همدلی را در جامعه سست می‌نماید. اگر «فسوق» را به معنای همه گناهان بگیریم، چنان که بعضی از مفسران گفته‌اند (۱) این آیه شامل همه محرمات احرام خواهد شد، ولی در روایات ما «رفث» به جماع و «فسوق» به دروغ و دشنام و «جدال» به مجادله کردن و تأیید گفتار خود با قسم، تفسیر شده است، چنان که معاویه بن عمار می‌گوید: امام صادق (ع) در این رابطه فرموده است:

إِذَا أَحْرَمْتَ فَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَذِكْرِ اللَّهِ كَثِيراً وَقَلِّهِ الْكَلَامَ إِلَّا بِخَيْرٍ، فَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ أَنْ يَحْفَظَ الْمَرْءُ لِسَانَهُ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ، كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: (فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالٌ فِي الْحَجِّ)، وَالرَّفَثُ، الْجِمَاعُ

۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۴؛ تبیان، ج ۲، ص ۱۶۴.

وَالْفُسُوقُ، الْكِذْبُ وَالسَّبَابُ وَالْجِدَالُ، قَوْلُ الرَّجُلِ: لَا وَاللَّهِ وَبَلَى وَاللَّهِ. (۱)

هنگامی که احرام بستنی برتوست رعایت تقوای الهی و زیاد ذکر خدا کردن و کم حرف زدن جز حرف خیر؛ زیرا از تمام حج و عمره این است که آدمی زبانش را جز از خیر باز دارد؛ چنان که خداوند فرموده است: کسانی که با بستن احرام، حج را بر خود واجب کرده‌اند باید بدانند در حج آمیزش جنسی با زنان و گناه و جدال نیست. و منظور از رفت همبستری است و فسوق، دروغ و بدگویی است و جدال، گفتن نه به خدا بلی به خدا قسم است.

در این فراز از آیه، سه نکته در خورتوجه است:

نکته اول: سه مرتبه تکرار لفظ حج در آیه و در هر مرتبه معنای خاصی را اراده کردن، برای رعایت ایجاز و دوری از اطناب است؛ زیرا که منظور از حج در اول (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ) زمان حج است و در دوم (فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ) اعمال حج است، و در سوم (فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ) مکان و زمان حج است و اگر کلمه حج آورده نمی‌شد، ناگزیر از اطناب غیر لازم بود. (۲)

نکته دوم: آوردن محرمات در آیه، به شکل نفی است و نه نهی: (فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ) شاید و این گونه سخن گفتن برای آن است که خداوند می‌خواهد تعلیم دهد اصولاً- زمان و مکان حج با انجام دادن این گونه کارها سازگاری ندارد و این گونه امور، در

۱- کافی، ج ۴، ص ۳۳۷.

۲- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۷۹؛ المنار، ج ۲، ص ۲۲۸.

آن محیط مقدّس و آن حال و هوای ملکوتی وجود ندارد (البته به طور ادّعا) و بسیار روشن است که چنین تعبیری از نهی، بیشتر دلالت بر اجتناب و ترک این گونه محرّمات دارد. (۱)

نکته سوم: بعضی از این امور، در غیر حج نیز حرامند؛ مثل دروغ (اگر فسوق به معنای کذب باشد و اگر به معنای هر نوع گناه باشد، چنان که برخی از مفسران گفته‌اند، مطلب روشن‌تر است) و جدال یا همبستر شدن با نامحرم که مصداق دیگری از «رفث» است. از این رو ذکر آنها در زمره محرّمات احرام چه معنا خواهد داشت؟

پاسخ این ایراد، بسیار روشن است؛ زیرا درست است که این امور در غیر حج نیز حرامند، اما به سبب جایگاه ویژه حج، اجتناب از آنها لازم‌تر است؛ مثل پوشیدن لباس طلا و حریر که در غیر نماز نیز حرام است، ولی در حال نماز ضرورت اجتنابش بیشتر است. (۲)

۳. مقصود از (وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ) چیست؟

بعد از نهی محرّمات یاد شده (رفث، فسوق و جدال) در هنگام حج، خداوند مردم را ترغیب و تحریص به اعمال نیک می‌کند؛ چرا که او بر اعمال نیک مردم آگاه است و بر طبق آن پاداش می‌دهد، نه بر ادّعای مسلمانی کردن و از اعمال خیر به دور بودن (وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ) و طبعاً وقتی که بنده خدا را این گونه بشناسد، در انجام

۱- کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۰۱.

۲- مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۱۹۵؛ روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۴.

اعمال خیر و اجتناب از گناه دقت کامل خواهد کرد. بنابراین، جمله «یعلمه الله» به منزله «یجازیکم الله» است. اما اینکه جمله «یعلمه الله» را به جای «یجازیه» آورده است، به منظور بیان «عدل» خداوند است که شدت عدلش ایجاب می‌کند تا عملی از بنده صادر نشود، جزایش ندهد. از این رو، او را نمی‌توان فریب داد؛ چرا که عملش واضح است. همچنین علم خدا به وقوع تمامی افعال، کافی در پاداش بنده نخواهد بود، بلکه حتماً باید آن فعل را به مرحله ظهور رساند. (۱)

۴. جمله (و تَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى) چه حقیقتی را تعلیم می‌دهد؟

برخی از مفسران آورده‌اند که هنگام نزول این آیه، جمعی از مسلمانان موسوم به «توکل پیشگان» عقیده داشتند که حج‌کننده مهمان خداست و زاد و توشه بردن به حج، خلاف ادب است. از این رو بدون زاد و توشه حرکت می‌کردند و سربار دیگران می‌شدند. خداوند این عملشان را تقیح می‌کند و به آنان و به همه حاجیان دستور می‌دهد که با خود زاد و توشه حمل کنند و البته بهترین زاد و توشه‌ها تقواست.

ولی این تفسیر با توجه به فرازهای صدر و ذیل آیه، متناسب به نظر نمی‌رسد؛ به ویژه که چنین شأن نزولی مسلم نیست. از این رو بیشتر مفسران معتقدند با توجه به صدر و ذیل آیه و اینکه حج در زمان و مکان خاصی صورت می‌گیرد که انجام دادن اعمال خیر از خواندن قرآن، نماز، دعاهای مأثور، دادن صدقه و غیره در آن ایام و

۱- تبیان، ج ۲، ص ۱۶۵؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۴.

در آن اماکن مقدّس، ثواب مضاعف دارد. از این رو شایسته است که هر چه بیشتر در این ایام و در این اماکن مقدّس، زاد و توشه آخرت فراهم شود؛ چرا که بهترین زاد و توشه، تقوا و پرهیزگاری از خداوند است (۱) و آن گاه اضافه می کند که ای صاحبان خرد! تنها از من بترسید (۲) و طبق خواست من عمل کنید؛ من جز مصلحت و خیر شما را نمی خواهم (وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ). اما چرا در پرهیز از خدا، تنها صاحبان خرد، مخاطب قرار گرفته اند؟ بسیار روشن است؛ زیرا چه در امر حج و چه غیر آن، توده ناآگاه مردم جز ظاهر اعمال و منافع زودگذر آنها را نمی بینند، این خردمندان نکته سنجند که اسرار نهفته احکام الهی را درک می نمایند و برای همین است که خداوند در مواردی بعد از ذکر اموری، تأکید می کند که تنها صاحبان خرد، آنها را درک می کنند: (إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ) (رعد: ۱۹). (۳)

- ۱- المنار، ج ۲، ص ۲۲۹؛ تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۴۱۱؛ التفسیر المنیر، ج ۲، ص ۲۰۸؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۹۷؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۴؛ تبيان، ج ۲، ص ۱۶۵؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۰۲؛ کشف، ج ۱، ص ۳۴۷؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۱۹۷؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تفسیر فخر رازی، ج ۵، ص ۱۸۴؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۷۶؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۰۰.
- ۲- کلمه «واتقون» - به کسر «ن» است که - دلالت به حذف «ی» متکلم وحده دارد که منظور از آن، پروردگار است.
- ۳- کلمه «ألباب» جمع «لُبّ» ، به معنای خالص و حقیقت هر چیز است و عقل آدمی نیز حقیقت انسان است.

آیه سوم

اشاره

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ (بقره: ۱۹۸)

گناهی بر شما نیست که از فضل پروردگارتان [و از منافع اقتصادی در ایام حج] بهره گیرید [که از منافع حج پی‌ریزی اقتصاد اسلامی است] و هنگامی که از «عرفات» کوچ کردید، خدا را نزد «مشعر الحرام» یاد کنید. او را یاد کنید همان‌گونه که شما را هدایت نمود و قطعاً شما پیش از این، از گمراهان بودید.

ترجمه لغات آیه

پیش از بیان نکات تفسیری آیه مورد بحث، لازم است لغات درخور توجهی که در آن به کار برده شده، معنا شود: کلمه «جُنَاح» ۲۵ بار در قرآن مجید آمده است و اصل آن انحراف از طریق مستقیم است. معنای آن عبارت است از: محذور، مسئولیت و گناه که همیشه با ادات نفی استعمال می‌شود؛ چنان‌که در آیه مورد بحث آمده است: (لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ)؛ یعنی مسئولیت و باکی بر شما نیست.

ابتغاء « به معنای طلب است.

»

إفاضة « در اصل سرازیر شدن پس از پُری است، چنان که گفته می‌شود: »

فاض الماء إذا سال مُنْصَبًا « و منظور از آن در آیه، عبارت است از کوچ کردن دسته جمعی مردم از عرفات که گویا سیل جمعیت از عرفات سرازیر مشعر می‌شود. (۱)

»

عرفات « بیابان وسیعی است که در ۲۵ کیلومتری مکه قرار دارد. این کلمه اگرچه به شکل صیغه جمع است، ولی در معنا، مفرد است؛ زیرا عَلَمٌ برای همین صحرایی است که در ۲۵ کیلومتری جنوب شرقی، قرار دارد و دارای مساحتی به ابعاد هشت کیلومتر در دوازده کیلومتر است. اما به سبب اینکه همه حاجیان باید از ظهر روز نهم ذیحجه تا غروب آن، در این صحرای وسیع توقف کنند و این موضع، عرفه همه است، از این رو آن را «عرفات» - با صیغه جمع - نامگذاری کردند. (۲) اما چرا به آن «عرفه» گفته‌اند؟ در پاسخ آن وجوهی را گفته‌اند که از آن جمله است:

۱. حضرت آدم (ع) و حوّا، بعد از آنکه مدتی از هم جدا بودند در آنجا به یکدیگر رسیده و با هم آشنا شدند.
۲. جبرئیل به حضرت آدم گفت که در اینجا اعتراف به گناهت کن و مناسکت را بشناس و او گفت: (رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا . . .) و از این رو آن را عرفه گفته‌اند.
۳. حضرت ابراهیم (ع) توصیفی که از آن برایش شده بود، آن را

۱- المفردات؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۴.

۲- روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۶؛ المنار، ج ۲، ص ۲۳۲؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۰۴؛ آیات الأحکام سائیس، ج ۱، ص ۲۱۴؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۴؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۶۰.

همان گونه یافت و شناخت.

۴. آن گاه که جبرئیل، مناسک حج را به حضرت ابراهیم می آموخت، او می گفت: «
عرفت عرفت»؛ «دانستم دانستم».

۵. حضرت ابراهیم در خواب دید که فرزندش را قربانی می کند، وقتی که صبح شد تمام روز را در فکر بود و می اندیشید که آیا این خواب از ناحیه خداست یا نه؟ از این رو این روز را روز «ترویه»، یعنی اندیشیدن نامیده اند. سپس در شب بعد نیز همین خواب را دید، وقتی که صبح شد دانست این خواب، رحمانی و از ناحیه خداست. از این رو این روز را روز «عرفه» نامگذاری کرده اند.

۶. توقف در این صحرای پر از جمعیت با خاطره‌هایی از آدم، ابراهیم، محمد و حسین و دیگر اولیای الهی همراه است. دور از همه تشریفات، یادآور صحرای محشر است. هم درس خودشناسی و بازگشت به خویشتن را به آدمی می آموزد - که مقدمه خداشناسی است - و هم در آن شناخت نسبت به یکدیگر حاصل می شود (لِتَعَارَفُوا). روح غرور را در آدمی می کشد و او را برای سفر آخرت و جهان ابدی آماده می سازد و اینچنین شناختی، کم معرفتی نیست و این معرفت، برای هر کس حاصل شود، او به هدف آفرینش راه یافته است. مسلماً سرزمین و زمانی که چنین خاصیتی را داشته باشد «عرفات» و «عرفه» است. (۱)

۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۵؛ روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۶؛ کشاف، ج ۱، ص ۳۴۸؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۰۴؛ المنار، ج ۲، ص ۲۳۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۲۴؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۰۴؛ تفسیر فخر رازی، ج ۵، ص ۱۸۹.

ص: ۱۳۴

«مَشْعَر» از شعور نام مکانی است که میان عرفات و منا قرار دارد و از «مأزمین» تا «وادی محسیر» امتداد دارد و طول آن حدود چهار هزار متر است و فاصله آن تا مکه حدود دو فرسخ است. از شب دهم ذیحجه تا طلوع آفتاب، حج گزار باید در آنجا توقف کند. آنجا را «مشعر» می گویند برای اینکه هم محل اندیشیدن است، هم نشانه و علامت عبادت شبانگاهی حج در این منطقه است. آن را با کلمه «حرام» یعنی «محرم» یا «جزء حرم»، توصیف فرموده است.

تفسیر آیه

اشاره

در این آیه به چند امر زیر تأکید شده است:

۱. کسب و تجارت در ایام حج، بلا مانع است

در ایام جاهلیت، رسم چنین بوده که حج کننده حق هیچ گونه کسب و تجارت را نداشته است و معتقد بودند که این گونه کارها در ایام حج صحیح نیست و افرادی که در این ایام کسب و تجارت می کردند را حج کننده نمی دانستند، بلکه کاسب و تاجر می دانستند:

يقولون هؤلاء الرّاج و ليسوا بالحاج (۱)؛ «می گفتند: اینها حمالها و خدّمه هستند نه حج کننده».

استاد «علامه طباطبایی» ذیل این آیه می نویسد:

این آیه نظیر سوره جمعه است که می فرماید: (فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ) همان گونه که در آنجا

«ابتغای از فضل الهی» همان جواز بیع و تجارت است، در اینجا نیز منظور از «ابتغای از فضل پروردگار» همان جواز کسب و تجارت است. (۱)

چنان که در فلسفه حج خواهیم گفت: یکی از فلسفه‌های حج این است که مسلمانان از سراسر جهان در مکه گرد هم آیند و درباره مشکلات اقتصادی جهان اسلام، رایزنی کنند و امکانات حمل و نقل، کسب و تجارت خود را به کار گیرند و از این رهگذر، ملتی قوی و نیرومند و بی‌نیاز از بیگانگان به وجود آورند، چنان که در روایت «هشام بن حکم» آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقُلْتُ لَهُ: مَا الْعِلَّةُ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا كَلَّفَ اللَّهُ الْعِبَادَ الْحَجَّ وَالطَّوْفَ بِالْبَيْتِ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ... وَأَمَرَهُمْ بِمَا يَكُونُ مِنْ أَمْرِ الطَّاعِيَةِ فِي الْمَدِينِ وَمَصْلَحَتِهِمْ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُمْ، فَجَعَلَ فِيهِ الْاجْتِمَاعَ مِنَ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ لِيَتَعَارَفُوا وَلِيَنْزِعَ كُلُّ قَوْمٍ مِنَ التِّجَارَاتِ مِنَ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ، لِيَنْتَفِعَ بِذَلِكَ الْمُكَارِي وَالْجَمَّالُ، وَلِيَتَعَرَفَ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ، وَتُعَرَفَ أَخْبَارُهُ، وَيُذَكَّرَ وَلَا يُنْسَى وَلَوْ كَانَ كُلُّ قَوْمٍ إِذَا تَكَلَّمُونَ [يَتَكَلَّمُونَ] عَلَى بِلَادِهِمْ وَمَا فِيهَا هَلَكُوا وَخَرِبَتِ الْبِلَادُ وَسَقَطَتِ الْجَلْبُ وَالْأَرْبَاحُ، وَعَمِيَّتِ الْأَخْبَارُ، وَلَمْ تَقْفُوا عَلَى ذَلِكَ، فَذَلِكَ عِلَّةُ الْحَجِّ. (۲)

هشام می‌گوید: «از علت و فلسفه حج و طواف و طواف از امام صادق (ع) پرسیدم.» امام (ع) فرمود: «خداوند مردم را آفرید... و آنان را به عملی (حج) دستور داد که در آن اطاعت در دین و مصالح دنیای آنان است.»

۱- المیزان، ج ۲، ص ۷۹.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۹۱.

در حج، مسلمانان از غرب و شرق عالم در مکه، گرد هم می‌آیند تا یکدیگر را بشناسند و هر ملّتی از مال التجاره‌های خود به آنجا آورند و از رهگذر کرایه دادن وسایل حمل و نقل، بهره‌برند. از آثار و اخبار پیامبر اسلام آگاه شوند تا این آثار و اخبار همواره زنده بماند و به دست فراموشی سپرده نشود. اگر هر ملّتی، تنها درباره محیط خود سخن گوید [یا تنها به محیط و محصولات آن تکیه کند] هلاک خواهد شد و شهرها ویران خواهد گردید و بهره‌های تجارتي از بین خواهد رفت و مسلمانان از اخبار جهان اسلام بی‌خبر خواهد ماند. پس این است فلسفه و فایده حج».

۲. وقوف در عرفات

یکی از ارکان حج، وقوف در عرفات است که شیعه و سنی روی آن اتفاق دارند^(۱) و روایات فراوانی نیز از فریقین بر این امر دلالت دارد که از آن جمله است:

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «

الْحَجُّ عَرَفَةٌ» (۲).

«حلبی» از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر فرمود:

«ارْتَفِعُوا عَنْ بَطْنِ عَرَنَةَ وَقَالَ: أَصْحَابُ الْأَرَاكِ لَا حَجَّ لَهُمْ» (۳)؛ «از میان عرنه بالا بروید. سپس فرمود: اصحاب اراک برای آنها حج نیست».

به قول صاحب مدارک: «وقتی که حج با وقوف در حد عرفه، حج نباشد، پس با عدم وقوف به طریق اولی حج نخواهد بود» (۴).

۱- المنتهی، ج ۲، ص ۷۱۶؛ مدارک الأحکام، ج ۷، ص ۳۹۹.

۲- سنن دارمی، ج ۲، ص ۵۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۰۳.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵.

۴- مدارک، ج ۲، ص ۳۹۹.

معاویة بن عمار نیز می گوید:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: إِنَّ الْمُشْرِكِينَ كَانُوا يُفِيضُونَ قَبْلَ أَنْ تَغِيْبَ الشَّمْسُ، فَخَالَفَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَأَفَاضَ بَعْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ. (۱)

امام صادق (ع) فرمود: «مشرکان قبل از غروب خورشید حرکت می کردند که پیامبر با آنها مخالفت کرد و بعد از غروب حرکت فرمود».

«یونس بن یعقوب» می گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): «مَتَى تُفِيضُ مِنْ عَرَفَاتٍ؟ فَقَالَ: إِذَا ذَهَبَتِ الْحُمْرَةُ مِنْ هَاهُنَا، وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْمَشْرِقِ وَإِلَى مَطْلَعِ الشَّمْسِ». (۲)

به امام صادق (ع) گفتم: «چه وقت از عرفات حرکت کنیم؟» فرمود: «وقتی که سرخی غروب از اینجا گذشت و با دستش اشاره به رفتن آن از غرب به شرق فرمود».

«علی بن رثاب» می گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِهِ

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ قَالَ: كَانَتْ قُرَيْشٌ تُفِيضُ مِنَ الْمُرْدَلَفَةِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ: نَحْنُ أَوْلَى بِالْبَيْتِ مِنَ النَّاسِ، فَأَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ مِنْ عَرَفَةَ. (۳)

از امام صادق (ع) از معنای قول خداوند ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ پرسیدم، فرمود: «قریش در جاهلیت از مزدلفه حرکت می کردند و می گفتند: ما از دیگران اولی به خانه خدا هستیم».

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۹.

۲- همان.

۳- همان، ص ۲۷.

خداوند به آنها امر کرد از آنجایی که مردم حرکت می کنند حرکت کنند؛ یعنی از عرفه.

و شاید با توجه به اینکه «افاضه»، همان گونه که قبلاً گفتیم، لبریز شدن پس از پر شدن است؛ چون حاجیان با تجمع در عرفه، گویا صحرای عرفات، لبریز از جمعیت می شود و با حرکت از آن به سوی مشعر، گویا که سیل جمعیت سرازیر می شود. از این رو افاضه از عرفات (فَإِذَا أَفْضُتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ) مستلزم وقوف در آن نیز خواهد بود، به ویژه اینکه یا افاضه «مأمور به» در آیه (ثُمَّ أَفِيضُوا) است یا مقدمه ذکر «مأمور به» در آیه است که در هر دو صورت، وقوف در عرفات، لازم و ضروری خواهد بود. (۱)

البته وقوف در عرفه یک حالت اختیاری دارد و آن از زوال ظهر تا غروب شرعی است و یک حالت اضطراری دارد و آن وقوف در عرفه است، اگرچه قبل از طلوع فجر روز عید باشد. (۲)

۳. وقوف در مشعر

یکی دیگر از ارکان حج، وقوف در مشعر است. اگرچه ظاهر آیه مورد بحث (فَإِذَا أَفْضُتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ) تنها به این مقدار، بسنده کرده است که حاجیان، باید از عرفات، به مشعر بروند و در آنجا ذکر خدا را بگویند؛ اما وجوب وقوف، حدود آن و چگونگی آن، مسائلی است که باید به سنت و فقه مراجعه کرد.

- ۱- کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۰۳؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۰۴؛ قلائد الدرر، ص ۱۴۲؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۱۰۹.
- ۲- جواهر، ج ۱۹، ص ۳۵؛ المنتهی، ج ۲، ص ۷۴۰؛ مدارک الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۲.

مرحوم صاحب مدارک بعد از نقل عبارت محقق

«وَأَنْ يَكُونَ الْوَقُوفُ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ» می نویسد: (۱)

هذا الحكم مجمع عليه بين الأصحاب، ويدل عليه مضافاً إلى التأسّي، قوله (ع) في صحيحه معاوية بن عمار: أصبح على طهر بعد ما

تصلى الفجر، فقف إن شئت قريباً من الجبل وإن شئت حيث شئت، فإذا وقفت فأحمد الله عز وجل. (۲)

البته وقت اختیاری و قوف، از طلوع فجر تا طلوع خورشید است، ولی وقت اضطراری آن، از آن وقت، تا زوال شمس روز عید است

که برای آگاهی از جزئیات مسائل مربوط، باید به کتب فقه مراجعه کرد. (۳)

۴. منظور از «ذکر خدا» چیست؟

در آیه مورد بحث، دو بار به یاد خدا امر شده است. آنجا که می فرماید: (فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ) و (وَ اذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ

(در باره «ذکر» در آیه چند سؤال مطرح است:

الف) مراد از «ذکر» چیست؟

بعضی آن را تفسیر به نماز کرده اند؛ چرا که از نماز تعبیر به ذکر شده است: (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي) ؛ «نماز را برای یاد من بپادار» .

(طه: ۱۴)

بعضی دیگر آن را مطلق یاد خدا، تسبیح، تهلیل و تحمید خدا در مشعر دانسته اند که ظاهراً همین تفسیر صحیح است، چنان که در

روایت معاویه بن عمار و غیر آن نیز آمده است. (۴)

۱- مدارک الأحکام، ج ۷، ص ۴۲۳.

۲- کافی، ج ۴، ص ۴۶۹؛ تهذیب، ج ۵، ص ۱۹۱ با مختصر تفاوت.

۳- المنتهی، ج ۲، ص ۷۲۲؛ جواهر، ج ۱۹، ص ۶۱؛ مدارک، ج ۷، ص ۴۱۶؛ حدائق، ج ۱۶، ص ۴۱۸.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۰، صص ۴۴ و ۴۵.

ب) آیا این ذکر، واجب است؟

برخی به سبب امر به ذکر (اذْكُرُوا اللَّهَ) آن را واجب دانسته‌اند، ولی اکثر اصحاب، آن را مستحب می‌دانند که ظاهراً حق با گروه دوم است.

ج) چرا امر به ذکر خدا تکرار شده است؟

بعضی آن را تأکید بر استمرار ذکر در این اماکن مقدّس دانسته‌اند و بعضی دیگر امر اول را «ذکر لسانی» و امر دوم را «ذکر قلبی» به حساب آورده‌اند و جمعی نیز امر اول را مربوط به ذکر در مشعر و امر دوم را مربوط به تناسب ذکر با هدایت حضرت حقّ دانسته‌اند که به نظر می‌رسد منافاتی بین معنای اول و سوم نخواهد بود.

و در هر صورت، معنای این قسمت از آیه چنین خواهد بود: «هنگامی که از عرفات به سوی مشعر کوچ کردید، خدا را در مشعر الحرام یاد کنید، یاد کردن او باید متناسب با هدایت او نسبت به شما باشد و بدانید که پیش از این از گمراهان بودید».

بنابراین «کما» برای تعلیل یا به معنای «مثل» است و «إِنْ» مخفّفه از مثقله است و ضمیر «قبله» به «هدایت» برمی‌گردد و این فراز از آیه، نشان می‌دهد که هرگاه یک مقایسه کوتاه، میان عصر رسالت پیامبر اکرم (ص) و دوران جاهلیت انجام گیرد، این حقیقت به خوبی روشن می‌شود که خداوند چه نعمتی به انسان‌ها عنایت کرده است. از این رو باید او را سپاس گفت و شکرگزاری کرد. (۱)

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۵، ص ۱۹۵؛ تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۴۲۱؛ زبده البیان، ص ۳۵۱؛ روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۷؛ المیزان، ج ۲، ص ۷۹؛ قلائد الدرر، ص ۱۴۳؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۵؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۰۴؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۰۴؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۷۷؛ آیات الأحکام سائیس، ج ۱، ص ۲۱۴.

آیه چهارم

اشاره

(ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (بقره: ۱۹۹)

سپس از همان جا که مردم کوچ می کنند، [به سوی سرزمین منا] کوچ کنید و از خداوند، طلب آمرزش کنید؛ زیرا خدا آمرزنده مهربان است.

تفسیر

اشاره

مفسران عامه و خاصه برای این آیه، دو گونه معنا ذکر کرده اند:

۱. طبق سیاق و ظاهر آیه

چنان که ضمن آیه گذشته دیدیم، قرآن به مردم دستور می دهد که برای انجام دادن مراسم حج، به عرفات بروند و بعد از وقوف در آنجا، شب عید به سوی مشعر کوچ کنند (فَإِذَا أَفْضُتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ . . .) و همان طور که می دانیم، وقوف در این اماکن مقدّس دائمی نیست؛ پس همان گونه که از عرفات به سوی مشعر کوچ کردیم، از مشعر نیز باید به سوی منا کوچ کنیم. از این رو در این آیه خداوند دستور می دهد پس از توقّف در مشعر، لازم است روز عید، بعد از طلوع آفتاب از آنجا به سوی منا حرکت کنید: (ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ .

طبق این تفسیر، هم رعایت سیاق شده و هم تکلیف حرکت به سوی مِنا روشن شده و هم کلمه «ثم» که برای ترتیب با تراخی است، در جای خود قرار گرفته است و همچنین طبق ادعای صاحب «کنزالعرفان»، روایت امام صادق (ع) نیز آن را تأیید می‌کند. (۱)

۲. طبق شأن نزول

در شأن نزول این آیه، عامّه و خاصّه نوشته‌اند که گروهی از اهل مکه بودند که نسبت به کعبه و حرم و حرمت آن تعصب ویژه داشتند و به آنها «حُمس» می‌گفتند. (۲) اینها خود را حامیان کعبه و حرم می‌دانستند و بدین جهت، حاضر نبودند در امر مکه مثل دیگران بعد از احرام، به عرفات بروند؛ چرا که آن سرزمین در بیرون حرم واقع است. آنها با اینکه وقوف در عرفات را از حج ابراهیمی می‌دانستند به علت تعصب ویژه‌ای که در مورد کعبه و حرم داشتند، فکر می‌کردند همسویی با مردم نسبت به وقوف در عرفه، یک نوع اهانت به «حرم» است. از این رو به جای رفتن به «عرفات»، به «مشعر» که در حرم واقع است می‌رفتند و این کار را یک نوع حمایت از کعبه و حرم و استحکام در دینداری می‌دانستند.

قرآن در آیه مورد بحث (ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ . . .) این شیوه عملی قریش را که از روح تعصب غلط و خوی خود برترینی آنان نشئت گرفته بود، محکوم می‌کند و دستور می‌دهد که آنان نیز

۱- کنزالعرفان، ج ۱، ص ۳۰۶، گرچه ما به چنین روایتی دست نیافتیم.

۲- «حُمس»، جمع أحمس، یعنی کسی که شجاع و در دین خود محکم است؛ روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۷.

همانند مردم از مکه به عرفات و از آنجا به مشعر و سپس به منا بروند: (تُمْ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ) .

طبق این تفسیر، منظور از «افاضه و حرکت» در آیه مورد بحث، حرکت از «عرفات» است به سوی «مشعر» و کلمه «ثم» نیز یا برای ترتیب ذکر است؛ یعنی بعد از ذکر «افاضه» از عرفات به سوی مشعر در آیه قبل (فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ . . .) می‌فهماند که این «افاضه» حتماً باید از عرفات باشد نه از «مشعر». (۱)

یا «ثم» برای ترتیب رتبی است، چنان‌که در مثل این آیه گفته شده است: (كَلَّا- سَوْفَ تَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا- سَوْفَ تَعْلَمُونَ)؛ «چنین نیست که می‌پندارید (آری)، به‌زودی خواهید دانست. باز چنان نیست که شما می‌پندارید به‌زودی خواهید دانست». (تکواثر: ۳-۴) چون مراتب علم بر حسب حال نفس از لحاظ دوری از عواقب، متفاوت است، از این رو با کلمه «ثم» آورده است (۲)؛ یا در مثل «أحسن إلى الناس ثم لا- تحسن إلى غير كريم» که چون تفاوت میان احسان به کریم و غیر کریم، وجود دارد و رتبه آنها با هم متفاوت است، از این جهت کلمه «ثم» آورده شده و این ترتیب و تراخی در رتبه است نه در زمان. در آیه مورد بحث نیز چون حرکت به سوی مشعر از ناحیه خود برترینی‌های قریش (حُمس) کار نادرستی بوده است. از این رو قرآن با کلمه «ثم» به نادرستی مرتبه

۱- المیزان، ج ۲، ص ۸۰.

۲- تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۳۴۹؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ تفسیر فخر رازی، ج ۵، ص ۱۹۹؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۱۳؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۰۷؛ تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۴۲۷؛ زبده البیان، ص ۳۵۴.

افاضه آنها و تأکید بر صحت و بلندی مرتبه افاضه از عرفات که مردم انجام می‌دهند، اشاره فرموده است.

البته برخی از مفسران نیز، برای تصحیح معنای «ثم» در آیه به تقدیم و تأخیر، قائل شده و گفته‌اند: آیه در اصل چنین بوده است: «لیس علیکم جناح أن تبغوا فضلاً من ربکم ثم أفیضوا من حیث أفاض الناس فإذا أفضتم من عرفات فاذکروا الله عند المشعر الحرام» که در این صورت «ثم» در ترتیب ذکر به کار برده شده است (۱)، ولی با توجه به صحت معانی یاد شده، ضرورتی برای چنین تأویل بعیدی نخواهد بود. (۲) و طبق این تفسیر (تفسیر دوم) منظور از «الناس» غالب مردم خواهند بود و خطاب (أفیضوا) نیز مربوط به قریش و «حمس» خواهد بود، ولی در تفسیر اول منظور از «ناس» حضرت آدم، ابراهیم و همه انبیای پیشین خواهند بود که افاضه را از عرفات شروع کرده و به منّا ختم می‌کردند.

اگرچه تفسیر دوم را صرف نظر از شأن نزول آیه، روایاتی از امام پنجم و ششم نیز تأیید می‌کند و بیشتر مفسران عامه و خاصه نیز آن را پذیرفته‌اند و جمله (مَنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ) نیز ظهور در همین معنا دارد، اما طبق این تفسیر، آیه از ذکر افاضه از مشعر به سوی منّا خالی خواهد بود، در صورتی که ذکر آن از امور مهم حج است. (۳) در پایان آیه، خداوند به مردم دستور می‌دهد که از او طلب مغفرت و بخشش

۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۶؛ تفسیر لاهیجی، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲- آیات الأحکام جرجانی، ج ۱، ص ۳۷۲؛ کنز العرفان، ج ۲، ص ۳۰۷.

۳- المنار، ج ۲، ص ۲۳۴.

کنند؛ چرا که او بسیار بخشنده و رحیم است: (وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) .

ممکن است امر به استغفار برای انحرافی بوده است که قریش و حُمس در امر حج پدید آورده بودند و از رفتن به عرفه خودداری می کردند که در این صورت، طلب آمرزش، واجب خواهد بود و نیز ممکن است برای اینکه این اماکن (عرفه و مشعر) جای دعا و توبه و طلب آمرزش است. از این رو تأکید به طلب آمرزش فرموده است، چنان که در دو روایت زیر، این تأکید کاملاً مشهود است:

معاویه بن عمار از حضرت صادق (ع) نقل می کند که آن حضرت فرمود:

إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَأَفِضْ مَعَ النَّاسِ وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ، وَأَفِضْ مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ، فَإِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى الْكَثِيبِ الْأَحْمَرِ عَنْ يَمِينِ الطَّرِيقِ، فَقُلْ: اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَوْقِفِي وَزِدْ فِي عَمَلِي وَسَلِّمْ لِي دِينِي وَتَقَبَّلْ مِنِّي مَنَاسِكَي وَإِيَّاكَ وَالْوَجِيفَ. . .
اللَّهُمَّ أَعْتِقْنِي مِنَ النَّارِ. (۱)

هنگامی که خورشید غروب کرد با مردم حرکت کن و با سکینه و وقار باش و از آنجا که مردم حرکت می کنند حرکت کن و طلب مغفرت نما که خداوند بخشنده و مهربان است. وقتی که به شن های قرمز طرف راست رسیدی بگو: خدایا در موقف به من رحم کن و عملم را زیاد نما و دینم را سالم گردان و اعمالم را قبول فرما و از رفتار نادرست دیگران برحذر باش. . . خدایا از آتش جهنم رهایی ام بخش.

و نیز او از حضرت صادق (ع) در مورد دعا در مشعر آورده است:

أصبح على طهرٍ بعدما تُصلي الفجر، فقف إن شئت قريباً من الجبل وإن شئت حيث شئت، فإذا وقفت فأحمد الله عز وجل وأثن عليه، واذكر من آلائه وبلائه ما قدرت عليه، وصل على النبي ثم ليكن من قولك: اللهم رب المشعر الحرام، فك رقتي من النار وأوسع علي من رزقتك الحلال، وادراً عنى شرَّ فسقهِ الجن والإنس، اللهم أنت خير مطلوب إليه، وخير مدعو، وخير مسؤول، ولكل وإيد جائزة، فأجعل جائزتي في موطنى هذا أن تُقيلنى عثرتى وتقبل معذرتى، وأن تجاوزَ عن خطيئتي، ثم اجعل التقوى من الدنيا زادي. (۱)

بعد از آنکه نماز صبح را خواندی در مشعر وقوف کن و اگر خواستی نزدیک کوه وقوف کن و البته در جاهای دیگر نیز بلامانع است.

وقتی که وقوف کردی حمد و ثنای الهی بجای آور و هر چه می توانی نعمت ها و بلاهایش را یاد آور و بر پیامبر (ص) درود فرست و از گفتارت این باشد: ای خدای رب مشعر الحرام گردنم را از آتش جهنم آزاد کن و روزی ام را از راه حلال وسعت بخش و شر فاسقان جن و انس را از من دور کن. خدایا تو بهترین مطلوب ها و خواننده شده و مسئولی و برای هر کسی که بر تو ورود کند جایزه ای است، جایزه ام را در وطنم این قرار ده که لغزش هایم را نادیده گیری و عذرم را بپذیری و از خطاهایم درگذری پس از دنیا تقوایم را زادم قرار دهی.

چون کلمه «غفور» و «رحیم» صیغه مبالغه است و دلالت بر کثرت بخشش و رحمت دارد. از این رو عاملی برای ترغیب مردم به

استغفار و انگیزه‌ای برای دعای مؤمنان و طلب آموزش حاجیان در آن اماکن مقدّس است. (۱)
در آیه مورد بحث، نکات ریز دیگری نیز وجود دارد که لازم است برای آشنایی با آنها به کتب مربوط مراجعه شود. (۲)

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۵، ص ۲۰۰؛ تبيان، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲- اسباب النزول، ص ۴۲؛ تفسیر طبری، ج ۲، ص ۳۰۳؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۰۱؛ تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۷؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۶؛ تفسیر فخر رازی، ج ۵، ص ۱۹۷؛ کشف، ج ۱، ص ۳۴۹؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۴۲۷؛ تبيان، ج ۲، ص ۱۶۸؛ المنار، ج ۲، ص ۲۳۳؛ مسالك الأفهام، ج ۲، ص ۲۱۱؛ زبدة البیان، ج ۱، ص ۳۵۴؛ آیات الأحكام سايس، ج ۱، ص ۲۱۵؛ احكام القرآن ابن عربی، ج ۱، ص ۱۳۸.

آیه پنجم

اشاره

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ * وَ مِنْهُمْ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (بقره: ۲۰۰-۲۰۲)

و هنگامی که مناسک [حج] خود را انجام دادید، خدا را یاد کنید، همانند یادآوری شما از پدران تان [آن گونه که رسم آن زمان بود]، بلکه از آن هم بیشتر [در این مراسم، مردم دو گروهند: بعضی از مردم می گویند: خداوندا! به ما در دنیا [نیکی] عطا کن. درحالی که در آخرت بهره‌ای ندارند. و بعضی می گویند: پروردگارا! به ما در دنیا نیکی عطا کن و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب دوزخ نگاه دار. این گروه به سبب آنچه انجام داده‌اند، نصیب و بهره‌ای [از فضل خدا] دارند و خداوند سریع الحساب است.

معانی لغات آیه

«قضاء» به معنای جدا کردن و فیصله دادن چیزی است که گاهی با فارغ شدن از آن همراه است، مثل انجام دادن مناسک حج، و گاهی به

طور کامل انجام دادن آن است، و گاهی با حکم کردن در موردی است و امثال اینها. «مناسک» جمع «منسک» و منسک یا اسم مکان است یا مصدر میمی که به معنای مکان عبادت یا خود عبادت است، و طبق معنای اخیر، منظور از آن افعال و مراسم حج خواهد بود. «خلاق» به معنای نصیب خوب یا نصیب فراوان و مورد استحقاق است. «حسنه» مؤنث حسن به معنای نیکو و پیوسته صفت قرار می‌گیرد؛ مانند نعمت حسنه.

شان نزول آیه

بسیاری از مفسران نوشته‌اند رسم قریش و عرب‌های جاهلی این بوده است که بعد از حج در مینا، گرد هم جمع می‌شدند و از کارهای پدران و نیاکان خود سخن می‌گفتند و با ذکر افعال و محامد آنان، بر دیگران افتخار می‌کردند. آیه مورد بحث، برای بی اعتبار ساختن این گونه رسم‌های جاهلی نازل گردید و به مسلمانان دستور داد که به جای مفاخره، ذکر خدا بگویند و با یاد خدا دل‌هایشان را نورانی کنند: (۱) *فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ* البته روایاتی از امام باقر و صادق (علیهما السلام) نیز بر این شأن نزول دلالت دارد که از آن جمله است:

۱- اسباب النزول، ص ۴۲؛ کشاف، ج ۱، ص ۳۵۰؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۱۱۰؛ روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۹؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۰۳؛ تفسیر فخر رازی، ج ۵، ص ۲۰۰.

عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا) قَالَ: كَانَ الْمُشْرِكُونَ يَفْتَخِرُونَ بِمِنَى إِذَا كَانَ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ، فَيَقُولُونَ: كَانَ أَبُوْنَا كَذَا وَكَانَ أَبُوْنَا كَذَا، فَيَذْكُرُونَ فَضْلَهُمْ، فَقَالَ: اذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَائِكُمْ. (۱)

حلبی از امام صادق (ع) آورده است که فرمود: از آن حضرت از معنای قول خدا فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا را پرسیدم فرمود: مشرکان در منا ایام تشریق افتخار می کردند و می گفتند: پدران ما چنین و چنان بودند و فضائل آنها را ذکر می کردند!

خداوند به آنها تعلیم می دهد که خدا را همانند پدرانتان یا بیشتر یاد کنید.

و نظیر این روایت را «محمد بن مسلم» از امام باقر (ع) روایت کرده است. (۲)

تفسیر آیه

اشاره

با توجه به شأن نزول آیه و اینکه ایام حج و اماکن مقدّس آن، فرصتی بسیار مناسب برای حاجیان است تا در آن به خودسازی مشغول شوند و افکار پلید شیطانی را از خود دور سازند، می توان ادعا کرد که منظور از (فَاذْكُرُوا اللَّهَ) مطلق توجه به خدا و یاد خدا کردن است؛ خواه با الفاظ باشد و خواه در دل، خواه هنگام ذبح قربانی باشد؛ خواه تکبیرات روز عید و ایام تشریق و خواه دیگر ادعیه که در

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۲۰.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۹۸؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۰۳؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۷؛ صافی، ج ۱، ص ۱۷۸؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۹۸؛ تیان، ج ۲، ص ۱۷۰.

این ایام و اماکن خوانده می‌شوند که مشتمل بر عالی‌ترین اذکار و معارف بلند است. (۱)

در این آیه نکات در خور توجهی وجود دارد که شایسته است در اینجا مورد بررسی قرار گیرند:

۱. منظور از این تشبیه چیست؟

اشاره

طبق شأن نزول یاد شده، عرب‌های جاهلی بعد از مراسم حج، در منا به جای آنکه از این فرصت برای خودسازی استفاده کنند، به استخوان‌های پوسیده پدران و نیاکان خود افتخار می‌کردند. قرآن یادآور می‌شود که اگر پدرانتان به شما غذا دادند و افتخاراتی جزئی و احیاناً موهوم را برای شما پدید آوردند و همین امر - افزون بر علاقه عاطفی که میان شما و آنها وجود دارد - موجب تمجید و ذکر خوبی‌های آنان گردید، خداوند که شما را با فطرت توحیدی آفرید و نعمت‌های فراوانی در اختیار شما قرار داد و هستی و نیکی‌های پدرانتان نیز مربوط به اوست سزاوارتر به تمجید و یادآوری است. پس حداقل به مقدار ذکر و یاد پدرانتان از خدا یاد کنید و چون همه به خدا و الطاف بیکران او نیازمندند، آفریده‌ها همه از وجود او و او تنها حقیقت هستی است. از این رو با کیفیتی بهتر و بالاتر به خدا توجه کنید و تنها از او یاد نمایید. (فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا)

البته این تشبیه، براساس حالات آن مردم است که گاهی پدرانشان را کم و گاهی زیاد دوست می‌داشتند که طبعاً این امر در کم و زیاد

۱- آیات الأحكام سائس، ج ۱، ص ۲۱۷؛ قلاندالدرر، ص ۱۴۴؛ تبیان، ج ۲، ص ۱۷۰؛ مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۲۹۷؛ المیزان، ج ۲، ص ۸۰؛ مسالك الأفهام، ج ۲، ص ۲۱۵.

تمجید آنان اثر داشت. قرآن نیز بر همین دیدگاه تأکید می‌کند که خدا را همانند یادآوری پدران، یا حتی بیشتر و با کیفیت بهتر یاد کنید، و گرنه «أین التراب وربّ الأرباب» و اگر درباره خدا از دیدگاه «شیء» و «فیء» بنگرند، چیزی که اصلاً به حساب نمی‌آید، یاد پدران و ارزش‌های ستودنی آنان است و تنها باید او را که «ربّ العالمین» و «أرحم الراحمین» و «غنی عن العالمین» است، در حد توان، یاد کنند که البته این گروه، اندکی از مردمند.

بنابراین «أشدّ ذكراً» منصوب به «فاذكروا» است و «أو» نیز به معنای «بَلْ» است. (۱)

مردم در دعا کردن، دو گروهند

در آیه مورد بحث، بعد از آنکه خداوند، مردم را دعوت به ذکر خدا فرمود، دعاکنندگان را به دو گروه تقسیم می‌نماید: الف) آنان که در دعا، امور دنیوی را طلب می‌کنند و از خدا خانه، زن، فرزند، مقام، شغل خوب و مال می‌خواهند که طبعاً از این درخواست، در همین دنیا بهره خواهند برد، ولی در آخرت نصیبی نخواهند داشت: (فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ).

ب) آنان که در دعا تنها به امور زودگذر دنیا نمی‌نگرند، بلکه دنیا را محل تجارت اولیای خدا و مزرعه آخرت می‌دانند. از این رو در دعا، هم امور نیک دنیوی و هم امور سعادتبخش اخروی را طلب می‌کنند

و از عذاب آخرت نیز به خدا پناه می‌برند. طبعاً این گروه بهره خود را در دو جهان به سبب تلاش و کوششی که انجام داده و دعایی که کرده‌اند از خداوند دریافت خواهند داشت: (وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا) ؛ بنابراین منظور از «کسب» اعم از کارهای جسمی و درخواست‌های قلبی؛ یعنی دعاست. (۱)

۲. آیا جمله (فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ . . .) مربوط به کفار است یا مسلمانان؟

بعضی معتقدند نظر به اینکه جمله (فَمِنَ النَّاسِ) فرع بر جمله (فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ) است و کلمه (النَّاسِ) نیز شامل مطلق انسان، خواه کافر و خواه مؤمن است. از این رو این فراز از آیه مربوط به کسانی است که جز منافع زودگذر دنیا چیز دیگری درخواست نمی‌کنند؛ خواه مسلمان باشند و خواه کافر. طبعاً چنین افرادی، جز منافع دنیوی، بهره دیگری در آخرت نخواهند داشت: (وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ .

ولی بعضی دیگر معتقدند که اینها از مسلمانانند؛ چرا که آیه خطاب به مؤمنانی است که مراسم حج را تا منا - حتی طواف و سعی را - انجام داده‌اند، ولی به جای آنکه قرب پروردگار، جلب رضا و خشنودی او، آموزش گناهان و همنشینی با اولیای الهی را در آخرت طلب کنند، تنها امور ناپایدار دنیا را طلب می‌نمایند که طبعاً همان گونه

که قرآن می‌گوید، برای اینها در آخرت نصیبی نخواهد بود: (وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ؛ «اما در آخرت هیچ بهره‌ای ندارند» . (شوری: ۲۰)

البته وجه سومی نیز در آیه ممکن است که با توجه به شأن نزول آیه، منظور از کسانی که به این صورت دعا می‌کنند، تنها همان کفارند که به سبب جهان‌بینی مادی، تنها منافع زودگذر مادی را می‌بینند. از این رو در دعا نیز فقط امور دنیوی را طلب می‌کنند و طبعاً از دعایشان بهره‌ای نخواهند برد.

اگرچه نظر اول، مقتضای اطلاق کلمه «ناس» و نظر دوم مقتضای سیاق آیه که در صدد بیان تکالیف مؤمنان است و نظر سوم مقتضای طرز تفکر و جهان‌بینی مادی است و هر کدام مرجح احتمال ویژه‌ای است، اما به نظر می‌رسد که احتمال دوم به جهت همان سیاق، مناسب‌تر باشد. (۱)

۳. جمله (أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا) مربوط به کدام گروه است؟

میان مفسران اختلاف است که کلمه (أُولَئِكَ) اشاره به کدام یک از دو گروه یاد شده دارد: (فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ . . .) و (وَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ رَبَّنَا . . .)

برخی برای اینکه این کلمه بعد از ذکر ویژگی‌های گروه دوم آمده است، آن را مربوط به گروه دوم می‌دانند؛ به ویژه که بعد از بیان خصوصیات گروه اول، چنین آمده است: (وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ . . .)

- ۱- آیات الأحكام سائیس، ج ۱، ص ۲۱۹؛ المیزان، ج ۲، ص ۸۱؛ المنار، ج ۲، ص ۲۳۷؛ روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۹؛ تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۴۳۲؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۰۳؛ تفسیر فخر رازی، ج ۵، ص ۲۰۵؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۷؛ قلائد الدرر، ص ۱۴۵؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۱۶؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۰۸؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۸.

بعضی دیگر آن را مربوط به هر دو گروه دانسته‌اند که گروه اول نتیجه دعایشان را در دنیا و گروه دوم هم در دنیا و هم در آخرت به دست خواهند آورد، چنان که در روایت امام باقر (ع) آمده است:

مَا يَقِفُ أَحَدٌ عَلَى تِلْكَ الْجِبَالِ بَرًّا وَلَا فَاجِرًا إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ، فَأَمَّا الْبَرُّ فَيَسْتَجَابُ لَهُ فِي آخِرَتِهِ وَدُنْيَاهُ، وَأَمَّا الْفَاجِرُ فَيَسْتَجَابُ لَهُ فِي دُنْيَاهُ. (۱)

هیچ کس بر این کوه‌ها از برّ و فاجر وقوف نمی‌کند، مگر اینکه خدا دعایش را مستجاب می‌کند. اما در مورد نیکان خواسته‌های دنیایی و آخرتی‌شان و اما فاجران خواسته‌های دنیایی‌شان.

و قرآن کریم نیز همین مطلب را تأیید می‌کند، آنجا که می‌فرماید:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (شوری: ۲۰)

کسی که زراعت آخرت را بخواهد، به کشت او فزونی می‌بخشیم [و بر محصولش می‌افزاییم] و کسی که فقط کشت دنیا را بطلبد، بهره‌ای از آن، به او می‌دهیم. اما در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد.

همچنین در قرآن تصریح می‌کند:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصِیْلُهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا * وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا (اسراء: ۱۸ - ۲۰)

هر کس که [تنها] زندگی زودگذر [دنیا] را می‌طلبد، آن مقدار را که بخواهیم به هر کس اراده کنیم، می‌دهیم؛ سپس دوزخ را برای او قرار

خواهیم داد که در آتش سوزانش می‌سوزد، در حالی که نکوهیده و رانده [در گاه خدا] است. و هر کس که سرای آخرت را بطلبد و برای آن سعی و کوشش کند، در حالی که ایمان داشته باشد، چنین کسانی سعی و تلاش آنها [از سوی خدا] پاداش داده خواهد شد.

۴. چگونه به دعا، «کسب» گفته می‌شود؟

چنان که در آیه مورد بحث دیدیم، برای دعا از کلمه کسب، استفاده شده است: (أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا)؛ زیرا کسب به چیزی گفته می‌شود که از راه عمل به دست می‌آید، خواه آن عمل کار جسمی باشد و خواه عمل قلبی، چنان که در قرآن می‌خوانیم: (وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ)؛ «اما به آنچه دل‌های شما (با قصد و اختیار پذیرفته و) کسب کرده، مؤاخذه می‌کند». (بقره: ۲۵۵)

بنابراین دعایی که مؤمن یا فاجر می‌کند، چه درباره امور دنیا و چه درباره امور آخرت، یک نوع کسب است که انجام داده است و نتیجه‌اش را یا تنها در دنیا و یا در دنیا و آخرت خواهد دریافت خواهد کرد: (۱) (أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا).

۵. منظور از «حسنة» چیست؟

منظور از «حسنة» هر گونه نعمت مادی و معنوی است، از این رو این کلمه یک معنای وسیعی دارد که همه گونه از نعمت‌های دنیوی و اخروی را شامل می‌شود. نهایت آنکه در بعضی از روایات به برخی از مصادیق آنها تصریح شده است از قبیل: مال، همسر صالح، اولاد صالح،

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۵، ص ۲۰۸؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۷؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۱۷.

سلامتی جسم، توفیق بر امور نیک، ثواب، مغفرت، رحمت، بهشت و... در روایتی، از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که آن حضرت فرموده است:

مَنْ أُوتِيَ قَلْبًا شَاكِرًا وَلِسَانًا ذَاكِرًا وَزَوْجَةً مُؤْمِنَةً تُعِينُهُ عَلَىٰ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَآخِرَتِهِ فَقَدْ أُوتِيَ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَوُفِيَ عَذَابُ النَّارِ.

کسی که خداوند به او قلبی سپاسگزار و زبانی مشغول به یاد خدا و همسری با ایمان عنایت فرماید که او را در امر دنیا و آخرت یاری کند، به طور قطع نیکی دنیا و آخرت را به او داده است و از عذاب آخرت بازداشته شده است. (۱)

۶. چرا در دعای گروه اول، کلمه «حسنة» نیامده است؟

چنان که ملاحظه می‌کنید، در دعای گروه اول در آیه مورد بحث کلمه «حسنة» نیامده است: (فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ) برخی از بزرگان در توجیه آن چنین فرموده‌اند:

إِنَّ مَن يَرِيدُ الدُّنْيَا لَا يَقْتَرِدُ بِأَن يَكُونَ حَسَنًا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، بَلِ الدُّنْيَا وَمَا هِيَ يَتَمَتَّعُ بِهِ فِي الْحَيَاةِ إِلَّا رِضِيَّةً كُلَّهَا حَسَنَةٌ عِنْدَهُ مُوَافَقَةٌ لِهَوَى نَفْسِهِ، وَهَذَا بِخِلَافِ مَن يَرِيدُ مَا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَإِنَّ مَا فِي الدُّنْيَا وَمَا فِي الْآخِرَةِ يَنْقَسِمُ عِنْدَهُ إِلَىٰ حَسَنَةٍ وَسَيِّئَةٍ وَلَا يَرِيدُ وَلَا يَسْتَلِ رَبَّهُ إِلَّا الْحَسَنَةَ دُونَ السَّيِّئَةِ.

کسی که قصدش دنیاست، آن را مقید نمی‌کند که حتماً پیش خدا،

۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۷؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۱۶.

نیکو باشد؛ چرا که دنیا و مظاهر آنکه در زندگی از آنها بهره می‌برد، موافق خواسته‌های دلش، نیکوست. این برخلاف کسی است که آنچه را پیش خداست می‌طلبد؛ زیرا به نظر او، آنچه در دنیا و آخرت است، دو قسمت می‌شود؛ نیک و بد و او از خدایش جز نیک را درخواست نمی‌کند. (۱)

آری، کسی که در آن ایام و اماکن مقدّس، از خدا، تنها امور ناپایدار دنیا و مظاهر زودگذر زندگی مادی را طلب می‌کند، طبعاً تابع هوای نفس و خواسته‌های دل است و مقید نیست که آن خواسته‌ها «حَسَنَةٌ» و شرع پسند باشد. مظاهر زندگی نیکو همان است که به او می‌رسد، خواه از طریق قانون و راه صحیح باشد، خواه غیر آن. از این رو در جمله نخست کلمه «حسنه» نیامده است. البته در میان دنیاطلبان نیز، انسان‌هایی هستند که زندگی شرافتمندانه را دوست دارند و از اعمال غیر قانونی گریزانند، اما این گروه بسیار ندارند؛ از این رو خداوند در مورد دعای گروه اول، کلمه «حسنه» را نیاورده، ولی در مورد گروه دوم آورده است. (۲)

۷. «سریع الحساب» یعنی چه؟

در پایان آیه، خداوند جمله (وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ) را آورده است و در تفسیر آن احتمالات فراوانی داده‌اند که به نظر می‌رسد احتمال زیر بهترین آنها باشد:
بعد از آنکه خداوند، ذاکرین را به دو گروه تقسیم می‌کند: گروهی

۱- المیزان، ج ۲، ص ۸۱.

۲- المنار، ج ۲، ص ۲۳۶.

که از خدا تنها امور ناپایدار دنیوی را می‌خواهند، و گروهی دیگر، هم امور پسندیده دنیوی و هم امور خوب اخروی را خواستارند، آن‌گاه تأکید می‌کند که هر دو گروه، بهره خود را دریافت خواهند کرد: (أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا).

در پایان، جهت ترغیب مؤمنان به ذکر خدا و طلب حوایج دنیوی و اخروی از خدا در آن مواقف شریفه و منع از تفاخر به استخوان‌های پوسیده آبا و نیاکان، تأکید می‌کند که بدانند نه تنها ثمره اعمال آنان - چه خوب و چه بد، چه دنیوی و چه اخروی - گم نخواهد شد بلکه سریع نیز مورد رسیدگی قرار خواهند گرفت؛ چرا که او از یک سو بر همه چیز آگاه است و از سوی دیگر مانند موجودات مادی نیست که انجام‌دادن کاری، او را از دیگر کارها بازدارد

«لَا يَشْغَلُهُ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ». در روایات نیز آمده است:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحَاسِبُ الْخَلَائِقَ كُلَّهُمْ فِي مِقْدَارِ لَمَحِ الْبَصْرِ - أَوْ -

بِقَدْرِ حَلْبِ شَاةٍ (۱).

خداوند خلائق را در یک چشم بر هم زدن یا به مقدار دوشیدن یک گوسفند، حسابرسی می‌کند.

مرحوم «فیض کاشانی» بعد از نقل معنای یاد شده از «امین الاسلام طبرسی» و دیگران می‌افزاید:

ولسرعة الحساب معنی آخر یجتمع مع هذا المعنی ویؤید، وهو أن الله يحاسب العبد في الدنيا في كل آن و لحظة، فيجزیه علی عمله

فی کلّ حرکة وسکون ویکافی طاعاته بالتوفیقات ومعاصیه بالخذلانات، فالخیر یجزّ الخیر والشرّ یدعو إلى الشرّ، ومن حاسب نفسه فی الدنیا عرف هذا المعنی ولهذا ورد «حاسبوا أنفسکم قبل أن تُحاسَبوا» وهذا من الأسرار التي لا یمسّها إلا المطهرون. (۱)

برای سرعت حساب، معنای دیگری است که با این معنا قابل جمع، بلکه مؤید آن است و آن معنا این است که خداوند حساب بنده را در دنیا در هر لحظه می‌رسد و او را بر عملش، در هر حرکت و سکونی پاداش می‌دهد؛ در مقابل طاعاتش، توفیقات و در مقابل معاصیش، خواری می‌دهد. پس کار نیک به سوی نیکی و کار بد به سوی بدی کشیده می‌شود و کسی که در دنیا اعمالش را بررسی می‌کند، این معنا را به خوبی می‌فهمد. از همین رو، در روایت آمده است: «به حسابتان برسید، پیش از آنکه رسیدگی شود». و این معنا از اسراری است که جز پاکان به آن دسترسی ندارند.

البته برخی دیگر، «سریع الحساب» را کنایه از نزدیک بودن قیامت گرفته‌اند که در این صورت، حساب‌های خلائق زود رسیده خواهد شد، چنان که در قرآن در مورد نزدیک بودن قیامت آمده است: (اقْتَرَبَتِ السَّاعِيَةُ) (قمر: ۱) و (وَمَا أَمْرُ السَّاعِيَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ) (نحل: ۷۷).

برخی دیگر آن را به معنای «سریع‌المجازات» گرفته‌اند. بعضی دیگر آن را «سریع‌القبول» معنا کرده‌اند به گونه‌ای که مته به خشخاش نگذارد. و از ابن عباس نیز نقل کرده‌اند که فرمود:

يَعْنِي لَا حِسَابَ عَلَي هَؤُلَاءِ إِنَّمَا يُعْطَوْنَ كُتُبَهُمْ بِأَيْمَانِهِمْ، فَيَقَالُ لَهُمْ هَذِهِ

ص: ۱۶۲

سَيِّئَاتُكُمْ قَدْ تَجَاوَزَتْ بِهَا عَنْكُمْ، وَهَذِهِ حَسَنَاتُكُمْ قَدْ ضَعَّفَتْهَا لَكُمْ.

یعنی حسابی بر آنها نیست و کتاب‌هایشان را به دست راستشان می‌دهند و به آنها گفته می‌شود: این، بدی‌های شماست که از آنها گذشتم و این حسنات شماست که دو برابر کردم.
ولی ظاهر جمله «سریع الحساب» با این معانی سازگار نیست؛ بنابراین همان معنای اول بهتر و با ظاهر آیه سازگارتر است. برای توضیح بیشتر به کتب مربوط مراجعه شود. (۱)

۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۸؛ تیان، ج ۲، ص ۱۷۴؛ تفسیر فخر رازی، ج ۵، ص ۲۰۹؛ روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۹؛ قلائد الدرر، ص ۱۴۵؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۰۹؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۱۷؛ زبده البیان، ص ۳۵۸؛ المنار، ج ۲، ص ۲۴۰؛ آیات الأحکام سائیس، ج ۱، ص ۲۱۹؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۱۱۰؛ کشاف، ج ۱، ص ۳۵۱؛ المیزان، ج ۲، ص ۸۱.

آیه ششم

اشاره

وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْ اَيَّامٍ مَّعْدُوْدَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِيْ يَوْمَيْنِ فَلَا- اِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَاَخَّرَ فَلَا- اِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اعْلَمُوْا اَنَّكُمْ اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ (بقره: ۲۰۳)

و خدا را در روزهای معینی یاد کنید [روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ماه ذیحجه] و هر کس شتاب کند و [ذکر خدا را] در دو روز انجام دهد، باکی بر او نیست و هر که تأخیر کند [و سه روز انجام دهد نیز] باکی بر او نیست؛ برای کسی که تقوا پیشه کند و از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزد و بداند شما به سوی او محشور خواهید شد.

تفسیر آیه

آیه مذکور، آخرین آیه از آیات هشت گانه سوره بقره است که احکام و مسائل حج را بیان می کند و از لحاظ سیاق و رتبه در قسمت پایانی حج، یعنی «منا» قرار دارد و پیامش این است که در این مکان مقدّس، به جای یاد پدران و مفاخره به کارهای آنان، در روزهای معینی که باید در آن بیتوته کرد، خدا را یاد کنید و مانعی ندارد اگر خواستید دو روز بمانید و سپس به سوی مکه حرکت کنید و همچنین

مانعی ندارد اگر خواستید سه روز بمانید و بعد از آن کوچ کنید. این در صورتی است که از ارتکاب محرمات پرهیز کرده باشید. در هر صورت باید تقوا پیشه کنید و از خدا بترسید و بدانید که به سوی او برمی گردید.

احکام و نکات مهم در آیه

۱. منظور از «ذکر خدا» چیست؟

در آیات حج، بارها به ذکر خدا امر شده است و در هر مورد به مناسبت مقام، منظور از آن بیان شده است. با توجه به اینکه این آیه، مربوط به ایام بیتوته در «منا» است. از این رو برخی آن را مطلق یاد خدا در مقابل تفاخر به استخوان‌های پوسیده پدران و بیان خوبی‌های آنان دانسته‌اند که رسم مردم دوران جاهلیت بوده است.

برخی دیگر آن را یاد خدا هنگام ذبح قربانی و رمی جمرات و ادعیه مأثوره یا تکبیر بعد از نمازها دانسته‌اند که به نظر می‌رسد، همان مطلق ذکر، سازگار با همه این مصادیق خواهد بود.

البته در روایات زیادی تصریح شده است که این تکبیرات در منا، بعد از نماز ظهر روز عید قربان، شروع می‌شود و بعد از نماز صبح روز سیزدهم پایان می‌پذیرد که در مجموع پانزده نماز می‌شود، ولی در غیر منا، بعد از ده نماز گفته می‌شود. صورت تکبیرات چنین است:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا، وَاللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ». (۱)

همچنین «زراره» می گوید:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع): التَّكْبِيرُ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ فِي دُبْرِ الصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: التَّكْبِيرُ بِمَنَى فِي دُبْرِ خَمْسَةِ عَشَرَ صِيْلَاءً، وَفِي سَائِرِ الْأَمْصَارِ فِي دُبْرِ عَشَرَ صِيْلَوَاتٍ، وَأَوَّلُ التَّكْبِيرِ فِي دُبْرِ صِيْلَاءِ الظُّهْرِ يَوْمَ النَّحْرِ يَقُولُ فِيهِ: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ. (۱)

به امام باقر (ع) عرض کردم: تکبیر در ایام تشریق بعد از نمازهاست؟ فرمود: تکبیر در منا بعد از پانزده نماز است و در دیگر شهرها بعد از ده نماز. تکبیر اول بعد از نماز ظهر روز عید است که می گوید: «الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر، الله اکبر، و لله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا، الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام».

۲. آیا (أَيَّامِ مَعْدُودَاتِ هِمَانِ) (أَيَّامِ مَعْلُومَاتِ) است؟

چنان که ضمن تفسیر آیه ۲۸ سوره حج گفتیم، بعضی (أَيَّامِ مَعْلُومَاتِ) را همان (أَيَّامِ مَعْدُودَاتِ) می دانند؛ یعنی دهه اول ذیحجه یا ایام تشریق. (۲)

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۱۶.

۲- از یازدهم تا سیزدهم را برای این «ایام تشریق» می گویند که عرب در این روزها گوشت های قربانی را قطعه قطعه و در آفتاب خشک می کردند. البته وجوه دیگری نیز گفته اند؛ مثل اینکه در این شبها، ماه تا صبح می تابد یا قربانی، ذبح یا نحر نمی شود تا خورشید بتابد یا روح و جان آدمی در این ایام با نور عبادت و عرفان نورانی می شود و نظایر اینها؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۱۹؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۵۰۴.

بعضی دیگر (أَيَّامٌ مَّعْلُومَاتٍ) را دهه اول، (أَيَّامٌ مَّعْدُودَاتٍ) را از دهم تا سیزدهم ذیحجه می‌دانند، ولی با توجه به سیاق آیات و روایات مأثوره، منظور از هر دو، همان ایام تشریق است، چنان‌که در روایت «شَحَام» از امام صادق (ع) درباره قول خدا که می‌فرماید: (وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ) آمده است:

«المعلومات والمعدودات واحده وهی ایام التشریق»^(۱)؛ مقصود از معلومات و معدودات یک چیز است و آن همان ایام تشریق است.

۳. آیا این اذکار، واجب است یا مستحب؟

اگرچه ظاهر امر (وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ) دلالت بر وجوب ذکر در ایام بیتوته در منا دارد و همچنین «سید مرتضی» و «ابن جنید» فتوا به وجوب ذکر داده‌اند و روایاتی نیز طبق آن وارد شده است. اما اکثر اصحاب ما، قائل به استحباب ذکر در این ایام شده‌اند و آیه و روایات را نیز بر همین معنا حمل کرده و روایاتی را نیز بر استحباب ذکر، شاهد آورده‌اند؛ از جمله، روایت علی بن جعفر از امام موسی کاظم (ع):

قال: سألته عن التكبير أيام التشریق أواجب هو أو لا؟ قال: يُسْتَحَبُّ وَإِنْ نَسِيَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ.^(۲)

گفت: از امام هفتم (ع) پرسیدم از تکبیر در ایام تشریق آیا واجب است یا نه؟ فرمود: «مستحب است و اگر فراموش کرد، چیزی بر او نیست».

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۳۰۹.

۲- تهذیب، ج ۵، ص ۴۸۸؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۲۰.

۴. منظور از (فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ...) چیست؟

نکته اول: از جمله (فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ) و (وَمَنْ تَأَخَّرَ) فهمیده می‌شود که توقف در منا و بیتوته در آن، سه روز است: روزی که از آن کوچ می‌کنند (وَمَنْ تَأَخَّرَ) و دو روزی که در آن تعجیل می‌کنند (فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ) چنان‌که در روایات نیز آمده است. (۱)

نکته دوم: حج گزار مخیر است بعد از رمی جمرات ثلاث (اولی، وسطی و عقبه) در روز یازدهم و دوازدهم، روز دوازدهم بعد از ظهر - قبل از غروب - از منا خارج شود و به سوی مکه برود و می‌تواند روز سیزدهم - قبل یا بعد از ظهر - کوچ کند؛ چنان‌که در روایت ابی‌ایوب از امام صادق (ع) چنین آمده است:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِنَّا نُرِيدُ أَنْ نَتَعَجَّلَ السَّيْرَ وَكَانَتْ لَيْلَةُ النَّفْرِ حِينَ سَأَلْتُهُ فَأَيَّ سَاعَةٍ نَنْفِرُ؟ فَقَالَ لِي: أَمَّا الْيَوْمَ الثَّانِي فَلَا تَنْفِرْ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ، وَكَانَتْ لَيْلَةُ النَّفْرِ وَأَمْرًا الْيَوْمَ الثَّالِثَ فَإِذَا ابْيَضَّتِ الشَّمْسُ فَانْفِرْ عَلَى بَرَكَةِ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاهُ يَقُولُ: (فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ)، فَلَوْ سَكَتَ لَمْ يَبْقَ أَحَدٌ إِلَّا تَعَجَّلَ، وَلَكِنَّهُ قَالَ: وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ. (۲)

به امام صادق (ع) عرض کردم: ما تصمیم داریم عجله کنیم، چه ساعتی حرکت کنیم؟ فرمود: روز دوم حرکت نکن مگر بعد از زوال خورشید و همان شب کوچ است. و اما روز سوم وقتی که روز روشن شد کوچ کن با برکت الهی که خداوند عزوجل می‌فرماید: «کسی که دو روز

۱- المیزان، ج ۲، ص ۸۲.

۲- کافی، ج ۴، ص ۵۱۹.

عجله کند گناهی بر او نیست و کسی هم که تأخیر بیندازد گناهی ندارد.» پس اگر سکوت می کرد باقی نمی ماند کسی مگر اینکه عجله می کرد. ولی فرمود: «کسی که تأخیر بیندازد گناهی بر او نیست».

و در روایت معاویه بن عمار نیز از امام صادق (ع) چنین آمده است:

إِذَا أُرِدْتَ أَنْ تَنْفِرَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَنْفِرَ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ وَإِنْ تَأَخَّرْتَ إِلَى آخِرِ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ وَهُوَ يَوْمُ النَّفْرِ الْأَخِيرِ فَلَا عَلَيْكَ أَى سَاعَةٍ نَفَرْتَ وَرَمَيْتَ قَبْلَ الزَّوَالِ أَوْ بَعْدَهُ. (۱)

هنگامی که خواستی در دو روز کوچ کنی، نمی توانی مگر بعد از زوال شمس و اگر تا آخر ایام تشریق تأخیر کردی و آن روز حرکت اخیر است، باکی بر تو نیست هر ساعتی خواستی قبل از زوال یا بعد از زوال بلامانع است.

و البته اگر روز دوازدهم از منا کوچ نکند تا آفتاب غروب کند، لازم است شب سیزدهم را در منا بماند، چنان که در روایت حلبی از امام صادق (ع) چنین آمده است:

«مَنْ تَعَجَّلَ يَوْمَيْنِ فَلَا يَنْفِرُ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ، فَإِنْ أَدْرَكَهُ الْمَسَاءُ بَاتَ وَلَمْ يَنْفِرْ». (۲)

نکته سوم: در آیه مورد بحث، دستور داده شده است که در ایام تشریق، باید با بیتوته در منا، به ذکر خدا پرداخت و از سوی دیگر از مفهوم (فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ) فهمیده می شود که اگر زودتر از دو روز کوچ کند گناه است. بنابراین و با کمک روایات،

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۲۰.

۲- همان.

استنباط می‌شود که شب‌ها توقف در منال لازم است و اگر روزها برای بقیه اعمال حج از طواف و سعی و غیره به مکه برود یا شب یازدهم و دوازدهم به گونه‌ای برای انجام دادن اعمال یاد شده به مکه برود و برگردد که عرفاً بیتوته صادق باشد، اشکال ندارد.

معاویه بن عمار از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

لَا تَبْتَ لِيَالِي التَّشْرِيقِ إِلَّا بِمِنَى، فَإِنْ بَتَّ فِي غَيْرِهَا فَعَلَيْكَ دَمٌ، وَإِنْ خَرَجْتَ أَوَّلَ اللَّيْلِ فَلَا يَنْتَصِفُ لَكَ اللَّيْلُ إِلَّا وَأَنْتَ بِمِنَى إِلَّا أَنْ يَكُونَ شُغْلُكَ بِنُسُكِكَ وَقَدْ خَرَجْتَ مِنْ مَكَّةَ وَإِنْ خَرَجْتَ نِصْفَ اللَّيْلِ فَلَا يَضُرُّكَ أَنْ تُصْبِحَ بِغَيْرِهَا. قَالَ: وَسَأَلْتَهُ عَنْ رَجُلٍ زَارَ عِشَاءً فَلَمْ يَزَلْ فِي طَوَافِهِ وَدُعَائِهِ وَفِي السَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ، قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ كَانَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ. (۱)

ایام تشریق جز در منا بیتوته نکن و اگر در غیر آن بیتوته کردی باید قربانی کنی و اگر اول شب خارج شدی قبل از نصف شب باید به منا برگردی مگر این که عبادتی تو را باز داشته باشد، درحالی که از مکه خارج شده باشی و اگر نصف شب خارج شدی به تو ضرر نمی‌رساند که صبح در غیر آن باشی.

راوی می‌گوید: از کسی که شب زیارت کرد و طواف و دعا و سعی بین صفا و مروه‌اش تا صبح طول کشید سؤال کردم، فرمود: چون در طاعت خدا بوده مانعی ندارد.

۵. منظور از (فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ) چیست؟

میان مفسران اختلاف است که منظور از جمله «لا-إثم علیه» در آیه مورد بحث چیست. برخی آن را به معنای حرام نبودن کوچ کردن روز دوم و سوم؛ یعنی مخیر بودن میان روز دوازدهم و سیزدهم دانسته‌اند که در این صورت تکرار (لَا إِثْمَ عَلَيْهِ) بعد از (وَمَنْ تَأَخَّرَ) یا مشکله است یا برای این بوده است که در جاهلیت برخی عجله و بعضی تأخیر را حرام می‌دانستند یا برای این است که بعضی توهم می‌کردند که جمله «لا إثم علیه» در جزء اول، مفهوم دارد؛ یعنی کسی که در روز دوازدهم خارج نشده و آن را به روز سیزدهم موکول کرده، کار حرامی کرده است. قرآن با آوردن (فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ) هم رسم جاهلیت را باطل، هم توهم اعتبار مفهوم را رفع و هم تخیر میان این دو روز را اعلام می‌دارد. (۱)

بعضی دیگر آن را به معنای نفی گناه حج گزار، تفسیر کرده‌اند؛ یعنی کسی که حج کند و تقوا داشته و از محرّمات اجتناب کرده باشد، گناهِش بخشوده می‌شود، چنان که در روایت معاویه بن عمار از امام صادق (ع) درباره قول خداوند که می‌فرماید: (فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ) آمده است:

«یرجع مغفوراً له لا ذنب له» (۲)؛ «آمرزیده برمی‌گردد در حالی که هیچ گناهی بر دوش او نیست».

- ۱- مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۲۱۶؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۹؛ کشاف، ج ۱، ص ۲۵۲؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۱۱۰؛ روح البیان، ج ۱، ص ۳۲۱؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۲۳.
- ۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۹۹.

و برخی دیگر نیز، آن را به معنای بخشوده شدن گناه با انجام دادن عمل حج بر اساس تقوا گرفته‌اند، اما جمله «تَعْجَلْ وَ تَأَخَّرْ» را به معنای فرارسیدن مرگ در روز اول و دوم و تأخیر مرگ تفسیر کرده‌اند، چنان‌که از سفیان بن عیینة از امام صادق (ع) در توضیح قول خداوند که می‌فرماید: (فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ) آمده است:

يَعْنِي مَنْ بَاتَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ أَجَلَهُ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ مَنِ اتَّقَى الْكِبَائِرَ. (۱)

یعنی کسی شب را صبح کند گناهی بر او نیست و کسی زمانش را تأخیر بیندازد مانعی ندارد؛ در صورتی که از کبائر پرهیز کرده باشد.

اگرچه هر کدام از این احتمالات سه گانه، جایگاه خود را دارند، اما بعضی از آنها مثل احتمال اخیر با ظاهر آیه سازگاری ندارد و یک تأویل دور و مربوط به باطن قرآن است. ولی بیشتر مفسران، احتمال اول و جمعی نیز بر اساس روایات، احتمال دوم را پسندیده‌اند.

با آنکه ظاهر نفی اثم در آیه، تعلیق به تعجیل و تأخیر در کوچ کردن و تخییر در «نَفَر» است، برخی از بزرگان اصرار دارند که آیه در صدد تعلیق آن به تعجیل و تأخیر و بیان تخییر در حکم نیست، بلکه منظور این است که گناهان با عمل حج بخشوده می‌شود. به هر حال -چه عجله در کوچ کردن صورت گیرد و چه تأخیر- اگر تکیه به روایات نباشد، این احتمال، شایسته تفکر است. (۲)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۲۵.

۲- المیزان، ج ۲، ص ۸۲.

۶. جمله (لِمَنِ اتَّقَى) چه نوع تقيیدی را در مفهوم آیه ارائه می‌دهد؟

در مورد جمله (لِمَنِ اتَّقَى) دو جور احتمال داده‌اند:

اول: بیتوته در منا، موجب آمرزش گناهان است برای کسی که اهل تقوا باشد؛ زیرا خدا می‌فرماید: (إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ)؛ «خدا تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد». (مائده: ۲۷) بنابراین کسی که تقوا ندارد، سودی از مناسک حج نخواهد برد.

دوم: تعخیر در تعجیل و تأخیر، مربوط به کسی است که از محرّمات احرام پرهیز کرده است، و گرنه مخیر نیست و باید روز سیزدهم کوچ نماید، چنان‌که در روایت «محمد بن مستنیر» و «حمّاد بن عثمان» و دیگران از امام صادق و امام باقر (علیهما السلام) آمده است و ظاهر اصحاب ما نیز بر این امر، اجماع دارند.

البته در این مسئله نیز میان فقها اختلاف است، ولی قول دوم تقریباً میان اصحاب ما اجماعی است که برای تفصیل بیشتر باید به کتب مربوط مراجعه کرد. (۱)

۷. تداوم تقوا بر اساس اعتقاد به معاد

در پایان آیه مورد بحث، خداوند بار دیگر تأکید بر تقوا می‌کند و یادآور می‌شود که این ریاضت حج برای تحصیل منافع مختلف مادی و معنوی از جمله تقویت روح تقوا در باقیمانده عمر است که باید تداوم پیدا کند: (وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ).

۱- مسالك الأفهام، ج ۲، ص ۴۲۴؛ المیزان، ج ۲، ص ۸۲؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۹؛ زبدة البیان، ص ۳۶۴؛ قلائد الدرر، ص ۱۵۲؛ جواهر، ج ۲۰، ص ۳۶؛ حقائق، ج ۱۷، ص ۳۲۲.

و البته این سرمایه گرانها چون بر اساس اعتقاد به قیامت است که همه انسانها در روز معینی برای محاسبه اعمال و دیدن ثمرات تلخ و شیرین اعمال خود در نزد پروردگار حاضر می‌شوند، می‌تواند کارساز، و در کنترل آدمی از بدی‌ها و دعوت او به خوبی‌ها تأثیر بسزایی داشته باشد؛ چرا که تقوای بدون اعتقاد به معاد، بی‌پایه و کمرنگ است. (۱) از این رو می‌بینیم که قرآن، گمراهی از صراط مستقیم را معلول فراموشی روز قیامت می‌داند و می‌فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ) (ص: ۲۶)

کسانی که از راه خدا گمراه شوند، عذاب شدیدی به سبب فراموش کردن روز حساب دارند.

تعبیر (تُحْشَرُونَ) در آیه؛ بیانگر نکته لطیفی است که حج، قیامت کوچکی است و باید حاجیان از این قیامت صغری، خود را آماده قیامت کبری کنند و بدانند همان‌گونه که در این محشر کوچک حج، هرکسی باید بارش را به دوش بکشد و در رفع مشکلاتش تلاش کند و از همه چیز دور مانده و با موجودی همراه خود، دست به گریبان است. در محشر بزرگ قیامت نیز هر کس با کرده‌هایش همراه است. دستش از همه چیز کوتاه و همه از او دوری می‌کنند. (لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ)؛ «نه خرید و فروشی هست [تا بتوانید نجات را خریداری کنید] و

۱- ر. ک: مقدمه کتاب «به سوی جهان ابدی»، زین العابدین قربانی.

نه دوستی سودی دارد، و نه شفاعتی شامل حالتان می‌شود». (بقره: ۲۵۴)

(يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ * لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ) (عبس: ۳۴-۳۷)

در آن روز انسان از برادر خود می‌گریزد و از مادر و پدرش و همسر و فرزندانش، آن روز هر کدام از آنها وضعی دارد که او را کاملاً به خود مشغول می‌سازد.

آیه هفتم

اشاره

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْناً وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (بقره: ۱۲۵)

و [به یاد آورید] هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت [و اجتماع] مردم و مرکز امن قرار دادیم و [به مردم] گفتیم از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید و از ابراهیم و اسماعیل پیمان گرفتیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان سجده گزار (نماز گزاران) پاکیزه سازید.

تفسیر آیه

اشاره

بعد از آنکه خداوند در آیه قبل که می‌فرماید: (وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) داستان آزمایش‌های ابراهیم (ع) را یاد آور می‌شود که او در همه آنها پیروز شد و به مقام امامت نایل گردید، در این آیه و آیات بعد که مربوط به تشریح حج و مسائل مربوط به آن است، به عنوان مصداقی روشن از آزمایش‌های حضرت او است یاد می‌کند.

در این آیه نکات ارزنده و مسائل در خور توجهی وجود دارد که شایسته است مورد بررسی قرار گیرد:

۱. چگونه کعبه، خانه خدا است؟

چنان که می‌دانیم «بیت» به معنای خانه است و در آیه مورد بحث به علت الف و لام عهدی که روی آن قرار گرفته به معنای «کعبه» و خانه خداست.

در اینجا یک سؤال پیش می‌آید که خدایی که جسم نیست و مجرد محض است چگونه می‌تواند خانه داشته باشد؟ جواب این است که درست است خداوند، مجرد محض است و موجود مجرد نمی‌تواند مکان و خانه داشته باشد، اما برای آنکه همه توجهات مردم، چه در عبادت و غیره، باید متوجه یک نقطه، یعنی الله باشد، جایی به نام خانه خدا در نظر گرفته شده است تا رمز توحید صفوف و امکان توجه به نقطه معین باشد. و گرنه خداوند جایی ندارد تا محلی برای سکونت داشته باشد. اما کعبه سمبل توحید و محل رحمت پروردگار است که اگر چنین مکانی برای توجه عبادی مردم مقرر نمی‌شد، نوع مردم از توجه به موجود غیبی مجرد که از هرگونه قیدی به دور است عاجز بودند. از این رو خداوند متعال، مکانی را برای توجه بندگان به سوی پروردگار، شکر او، توسل به او و استمداد از رحمت او مقرر فرمود و آن را منسوب به خود و اشاره‌ای به سوی ذات مقدّسش قرار داد. وقتی که حضور واقعی او در آنجا (کعبه) محال است، می‌تواند آنجا محل رحمت ویژه پروردگار باشد. از این رو

توجه به سوی کعبه، به منزله توجه به ذات پروردگار، برای درک رحمت ویژه او و توحید صفوف است، و گرنه همان طور که خودش فرمود: (فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ) ؛ «پس به هر سو رو کنید رو به خدا کرده‌اید». (بقره: ۱۱۵) (۱)

۲. چگونه خانه خدا «مَثَابَهُ» و «أَمْن» است؟

کلمه «مَثَابَهُ» اسم مکان از «تَوَبَّ» به معنای رجوع است و گفته شده است «تا» نیز برای مبالغه است و منظور از آن در آیه، یا کعبه و متعلقات آن است که مردم با انجام دادن حج و عمره در کنار آن و در آن سرزمین مقدّس، «ثواب» می‌برند یا همان خانه خداست که همواره مورد احترام و توجه مردم بوده، به گونه‌ای که هیچ‌گاه از زیارت آن سیر نمی‌شدند و دل نمی‌کنند، بلکه همواره آرزو می‌کردند که دوباره برای زیارت آن، توفیق پیدا کنند، چنان‌که در روایات فراوانی به این حقیقت توجه شده است:

عن أبي جعفر (ع): «يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ لَا يَقْضُونَ مِنْهُ وَطْرًا». (۲)

به سوی آن باز می‌گرداند در حالی که از آن دل نمی‌کنند.

وعن أبي عبدالله (ع): «مَنْ رَجَعَ مِنْ مَكَّةَ وَهُوَ يَنْوِي الْحَجَّ مِنْ قَابِلٍ زِيدَ فِي عُمْرِهِ، وَمَنْ خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ وَهُوَ لَا يُرِيدُ الْعُودَ إِلَيْهَا فَقَدْ اقْتَرَبَ أَجَلُهُ وَدَنَا عَذَابُهُ». (۳)

۱- المنار، ج ۱، ص ۴۲۶.

۲- تبیان، ج ۱، ص ۴۵۱.

۳- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۰۷.

امام صادق (ع) فرمود: «کسی که از مکه برگردد و قصد داشته باشد در سال آینده نیز به مکه برگردد، عمرش زیاد می‌شود، ولی کسی که از مکه برگردد و قصد بازگشت به آن را نداشته باشد، مرگش نزدیک و عذابش قریب است».

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص): «مَنْ أَرَادَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ فَيُتَوِّمَ هَذَا الْبَيْتَ وَمَنْ رَجَعَ مِنْ مَكَّةَ وَهُوَ يَنْوِي الْحَجَّ مِنْ قَابِلٍ زَيْدًا فِي عُمْرِهِ، وَمَنْ خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ لَا يَنْوِي الْعَوْدَ إِلَيْهَا فَقَدْ اقْتَرَبَ أَجَلُهُ وَدَنَا عَذَابُهُ». (۱)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: کسی که قصد دنیا و آخرت دارد قصد خانه خدا می‌کند و کسی که از مکه برمی‌گردد و تصمیم دارد سال بعد نیز به مکه برود خداوند عمرش را زیاد می‌کند و کسی که قصد دوباره رفتن را ندارد اجلش نزدیک و عذابش قریب است.

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَام): «يَا عَيْسَى إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَأْكُلَ الْخُبْزَ وَالْمِلْحَ وَتَحْجَّ فِي كُلِّ سَنَةٍ فَافْعَلْ». (۲)

امام صادق (ع) فرمود: «ای عیسی اگر استطاعت داری نان و نمک بخوری و هر سال به مکه بروی این کار را بکن».

فقها طبق این روایات، حکم به استحباب تکرار حج کرده‌اند که کلمه «مثابه» نیز به آن اشاره دارد. (۳)

بنابراین صحیح است که گفته شود: کعبه محل رجوع

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۰۷.

۲- همان.

۳- کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۱۰؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۳۹؛ جواهر، ج ۲۰، ص ۵۴.

زیارت کنندگان خانه خدا و محل تجمع آنان است؛ (وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً) و نیز صحیح است که گفته شود، کعبه پناهگاه مردم است، چنان که توضیح داده خواهد شد.

اما کلمه «أَمْنٌ» مصدر است به معنای مکان امن و منظور این است که خانه خدا برای عظمت و حرمتی که دارد، محل امن است برای کسی که به آن پناه می‌برد و جایز نیست به او تعرض شود و جان و مالش در امان است. تنها می‌توان آب و نان را قطع کرد تا مجبور شود از بیت خارج شود، آن‌گاه به مجازات قانونی برسد. البته اگر در خود بیت، کار خلافی کرده باشد، نظر به اینکه حرمت حرم را شکسته است، او را می‌توان گرفت و مجازات نمود. (۱)

این امنیت تا جایی است که اگر کسی قاتل پدرش را در خانه خدا ببیند، نمی‌تواند متعرض او شود. این امنیت در محیطی برقرار شد که قتل و غارت شعار آنان بود (حَرَمًا آمِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ)؛ «حرم امنی [برای آنها] قرار دادیم، درحالی که مردم از اطراف آنان [در بیرون این حرم] ربوده می‌شوند». (عنکبوت: ۶۷) خداوند در موارد متعددی از آیات حج از این امنیت یاد کرده است که هم در گذشته از آن بحث شده و هم در آینده، به ویژه در فلسفه حج درباره آن بحث بیشتری خواهد شد.

۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۰۳؛ تبیان، ج ۴۵۲۱؛ کشف، ج ۱، ص ۳۰۹؛ جواهر، ج ۲۰، ص ۴۶.

۳. مقام ابراهیم کجاست؟

کلمه «مَقَام» اسم مکان است از ماده قیام، ولی مقام ابراهیم که هم در آیه ۹۷ سوره آل عمران: (فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ)؛ «در آن نشانه‌های روشن، [از جمله] مقام ابراهیم است». و هم در آیه مورد بحث آمده است: (وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى) کجاست؟ میان مفسران اختلاف است:

ابن عباس گفته است: تمام مواضع حج، مقام ابراهیم است. «عطا» گفته است: عرفه، مشعر و منا، مقام ابراهیم است. «مجاهد» گفته است: تمام حرم، مقام ابراهیم است. «حسن»، «قتاده»، «ربیع»، «جبائی» و «رمانی» گفته‌اند: آن سنگی است که هم اکنون در خانه خداست و اثر پایی روی آن قرار داد و حاجیان پشت آن یا کنار آن نماز طواف می‌خوانند و گفته می‌شود که این سنگ، همان سنگی است که حضرت ابراهیم بعد از مسافرت برای احوالپرسی همسر و فرزندش اسماعیل، پایش را روی آن نهاد و عروش سر و پاهای او را شست. یا همان سنگی است که هنگام ساختن خانه خدا روی آن ایستاد و «قواعد بیت» را بالا برد یا همان سنگی است که روی آن ایستاد و به جهانیان اعلام کرد که به حج بیایند همان‌طور که خداوند فرمود: (وَ أذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ).

در روایات ما، مقام ابراهیم به همین سنگی که حضرت ابراهیم (ع) پاهای مبارکش را روی آن نهاد و هم‌اکنون به فاصله سیزده متری یا

۲۶ ذراعی کعبه قرار دارد، تفسیر شده است و به قول «شیخ طوسی»، «طبرسی»، «فخر رازی» و دیگران، هرگاه مقام ابراهیم گفته می‌شود، همین سنگی به ذهن می‌آید که در خانه خدا قرار دارد و اثر پاهای آن حضرت در آن موجود است و بدیهی است که تبادر، علامت حقیقت است. (۱)

۴. منظور از مُصَلَّى چیست؟

کلمه «مُصَلَّى» اسم مکان از صلاة است. بعضی منظور از صلاة را در اینجا به معنای دعا دانسته‌اند، ولی با توجه به امر به صلاة (وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى) که دلالت بر وجوب دارد و دعای واجبی نزد مقام، جز نماز نداریم و با توجه به استدلال پیشوایان دینی به آیه مورد بحث، برای وجوب نماز «خلف» یا «عند» مقام، می‌توان استدلال کرد که منظور از «صلاة» همان نماز طواف است که باید نزد مقام ابراهیم به جا آورد. (۲)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): «لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُصَلِّيَ رَكَعَتِي طَوَافِ الْفَرِيضَةِ إِلَّا - خَلْفَ الْمَقَامِ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى) فَإِنْ صَلَّيْتَهُمَا فِي غَيْرِهِ فَعَلَيْكَ إِعَادَةُ الصَّلَاةِ» (۳).

امام صادق (ع) فرمود: کسی حق ندارد دو رکعت نماز طواف واجب را جز پشت مقام بخواند؛ چراکه خداوند فرمود: «از مقام ابراهیم جای نماز

۱- تبیان، ج ۱، ص ۴۵۳؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۳؛ تفسیر فخر رازی، ج ۴، ص ۵۴.

۲- مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۴؛ تبیان، ج ۱، ص ۴۵۳؛ مدارک الأحکام، ج ۸، ص ۱۳۳.

۳- تهذیب، ج ۵، ص ۱۳۶.

انتخاب کنید» و اگر در غیر آن بخوانی بر تو لازم است نماز را اعاده کنی.

عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا (عليهما السلام) قَالَ: «لَا يَتَّبِعِي أَنْ تُصَلِّيَ رَكَعَتِي طَوَافِ الْفَرِيضَةِ إِلَّا عِنْدَ الْمَقَامِ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ (ع) فَأَمَّا التَّطَوُّعُ فَحَيْثُمَا شِئْتَ مِنَ الْمَسْجِدِ». (۱)

زراره از یکی از امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام) نقل کرده که فرموده است: «سزاوار نیست دو رکعت نماز طواف واجب را جز نزد مقام ابراهیم بخوانی و اما نماز طواف مستحبی را هر جا خواندی مانعی ندارد».

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ قَالَ: «قُلْتُ لِلرِّضَا (ع) أَصَلِّيَ رَكَعَتِي طَوَافِ الْفَرِيضَةِ خَلْفَ الْمَقَامِ حَيْثُ هُوَ السَّاعَةَ أَوْ حَيْثُ كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)؟ قَالَ: حَيْثُ هُوَ السَّاعَةَ». (۲)

ابراهیم بن ابی محمود می گوید: به امام رضا (ع) گفتم: «دو رکعت نماز طواف واجب را پشت مقام می خوانم آیا مقامی که اکنون هست یا در زمان پیامبر اکرم بوده است؟» حضرت فرمود: «مقامی که اکنون هست».

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْأَبْزَارِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ فَصَلَّى رَكَعَتِي طَوَافِ الْفَرِيضَةِ فِي الْحِجْرِ. قَالَ: يُعِيدُهُمَا خَلْفَ الْمَقَامِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: (وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ) ، يَعْنِي بِذَلِكَ رَكَعَتِي طَوَافِ الْفَرِيضَةِ». (۳)

۱- تهذیب، ج ۵، ص ۱۳۶.

۲- همان.

۳- تهذیب، ج ۵، صص ۱۳۶ - ۱۳۹.

ابی عبدالله ابزاری می گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از کسی که فراموش کرد و دو رکعت نماز طواف واجب را در حجر خواند، حضرت فرمود: آنها را پشت مقام اعاده کند؛ چرا که خداوند فرمود: «از مقام ابراهیم جای نماز را انتخاب کنید»؛ یعنی دو رکعت نماز طواف واجب را باید پشت مقام ابراهیم خواند.

عَنْ أَبِي الصَّبَاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ الرَّكَعَتَيْنِ عَنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ (ع) فِي طَوَافِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ فَقَالَ: إِنْ كَانَ بِالْبَلَدِ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ (ع) فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: (وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى)، وَإِنْ كَانَ قَدِ ارْتَحَلَ فَلَا أَمْرَ أَنْ يَرْجِعَ». (۱)

ابی الصباح کنانی می گوید: از امام صادق (ع) در مورد کسی که فراموش کرد دو رکعت نماز طواف واجب را پشت مقام ابراهیم بخواند، پرسیدم؛ حضرت فرمود: اگر در مکه هست آن را پشت مقام بخواند؛ چرا که خداوند فرموده است: «و از مقام ابراهیم جای نماز را انتخاب کنید» و اگر از مکه رفته من به او امر نمی کنم که برگردد.

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمِيْرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): فَإِذَا فَرَعْتَ مِنْ طَوَافِكَ فَأَتِ مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ، فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ، وَاجْعَلْهُ أَمَامَكَ، وَاقْرَأْ فِي الْأُولَى مِنْهُمَا سُورَةَ التَّوْحِيدِ - قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ - وَفِي الثَّانِيَةِ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، ثُمَّ تَشْهَدُ وَأَحْمِدُ اللَّهَ وَأُثْنِ عَلَيْهِ، وَصَلِّ

عَلَى النَّبِيِّ وَاسْأَلُهُ أَنْ يَتَّقِيَلِ مِنْكَ، وَهَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ هُمَا الْفَرِيضَةُ لَيْسَ يُكْرَهُ أَنْ تُصَيِّمِيَهُمَا فِي أَيِّ السَّاعَاتِ شِئْتِ، عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَعِنْدَ غُرُوبِهَا وَلَا تُؤَخَّرُهُمَا سَاعَةً تَطُوفُ وَتَفْرُغُ فَصَلِيَهُمَا. (۱)

معاویه بن عمار می گوید: امام صادق (ع) فرمود: هنگامی که از طواف فارغ شدی برو پشت مقام و در آنجا دو رکعت نماز بخوان و در رکعت اول سوره «توحید» و در رکعت دوم قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ را بخوان سپس تشهد و حمد و ثنای الهی بجای آور و درود بر پیامبر بفرست و از خدا بخواه که آن را از تو قبول کند و این دو رکعت، واجب است و در هر ساعتی از روز بخواهی بخوانی مکروه نیست، هنگام طلوع خورشید و هنگام غروب آن، اما آن را از هنگام طواف به تأخیر نینداز.

از مجموع این روایات، مطالب زیر را می توان به دست آورد:

مطلب اول: نماز طواف باید پشت مقام یا در کنار و دو طرف آن خوانده شود و اگر در جای دیگر خوانده شود باید اعاده گردد.

مطلب دوم: این نماز باید بعد از طواف، بدون فاصله خوانده شود و فاصله عرفی ایجاد نگردد.

مطلب سوم: اگر نماز طواف فراموش شود، اگر در مکه است پشت یا کنار مقام بخواند، و گرنه هر جا که هست آن را قضا کند. (۲)

مطلب چهارم: نماز طواف واجب است به دلیل آیه که می فرماید: (وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ .

۱- تهذیب، ج ۵، ص ۳۹.

۲- مدارک الأحکام، ج ۸، ص ۱۳۵؛ کافی، ج ۴، ص ۴۲۵.

مطلب پنجم: طبق روایات فراوانی، مقام ابراهیم (ع) در زمان جاهلیت، در همین جا که اکنون قرار دارد، بوده است. سپس به کنار کعبه منتقل شد. زمان خلیفه دوم، به همان جای نخست، برگردانده شد و ملاک، همین جاست که اکنون قرار دارد. (۱) البته بحث، نیاز به بررسی بیشتر دارد که باید به مصادرش مراجعه شود.

۵. منظور از «تطهیر بیت» چیست؟

بعد از آنکه خداوند، فلسفه قرار دادن کعبه را برای رفت و آمد مستمر به سوی آن: (مَثَابَةٌ لِّلنَّاسِ) و مایه امتیّت بودن آن برای مردم: (أَمْنًا) بیان می کند، به حاجیان دستور می دهد که در کنار مقام ابراهیم نماز بخوانید: (وَأَتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى) آن گاه به ابراهیم و اسماعیل امر می کند که خانه کعبه را برای عبادت کنندگان، خالص سازند. (وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ).

بنابراین کلمه «عهد» به معنای «امر» و کلمه «تطهیر» به معنای خالص گردانیدن و «بیتی» به معنای کعبه و «طائفین و عاکفین و رکع السجود» کنایه از عبادت کنندگان خواهد بود.

ممکن است منظور از تطهیر بیت، پاک ساختن آن از هر نوع پلیدی‌ها، نجاسات، بت‌ها، اعمال شرک آلود و خلاف ادب و اخلاق باشد که در این صورت برای «طائفین و عاکفین» دو جور معنا کرده‌اند: اول: منظور از «طائفین» کسانی هستند که اهل مکه نیستند و

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۰۸؛ المنار، ج ۱، ص ۴۶۲.

از بیرون مکه، برای عبادت به آنجا می آیند، ولی «عاکفین» اهل مکه هستند.

دوم: «طائفین» یعنی کسانی که دور خانه خدا طواف می کنند و «عاکفین» یعنی کسانی که در آن مقیم و ملازم و مشغول عبادتند. و در هر صورت منظور از «الرُّكْعُ السُّجُود» که جمع راکع و ساجدند، نماز گزارانند که چون اهمّ ارکان نماز، رکوع و سجود است. از این رو صحیح است که از نماز گزاران، تعبیر به رکوع کنندگان و سجده کنندگان شود. اما رمز اینکه حرف عطف روی «السُّجُود» نیامده، برای این است که منظور از (الرُّكْعُ السُّجُودِ) نماز گزارانند و حرف عطف مستلزم تغایر است. (۱)

اگرچه اصل تطهیر خانه خدا، مطلوبیت ذاتی دارد، ولی نظر به اینکه نتیجه آن، عاید عبادت کنندگان در آن می شود. از این رو لزوم تطهیر بیت با «لام» عاقبت آورده شد و فرمود: (لِلطَّائِفِينَ وَ...)؛ چنان که در کلام امیر (ع) گفته شده است:

«لِدُوا لِلْمَوْتِ وَابْنُوا لِلْخَرَابِ»؛ «بزیاید برای مرگ و بنا کنید از برای خراب شدن». (۲)

۱- آیات الأحكام جرجانی، ج ۱، ص ۳۷۸.

۲- المیزان، ج ۱، ص ۲۸۱؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۴؛ تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۱۱۳؛ تبیان، ج ۱، ص ۴۵۴؛ مسالك الأفهام، ج ۲، ص ۲۴۶؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۱۲؛ تفسیر فخر رازی، ج ۴، ص ۵۷؛ آیات الأحكام جرجانی، ج ۱، ص ۳۷۷.

آیه هشتم

اشاره

إِنَّ الصَّفَاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ (بقره: ۱۵۸)

«صفا» و «مروه» از شعائر الهی است؛ بنابراین کسی که حج خانه خدا یا عمره انجام دهد، باکی بر او نیست که بر آن دو طواف کنند [و سعی صفا و مروه به جای آورد.] و کسی که فرمان خدا را در انجام دادن کارهای نیک اطاعت کند، خداوند [نسبت به عمل او] قدردان و [از آن] آگاه است.

تفسیر واژه‌ها

در این آیه واژه‌های جدیدی وجود دارد که لازم است پیش از تفسیر آیه به معانی آنها توجه شود:
 «صفا و مروه»: «صفا» در لغت از ماده «صفو» به معنای سنگ صاف و سخت است که از خاک و شن و غیره خالی باشد و مفرد آن، «صفاء» است، مانند «حصا و حصاة»؛ و «مروه» نیز در لغت از ماده «مرو» به معنای سنگ سخت و سفید براق است که از آن آتش می‌جهد و مفرد آن «مروء» است، مثل «تمر و تمرء».

این دو لفظ، اسم و علمند از برای دو کوه کوچک و دو تپه‌ای که در ضلع شرقی مسجدالحرام و کعبه قرار دارند. این دو کوه در مقابل یکدیگر قرار گرفته و فاصله میان آنها حدود ۴۲۰ متر یا ۷۶۰ ذراع و نیم است و اکنون به شکل سالن بزرگ سرپوشیده‌ای درآمده است.

«شعائر»: جمع «شعیره» به معنای علامت است و منظور از آن، هر مکان، شیء و عملی است که نشانه‌ای از دین، یاد خدا، خاطره بزرگ و امری عظیم و در خور توجه داشته باشد، مثل حج، عمره، هدی، نماز، اذان و غیره.
«اعتمار»: به معنای عمره کردن است.

«طواف»: گردیدن به دور چیزی است یا سیری که آخرش به اولش می‌رسد و «يَطُوفُ» در اصل «يَتَطَوَّفُ» بوده است که «تا» در «طا» ادغام گردیده و «يَطُوفُ» شده است.

«تَطَوَّعَ»: یعنی قبول طاعت کرد و از روی میل و رغبت، وظیفه‌اش را انجام داد. (۱)

شأن نزول آیه

در شأن نزول این آیه دو گونه سخن گفته‌اند:

اول: در زمان جاهلیت، بر روی دو کوه صفا و مروه، دو مجسمه و بت به نام «إساف» و «نائله» نصب بود که مشرکان هنگام سعی، از این دو کوه بالا می‌رفتند و برای تبرک، با دست خود آنها را مسح می‌کردند.

۱- لسان العرب؛ مجمع البحرین؛ قاموس؛ مفردات قرآن؛ مجمع البیان؛ تیان؛ کنز العرفان؛ مسالك الأفهام کاظمی؛ تفسیر فخر رازی؛ قرطبی؛ آیات الأحكام سائیس؛ فلائندالدر؛ المیزان؛ کشاف؛ بیضاوی؛ ذیل لغات یاد شده و آیه مورد بحث.

پیامبر اکرم (ص) در سال هفتم از هجرت، طبق معاهده‌ای که با مشرکان در «حدیبیه» بسته بود و در آن معاهده آمده بود که آن حضرت و مسلمانان مجاز خواهند بود که سال بعد به مکه برای عمره بروند و ظرف سه روز، در حالی که آن دو بت را از روی آن دو کوه برداشته‌اند، طواف و سعی کنند، به مکه رفت و عمل طواف و سعی را همان گونه که شرط کرده بود، انجام داد و مسلمانان نیز چنین کردند. وقتی که اعمال آنها طبق معاهده انجام پذیرفت، به حضرت عرض کردند که بعضی از اصحاب به عللی، موفق به انجام دادن سعی نشده‌اند، در حالی که بت‌های یاد شده سر جای خود برگردانده شده‌اند - فکر می‌کردند که با وجود آنها سعی جایز نیست - در این وقت، آیه مورد بحث (إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ . . .) نازل گردید و این مطلب در روایاتی از امام صادق و امام باقر (علیهما السلام) آمده است. (۱)

دوم: چون مردم زمان جاهلیت با همه خرافاتشان، این عمل (سعی بین صفا و مروه) را انجام می‌دادند، این فکر برای مسلمانان، پیش آمده بود که مبادا این عمل به طور کلی از ابداعات جاهلی و از دستاوردهای آنان باشد و ریشه در دین ابراهیمی نداشته باشد. از این رو کراهت داشتند که آن را انجام دهند و بدین جهت خداوند این آیه را نازل فرمود؛ یعنی چنین نیست که شما فکر می‌کنید، بلکه اصل

۱- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۵۴؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۷۰؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۴۰؛ تبیان، ج ۲، ص ۴۴؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۶۹؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۵؛ تفسیر طبری، ج ۲، ص ۴۸؛ آیات الأحکام سائیس، ج ۱، ص ۱۱۵؛ المیزان، ج ۲، ص ۳۸۷؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۵۹؛ کافی، ج ۴، ص ۴۳۵؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۱.

سعی بین صفا و مروه، ریشه در آیین ابراهیمی دارد و از شعائر است، چنان که از امام صادق (ع) آمده است:

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ كَانُوا يَظُنُّونَ أَنَّ السَّعْيَ مَا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ شَيْءٌ صَنَعَهُ الْمُشْرِكُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ. (۱)

مسلمان‌ها خیال می‌کردند که سعی بین صفا و مروه چیزی است که مشرکین آن را پدید آورده بودند. از این رو خداوند این آیه را
إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ... نازل کرد.

بنابراین، طبق شأن نزول اول، آیه مورد بحث، در سال هفتم هجری در «عمره القضاء» نازل گردیده، ولی طبق شأن نزول دوم، ظاهر آیه در سال دهم در «حجۃ الوداع» نازل شده است که طبعاً در آن وقت، نه از بت‌های کعبه خبری بود و نه از «اساف» و «نائله» در کوه صفا و مروه، از این رو کراهت مسلمانان از سعی بین صفا و مروه، تنها برای همان گمان نامشروع بودن آن عمل، در آیین ابراهیمی بوده، چنان که در روایت یاد شده، بر آن تأکید شده است.

تفسیر آیه

اشاره

در آیه مورد بحث، مسائل و نکاتی در خور بررسی است که به بعضی از آنها می‌پردازیم:

۱. چگونه صفا و مروه از شعائر الهی است؟

چنان که گفتیم: شعائر، هرگونه مراسم، برنامه، دستورالعمل، زمان و

۱- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۵۴؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۷۰؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۴۰؛ تبیان، ج ۲، ص ۴۴؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۶۹؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۵؛ تفسیر طبری، ج ۲، ص ۴۸؛ آیات الأحكام سائیس، ج ۱، ص ۱۱۵؛ المیزان، ج ۲، ص ۳۸۷؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۵۹؛ کافی، ج ۴، ص ۴۳۵؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۱.

مکان خاطره‌انگیز، رهنمود دهنده و سازنده است که نشانه‌ای خدایی داشته باشد؛ مانند حج، نماز، قربانی، عرفه، مشعر، منا، صفا و مروه؛ چرا که همه اینها، برنامه‌های سازنده و اماکن مقدّسی هستند که شکوه خداپرستی، اخلاص و ایثار در آنها موج می‌زند. همین حج، از احرام و طواف و سعی‌اش تا عرفه و مشعر و منایش، همه تجدید خاطره یک خانواده الهی (ابراهیم، هاجر و اسماعیل) است که برای برقراری اصل توحید، کندن ریشه‌های شرک و بت‌پرستی، استوار ساختن اصول انسان‌سازی و اخلاق، همگانی کردن نعمت امنیت اجتماعی و تحکیم روابط بین‌المللی سخت‌ترین رنج‌ها را تحمل کردند. در میان مناسک حج، «سعی بین صفا و مروه» از پریشان‌حالی و بی‌پناهی زنی حکایت می‌کند که برای پیدا کردن کمی آب، برای نجات کودک شیرخوارش، مضطربانه به این سو و آن سو می‌رفت. خداوند نیز آن را برنامه عبادی همه حاجیان قرار داد.

آری، ابراهیم مأمور شد برای به وجود آوردن این کانون توحید (کعبه) و برقرار کردن این کنگره عظیم اسلامی (حج)، هاجر و اسماعیل را به این سرزمین بی‌آب و علف (مکه) بیاورد و آنها را به امان خدا بسپارد و به خدا توکل کند و در حق آنان چنین دعا نماید:

(رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ) (ابراهیم: ۳۷)

پروردگارا من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توست ساکن ساختم تا نماز را بر پا دارند؛ تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز و از ثمرات به آنها روزی ده.

هاجر نیز مصمم شد که در این آرمان مقدس او را یاری کند و در این راه صبور و مقاوم باشد و با همه ناملايمات بسازد. از این رو با تمام وجود آماده توقف در آن برهوت شد. ولی در مدتی کوتاه، آب و غذای آنها تمام شد. در نتیجه شیر در پستان او خشکید، ناگزیر برای پیدا کردن آب و احیاناً هم‌نفسی که از او استمداد کند، به سوی صفا و مروه شتافت. از بالای صفا به سمت مروه نگرست، بر اثر تابش خورشید روی سنگ‌ها، سرابی نمایان گردید. او پنداشت که آب است، به آن سمت حرکت کرد، ولی به آن نرسید و از بالای مروه به سمت صفا نگرست. همین وضع را در آن سمت مشاهده نمود و به آن سمت حرکت کرد، ولی آبی به دست نیاورد و این حالت، در نهایت پریشانی، هفت بار تکرار شد.

در این وقت که او در حال ناتوانی و نگرانی فوق العاده‌ای قرار گرفته بود، ناگهان مشاهده کرد که پرندگان بالایی سر فرزندش اسماعیل، در پرواز و حرکتند. به آن سمت برگشت که مبادا از ناحیه آنها گزند به فرزندش برسد. هنگامی که نزدیک شد، دید زیر پای او چشمه «زمزم» آشکار شده است و پرندگان در آنجا گرد آمده‌اند.

همین امر موجب شد که قبیله «جُزْهَم» برای آب دادن گله‌های خود به آنجا بیایند و جمعیت زیادی گرد این خانواده کوچک و تنها،

جمع شوند و زندگی آنها رونق گیرد و خانه کعبه در آنجا بنا نهاده شود و دعای حضرت ابراهیم در حق آنان مستجاب گردد و از یک سو معلوم شود که (إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ) ؛ «به یقین این همان امتحان آشکار است» . (صافات: ۱۰۶) و از سوی دیگر (فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) ؛ «[آری] به یقین با سختی آسانی است» . (انشرح: ۵)

آری، کوه صفا و مروه و سعی میان آنها، یادآور این نوع فداکاری‌ها و تحمل دردها و مرارت‌هاست که یک خانواده موحد و مقاوم برای ترویج دین خدا، نابودی کفر و شرک، تشکیل این کانون توحید و این کنگره عظیم سالانه اسلامی تحمل کردند و سرانجام لطف الهی شامل حال آنان گردید و «اسوه» اهل ایمان شدند.

طی قرن‌ها، میلیون‌ها انسان خداجو، با تکرار اعمال آنان خاطره‌های پر راز و رمزشان را در قالب مراسم حج گرامی می‌دارند و گرد خانه خدا و حجر اسماعیل که مدفن آنهاست طواف می‌کنند؛ این است معنای (إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ) و این است معنای (إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) «خداوند پاداش نیکو کاران را تباه نمی‌کند» . (توبه: ۱۲۰)

۲. آیا سعی بین صفا و مروه واجب است؟

چنان‌که در شأن نزول‌های یاد شده دیدیم، جمله (فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا) در صدد بیان اصل مشروعیت «سعی» است نه وجوب و استحباب آن. اگرچه با آنها سازگار است، اما با توجه به سیره پیامبر اکرم (ص) و روایات فریقین و اجماع اصحاب ما، مسلم است که

مسلم است که

نه تنها سعی، واجب است، بلکه از ارکان آن به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که در صورت ترک عمدی آن، حج باطل خواهد بود. ولی در صورت نسیان باید آن را قضا نماید:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):

«اسْعَوْا فَإِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَيْكُمُ السَّعْيَ»^(۱)؛ «پیامبر اکرم (ص) فرمود: سعی کنید که خداوند بر شما سعی را واجب فرمود». همچنین در روایت است که:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ السَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، فَرِيضَةٌ أَمْ سُنَّةٌ؟ فَقَالَ: «فَرِيضَةٌ...»^(۲).

از امام صادق (ع) از سعی بین صفا و مروه سؤال شد که آیا واجب است یا مستحب؟ فرمود: «واجب است».

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حِينَ فَرَّغَ مِنْ طَوَافِهِ وَرَكَعَتَيْهِ قَالَ: إِسْدَثُوا بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ مِنْ إِيْتَانِ الصَّفَا، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: (إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...»^(۳).

معاویة بن عمار از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرموده است: پیامبر اکرم بعد از طواف و دو رکعت نماز فرمود: از صفا چنان که خداوند ابتداء کرده شروع کنید: إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ... .

و نیز معاویة بن عمار از امام صادق (ع) آورده است که فرمود:

«مَنْ تَرَكَ السَّعْيَ مُتَعَمِّدًا فَعَلَيْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ»^(۴)؛ «کسی که سعی را عمدتاً ترک کند باید در سال آینده به‌جا آورد».

۱- بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۳۳۳؛ کشف، ج ۱ ص ۳۲۴؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۹۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۱.

۳- همان، ص ۵۲۲.

۴- تهذیب، ج ۵، ص ۴۷۱.

۳. سعی باید هفت دور انجام گیرد و از صفا شروع شود.

سعی بین صفا و مروه، مانند طواف، هفت دور است با این فرق که در طواف، از حجر الأسود شروع و به آن ختم می‌شود. ولی در سعی، از صفا شروع و به مروه ختم می‌گردد، نه اینکه از صفا آغاز و به همان، انجام پذیرد؛ چنان که برخی پنداشته‌اند. این معنا افزون بر ظاهر آیه که کلمه «صفا» را مقدم بر «مروه» ذکر کرده است، اشاره به لزوم ابتدای سعی از صفا به مروه، از روایات فراوانی هم به دست می‌آید که بر لزوم این ترتیب تأکید دارد؛ از آن جمله دو روایت زیر است:

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: «وَوُطِفَ بَيْنَهُمَا سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ، تَبَدُّأً بِالصَّفَا وَتَخْتِمْ بِالْمَرْوَةِ». (۱)

معاویة بن عمار می‌گوید: امام صادق (ع) فرموده است: «هفت بار بین صفا و مروه رفت و آمد کن و از صفا شروع و به مروه ختم می‌شود».

همچنین «هشام بن سالم» می‌گوید:

سَعَيْتُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ أَنَا وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنِ رَاشِدٍ، فَقُلْتُ لَهُ: تَحْفَظُ عَلَيَّ، فَجَعَلَ يَعِيدُ ذَاهِباً وَجَائِئاً شَوْطاً وَاحِداً، فَأَتَمْنَا أَرْبَعَةَ عَشَرَ شَوْطاً، فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ: قَدْ زَادُوا عَلَيَّ مَا عَلَيْهِمْ لَيْسَ عَلَيْهِمْ شَيْءٌ. (۲)

هشام بن سالم می‌گوید: من و سلیمان بن راشد بین صفا و مروه سعی کردیم و من به او گفتم: عدد سعی را بشمار و او رفت و آمد را یک

۱- کافی، ج ۴، ص ۴۳۴.

۲- تهذیب، ج ۵، ص ۱۵۲.

شوط به حساب آورد و چهار شوط انجام دادیم و من این مطلب را خدمت امام صادق (ع) عرض کردم، حضرت فرمود: زیادتیر آوردید، ولی مانعی ندارد.

۴. منظور از (وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ) چیست؟

مفسران برای این جمله چند معنا ذکر کرده‌اند:

معنای اول: کسی که سعی واجب را انجام داده است، اگر اقدام به سعی مستحب کند، خداوند در مقام تشکر، پاداش او را خواهد داد و خداوند بر همه چیز آگاه است. از آنجا که سعی ابتدایی، به نظر اصحاب ما صحیح نیست، این احتمال، درخور توجه نخواهد بود.

معنای دوم: کسی که حج و عمره واجب را انجام داده است، اگر اقدام به حج و عمره مستحب کند، خداوند نیز شاکر و علیم است. با توجه به اینکه آیه، درباره سعی است نه اصل حج و عمره؛ این معنا نیز بعید به نظر می‌رسد.

معنای سوم: کسی که بعد از فرایض، کارهای خوب دیگر انجام دهد، خداوند به او پاداش نیکو خواهد داد. (۱)

معنای چهارم: مستحب است به مقدار خواندن سوره بقره به طور ترتیل، هنگام ورود به «مسعی» روی کوه صفا، و مانند آن در مروه توقف کند و دعا بخواند. این کار، شکر و پاداش الهی را به دنبال خواهد داشت. (۲)

۱- مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۴۰؛ تبیان، ج ۲، ص ۴۴.

۲- کافی، ج ۴، ص ۴۳۱؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۱۲؛ قلائد الدرر، ص ۱۴۸.

در همه این احتمالات، کلمه «تَطَوُّع» را به معنای اقدام به عمل استجابی گرفته‌اند؛ چرا که عمل مستحب، عملی است که از روی رغبت آورده می‌شود، ولی عمل واجب، عملی است که انجام دادنش ضروری است و مکلف در فعل و ترک آن مخیر نیست. از این رو مجبور شده‌اند آیه را به این معانی دور از ذهن، حمل کنند، در صورتی که «تَطَوُّع»، قبول طاعت است، خواه واجب، خواه مستحب. مرحوم شیخ و «امین الاسلام طبرسی» هم بعد از نقل برخی از اقوال یاد شده، این معنا را می‌پذیرند که تطوع، شامل اعمال نیک واجب و مستحب است. (۱)

با توجه به شأن نزول یاد شده، احتمال پنجمی نیز وجود دارد که به نظر می‌رسد از همه آنها به روح آیه مورد بحث نزدیک‌تر باشد و آن اینکه: چون مشرکان سعی بین صفا و مروه را آلوده به خرافات بت‌پرستی کرده بودند، اصل مشروعیت آن برای برخی از مسلمانان، مورد تردید قرار گرفته بود. قرآن با نزول این آیه و بیان کردن (وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ)، تأکید می‌کند که نگرانی شما بی‌جاست؛ چرا که به طور قطع، صفا و مروه از شعائر الهی و سعی بین آنها از آیین ابراهیمی است. از این رو انجام دادن آن، پاداش نیک و شکرگزاری پروردگار را به دنبال خواهد داشت و البته آنان که دین خدا را تحریف کردند به کیفرش خواهند رسید.

اما جمله «شاکر علیم» که در پایان آیه آمده است، بر نهایت لطف

۱- تبیان، ج ۲، ص ۴۴؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۴۰.

پروردگار بر بندگان، آگاهی کامل او بر درستی یا نادرستی عمل آنان و حدود پاداش و کیفرشان دلالت دارد؛ چرا که پاداش اعمال آنان را نوعی تشکر به حساب آورده که در آن نهایت لطف نهفته است. از سوی دیگر تأکید نموده که خداوند به قصد بندگان آگاه است، نه حق کسی را ضایع می‌کند و نه اعمال ناصحیح آنان را می‌پذیرد. از این رو باید مواظب قصد و کیفیت اعمالشان باشند که او «علیم» است. (۱)

خلاصه‌ای از مسائل مربوط به سعی بین صفا و مروه

سعی بین صفا و مروه از واجبات و ارکان عمره و حج است و منظور از آن، چنان‌که گفته شد، هفت بار از صفا به مروه و از مروه به صفا آمدن است.

در سعی، افزون بر اموری که قبلاً ذکر گردید، امور زیر نیز واجب است:

۱. نیت
۲. سعی میان صفا و مروه باید از طریق معمول باشد. بنابراین اگر قسمتی از سعی را از داخل مسجد و یا فضای بیرون انجام دهد، درست نیست.
۳. لازم است هنگام رفتن به مروه، رو به مروه باشد و هنگام برگشتن به صفا، رو به صفا باشد و اگر به عکس عمل کند؛ یعنی موقع رفتن به سوی مروه پشت به آن و موقع برگشتن به سوی صفا نیز عقب عقب حرکت کند، سعی او باطل است.

۱- المیزان، ج ۱، ص ۳۸۶؛ تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۰۱؛ زبده البیان، ص ۳۷۱؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۳۸؛ تفسیر فخر رازی، ج ۴، ص ۱۸۲.

۴. لباس سعی کننده نباید غضبی باشد.

۵. سعی باید بعد از طواف و نماز آن باشد.

در سعی امور زیر لازم نیست:

۱. لازم نیست سعی را بلافاصله بعد از طواف و نماز آن به جا آورد، بلکه می تواند تا شب به تأخیر بیندازد.

۲. طهارت از حدث و خبث واجب نیست.

۳. سخن گفتن و خوردن حرام نیست.

۴. استراحت در میان صفا و مروه در حال سعی مانع ندارد.

مستحب است به هنگام رفتن از صفا به مروه یا برعکس، وقتی که به دو علامت سبز رنگ که روی ستون های مرمی صفا و مروه

مشخص است، رسید، «هَرَوَلَه» کند. (حرکت سریع میان راه رفتن و دویدن) البته هروله کردن برای زنان مستحب نیست.

هرگاه بعد از فراغ از سعی، شک کند که آن را کامل و درست انجام داده یا نه، بنا را بر صحت بگذارد، ولی اگر قبل از اتمام آن

در عدد دورها شک کند، باید سعی را از سر بگیرد.

در پایان این بحث، توجه به این نکته شایسته است که سعی بین صفا و مروه عامل خوبی برای شکستن روح راحت طلبی و خوی

خودبرتربینی خواهد بود. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است:

«جُعِلَ السَّعْيُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مَدْلَةً لِلْجَبَّارِينَ»^(۱)؛ «سعی بین صفا و مروه برای ستمکاران تشریح شده است».

ص: ۲۰۰

و نیز از آن حضرت آمده است:

مَا مِنْ بُقْعَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ السَّعْيِ؛ لِأَنَّهُ يُذَلُّ فِيهَا كُلُّ جَبَّارٍ. (۱)

هیچ قطعه‌ای از زمین نزد خداوند محبوب‌تر از محل سعی صفا و مروه نیست؛ زیرا ستمکاران در آنجا خوار می‌شوند.

و در هر صورت، برای آگاهی از جزئیات مسائل مربوط به سعی، لازم است به کتب حدیثی، فقهی و مناسک حج مراجعه شود. (۲)

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۱.

۲- جواهر، ج ۱۹، ص ۴۱۰؛ حدائق، ج ۱۶، ص ۲۵۶؛ مدارک الأحکام، ج ۸، ص ۲۰۰؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۷؛ مناسک حج شیخ مرتضی انصاری، ص ۲۵۹؛ المنتهی، ج ۲، ص ۷۰۳؛ مختلف، ج ۴، ص ۲۲۵؛ جامع المدارک، ج ۲، ص ۵۲۰؛ شرایع، ص ۶۸؛ خلاف، ج ۲، ص ۳۲۸؛ تذکره، ج ۱، ص ۳۶۶.

وَالْبَيْدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَاطْعَمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ
كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ * لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتَكْبُرُوا اللَّهَ
عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (حج: ۳۶ و ۳۷)

و شتران فربه را [در مراسم حج] برای شما از شعائر الهی قرار دادیم، در آنها برای شما خیر [و برکت] است، نام خدا را در حالی که [برای قربانی] به صف ایستاده‌اند بر آنها ببرید، و هنگامی که پهلوهایشان به زمین رسید [و جان دادند] از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع و سائلان را نیز از آن اطعام کنید، این گونه ما آنها را مسخرتان ساختیم تا شکر خدا را به جا آورید. نه گوشت‌های آنها و نه خون‌های آنها، هرگز به خدا نمی‌رسد، ولی آنچه به او می‌رسد، پرهیزکاری شماست. این گونه خداوند آنها را مسخر شما ساخته تا خدا را برای آنکه شما را هدایت کرده است بزرگ بشمرید و بشارت ده نیکوکاران را.

معانی واژه‌های مذکور در آیه

«بُذُن» جمع «بَدَنَه» به معنای شتر چاق است که در قربانی از آن استفاده می‌کنند و گاهی به گاو قربانی نیز اطلاق می‌شود. «صَوَافٍ» جمع «صَافَه» به معنای صف ایستاده است که منظور شترانی است که برای نحر به صف نگه داشته شده و دست‌هایشان را تا زانو بسته‌اند.

«وَجِبْتٌ» و جوب به معنای سقوط است و در اینجا کنایه از مرگ است.

«جنوبها» به معنای پهلوهای شترهای قربانی است.

«قانع» به معنای کسی است که آنچه از فقر و غنا به او برسد، بر آن راضی است.

«مُعْتَرٌ» به معنای کسی است که قانع به آنچه داده شده نیست، همواره از مردم سؤال و تکدی می‌کند.

شأن نزول آیه

از ابن عباس و مجاهد نقل شده است که جمعی از مسلمانان می‌خواستند در مورد قربانی‌هایشان کاری را انجام دهند که مردم جاهلیت انجام می‌دادند؛ یعنی قطعاتی از گوشت آنها را در کنار خانه خدا پخش کنند و خون‌های حیوانات قربانی شده را به خانه پاشند و بمالند که این آیه نازل شد؛ یعنی خدا از گوشت و خون حیوانات بهره‌ای نمی‌برد و اگر بهره‌ای است برای فقرا و نیازمندان است که باید به آنان داده شود.

در این دو آیه نیز نکات، احکام و مسائلی وجود دارد که لازم است بررسی شود:

۱. قربانی از شعائر الهی است

چنان که در آیه مورد بحث آمده است، خداوند حیوانات قربانی را - چه به شکل «هدی و قلائد» باشد و چه غیر آن - که حاجیان در روز عید قربان در حرم و منا ذبح می کنند، از نشانه‌های الهی معرفی می کند: (وَ الْبَيْدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ)؛ چرا که «شعائر» همان گونه که قبلاً گفتیم، هر گونه مراسم خاطره‌انگیزی است که رنگ الهی داشته باشد. کشتن حیوانات قربانی نیز در روز عید، یادآور خاطره حضرت ابراهیم است که طبق خوابی که دیده بود، تصمیم گرفت فرزندش اسماعیل را قربانی کند: (إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى . . .)؛ «من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم، پس بنگر رأی تو چیست؟». (صافات: ۱۰۲)

خداوند هنگامی که صداقت و تسلیم آنها را دید، دستور داد به جای فرزند، حیوانی را قربانی کند: (وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ)؛ «ما قربانی عظیمی را فدای او کردیم». (صافات: ۱۰۷) این سنت ابراهیمی در میان ادیان توحیدی و در آیین محمدی (ص) باقی ماند و حاجیان در این روز، با همراه بردن شترهای فربه - از اموال ارزشمند عرب به شمار می رفته است - و دیگر حیوانات قربانی به قربانگاه، اعلام می دارند که همچون ابراهیم برای فدا کردن عزیزترین عزیزان خود، همچون فرزند، شتر و

هرگونه اموال نفیس در راه طاعت پروردگار آماده‌اند و بدین وسیله خاطره تسلیم ابراهیم و اسماعیل را تجدید می‌کنند. افزون بر این، با کشتن این حیوانات، شکم‌های گرسنه فقیران نیز از آنها بهره‌مند می‌گردند: (لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ... وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ) و این نیز شیوه نیکان و شعار صالحان است و خیر دنیا و آخرت به دنبال دارد.

۲. آیا ذکر شترها در آیه برای اختصاص است؟

چنان‌که در کتب حدیث و فقه آمده است، حیوان قربانی در حج، منحصر به شتر نیست، بلکه هر کدام از انعام ثلاثه (گاو و گوسفند و شتر) را قربانی کند، صحیح است. بنابراین (وَالْبَدَنَ) برای اختصاص نیست، بلکه برای این است که شترهای فربه، گوشت بیشتر دارند و شکم بیشتری را سیر می‌کنند و از نفیس‌ترین اموال عرب به شمار می‌رفته است و طبعاً طبق تعلیم قرآن، باید در راه خدا، بهترین را انفاق کرد: (لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ)؛ «هرگز به [حقیقت] نیکوکاری نمی‌رسید، مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید [در راه خدا] انفاق کنید». (آل عمران: ۹۲)

و شاید از اینجا و همچنین از جمله (لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ) استنباط شود که حیوان قربانی، نباید لاغر، مریض و ناقص باشد. (۱)

۳. ذبح و نحر قربانی باید با نام خدا باشد.

از اینکه در آیه امر به بردن نام خدا هنگام ذبح و نحر قربانی شده است: (فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا) و امر نیز بر وجوب دلالت می‌کند،

استفاده می‌شود که بردن نام خدا هنگام ذبح و نحر واجب است. اما آن ذکر چگونه باید باشد؟ به نظر می‌رسد، هرگونه ذکری کافی است؛ چرا که این تکلیف در برابر اعمال مشرکان است که با نام بت‌ها حیوانات را ذبح می‌کردند و در ضمن، آیه به طور مطلق، امر به بردن نام خدا کرده است بنابراین هنگام ذبح و نحر، گفتن «بسم الله» کافی است.

البته در بعضی از روایات، ذکرهای مخصوصی برای این کار نقل شده که در واقع، به عنوان بیان فرد کامل است. مفسران، از ابن عباس این ذکر را نقل کرده‌اند:

«الله أكبر، لا إله إلا الله والله أكبر، اللهم منك ولك» (۱).

و از امام صادق (ع) نقل شده است که هنگام ذبح یا نحر، در حالی که آن را رو به قبله قرار داده بگوید:

وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذِّى فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفاً مُسْلِماً وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صِيْلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ، بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي (۲).

در آیه مورد بحث، از رو به قبله بودن قربانی و چگونگی کشتن حیوانات - در غیر شتر، ذبح (قطع اوداج اربعه) و در شتر، نحر (فروکردن کارد در گودی بین گردن و سینه آن) لازم است - سخنی گفته نشده است. همچنین آیه دلالتی ندارد که آیا شتر را باید

سر پا

۱- مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۶؛ تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۹۲؛ روح البیان، ج ۶، ص ۳۵؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۳، ص ۳۶ با مختصر تفاوت.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۳۷.

نحر کرد یا اگر رو به قبله خوابانده شود نیز نحر جایز است. در این گونه موارد باید به سنت مراجعه کرد. البته بعضی خواستند از عبارت (صَوَافٍ) و (فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا) استدلال کنند که باید شتر را در حال ایستاده نحر کرد، ولی اولاً آیه در صدد بیان وضع موجود و متعارف نحر است نه فرد لازم آن. ثانیاً در سنت تصریح به جواز نحر در حال خوابیده شده است، چنان که علی بن جعفر می گوید:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْبَدَنِ كَيْفَ يَنْحَرُهَا، قَائِمَةً أَوْ بَارِكَةً؟ قَالَ: يَعْقِلُهَا وَ إِنْ شَاءَ قَائِمَةً وَإِنْ شَاءَ بَارِكَةً. (۱)

از امام کاظم (ع) پرسیدم: «شتر را چگونه نحر کند؛ ایستاده یا زانو زده؟» فرمود: «او را ببندد. آن گاه ایستاده یا زانو زده او را قربانی کند».

و در هر صورت برای آگاهی از جزئیات این نوع مسائل باید به کتب حدیث و فقه مراجعه کرد. (۲)

۴. آیا خوردن از گوشت قربانی و خوراندن آن به مستمندان بر حج گزار واجب است؟

آیه تعلیم می دهد که بعد از خروج روح از حیوان مذکّی، از آن بخورید و به نیازمندان بخورانید: (فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ)، ولی آیا خوردن و خوراندن گوشت قربانی واجب است یا مستحب یا مباح؟

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۳۵.

۲- جواهر، ج ۹، ص ۱۵۵؛ حدائق، ج ۱۷، ص ۱۱۳؛ المنتهی، ج ۲، ص ۷۳۸؛ مدارک الأحکام، ج ۸، ص ۴۱.

برخی برای اینکه لفظ «كُلُوا» امر است و امر، ظاهر در وجوب است، خوردن و خوراندن آن را واجب دانسته‌اند. ولی بعضی دیگر معتقد به اباحه هستند؛ زیرا حاجیان جاهلیت، از گوشت قربانی نمی‌خوردند و آن را بر خود جایز نمی‌دانستند، ولی اسلام این منع را برداشت و در علم اصول بیان شده است که امر واقع بعد از «توهم حضر» دلالت بر اباحه دارد نه وجوب. صاحب جواهر در این رابطه می‌نویسد:

وكيف كان فقد سمعت ما قاله ابن إدريس الذي أشار إليه المصنّف بقوله: «وقيل: يجب الأكل منه» بل اختاره هو فقال: وهو الأظهر، وتبعه عليه بعض من تأخّر عنه، كالفاضل وغيره للأمر به في الكتاب والسنة، لكن فيه مع عدم اختصاصه بهدى التمتع أنه في مقام توهم الحظر خصوصاً بعد أن كان المحكّي عن الجاهليّة تحريم ذلك على أنفسهم. قال في الكشاف: «الأمر بالأكل منها أمر إباحة؛ لأنّ أهل الجاهليّة ما كانوا يأكلون من نسائهم، ويجوز أن يكون ندباً؛ لما فيه من مواساة الفقراء ومواساتهم من استعمال التواضع». ومن ثمّ استحباب الفقهاء أن يأكل الموسع من أضحيتة مقدار الثلث. (۱)

البته برخی دیگر از فقها معتقدند، امر در «اکل» یا برای اباحه است یا برای استحباب، ولی امر در «اطعام» یا برای وجوب است، چنان‌که شافعی می‌گوید، یا برای استحباب است، چنان‌که ابوحنیفه می‌گوید؛ برای آشنایی بیشتر، لازم است به کتب مربوط مراجعه شود. (۲)

۱- جواهر، ج ۱۹، ص ۱۶۱.

۲- کشاف، ج ۳، ص ۱۱؛ بیضاوی، ج ۲، ص ۹۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۶۹۸؛ بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۳۶۶؛ المنتهی، ج ۲، ص ۷۵۷؛ حدائق، ج ۱۷، ص ۱۵؛ التفسیر المنیر، ج ۱۷، ص ۲۲۱؛ مدارک الأحکام، ج ۸، ص ۴۳؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۶۴.

۵. چرا «قانع» بر «معتز» مقدم آورده شد؟

چنان که در بیان معنای «قانع» و «معتز» گفتیم، قانع، نیازمندی است که درخواست نمی‌کند و راضی به وضع موجود است. ولی «معتز» نیازمندی است که به وضع موجود راضی نیست و با سؤال و درخواست، رفع نیاز می‌کند. بنابراین «قانع» نیازمندتر به اطعام است؛ چرا که اهل سؤال نیست و ممکن است گرسنه بماند. اما «معتز» با داد و فریاد هم که شده رفع نیاز خواهد کرد. از این رو «قانع» مقدم بر «معتز» ذکر شده است.

۶. دیدگاه‌ها در مورد قربانی

برخی از مردم، در مورد قربانی فکر می‌کنند که از ریختن خون حیوانات، گویا بهره‌ای به خدا می‌رسد؛ چنان که عرب‌های جاهلیت، خون آن حیوانات را به خانه خدا می‌مالیدند و گوشت آنها را در گوشه و کنار بیت به شکل هدیه می‌نهادند. اسلام، این تفکر عامیانه را نادرست می‌داند؛ چرا که خداوند نه جسم است و نه نیازمند. این تفکر درباره خدا، ناشی از روح بت‌پرستی و عدم معرفت درست به خداست که اسلام، شدیداً با آن مخالف است و از همین رو، قرآن می‌فرماید: (لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا)؛ «نه گوشت‌های آنها و نه خون‌های آنها هرگز به خدا نمی‌رسد». (حج: ۳۷)

دیدگاه دوم درباره قربانی این است که حج گزار با این عمل، از یک سو با تکرار عمل حضرت ابراهیم (ع)، آمادگی خود را برای ریختن خون خود و عزیزانش در راه اعلای کلمه توحید و نابود کردن رسم‌های

غلط جاهلی، اعلام می‌دارد، و از سوی دیگر، گرسنگان بینوا را سیر و نیازمندان محروم را بهره‌مند می‌گرداند و از این حالت و انگیزه، تعبیر به «تقوا» می‌شود که مایه تکامل آدمی و رسیدن به «الله» است. (۱) قرآن مجید در این رابطه می‌گوید: (وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ) ؛ «ولی آنچه به او می‌رسد پرهیزکاری شماست» ، اگرچه به فرمایش امام علی (ع) : «لَا تَصْرَهُ مَعْصِيَتُهُ مِنْ عَصَاهُ وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَتُهُ مِنْ اطَاعَةٍ» ؛ «نه معصیت گناهکاران به خدا زیانی می‌رساند و نه اطاعت مؤمنان برای او سودی دارد». (۲)

۷. تسخیر آفریده‌ها برای انسان، باید موجب شکرگزاری شود

خداوند جهان هستی را به گونه‌ای آفریده است که آدمی می‌تواند از آن در جهت مطلوب، بهره‌برداری نماید: (اِنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ) ؛ (۳) «خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است مسخر شما کرده». (لقمان: ۲۰)

در میان حیوانات نیز، گروهی را برای بهره‌برداری ما رام فرمود که می‌توانیم از شیر، پشم، پوست، گوشت و قدرت کاری آنها بهره‌مند شویم. حیوانی مانند شتر با همه عظمت و فوایدش، به گونه‌ای رام است که یک طفل، می‌تواند او را به این سو و آن سو ببرد و «عقال» کند و روی همین اصل، تسلیم و تسخیر انسان است که حتی دست‌هایش را هنگام نحر تا زانو به هم می‌بندند و آنها را برای نحر

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۳۷۵؛ الکاشف، ج ۵، ص ۳۳۰؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۱۴؛ اِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ؛ فاطر: ۱۰.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۳- تفسیر برهان، ج ۳، ص ۹۳.

به صف نگه می‌دارند که از این رو تعبیر «صوائف» به کار برده شد. این امر از یک سو باید مایه خداشناسی و بزرگ دانستن او شود و از سوی دیگر در برابر این نعمت عظیم، او را شکر گزار باشیم و از این رو در آیه مورد بحث، دو جا از این رام قراردادن شتران یاد شده است: (كَذَلِكَ سَيَخْرُجُهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)؛ «این گونه ما آنها را مسخرتان ساختیم تا شکر خدا را به جا آورید». و (كَذَلِكَ سَيَخْرُجُهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ)؛ «این گونه خداوند آنها را مسخر شما ساخته تا خدا را برای آنکه شما را هدایت کرده است بزرگ بشمرید».

در مورد اول، این نعمت الهی را موجب شکرگزاری و در مورد دوم آن را مایه تعظیم و تکبیر او دانسته است. بنابراین تکرار این امر در یک آیه اولاً برای اهمیت این امر است؛ چرا که اگر شتر همانند شیر و پلنگ بود، این بهره‌ها از آن، ممکن نبود. ثانیاً عقل، شکر نعمت را واجب می‌داند، همان گونه که خدا را می‌شناسد و در برابر او تعظیم و تواضع می‌کند. بنابراین جمله (لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ) هم می‌تواند به معنای شناخت و تجلیل او باشد و هم می‌تواند به معنای ذکر تکبیر ایام تشریق باشد، چنان که در روایات آمده است. (۱) همچنین جمله (عَلَى مَا هَدَاكُمْ) هم می‌تواند به معنای هدایت به سوی طاعت و عبودیت الهی باشد و هم به معنای هدایت آدمیان بر رام ساختن شتر، البته معنای اول بهتر به نظر می‌رسد. (۲)

۱- تفسیر برهان، ج ۳، ص ۹۳.

۲- المیزان، ج ۱۷، ص ۳۷۶.

ص: ۲۱۱

در هر صورت در پایان آیه دستور می‌دهد: به کسانی که اعمال نیک انجام می‌دهند، خواه قربانی در راه خدا می‌کنند و خواه کار نیک دیگر، بشارت نیک بده: (وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ .

آیه دهم

اشاره

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤْسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا (فتح: ۲۷)

خداوند آنچه را به پیامبرش در رؤیا نشان داد، به حق راست گفت؛ به طور قطع همه شما به خواست خدا وارد مسجد الحرام می شوید در نهایت امنیت و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید، ولی خداوند چیزهایی را می دانست که شما نمی دانستید [و در این تأخیر حکمتی بود] و قبل از آن، فتح نزدیکی [در خیر برای شما] قرار داده است.

تفسیر آیه

اشاره

مفسران آورده اند که پیامبر اکرم (ص)، پیش از آنکه در سال ششم هجرت به سفر حج برود که به صلح حدیبیه انجامید، خواب دید که با جمعی از مسلمانان به مکه رفته و مشغول زیارت خانه خداست. پیامبر (ص) این خواب را جهت تقویت روحی مسلمانان به آنها گفت و در آن ایام با جمعیتی حدود ۱۴۰۰ نفر، به منظور عمره مفرده عازم

زیارت خانه خدا گردیدند. مشرکان در محلی به نام «حدیبیه» واقع در بیست کیلومتری مکه، جلوی حضرت و یارانش را گرفتند و مانع ورود آنان به مکه شدند. پس از مذاکرات طولانی، صلحنامه‌ای تنظیم کردند که از جمله مواد آن، این بود که پیامبر و یارانش حق دارند سال آینده به زیارت خانه خدا بیایند و ظرف سه روز در نهایت امنیت، خانه خدا را زیارت کنند و برگردند. پیامبر و یارانش مجبور شدند قربانی‌های خود را در همان‌جا ذبح یا نحر کنند و با حلق و تقصیر مُحَلَّ شوند و به مدینه برگردند. برای برخی از یاران پیغمبر این سؤال پیش آمد که یا رسول الله! طبق خواب شما می‌باید ما وارد خانه خدا می‌شدیم و حج یا عمره انجام می‌دادیم، چه شد که خواب شما تعبیر نگردید و توفیق زیارت خانه خدا نصیبمان نشد؟ ممنوع شدن پیامبر اکرم (ص) و یارانش از زیارت خانه خدا و تعبیر نشدن خواب، برای بعضی از یاران، چنان شک و تردیدی پدید آورد که عمر گفت:

«ما شَكَّكْتُ مُنْذُ أُسَلِّمْتُ إِلَّا يَوْمَئِذٍ»^(۱)؛ «از زمانی که اسلام آوردم جز آن روز در پیامبری رسول خدا شک نکردم». پیامبر اکرم (ص) در جواب این گروه فرمود: من که به شما نگفتم امسال به زیارت خانه خدا نایل خواهید شد، طبعاً در آینده‌ای نزدیک، موفق به زیارت خواهید شد و آن‌گاه این آیه نازل گردید: (لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّينَ

۱- الدرّ المنتور، ج ۶، ص ۷۷؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۱۶؛ ابو داود، ج ۲، ص ۸۷.

رُؤْسَيْكُمْ وَ مَقْصِرِينَ لَا تَخَافُونَ...) و بدین وسیله تأکید شد که به طور قطع، خواب پیغمبر از رؤیاهای راستین است و در آینده نزدیک، به خواست الهی وارد مسجدالحرام برای انجام دادن عمره خواهید شد، در حالی که در امنیت کامل خواهید بود و سرهایتان را می تراشید و تقصیر می کنید و هیچ گونه خوف و ترسی نخواهید داشت. . . .

سرانجام در ذیقعدۀ سال آینده (سال هفتم هجرت) مقارن همان ایام، پیامبر اکرم (ص) با جمعی از یارانش، برای عمره مفردۀ عازم زیارت خانۀ خدا شدند و سران قریش، مکه را برای زیارت آن حضرت و یارانش آماده کردند و خود از مکه خارج شدند. پیامبر و یارانش بعد از انجام دادن مناسک عمره، به سوی مدینه حرکت کردند. این عمل به «عمرۀ القضاء» موسوم گردید؛ چرا که این عمل، گویا قضای عمره سال قبل بوده است. (۱)

در این آیه نکات ارزشمندی وجود دارد که لازم است مورد بررسی قرار گیرد:

۱. رؤیای صادقۀ یکی از راههای ارتباط با عالم غیب است

یکی از راههای ارتباط با عالم غیب و یکی از مراحل وحی، خواب صریح و واقع نماست؛ چنان که در آیه ۵۱ از سوره شوری این گونه به آن اشاره شده است:

(وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ

و امکان ندارد خدا با هیچ انسانی سخن بگوید، مگر از راه وحی یا از پشت حجابی [همچون ایجاد صوت] یا پیامبری (فرشته‌ای) می‌فرستد و به فرمان خدا آنچه را بخواهد وحی می‌کند، چراکه او بلند مقام و حکیم است.

و در حدیث نبوی آمده است:

الرُّؤْيَا ثَلَاثَةٌ: مِنْهَا تَهَاوِيلُ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ ابْنَ آدَمَ، وَمِنْهَا مَا يَهُمُّ بِهِ الرَّجُلُ فِي يَقْظَتِهِ فَرَأَاهُ فِي مَنَامِهِ، وَمِنْهَا مِنْ سِتِّتِهِ وَأَرْبَعِينَ جِزَاءً مِنَ النَّبُوَّةِ. (۱)

خواب سه قسم است: یک قسم شیطانی است که بدان وسیله آدمی را اندوهگین می‌سازد و قسم دیگر آن آرزوهای بیداری آدمی است که در خواب تبلور پیدا می‌کند و قسم سوم آن رحمانی است که یک جزء از ۴۶ جزء نبوت است.

خواب حضرت ابراهیم (ع) در مورد ذبح فرزندش از این نوع است که قرآن از قول او می‌فرماید:

(يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ) (صافات: ۱۰۲)

پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم. پس بنگر رأی تو چیست؟ گفت: پدرم! هرچه دستور داری اجرا کن. به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.

از این نوع است خواب پیامبر اکرم (ص) در مورد وارد شدن به خانه

خدا، برای زیارت و مناسک عمره که قرآن با لام قسم و نون تأکید (لَتَيَذُخُلَنَّ) به آن نوید می‌دهد: (لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ...)؛ یعنی قسم که به طور قطع، خواب پیامبر مطابق با واقع است و خداوند آن را به پیامبرش راست نمایاند که وارد مسجدالحرام می‌شوید.

اگرچه مادی‌ها، واقع‌نمایی خواب را غیر صحیح می‌دانند، ولی همه ما نمونه‌های روشنی از این گونه خواب‌های صریح را دیده یا شنیده‌ایم. برای آگاهی از حقیقت خواب، انواع آن و تفسیرهایی که در مورد آن شده، لازم است به مصادر مربوط مراجعه شود. (۱)

۲. تعلیق به مشیت در جمله (إِنْ شَاءَ اللَّهُ) به چه معناست؟

چنان که ملاحظه می‌فرمایید، دخول مسجدالحرام و تعبیر خواب پیامبر، معلق به مشیت الهی شده است. این تعلیق به چه معناست؟ بعضی آن را یک نوع تعلیم به بندگان دانسته‌اند که مردم در همه کارها به مشیت الهی تکیه کنند و خود را مستقل ندانند، چنان که خداوند در آیه ۲۳ از سوره کهف فرموده است: (وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ عَدَاً * إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ؛ «و هرگز در مورد کاری نگو: من فردا آن را انجام می‌دهم، مگر اینکه خدا بخواهد».

برخی دیگر آن را به ماندن در مسیر اسلام، حمل کرده‌اند که در صورت انحراف، توفیق چنین زیارتی نصیب آنان نخواهد شد. بعضی دیگر نیز آن را به باقی ماندن حیات و سلامتی تا وقت تعبیر

۱- ر. ک: به سوی جهان ابدی، بخش معمای روح، فصل خواب.

رؤیا، تفسیر کرده‌اند که جمع میان این معانی، کاملاً ممکن است.

البته وجوه دیگری نیز گفته‌اند که چون ارزش چندانی ندارد از ذکر آنها خودداری می‌کنیم و برای آشنایی لازم است به مصادر مربوط مراجعه شود. (۱)

۳. آیا حرف «و» در جمله (مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ) برای جمع است یا تخییر؟

یکی از واجبات حج و عمره مفرده حلق رأس یا تقصیر است. شیعه و سنی، سرتراشیدن و کوتاه کردن مو را با هم واجب یا مستحب نمی‌دانند. از این رو، هیچ کدام از این دو گروه «و» در (وَمُقَصِّرِينَ) را به معنای جمع نگرفته‌اند. ولی بعضی به سبب تقدم لفظی «حلق» بر «تقصیر» در آیه و روایاتی که در این زمینه وجود دارد حکم به استحباب کرده‌اند - گاهی بعضی از روایات با بعضی دیگر معارض است که مقتضای جمع بین آنها، حکم به تخییر و استحباب حلق رأس است - از این رو، «و» در (مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ) را به معنای تخییر دانسته‌اند؛ چنان که در آیه (فَانْكُحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ)؛ «با زنان پاک ازدواج کنید، دو یا سه یا چهار همسر» (نساء: ۳)، نیز به همین معناست.

بنابراین، چه در حج، بعد از قربانی کردن در منا و چه در عمره مفرده، بعد از سعی میان صفا و مروه، لازم است حج گزار

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۰۴؛ کتزالعرفان، ج ۱، ص ۳۱۶؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۲۶؛ روح البیان، ج ۷، ص ۵۲؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۸، ص ۱۰۵؛ کشاف، ج ۳، ص ۵۴۹؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۲۹۰.

سر را بتراشد یا مو را کوتاه کند. اگرچه تراشیدن سر در حج اول یا به طور کلی را بهتر است، چنان که پیامبر اکرم (ص) فرموده است:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلِلْمُقَصِّرِينَ؟ قَالَ: وَلِلْمُقَصِّرِينَ. (۱)

خدایا کسانی که سرهایشان را می تراشند، ببخش. عرض کردند: «آنها که موهایشان را کوتاه می کنند چی؟» فرمود: «و برای کوتاه کنندگان نیز».

و معاویه بن عمار از امام صادق (ع) نقل می کند که آن حضرت فرمود:

يَتَّبَعِي لِلصَّرْوَةِ أَنْ يَحْلِقَ وَإِنْ كَانَ قَدْ حَجَّ، فَإِنْ شَاءَ قَصَّرَ وَإِنْ شَاءَ حَلَقَ، وَإِذَا لَبَدَ شَعْرَهُ أَوْ عَقَصَهُ فَإِنَّ عَلَيْهِ الْحَلْقَ وَلَيْسَ لَهُ التَّقْصِيرُ. (۲)

سزاوار است برای کسی که مرتبه اول به حج می رود سر را بتراشد، ولی کسی که به حج رفته، اگر می خواهد مو را کوتاه کند و اگر می خواهد بتراشد. اما اگر مویش را با صمغ یا عسل یا کارهایی از این قبیل آلوده کرده تا گرد و غبار به بشره سرش نرسد، تنها باید حلق کند نه تقصیر.

اما در عمره تمتع، «تقصیر» معین است و «حلق» جایز نیست و در هر صورت، حج گزار بعد از حلق یا تقصیر مُجَلَّ می شود، مگر از

۱- این روایت در کتب ما و اهل سنت مختلف نقل شده: در بعضی یک بار و در بعضی دو بار و در بعضی سه بار جمله «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ» آمده، سپس «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُقَصِّرِينَ» را فرموده است؛ ر. ک: تهذیب، ج ۵، ص ۲۴۳؛ نیل الأوطار، ج ۵، ص ۶۹؛ التفسیر المنیر، ج ۲۶، ص ۲۰۳؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۱۹.

۲- کافی، ج ۴، ص ۵۰۲؛ «صروره» یعنی کسی که مرتبه اول حج کرده است؛ «لبد» یعنی کسی که مویش را صمغ و عسل مالیده تا گرد و غبار به پوست سرش نرسد؛ «عقص» یعنی مویش را جمع کرده و در وسط سر قرار داده است.

استشمام عطر، زن و صید.

درباره حلق رأس و تقصیر باید توجه داشت که اولاً حلق رأس ویژه مردان است و زن‌ها حق سر تراشیدن را ندارند و باید تقصیر کنند.

ثانیاً در حلق، تراشیدن تمام سر لازم است؛ چرا که خداوند در قرآن فرموده است: (مُحَلِّقِينَ رُؤُسَيْكُمْ)؛ ظاهر این عبارت، لزوم تراشیدن تمام سر است، ولی در تقصیر، کم کردن چند تار مو هرچند از غیر سر کافی است؛ زیرا که کلمه (مُقَصِّرِينَ) مطلق آورده شده است.

ثالثاً حلق مربوط به سر است، ولی تقصیر هم می‌تواند مربوط به سر و هم سایر اعضا باشد؛ مثل کوتاه کردن ریش و شارب، به دلیل همان اطلاق و تقيید.

رابعاً کسی که مو ندارد، طبق روایات باید ابزار سر تراشی را به سرش بمالد.

البته تفصیل این نوع مسائل را باید در کتب فقهی و حدیثی جست‌وجو کرد. (۱)

۴. چرا بعد از (آمِنِينَ) جمله (لَا تَخَافُونَ) آورده شد؟

با توجه به اینکه در جمله «به خواست خدا در حال امتیت داخل مسجدالحرام می‌شوید» معنای جمله «در حالی که از هیچ کس، ترس

۱- ر. ک: المنتهی، ج ۲، ص ۷۶۲؛ مختلف، ج ۴، ص ۳۰۰؛ جواهر، ج ۱۹، ص ۱۹؛ حدائق، ج ۱۷، ص ۲۲۲؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۱۵؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۴۹؛ الفقه الإسلامی وأدلته، ج ۳، ص ۲۰۶؛ نیل الأوطار، ج ۵، ص ۷۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۶۶۵؛ بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۳۵۴؛ المغنی، ج ۳، ص ۳۹۰؛ مدارک الأحکام، ج ۸، ص ۸۸.

و وحشتی ندارید» نیز وجود دارد، چرا بعد از «آمین» جمله «لاتخافون» آورده شد؟
 «فخر رازی» می‌گوید: رمز این تکرار، بیانگر امتیّت کامل است؛ چرا که عرب‌های جاهلی نیز با مُحْرَم و کسی که در حرم است، کاری نداشتند. از این رو جمله (آمِنِينَ) تنها متضمّن امتیّت در حال احرام و حرم است، ولی جمله (لَا تَخَافُونَ) استمرار این امتیّت، حتی بعد از خروج از احرام است که منظور همان امتیّت کامل است.

۵. منظور از (فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا) چیست؟

وقتی که کفار در «حدیبیه» مانع ورود پیغمبر و مسلمانان به مکه شدند، پیامبر ناگزیر شد عهدنامه‌ای را با آنان تنظیم کند. برخی از مؤمنان و یاران پیامبر، از این کار آزرده خاطر شدند و حتی بعضی به شک و تردید افتادند و با خود گفتند: چقدر خوب بود که همین امسال به زیارت خانه خدا می‌رفتیم تا غرور قریش را شکسته و تن به این صلح تحمیلی ذلت بار ندهیم.
 خداوند در این فراز از آیه (فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا) به آن عده از یاران ناراضی، یادآور می‌شود که درست است که ظاهر این کار، نوعی شکست برای مسلمانان است. اما همین، «فتح مبین» و «فتح الفتوح» است؛ چرا که اولاً این معاهده موجب گردید که کفار قریش، مسلمانان را به رسمیت بشناسند و قبول کنند که آنان، سال آینده در نهایت امتیّت برای زیارت خانه خدا به مکه بروند و مراسم دینی خود را انجام دهند.

ثانیاً عمل مسلمانان در حرکت به سوی خانه خدا که بدون ساز و برگ جنگی صورت گرفته بود، نشان داد که آنان جنگ افروز نیستند و نمی‌خواهند عامل تفرقه و اختلاف و جنگ باشند. در صورتی که کفار قریش، آنان را به جنگ افروزی متهم می‌کردند. ثالثاً برخلاف تبلیغات قریش که مسلمانان را بی‌دین و مخالف دین ابراهیم معرفی می‌کردند، با رفتن به سوی خانه خدا برای زیارت بیت‌الله الحرام، نشان دادند که پیروان راستین دین حنیف ابراهیم (ع) هستند.

رابعاً کسانی که زمینه هدایت شدن را داشتند بدون غافلگیری و احیاناً درگیری، از روی آگاهی تا سال آینده مستبصر و مسلمان شدند و به جرگه مسلمانان پیوستند، در صورتی که اگر درگیری پیش می‌آمد، چه بسا افرادی عجولانه در این درگیری شرکت می‌کردند و کشته می‌شدند.

خامساً مسلمانان پس از مراجعت کوتاهی از «حدیبیه»، به منظور خاموش کردن مرکز توطئه یهودیان در خیبر، به آن منطقه لشکرکشی کردند و آنجا را تصرف کردند و از این رهگذر، هم غنایم فراوانی به دست آوردند و هم قدرت رزمی خود را، به نمایش گذاردند. از این رو، صلح حدیبیه به مسلمانان امکان داد تا با قدرت و توان بیشتری در سال آینده، وارد خانه خدا شوند.

سادساً پیامبر اسلام بعد از صلح «حدیبیه»، شخصی مُصلِح، شناخته شد و توانست افرادی را برای تبلیغ، به اطراف «جزیره العرب» بفرستد

و همچنین نامه‌های فراوانی را برای سران بزرگ دنیای آن روز ارسال کند و آنان را با حقیقت اسلام آشنا و به پیروی از آن دعوت نماید.

همه این امور و جهاتی که هنوز به حقیقت آنها آگاه نشده‌ایم، می‌تواند مصالحی باشند که موجب صلح حدیبیه گردیده‌اند و خدا از آنها آگاه و مردم از آنها بی‌خبر بوده‌اند: (فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا) .

۶. منظور از این «فتح قریب» چیست؟

در پایان آیه مورد بحث، خداوند نوید می‌دهد که بعد از تعبیر این خواب، پیروزی نزدیکی را برای شما قرار داده است: (فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا) . ولی میان مفسران در تفسیر فتح نزدیک، اختلاف شده است:

بعضی منظور از «فتح قریب» را صلح حدیبیه می‌دانند؛ چرا که از یک سو سیاق آیات، مربوط به صلح حدیبیه است و از سوی دیگر، چنان که دیدیم، این صلح، زمینه را برای رواج اسلام و ورود مسلمانان به مسجدالحرام، بدون هیچ خونریزی فراهم کرد. در این صورت معنای آیه چنین خواهد بود: نزدیک به آن خوابی که پیامبر اکرم (ص) دیده بود - پیامبر و یارانش وارد مسجدالحرام خواهند شد - خداوند صلح حدیبیه را قرار داده که خود فتح الفتوح و پیروزی آشکار است که اگر این پیمان بسته نمی‌شد، آن پیروزی‌های بعدی نیز نصیب نمی‌گردید.

بعضی دیگر، منظور از آن را، فتح خیبر دانسته‌اند که پانزده روز بیشتر با صلح حدیبیه فاصله نداشته است و تفسیر درستی از (مِنْ دُونِ

دُونِ

ذَلِكْ) خواهد بود؛ چرا که «دون» به معنای قبل یا نزدیک است که هر دو معنا با صلح حدیبیه مناسب است به ویژه آنکه، روایت تفسیر «علی بن ابراهیم» و آیه ۱۸ همین سوره: (وَ أَنَابَهُمْ فَتَنَّا قَرِيبًا) آن را تأیید می‌کند. برخی دیگر، منظور از آن را، فتح مکه می‌دانند که در سال هشتم صورت گرفته است. ولی با توجه به سیاق آیه و پی‌آمدهای نیکوی این معاهده و عنایت آیه به رفع شک برخی از یاران پیغمبر اکرم (ص) به نظر می‌رسد که تفسیر اول، مناسب‌تر باشد، به ویژه اینکه در دلالت آیه ۱۸ و صحت سند روایت یاد شده، جای حرف است. (۱)

۱- ر. ک: تفسیر المیزان، ج ۲۶، ص ۲۹۱؛ تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۰۴؛ روح البیان، ج ۹، ص ۵۳؛ کشاف، ج ۳، ص ۵۵۰؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۸، ص ۱۰۴؛ تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۴۰۵؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۲۶؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۸۵؛ تفسیر کاشف، ج ۷، ص ۱۰۱؛ تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۳۱۷؛ التفسیر المنیر، ج ۲۶، ص ۱۹۹؛ تیان، ج ۹، ص ۳۳۶؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۲۹۱؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۱۷.

ص: ۲۲۵

فصل سوم: در احکام حج و توابع آن

اشاره

در این فصل نیز آیاتی وجود دارد که شایسته است به بررسی آنها بپردازیم:

آیه اول

اشاره

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيُغَلِّمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (مائده: ۹۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خداوند شما را با شکارهایی که [در حال احرام به شما نزدیک می‌شوند به طوری که] دست‌ها و نیزه‌هایتان به آن می‌رسد، می‌آزماید تا مشخص کند چه کسی با ایمان به غیب، از خدا می‌ترسد و هر کس بعد از آن تجاوز کند، مجازات دردناکی خواهد داشت.

شأن نزول آیه

در کتب شیعه و سنی آمده است: در سال ششم هجرت که پیامبر اکرم (ص) با یارانش به عزم زیارت خانه خدا مُحَرَّم شده بودند مشرکان در حدیبیه مانع ورود آنان به مکه شدند. در این راه تا حدیبیه، انواع حیوانات، در دسترس و در کنار آنان و خیمه‌هایشان

بودند و چون در حال احرام، صید حیوانات خشکی حرام بوده است، پیامبر و یارانش اقدام به صید نمی‌کردند. این کار، برای آنان آزمایشی بود، همان‌طور که خداوند، بنی‌اسرائیل را در روز شنبه به صید دریایی، آزمایش کرده بود. (۱)

تفسیر آیه

اشاره

در این آیه که مقدمه برای بیان جزئیات احکام مربوط به حرمت صید در حال احرام و حرم است، نکات در خور توجهی دارد که شایسته است آنها را بررسی کنیم:

۱. خطاب در (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) عام است

اگرچه ظاهر خطاب (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) مربوط به مؤمنان است ولی از آنجا که کفار همان‌گونه که معاقب به اصولند، معاقب به فروع نیز هستند، حکم ابتلای به صید و حرمتش، آنان را نیز شامل می‌شود و تنها بیان کردن مؤمنان، برای این است که تنها آنان به این تکلیف عمل می‌کنند نه کفار.

بنابراین، اینکه از «مالک» نقل شده که صید اهل کتاب، مکروه است نه حرام؛ چرا که خطاب، مخصوص به مؤمنان است، صحیح نخواهد بود. (۲)

-
- ۱- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۸۸؛ تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۳۰۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۳؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۷۱؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۲۱؛ تفسیر فخر رازی، ج ۱۲، ص ۸۵؛ کشف، ج ۱، ص ۶۴۳؛ المنار، ج ۷، ص ۱۰۱.
- ۲- التفسیر المنیر، ج ۷، ص ۵۹.

۲. حقیقت «اختبار» در آیه چیست؟

خداوند در آدمی غرایز و استعدادهایی قرار داده است که با تکالیف و انجام دادن بعضی کارها و ترک بعضی دیگر، این غرایز تعدیل و این استعدادها شکوفا می‌گردد. از این رو به یک معنا، تکالیف را می‌توان مایه آزمایش آدمی دانست. البته هرچه تصمیم‌گیری در برابر حوادث، دشوارتر و انجام دادن وظیفه سخت‌تر باشد، آزمایش مهم‌تر خواهد بود و تا آدمی در معرض حوادث بزرگ قرار نگیرد و با انتخاب راه دشوار، صداقت خود را ابراز نکند، عظمت روحی خود را آشکار نخواهد کرد. در این مقاطع است که ارزش افراد آشکار می‌شود. ابراهیم که حاضر شد برای حمایت از توحید، داخل آتش رود و برای اطاعت از خدا، به بریدن سر فرزندش اقدام کند؛ «سقراط» برای دفاع از توحید، جام شوکران زهر را بنوشد؛ «حسین» برای حمایت از دین، شهید شود و زن و بچه‌اش اسیر شوند و... نمونه‌های بارز از «اختبار» و آزمایش‌های بزرگ هستند.

بنابراین، قرآن در آیه مورد بحث می‌گوید: خداوند شما را با بعضی از صیدهایی که دست‌ها و نیزه‌هایتان به آنها می‌رسد، آزمایش می‌کند تا بداند چه کسی در پنهانی از خدا می‌ترسد: (لَيَبْلُوَنَّكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ). این یک امتحان بزرگ بوده است؛ زیرا با فراوانی حیوانات در مسیر و در کنار خیمه‌ها، به آسانی می‌شد - چه با دست و چه با نیزه - آنها را صید کرد. با توجه به نیازی که افراد مسافر به گوشت و مواد پروتئینی

دارند و پرندگان و چرندگان وحشی نیز، سالم‌ترین و لذیذترین غذا به شمار می‌روند، و با توجه به روحیه شکار و صید عجین شده با خلق و خوی آن مردم، مسلماً فراوانی و در دسترس بودن این حیوانات، موجب تحریک و وسوسه زائران بوده است. از این رو، خداوند هشدار می‌دهد که اینها، عوامل آزمایش شمایند تا انسان خداترس از انسان فریفته مظاهر زودگذر دنیا شناخته شود: (لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ).

در اینجا ممکن است این سؤال پیش بیاید که خدا چه نیازی دارد با آزمایش، خداترسی و تجاوزگری افراد را بفهمد؟ او که علام‌الغیوب است و به همه اسرار و نهان امور آگاه است.

پاسخ این سؤال روشن است؛ چرا که خداوند، افراد را روی انگیزه و افکار، پاداش و کیفر نمی‌دهد، بلکه باید آنچه را در باطن دارند، آشکار سازند و این کار جز با آزمایش و عمل صورت نخواهد پذیرفت، چنان‌که علی (ع) ذیل آیه (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ) می‌فرماید:

وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ لِيَتَبَيَّنَ السَّاحِطُ لِرِزْقِهِ وَالرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ، وَإِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَلَكِنْ لِيُظْهِرَ الْأَفْعَالَ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ. (۱)

و معنای این آیه آن است که خدا انسان‌ها را با اموال و فرزندان‌شان می‌آزماید تا آن کس که از روزی خود ناخشنود، و آنکه خرسند است، شناخته شوند، گرچه خداوند به حالات‌شان از خودشان آگاه‌تر است، تا کرداری که استحقاق پاداش یا کیفر دارد، آشکار نماید.

همچنین اگر عوامل آزمایش، پیش نیاید و افراد، موضع خود را در آن موارد، آشکار نسازند، نه مردم به خوبی آنها را خواهند شناخت و نه حتی ماهیت خود آنها، برای خودشان آشکار خواهد شد، بلکه طلبکار نیز خواهند بود، چنان که قرآن در این رابطه چنین می‌فرماید:

وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لِنُؤْنِنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنُصَدِّقَنَّ وَ لَنَكُفِّرَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ * فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (توبه: ۷۵ و ۷۶)

از آنها کسانی هستند که با خدا پیمان بسته بودند؛ اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد، قطعاً صدقه و زکات خواهیم داد و از صالحان [و شاکران] خواهیم بود. اما هنگامی که خدا از فضل خود به آنها بخشید، نسبت به آن بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی برتافتند.

۳. منظور از (بَشْيٍ مِنَ الصَّيْدِ) چیست؟

برخی تنوین در (بَشْيٍ) را به معنای تحقیر گرفته‌اند؛ یعنی وقتی که در این گونه امور جزئی مثل صید، نتوانید درست از آزمایش بیرون آید، پس در آزمایش‌های بزرگ چه خواهید کرد؟

برخی دیگر آن را به معنای تعظیم گرفته‌اند؛ چرا که در دسترس بودن آن همه حیوانات آماده برای صید، عامل بزرگ و سوسه بوده است، به خصوص با نیاز و عادت‌هایی که آنها به صید داشته‌اند.

به نظر می‌رسد احتمال دوم، صحیح‌تر و مناسب‌تر است.

در مورد حرف «من» در (بَشْيٍ مِنَ الصَّيْدِ) بعضی آن را تبعیضیه و بعضی تبیسیه گرفته‌اند که در صورت اول، صید خشکی یا صید حرم

منظور است و در صورت دوم، بیان عام از «شیء» خواهد بود. ولی به نظر می‌رسد که منظور از (بَشَيْءٍ) نوع است و (مِنَ الصَّيْدِ) بیان همان نوع باشد که صید خشکی است. (۱)

در پایان آیه نیز خداوند هشدار می‌دهد، کسی که بعد از حکم الهی مبنی بر حرمت صید خشکی در حال احرام، تجاوز از حدود الهی کند، خداوند برای او عذاب دردناک قرار داده است: (فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ). بدیهی است که از این عبارت، به طور اجمال حرمت صید فهمیده می‌شود که در آیات بعدی توضیحات بیشتری در این باره داده خواهد شد.

۴. چرا صید در حرم و در حال احرام، حرام شده است؟

در این آیه و آیات بعد، خداوند حرمت شکار حیوانات را در حال احرام و به طور کلی در حرم، اعلام می‌دارد و حکمت آن نیز این است که اولاً آدمی در حال حج و عمره در یک حالت ویژه عبادی قرار می‌گیرد که از مظاهر مادی زندگی فاصله می‌گیرد و به یک نوع ریاضت مشروع دست می‌زند. بی‌شک صید حیوانات هم، نمونه آشکار از سرگرمی به زندگی مادی است که باید از آن کناره‌گیری نمود.

ثانیاً اگر صید کردن برای زائران خانه خدا کار مشروعی باشد با توجه به این همه رفت و آمدی که هر سال در این سرزمین‌های

۱- آیات الأحکام سائس، ج ۱، ص ۶۱۵؛ تفسیر فخر رازی، ج ۱۲، ص ۸۴؛ تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۳۰۰؛ روح البیان، ج ۲، ص ۴۳۸؛ المیزان، ج ۷، ص ۱۳۸.

مقدّس می‌شود، نسل بسیاری از حیوانات در آن منطقه، برچیده می‌شود. به نظر می‌رسد این دستور، نوعی حفاظت و ضمانت برای بقای نسل حیوانات است.

البته با توجه به اینکه در غیر حال احرام نیز صید حیوانات در حرم و همچنین کندن درختان و گیاهان آن ممنوع است، می‌توان فهمید که این دستور، ارتباط نزدیکی با مسئله حفظ محیط زیست و نگهداری گیاهان و حیوانات آن منطقه از نابودی دارد. (۱) از این رو کمک کردن و حتی نشان دادن صید به صیّاد نیز تحریم گردیده است؛ چنان که در روایت حلبی از امام صادق (ع) در این رابطه چنین آمده است:

لَا تَسْتَجِلُّنَّ شَيْئًا مِنَ الصَّيْدِ وَأَنْتَ حَرَامٌ وَلَا وَأَنْتَ حَلَالٌ فِي الْحَرَمِ وَلَا تَدُلُّنَّ عَلَيْهِ مُجَلًّا وَلَا مُحَرِّمًا فَيَصْطَادُوهُ، وَلَا تُشِيرُ إِلَيْهِ فَيَسْتَحِلُّ مِنْ أَجْلِكَ فَإِنَّ فِيهِ فِدَاءً لِمَنْ تَعَمَّدَهُ. (۲)

هرگز چیزی از صید را در حال احرام و نیز در حرم در غیر حال احرام، حلال مشمر و نیز صید را به شخص محرم و غیر محرم نشان مده که آن را شکار کند و حتی اشاره به آن مکن تا به سبب تو صید را حلال بشمرد؛ زیرا این کار موجب کفاره برای شخص متعمّد می‌شود.

۱- تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۸۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، أبواب تروک الإحرام، باب اول، حدیث اول.

آیه دوم

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بِالْغِ الْكَعْبِيَّةِ أَوْ كَفَّارَةً طَعَامٍ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ
(مائده: ۹۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال احرام شکار نکنید و هر کس از شما از روی عمد آن را به قتل برساند، باید کفاره‌ای معادل آن از چهارپایان بدهد، [کفاره‌ای] که دو نفر عادل از شما، معادل بودن آن را تصدیق کنند، و به صورت قربانی به [حریم] کعبه برسد، یا [به جای قربانی] با اطعام مستمندان کفاره دهد، یا معادل آن، روزه بگیرد تا کیفر کار خود را بچشد. خداوند گذشته را عفو کرده است و هر کس تکرار کند، خدا او را مجازات می‌کند و خداوند توانا و دارای مجازات است.

تفسیر آیه

اشاره

در آیه پیش، خداوند مؤمنان را درباره شکار حیوانات در حال احرام هشدار داده بود. این آیه تأکید همان «ابتلاء» مذکور است.

روایت شده است: «ابوالیسر» در عمره حدیبیه، گورخری را با نیزه زد و کشت و این آیه نازل گردید و تکلیف شکار در حال احرام را از لحاظ کيفر و كفاره بیان فرمود. (۱)

در این آیه احکام و نکات فراوانی وجود دارد که لازم است مورد بررسی قرار گیرد:

۱. منظور از صید چیست؟

کلمه «صید» هم به معنای مصدری، یعنی شکار کردن، استعمال می‌شود و هم به معنای اسم مصدری، یعنی شکار. در اینجا منظور همان معنای دوم است. اما منظور از آن چه نوع شکاری است، میان فقها اختلاف است: برخی مثل شافعی معتقدند که منظور از آن، هر حیوان حلال گوشت است؛ چرا که صید به طور غالب در عرف، به حیوان حلال گوشت گفته می‌شود نه حرام گوشت، ضمن آنکه پیامبر اکرم (ص) نیز فرموده است:

«حَمْسٌ يُقْتَلَنَّ فِي الْحِلِّ: الْحِدَاةُ وَالْغُرَابُ وَالْعَقْرَبُ وَالْفَأْرَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ»؛ «پنج چیز در حلّ و حرم کشته می‌شوند: مرغ لاشخور و نجاستخوار، کلاغ، عقرب، موش و سگ گیرنده».

و این گونه کلمات اجازه‌ای است در مورد کشتن حیوانات حرام گوشت و موذی که اگر صید، هر دو نوع از حیوانات را شامل می‌شد، چنین اجازه‌ای داده نمی‌شد.

و بعضی دیگر مثل ابوحنیفه منظور از آن را هر نوع حیوان وحشی دانسته‌اند، خواه حلال گوشت باشد و خواه غیر آن؛ چرا که اولاً کلمه

۱- تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۳۰۲؛ تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۶۴۴؛ آیات الأحکام جرجانی، ج ۱، ص ۳۹۲.

صید به غیر حلال گوشت نیز اطلاق می شود، چنان که علی (ع) فرموده است:

صَيْدُ الْمَلُوكِ أَرَانِبٌ وَتَعَالِبٌ

وَإِذَا رَكِبَتْ فَصَيْدَى الْأَبْطَالِ

که صید بر خرگوش و روباه نیز اطلاق شده است. ثانیاً در صید، غیر از گوشت حیوانات پوست، عاج، شاخ آنها نیز مورد نظر است؛ بنابراین فایده صید، منحصر به خوردن آنها نیست.

ثالثاً همان گونه که عام با خاص، تخصیص می خورد جمله (لَا تُقْتُلُوا الصَّيْدَ) نیز با روایت یاد شده، بلکه قتل هر موذی تخصیص خورده است. (۱)

اصحاب ما نیز معتقدند: صید هر حیوان حلال گوشت، چه در حرم و چه در حال احرام، حرام است، ولی حیوانات موذی و آنها که مایه زیان و ضرر آدمی می شوند، مثل مار، عقرب، موش، سگ گیرنده و نظایر اینها، قتل شان اشکال ندارد، چنان که در روایتی از امام صادق (ع) آمده است:

كُلُّ مَا خَافَ الْمُحْرِمُ عَلَى نَفْسِهِ مِنَ السَّبَاعِ وَالْحَيَاتِ وَغَيْرِهَا فَلْيَقْتُلْهُ، فَإِنْ لَمْ يُرِدْكَ فَلَا تُرِدْهُ (۲)

هر حیوانی که مُحْرِم از آن بر خود بترسد، از قبیل درندگان و مارها و غیر اینها، آن را بکشد و اگر با تو کاری ندارند، به آنها کاری نداشته باش.

۱- آیات الأحكام ساینس، ج ۱، ص ۶۱۶؛ التفسیر المنیر، ج ۷، ص ۵۲؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۴۴؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۲۳؛

مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۳۶۳.

۲- کافی، ج ۴، ص ۳۶۳.

۲. چرا در آیه، جمله (لا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ) گفته شده و «لا تذبحوا ولا تذكوا» گفته نشده است؟

بعضی از مفسران معتقدند: (لا تَقْتُلُوا) دلالت بر تعمیم دارد؛ یعنی هم قتل بالمباشره را شامل است و هم تسبیب را، مثلاً اگر در حال احرام به دیگری راهنمایی کند که صید در فلان جاست یا به او دستور دهد که صید را بکشد و آن فرد نیز حیوان را صید بکند، آن فرد مُحرِم، قاتل به حساب خواهد آمد و باید کفاره بدهد، ولی «لا تذبحوا» و «لا تذکوا» چنین نیست (۱)، چنان که در روایت حلبی از امام صادق (ع) آمده است:

لا تَسْتَحِلُّنَّ شَيْئاً مِنَ الصَّيْدِ وَأَنْتَ حَرَامٌ وَلَا وَأَنْتَ حَلَالٌ فِي الْحَرَمِ وَلَا تَدْلُنَّ عَلَيْهِ مُجَلًّا وَلَا مُحْرِمًا فَيَصْطَاذُهُ، وَلَا تُشْتَرِ إِلَيْهِ فَيَسْتَحِلُّ مِنْ أَجْلِكَ، فَإِنَّ فِيهِ فِدَاءً لِمَنْ تَعَمَّدَهُ. (۲)

بر تو حلال نیست صید کردن، درحالی که محرمی یا در حرمی و نباید محل و محرم را به صید دلالت کنی تا آن را صید کنند و نباید به آن اشاره کنی تا از ناحیه تو حلال شود؛ چرا که در این صورت، اگر عمدی باشد، فدیة دارد. اما بعضی دیگر عقیده دارند: افزون بر آنچه گفته شد، اگر «لا تذبحوا» یا «لا تذکوا» گفته می‌شد، چنان که با آنها مخالفت می‌گردید و معصیت صورت می‌گرفت، حیوان تذکیه شده، حرام نبود؛

۱- کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۲۳؛ آیات الأحكام سائیس، ج ۱، ص ۶۱۵؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۲۹۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۷۵.

چرا که نهی مانند نفی، بر امر اثباتی تعلق می‌گیرد و فرض این است که با معصیت، آنها واقع شده‌اند، ولی اگر بگوید: (لا تَقْتُلُوا) و این نهی، مورد مخالفت قرار گیرد و قتل واقع شود، این قتل، حرام و صید، میته خواهد بود؛ مانند نطیحه. (۱)

بنابراین، حیواناتی که در حال احرام یا در حرم صید می‌شوند، حکم میته را دارند، اگرچه ذبح شوند، مانند حیوانی که کافر آن را ذبح کرده باشد، نه آنکه مانند مال مغضوب باشد که ممنوع التصرف است، ولی میته و نجس نیست. اگر در دلالت آیه بر میته بودن صید در حرم یا در حال احرام، شک داشته باشیم، در فقه و سنت، میته بودن آن تقریباً اجماعی و مسلم است (۲)، چنان‌که از علی (ع) آمده است:

إِذَا ذَبَحَ الْمُحْرِمُ الصَّيْدَ فِي غَيْرِ الْحَرَمِ فَهُوَ مَيْتَةٌ لَا يَأْكُلُهُ مُجِلٌّ وَلَا مُحْرِمٌ، فَإِذَا ذَبَحَ الْمُجِلُّ الصَّيْدَ فِي جَوْفِ الْحَرَمِ فَهُوَ مَيْتَةٌ لَا يَأْكُلُهُ مُجِلٌّ وَلَا مُحْرِمٌ. (۳)

هرگاه محرم صید را در غیر حرم ذبح کرد، حکم میته را دارد؛ نباید آن را نه محل و نه محرم بخورند و اگر محل صید را در حرم ذبح کند نیز میته است؛ نباید محل و محرم آن را بخورند.

۳. صید در حرم و در هر احرامی حرام است.

از ظاهر آیه که فرمود: (لا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ) فهمیده می‌شود که شکار در حرم و در حال احرام، حرام است؛ چه احرام حج باشد و چه احرام عمره، چه واجب باشد و چه مستحب.

۱- کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۲۳؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۲۹۲.

۲- مدارک الأحكام، ج ۸، ص ۳۸۸.

۳- تهذیب، ج ۵، ص ۳۷۷.

کلمه «حُرْمٌ» جمع «حرام» است، خواه صفت فعل مُحرَم باشد - که ۲۵ چیز در حال احرام بر مُحرَم حرام است - خواه صفت حُرْم باشد که منظور، حرمت صید در حال احرام در حرم است.

صاحب مجمع‌البیان از «جایی» نقل می‌کند که آیه هم دلالت بر حرمت صید در حال احرام و هم حرمت صید در حرم را دارد و آن‌گاه می‌افزاید که:

«وهو الصحيح» (۱) و بسیاری از دانشمندان نیز این نظر را تأیید کرده‌اند. (۲)

۴. کفاره صید در حال احرام و در حرم

درست است که شکار کردن در حرم و در حال احرام، جایز نیست، ولی اگر کسی شکار کرد، آیا تنها کیفر آخرتی دارد یا آنکه در همین دنیا نیز جریمه می‌شود؟

قرآن در آیه مورد بحث، برای بعضی از صورت‌ها جریمه دنیایی و برای بعضی دیگر، جریمه آخرتی مقرر فرموده است: هرگاه از روی عمد دست به شکار زد، باید کفاره‌ای معادل آن از چهارپایان بدهد و البته معادل بودن آن را نیز باید دو نفر عادل تصدیق کنند، مثلاً اگر شتر مرغ بکشد، شتر و اگر الاغ وحشی بکشد، گاو و اگر آهو و خرگوش بکشد، گوسفند کفاره بدهد.

و نیز اگر در حال عمره، مرتکب این خلاف‌ها شده است، باید کفاره را در مکه و اگر در حال حج، مرتکب شده است، باید آن را در منا قربانی کند.

۱- مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲- مسالک‌الأفهام، ج ۲، ص ۲۵۵؛ آیات‌الأحكام سائیس، ج ۱، ص ۶۱۸؛ تبیان، ج ۴، ص ۲۷؛ تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۳۰۴؛ تفسیر فخر رازی، ج ۱۲، ص ۸۸.

اما جریمه، منحصر به کشتن حیوانی معادل آنچه که کشته، نیست، بلکه می‌تواند به قیمت همان حیوانی که کشته است، طعام خریده و به مستمندان بدهد یا به مقدار آن روزه بگیرد، ولی این سه نوع جریمه مربوط به کسی است که برای مرتبه اول، دست به چنین کاری زده است و اگر بخواهد آن را تکرار کند، باید بداند که حسابش با خداوند منتقم است: (وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ).

۵- آیا در آیه مورد بحث، جریمه خطا و نسیان مثل عمد است؟

در آیه مورد بحث (وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ...) از لحاظ شمول حکم جریمه، نسبت به افراد متخلف، نظرات مختلف است:

بعضی بر این باورند که آیه عمومیت دارد و شامل حکم عامد، ناسی و خاطی است و اگر قید «متعمداً» در آیه آمده است به سبب نزول آیه است که در مورد «ابوالبشر» در حدیثی نازل شده است که در حال احرام از روی عمد، گورخری را صید کرده بود یا برای این است که اصل در فعل، انجام دادن از روی عمد است و کار از روی خطا و نسیان به سبب بدی، به آن ملحق است، چنان که از انتهای آیه فهمیده می‌شود: (لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ). (۱)

البته هیچ کدام از این دو سبب، نمی‌تواند ظاهر آیه را از دلالت بر انجام دادن قتل از روی عمد منصرف و به عموم آن وادارند و

۱- کشاف، ج ۱، ص ۶۴۴؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۲۹۲؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۲۴؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۶۱.

همان گونه که سنت، عهده‌دار بیان بسیاری از جزئیات احکام است، حکم قتل صید از روی خطا و نسیان نیز در سنت آمده است، چنان که در روایت «احمد بن محمد بن ابی نصر» چنین می‌خوانیم:

سَيَأْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) عَنِ الْمُتَعَمِّدِ فِي الصَّيْدِ وَالْجَاهِلِ وَالْخَطَاءِ سَوَاءً فِيهِ؟ قَالَ: لَا. فَقُلْتُ لَهُ: الْجَاهِلُ عَلَيْهِ شَيْءٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، فَالْعَمْدُ بِأَيِّ شَيْءٍ يَفْضَلُ صَاحِبَ الْجَهَالَةِ؟ قَالَ: بِالْإِثْمِ، وَهُوَ لَا عِبَّ بِدِينِهِ. (۱)

از امام رضا (ع) پرسیدم از کسی که عمداً یا از روی نادانی یا خطا صید کرده، آیا حکم همه یکسان است؟ فرمود: «نه». گفتم: «جاهل جریمه‌ای بر عهده‌اش هست؟» فرمود: «آری». عرض کردم: «کسی که عمداً صید کرده جریمه‌اش چقدر بیشتر است؟» فرمود: «متعمد گناهکار است و با دینش بازی می‌کند».

از این رو، برخی دیگر عقیده دارند که آیه بیانگر حکم قتل از روی عمد است و در مورد خطا و نسیان باید به سنت مراجعه کرد. (۲) در هر صورت، طبق عقیده بیشتر فقهای شیعه و سنی، کسی که عمداً یا از روی فراموشی و خطا، حیوانی را در حال احرام یا در حرم بکشد، در مرتبه اول و همچنین در صورت تکرار، باید جریمه بدهد، ولی بنا به عقیده بعضی دیگر، در مورد تکرار از روی عمد، جریمه دنیوی ندارد، اما خداوند در آخرت از او انتقام خواهد گرفت.

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۲۷.

۲- مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۴۴؛ التفسیر المنیر، ج ۷، ص ۶۲؛ احکام القرآن ابن عربی، ج ۲، ص ۶۶۸.

دلیل جرمه در مرتبه اول - چنان که گفتیم - ظاهر آیه است، همچنین روایات فراوانی که از فریقین در مورد جرمه ارتکاب قتل در حال احرام به طور کلی وارد شده است؛ مانند:

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) سُئِلَ عَنِ الضَّبْعِ، فَقَالَ: هِيَ صَيْدٌ وَجَعَلَ فِيهَا كَبْشًا إِذَا أَصَابَهَا الْمُحْرِمُ. (۱)

جابر بن عبدالله می گوید: از پیامبر اکرم (ص) در مورد صید گفتار سؤال شد، فرمود: در آن یک قوچ فدیہ بدهد، اگر محرم باشد.

عَنْ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحْرِمِ يُصِيبُ الصَّيْدَ بِجَهَالَةٍ، قَالَ: عَلَيْهِ كَفَّارَةٌ. قُلْتُ: فَإِنْ أَصَابَهُ خَطَأً؟ قَالَ: وَأَيُّ شَيْءٍ الْخَطَأُ عِنْدَكَ؟ تَرْمِي هَذِهِ النَّخْلَةَ فَتُصِيبُ نَخْلَةً أُخْرَى. فَقَالَ: نَعَمْ، هَذَا الْخَطَأُ وَعَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ. قُلْتُ: فَإِنَّهُ أَخَذَ طَائِرًا مُتَعَمِّدًا فَذَبَحَهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ؟ قَالَ: عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ. قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، أَلَسْتَ قُلْتُ: إِنَّ الْخَطَأَ وَالْجَهَالَهَ وَالْعَمْدَ لَيْسُوا بِسَوَاءٍ؟ فَبِأَيِّ شَيْءٍ يَفْضُلُ الْمُتَعَمِّدُ الْجَاهِلَ وَالْخَاطِئَ؟ قَالَ: إِنَّهُ أَثِمَ وَلَعِبَ بِدِينِهِ. (۲)

ابی نصر می گوید از حضرت رضا (ع) از صید محرم از روی جهالت پرسیدم، حضرت فرمود: باید کفاره بدهد. عرض کردم: اگر از روی خطا باشد؟ فرمود: خطا نزد توبه چه معنا است؟ عرض کردم: قصد این درخت را کرده بود به آن خورد. فرمود: آری این خطاست و بر او کفاره است.

۱- سنن بیهقی، ج ۵، ص ۱۸۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۲۶.

گفتم: درحالی که محرم بوده پرنده‌ای را گرفت و سر برید [حکمش چیست]؟ فرمود: بر او کفاره است. عرض کردم: آیا نفرمودید خطا و جهالت و عمد یکسان نیستند؟ پس با چه چیز متعمد از جاهل و خاطی برتری می‌یابد؟ فرمود: متعمد گناه کرده و با دینش بازی کرده است.

اما در مورد تکرار صید از جاهل و ناسی، وجوب جریمه اتفاقی است و روایات فراوانی بر آن دلالت دارند که از آن جمله است: عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي الْمُحْرَمِ يُصَيَّبُ الصَّيْدَ. قَالَ: «عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ فِي كُلِّ مَا أَصَابَ» (۱). ابن ابی عمیر از معاویة بن عمار از امام صادق (ع) نقل می‌کند که اگر در حال احرام صید کند بر او در هر صیدی کفاره‌ای است. عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) مُحْرَمٌ أَصَابَ صَيْدًا؟ قَالَ: عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ. قُلْتُ: فَإِنْ هُوَ عَادَ؟ قَالَ: عَلَيْهِ كَلَّمَا عَادَ كَفَّارَةٌ. (۲).

معاویة بن عمار می‌گوید به امام صادق (ع) گفتم: محرمی اگر صید بکند حکمش چیست؟ فرمود: بر او کفاره است. گفتم اگر تکرار کند چه؟ فرمود: بر هر تکراری کفاره است.

ولی اگر تکرار صید از روی عمد باشد، عامه و جمعی از اصحاب ما، معتقد به جریمه‌اند؛ چرا که صدر آیه را شامل مرتبه اول و مراتب بعدی می‌دانند و ذیل آیه را نیز موجب سقوط جریمه نمی‌شمارند، اما

۱- مدارک الأحکام، ج ۸، ص ۳۹۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، صص ۲۴۳ و ۲۴۴.

مشهور میان اصحاب ما و برخی از اهل سنت، سقوط جریمه در صورت تکرار از روی عمد است؛ زیرا هم ظاهر آیه (وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ) و هم روایات فراوانی بر سقوط جریمه و واگذار کردن چنین کسی - حرمت نهی خدا را نگه نداشته و مکرراً اقدام به گناه کرده - به خدا، دلالت دارند که از آن جمله است:

عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الْمُحْرِمُ إِذَا قَتَلَ الصَّيْدَ فَعَلَيْهِ جَزَائُهُ وَيَتَصَدَّقُ بِالصَّيْدِ عَلَى مَسْكِينٍ، فَإِنْ عَادَ فَقَتَلَ صَيْدًا آخَرَ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ جَزَائُهُ وَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَالنَّقْمَةُ فِي الْآخِرَةِ. (۱)

حلبی از امام صادق (ع) آورده که حضرت فرمود: محرم اگر صید را بکشد باید جزایش را بدهد و به سبب صید باید به مسکین صدقه بدهد و اگر تکرار کرد، دیگر جزاء ندارد. ولی خدا در قیامت از او انتقام خواهد گرفت.

عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ: «إِذَا أَصَابَ الْمُحْرِمُ الصَّيْدَ خَطَأً فَعَلَيْهِ أَدَاءٌ فِي كُلِّ مَا أَصَابَ الْكُفَّارَةَ، وَإِذَا أَصَابَ مُتَعَمِّدًا فَإِنَّ عَلَيْهِ الْكُفَّارَةَ، فَإِنْ عَادَ فَأَصَابَ ثَانِيًا مُتَعَمِّدًا، فَلَيْسَ عَلَيْهِ الْكُفَّارَةُ وَهُوَ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: (وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ). (۲)

ابن ابی عمیر از بعضی اصحاب امام نقل کرده که آن حضرت فرموده است: هر گاه محرم از روی خطا صید کرد باید برای هر صیدی کفاره‌ای بدهد و اگر از روی عمد باشد، بر او کافره است و اگر تکرار کرد، بر او کفاره نیست. ولی همان گونه که خدا فرموده است: «هر کس تکرار کند

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، صص ۲۴۳ و ۲۴۴.

۲- همان، ص ۲۴۴.

خدا از او انتقام خواهد گرفت» از کسانی خواهد بود که خدا از او انتقام می‌گیرد.

مرحوم شیخ در خلاف بعد از نقل دلایل مخالفان، در تأیید قول مشهور می‌گوید:

وإذ قلنا بالثانی فطریقته الأخبار التي ذكرناها في الكتاب [التهدیب، ج ۵، ص ۳(ع)۲؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۲۱۱] ویمكن أن یستدلّ

بقوله: (وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ) ولو لم یوجب الجزاء ویقوی ذلك أن الأصل برائة الذمّة وشغلها یحتاج إلى دلیل (۱).

مرحوم محقق نیز در شرایع در این رابطه می‌نویسد:

«وكَلِّمًا تَكَرَّرَ الصَّيْدَ مِنَ الْمَحْرَمِ نَسِيَانًا وَجَبَ عَلَيْهِ ضَمَانُهُ، وَلَوْ تَعَمَّدَ وَجَبَتِ الْكَفَّارَةُ أَوْلًا- ثُمَّ لَا يَتَكَرَّرُ وَهُوَ مَمَّنْ يَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ، وَقِيلَ

تَتَكَرَّرُ وَالْأَوَّلُ أَشْهَرُ» (۲).

برای اطلاع بیشتر، لازم است به کتب مربوط مراجعه شود (۳).

۶. منظور از مماثله در (فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ) چیست؟

مفسران و فقها در مفهوم «مماثله» میان صید و جریمه اختلاف نظر دارند:

بعضی منظور از آن را همانندی در شکل و اندازه می‌دانند، مانند شتر مرغ و شتر، الاغ وحشی و گاو، آهو و گوسفند که در این

موارد

۱- خلاف، ج ۲، ص ۳۹۷.

۲- شرایع، ص ۷۴.

۳- جواهر، ج ۲۰، ص ۳۲۲؛ حدائق، ج ۱۵، ص ۳۱۶؛ سرائر، ج ۱، ص ۵۶۳؛ مبسوط، ج ۱، ص ۳۴۲؛ مدارک، ج ۸، ص ۳۹۳؛

الحلی، ج ۷، ص ۲۳۸؛ تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۳۰۸؛ أحكام القرآن ابن عربی، ج ۲، ص ۶۷۵؛ أحكام القرآن جصاص، ج ۲، ص

۴۷۵؛ بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۳۴۶؛ النهایة، شیخ طوسی، ص ۲۲۶.

نظر به اینکه شتر، گاو، گوسفند همانند شترمرغ، گورخر و آهو هستند. از این رو در صورت صید حیوانات یاد شده باید آنها را کفاره دهد. شیعه و بیشتر اهل سنت بر این عقیده‌اند. ولی بعضی دیگر، منظور از آن را همانندی در قیمت می‌دانند، چنان که ابوحنیفه می‌گوید: بنابراین صید را قیمت می‌کنند، اگر قیمت آن به مقدار قیمت شتر، گاو یا گوسفند است، مخیر است آن حیوان را که قیمتش به مقدار قیمت صید است برای قربانی بفرستد یا به مقدار قیمت آن، غذا فراهم کند و به فقیر دهد یا در عوض هر «مُدی» از طعام، روزه بگیرد.

ظاهر از مماثله در آیه مورد بحث: (فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ) نوع اول از همانندی است. روایاتی نیز، این همانندی را همین گونه تفسیر کرده‌اند؛ مانند روایات زیر:

عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي الصَّيْدِ: (وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ) قَالَ: فِي الظَّبْيِ شَاةٌ وَفِي حِمَارٍ وَحَشٍ بَقْرَةٌ وَفِي النَّعَامَةِ جَزُورٌ. (۱)

ابی الصباح می‌گوید: از امام صادق (ع) از معنای قول خداوند وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ پرسیدم، فرمود: «در آهو گوسفند است و در الاغ وحشی گاو است و در شترمرغ، شتر است».

عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: (فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ) قَالَ: «فِي النَّعَامَةِ بَدَنَةٌ وَفِي حِمَارٍ وَحَشٍ بَقْرَةٌ وَفِي الظَّبْيِ شَاةٌ وَفِي البَقْرِ بَقْرَةٌ». (۲)

۱- تهذیب، ج ۵، ص ۳۴۱.

۲- همان.

حریز از امام صادق (ع) از معنای قول خداوند فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ پرسید، فرمود: «در شتر مرغ، شتر، در الاغ وحشی، گاو، در آهو، گوسفند و در گاو، گاو است».

از این رو، همه علمای ما، مماثلت را به همین صورت تفسیر کرده‌اند و مرحوم شیخ نیز بعد از نقل این اقوال، می‌فرماید:

«دلینا إجماع الفرقه وأخبارهم وعليه عملهم» (۱).

اما اگر صید در میان چهارپایان همانند نداشته باشد، بعضی از آنها، کفاره معینی دارند که در روایات تعیین شده است، مانند کبوتر، کبک، سوسمار، گنجشک، ملخ که به ترتیب باید گوسفند، بچه گوسفند، بزغاله، یک مد طعام، یک عدد خرما یا کفی از طعام را کفاره بدهد.

بعضی دیگر که برای آنها کفاره معینی تعیین نشده، باید قیمت آن را بدهد، چنان که در روایت «سلیمان بن خالد» آمده است:

قال أبو عبدالله (ع): فِي الطَّيْبِي شَاءٌ، وَفِي الْبَقْرَةِ بَقْرَةٌ، وَفِي الْحِمَارِ بَدَنَةٌ، وَفِي النِّعَامَةِ بَدَنَةٌ، وَفِي سَوَى ذَلِكَ قِيَمَتُهُ. (۲)

امام صادق (ع) فرمود: «در آهو، گوسفند، در گاو، در الاغ، شتر، در شتر مرغ، شتر و در غیر اینها قیمت آنها را بدهد».

بنابر عقیده ما و اکثر اهل سنت در صورتی که صید، همانندی در میان چهارپایان داشته باشد، باید از آنها کفاره بدهد ولی آیا منظور از این همانندی، شخصی است یا نوعی؟ مثلاً در برابر صید کوچک، کوچک، و در برابر صید بزرگ، بزرگ، و اگر نر بود، نر، و حیوان ماده

۱- خلاف، ج ۲، ص ۳۹۹.

۲- تهذیب، ج ۵، ص ۳۴۱.

را، ماده باید بدهد یا آنکه اگر در برابر بزرگ، کوچک، و در برابر نر، ماده نیز باشد، کافی است؟ برخی به قول اول و بعضی دیگر به قول دوم معتقدند، اگرچه به نظر می‌رسد همانندی (نوعی) کافی باشد، ولی همانندی شخصی به احتیاط نزدیک‌تر است؛ چرا که با آن، یقین به براءت حاصل می‌شود. البته حیوان معیوب را نمی‌شود کفاره حیوان سالم قرار داد. اما معیوب را می‌شود کفاره معیوب قرار داد که برای توضیح بیشتر باید به کتب مربوط مراجعه کرد. (۱)

۷. دو نفر خبره عادل، جریمه مثل و قیمت را تعیین می‌کنند

از آنجا که جریمه مماثل یا قیمت حیوان شکار شده در همه جا مشخص و روشن نیست، باید به دو نفر خبره عادل مراجعه کرد که هم حیوانات همانند صید را بشناسند و هم در صورت نبود حیوان مشابه، قیمت حیوان صید شده را بدانند تا درباره هر دو مورد نظرشان را بدهند، آن‌گاه در عوض آن، حیوانی قربانی کرده یا تبدیل به اطعام یا روزه نمایند: (يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ) . البته چنان که کلمه «منکم» تصریح دارد، باید خبره عادل، از مسلمانان باشد. (۲)

- ۱- خلاف، ج ۲، ص ۳۹۹؛ مدارک، ج ۸، ص ۳۵۱؛ جواهر، ج ۲۰، ص ۲۵۰؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۲۴.
- ۲- مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۴۵؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۲۵؛ التفسیر المنیر، ج ۷، ص ۵۰؛ المنار، ج ۷، ص ۱۰۷؛ تفسیر فخر رازی، ج ۱۲، ص ۹۲.

۸. منظور از (هَدِيًّا بَالِغَ الْكَعْبَةِ) چیست؟

جریمه صید، باید به همان صورت حیوانی، هدیه به خانه خدا شود و در آنجا ذبح یا نحر گردد و در میان نیازمندان توزیع شود. طبعاً منظور از «کعبه» خانه خدا نیست؛ چرا که حیوانات را در خانه خدا ذبح نمی‌کنند، بلکه منظور از آن، حرم است. با توجه به شأن نزول آیه که مربوط به عمره مفرده و پیمان حدیبیه است، و همچنین کلمه «بالغ الكعبه» که می‌رساند افراد محرم، هنوز به کعبه نرسیده‌اند، می‌توان گفت که آیه، مربوط به حج تمتع نخواهد بود، ولی با این حال، در روایات توضیح داده شده که: جزای صید اگر مربوط به عمره باشد، باید در نزدیک خانه خدا و اگر مربوط به حج باشد، در منا قربانی شود، چنان‌که در روایت «عبدالله بن سنان» آمده است:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): مَنْ وَجَبَ عَلَيْهِ فِدَاءُ صَيْدٍ أَصَابَهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ، فَإِنْ كَانَ حَاجِجًا نَحَرَ هِدْيَهُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِ بِمَنَى، وَإِنْ كَانَ مُعْتَمِرًا نَحَرَ بِمَكَّةَ قِبَالَ الْكَعْبَةِ. (۱)

امام صادق (ع) فرمود: «کسی که بر او جریمه صید در حال احرام است، اگر محرم به حج بوده هدیش را در منا قربانی کند و اگر به عمره بوده هدیش را در کعبه بکشد».

و در روایت «حلبی» در توزیع آن میان نیازمندان چنین آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ فِدَاءِ الصَّيْدِ يَأْكُلُ مِنْهُ مِنْ لَحْمِهِ؟ قَالَ: يَأْكُلُ مِنْ أَضْحِيَّتِهِ وَيَتَصَدَّقُ بِالْفِدَاءِ. (۲)

۱- تهذیب، ج ۵، ص ۳۷۳؛ کافی، ج ۴، ص ۳۸۴.

۲- تهذیب، ج ۵، ص ۲۲۴.

از امام صادق (ع) پرسیدم: «آیا جریمه دهنده می تواند از گوشت جریمه بخورد؟» فرمود: «از قربانی اش می تواند، ولی از جریمه اش باید صدقه بدهد».

البته اکثر عامه در این حکم (صدقه دادن به فقرا) با ما هم عقیده اند. ولی ابوحنیفه تنها ذبح آن را در حرم لازم می داند، اما صدقه دادن به فقرا را لازم نمی داند؛ در صورتی که ظاهر آیه دلالت بر آن دارد. (۱)

۹. جمله (أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامٌ مَسَاكِينَ...) چه تکلیفی را ارائه می دهد؟

در آیه مورد بحث، خداوند تعلیم فرمود: اگر صید، همانندی از چهارپایان داشته باشد، کفاره اش، همان است که باید برای قربانی به سوی خانه خدا بفرستد و در آنجا قربانی کند و گوشت آن را میان مستمندان توزیع نماید: (فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ). ولی این تکلیف، تنها وظیفه صیاد نیست، بلکه دو تکلیف دیگر نیز دارد:

اول: کفاره ای معادل پول آن حیوان همانند یا آن حیوان صید شده، برای اطعام نیازمندان، خرج نماید.

طبق عقیده شیعه و پیروان شافعی مثلاً اگر شتر مرغ، گورخر و آهو صید کرد، باید پول شتر، گاو و گوسفند را، کفاره قرار دهد و برای اطعام مساکین بدهد، ولی طبق عقیده ابوحنیفه و پیروانش، باید پول حیوان صید شده را به این کار اختصاص دهد: (أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامٌ مَسَاكِينَ) که در این صورت «طعام» یا عطف به «جزا» است یا خبر مبتدای محذوف، یعنی: «الواجب علیه، طعام مساکین»، و جمله «طعام»

۱- کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۲۵؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۷۰.

مساکین» نیز عطف بیان یا بدل از آن است یا خبر مبتدای محذوف، یعنی: «هی - کفاره - طعام مساکین». البته نظر به اینکه غذای غالب مردم، گندم است و برای یک نفر به طور معمول ۷۵۰ گرم کافی است، از این رو در بعضی روایات یک «مُد» که همان ۷۵۰ گرم است و در بعضی دیگر، دو «مُد» آمده است که برخی دومی را بر استحباب حمل کرده‌اند. (۱)

دوم: در عوض هر یک «مُد» طعام از معادل پول حیوان همانند یا پول حیوان صید شده، یک روز روزه بگیرد (أَوْ عَدْلُ ذَلِكْ صِيَامًا).

بنابراین، کلمه «عِدْلُ» و «عَدْلُ» هر دو به معنای معادل و مساوی است، لکن اولی، به معنای مساوی در مقدار و دومی، به معنای مساوی در حکم است، اگرچه از جنس آن نباشد. یا آنکه اولی، مساواتش با عقل درک می‌شود و دومی با حس. (۲)

۱۰. آیا تکلیف به این سه چیز به طور تخییر است یا ترتیب؟

جمعی از عامه و خاصه معتقد به تخییرند به سبب ظاهر کلمه «أَوْ» و جمعی دیگر معتقد به ترتیبند و می‌گویند: اگر امکان کفاره به مثل باشد، نمی‌شود اطعام مساکین نمود و اگر اطعام به مساکین مقدور باشد، نمی‌شود روزه گرفت. ولی مرحوم شیخ در «خلاف» می‌فرماید:

«أَوْ لِلتَّخْيِيرِ بِلَا خِلَافٍ بَيْنَ أَهْلِ اللِّسَانِ، فَمَنْ ادَّعَى التَّرْتِيبَ فَعَلِيهِ الدَّلَالَةُ» (۳) به ویژه که روایتی نیز از ابی حمزه از ابی جعفر (ع) در این رابطه در دست

۱- مسالك الأفهام، ج ۲، ص ۲۷۰؛ كنز العرفان، ج ۱، ص ۳۲۶.

۲- التفسير المنير، ج ۷، ص ۴۹؛ كنز العرفان، ج ۱، ص ۳۲۶.

۳- خلاف، ج ۲، ص ۴۰۲.

است که حضرت فرمود:

«كُلُّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ «أَوْ» فَصَاحِبُهُ بِالْخِيَارِ»^(۱)؛ «مكلف در هر جایی از قرآن که کلمه «أو» به کار برده شده، مخیر است». البته صاحب کنز العرفان، ترتیب را مطابق با احتیاط می‌داند؛ چرا که بدان وسیله، یقین به براءت حاصل می‌شود.^(۲)

۱۱. آیا قیمت كفاره باید در وقت پرداخت، منظور شود یا وقت اتلاف؟

میان فقها اختلاف است که پول معادل در كفاره صید، هنگام پرداخت كفاره باید منظور شود یا وقت اتلاف حیوان. در آن صورتی که صید مشابه دارد، باید قیمت زمان پرداخت كفاره، منظور شود ولی اگر حیوان، مشابه ندارد، بعضی قیمت هنگام پرداخت كفاره را، و بعضی قیمت هنگام اتلاف را صحیح دانسته‌اند.^(۳) شیخ و بسیاری از فقهای ما، زمان اتلاف را صحیح دانسته‌اند و برای همین شیخ در این رابطه چنین می‌نویسد:

دلیلنا أنّ حال الإتلاف وجب علیه قيمته فالاعتبار بذلك دون حال الإخراج؛ لأنّ القيمة قد استقرت في ذمته.^(۴) دلیل ما این است که در آن وقتی که صید کشته شد، قیمت آن بر او واجب گردید. از این رو اعتبار، وقت تلف است نه وقت ادای كفاره؛ چرا که قیمت با کشته شدن صید، بر عهده او استقرار پیدا کرد.

۱- نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۷۸.

۲- کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۲۶؛ مدارک الأحکام، ج ۸، ص ۳۳۰.

۳- تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۳۱۵؛ مدارک الأحکام، ج ۸، ص ۳۵۲.

۴- خلاف، ج ۲، ص ۴۰۳.

۱۲. فلسفه مجازات کشتن صید

در آیه مورد بحث، درباره فلسفه پرداخت کفاره می‌فرماید: (لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ)؛ «تا کیفر کار خلافش را بچشد». چنان‌که می‌دانیم هر کدام از این سه نوع جریمه (تقدیم قربانی، اطعام مساکین و روزه گرفتن) بار سنگینی بر دوش چنین انسان قانون شکن، است که دو قسم اول، بار مالی و قسم سوم تنبیه بدنی است تا بدین وسیله حرمت دستورهای الهی حفظ گردد. بنابراین کلمه (وَبَالَ) به معنای سنگینی و مشقت و حرف «ل» برای غایت است و فلسفه مجازات کشتن صید، جریمه مالی و ریاضت بدنی است تا بعد از آن، دستورهای الهی را محترم بدارد.

۱۳. منظور از (عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ) چیست؟

ممکن است منظور از بخشش از گذشته چنین عملی (کشتن صید)، عفو از قتل صید پیش از نزول این آیه یا قبل از اسلام باشد. درست است که قبل از نزول این آیه یا آمدن اسلام، چنین تکلیفی نبوده است تا بخشوده شود، ولی با این شدتی که قرآن، در مورد نادرستی و کیفر این عمل ابراز فرموده است، نشان می‌دهد که این کار، یک عمل قبیح و برآمده از روح طغیانگر شخص مُحرَم و ساکن در حرم است. از این رو، این سؤال به ذهن می‌رسد که گذشته‌ها چه می‌شود؟ بدین جهت قرآن به افراد نگران، دلداری می‌دهد که (عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ)؛ «خداوند، گذشته را عفو کرده است» و این آیه در راستای «الإسلام يجب ما قبله» است. (۱)

۱۴. در صورت تکرار قتل صید، تکلیف چیست؟

اگرچه در گذشته در مورد تکرار قتل صید از روی عمد و غیر آن، بحث شد و توضیح دادیم که تکرار در غیر عمد، موجب کفاره است، ولی در مورد عمد، اختلاف است: اکثر عامّه و بعضی از اصحاب ما، معتقد به کفاره‌اند، اما اکثر اصحاب ما معتقدند که در این صورت (تکرار از روی عمد) کفاره ندارد، ولی کیفر آخرتی خواهد داشت: (وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ) .

خداوند در تأکید این تهدید می‌افزاید: (وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ) ؛ یعنی معصیت کار با تکرار قتل صید، نمی‌تواند بر خدا غالب آید. بلکه خداوند بر همه چیز و همه کس غالب است و هر متخلفی را طبق مصلحت، کیفر می‌دهد. (۱)

در پایان آیه، توجه به دو نکته زیر لازم است:

یک - تکرار در قتل صید، چهار صورت دارد: اول خطا یا سهو، بعد از عمد واقع شود، دوم خطا یا سهو، بعد از همانند خودش واقع شود، در این دو صورت، شک نیست که کفاره لازم است. سوم عمد، بعد از خطا یا سهو واقع شود، چهارم عمد، بعد از عمد واقع شود. بعضی از فقها این دو صورت را نیز یک جور دانسته و حکم به کیفر در هر دو صورت کرده‌اند، ولی با توجه به روایاتی که قبلاً نقل کردیم، تنها صورت عمد بعد از عمد کیفر دنیایی ندارد، ولی عمد بعد از خطا و سهو کیفر دنیوی خواهد داشت.

۱- کنز العرفان، ج ۱، صص ۳۲۷ و ۳۲۸.

ص: ۲۵۶

اما اینکه کفاره، عقوبت است یا پوشاندن گناه، بعضی قول اول(۱) و برخی قول دوم را ترجیح می‌دهند که به نظر می‌رسد قول دوم صحیح‌تر است.

دو - تکرار دو قتل صید، نسبت به یک احرام، محاسبه می‌شود، اما نسبت به دو احرام در یک سال یا دو احرام در دو سال، تکرار به حساب نمی‌آید، اگرچه بعضی در مورد دو احرام در یک سال، تکرار را احتمال داده‌اند. (۲)

در هر صورت بررسی فروع و جزئیات مسائل و احکام صید، از بحث آیات الأحکام بیرون است و نیاز به بررسی فقهی دارد که لازم است به کتب مربوط مراجعه شود. (۳)

۱- کنز العرفان، ج ۱، صص ۳۲۷ و ۳۲۸.

۲- همان.

۳- جواهر، ج ۲۰، ص ۱۶۵؛ تذکره، ج ۷، ص ۳۹۹؛ حقائق، ج ۱۵، ص ۱۳۴؛ مبسوط، ج ۱، ص ۳۳۶؛ مختلف، ج ۴، ص ۱۱۲؛ خلاف، ج ۲، ص ۳۹۶؛ مدارک، ج ۸، ص ۳۱۲؛ بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۳۴۶؛ قواعد علامه، ج ۱، ص ۴۵۷؛ سرائر، ج ۱، ص ۵۵۶؛ الفقه الإسلامی وأدلته، ج ۳، صص ۲۴۸ - ۲۷۳؛ المنتهی، ج ۲، ص ۸۰۰.

آیه سوم

اشاره

أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعاً لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرماً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (مائده: ۹۶)

صید دریایی و طعام آن برای شما و کاروانیان حلال است تا [در حال احرام نیز] از آن بهره‌مند شوید. ولی تا زمانی که مُحْرَم هستید، شکار صحرائی برای شما حرام است و از [نا فرمانی] خدایی که به سوی او محشور می‌شوید، پرهیزید.

تفسیر آیه

به دنبال نهی از کشتن حیوانات خشکی در حال احرام، و بیان جرایم این کار، اضافه می‌فرماید که صید حیوانات دریایی و غذایی که از آنها فراهم می‌شود، حلال است؛ چرا که خداوند آنها را برای بهره‌مندی شما (مُحْرَم‌ها) و دیگر مسافران قرار داده است. اما صید حیوانات خشکی را تا زمانی که در حال احرام یا در حرم هستید، بر شما حرام ساخته است و باید از آنها اجتناب کنید و از خدا بترسید؛ آن خدایی که بازگشت شما به سوی اوست.

نکات در خور توجه

اشاره

در این آیه نکاتی وجود دارد که در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱. منظور از حَلِّیت و حرمت صید در آیه چیست؟

با توجه به اینکه این آیه از لحاظ صدر و ذیل، درباره حج و حرمت و حَلِّیت بعضی از اعمال در حال احرام و در حرم است، از این رو منظور از «حَلِّیت صید حیوانات آبی» یا «حرمت صید حیوانات خشکی»، حَلِّیت و حرمت صید آنها در حال احرام است نه بیان حکم حَلِّیت و حرمت خود آن حیوانات در همه احوال. بنابراین ممکن است صید حیوان دریایی حلال باشد، ولی خوردن آن حلال نباشد؛ مثل اینکه از پوست، روغن، عنبر، دندان و استخوان آنها استفاده کنند نه از گوشت آنها که در این گونه موارد، تنها صید آنها حلال است نه خوردنشان.

۲. آیه (أَجَلٌ لَّكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ) به چه معناست؟

آیه مورد بحث، در صدد بیان دو چیز است:

- اول - شکار کردن حیوانات دریایی در حال احرام، اگرچه فایده خوراکی نداشته باشند، جایز است.
- دوم - خوردن حیوانات حلال گوشت دریایی که صید شده‌اند در حال احرام، حلال است؛ خواه به وسیله مُحرَم صید شده باشند، خواه به امر و اشاره او یا به وسیله دیگران و به طور مستقل صید شده

باشند. با توجه به دو مطلب یاد شده، لازم به ذکر است که اولاً منظور از «صید البَحر» حیوانی است که فقط در آب زندگی می کند و زاد و ولدش نیز در آب است. در مقابل، حیوانی است که در خشکی زندگی می کند و در آن تولید مثل می نماید که از آن تعبیر به «صید البرّ» می شود؛ اگرچه گاهی هر کدام از این دو نوع حیوان، به خشکی یا در میان آب بروند.

ثانیاً منظور از «بَحر»، آب زیاد است، خواه مثل نهر، رود، شطّ، دریا و اقیانوس باشد؛ چرا که عرب، آب نهر را نیز آب بحر می گوید و از این قبیل است: (ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ؛ «فساد در صحرا و دریا... آشکار شده است»). (روم: ۴۱)

ثالثاً منظور از «صَید» معنای مصدري آن است؛ یعنی شکار کردن، نه حیوانی که صید شده است.

رابعاً «طعامه» یعنی حیوان صید شده یا حیوان آبی که مورد استفاده غذایی قرار می گیرد، نه خوردن آنها که معنای مصدري است. چنان که احتمال داده شده است این معنا چیزهایی را که حلال گوشت دریایی هستند، شامل می شود؛ مانند ماهی و «میگو»؛ خواه به طور تازه از آنها استفاده شود یا کنسرو کرده یا خشک کرده و در فرصت مناسب از آنها استفاده کنند، چنان که در بعضی از روایات آمده است، نه ماهی مرده داخل آب که از دیدگاه ما، چنان که در باب «صید و ذباحت» خواهد آمد، حرام است، و بعضی از عامّه، منظور از «طعامه» را به آن حمل کرده اند.

خامساً آیه در صدد این نیست که خوردن همه حیوانات دریایی، چنان که شافعی و مالک می گویند، یا بعضی از آنها مانند ماهی، چنان که ابوحنیفه می گوید، یا ماهی فلس دار، چنان که ما می گوئیم، حلال است؛ بلکه در صدد بیان این حقیقت است که در حال احرام، صید کردن حیوان دریایی و غذای آن، بر شما حلال است. اما آنها چه نوع حیوانی هستند، بیان آن در جای خود، مقرر است.

۳. فلسفه حلال بودن صید آبی و غذای آن در حال احرام چیست؟

درست است که حج و احرام آن، روح انضباط و حفظ محیط زیست را در جامعه تقویت خواهد کرد و آدمی را از طغیان، خونریزی و تجاوز حتی به حیوانات و گیاهان باز می دارد، ولی شک نیست کسی که برای انجام دادن چنین تکلیفی احرام بسته است، نیازهایی نیز دارد. با توجه به اینکه آن روزها امکانات رفاهی در بین راهها وجود نداشته، چنانچه حاجیان به طور کلی از صید و بهره های خشکی و دریایی آن محروم می شدند، چه بسا دچار مشکلات متعددی می شدند. از این رو صید دریایی و غذای آن، برای بهره مندی حاجیان مجاز شمرده شده است: (مَتَاعاً لَكُمْ وَ لِلسَّيَّارَةِ).

اما فرق قائل شدن میان جواز بهره مندی از حیوانات دریایی و عدم جواز صید حیوانات خشکی، شاید به این علت است که بیشتر مسافرت های در حال احرام، از خشکی بوده است و اگر صید حیوانات خشکی جایز می بود، قتل حیوانات و خالی شدن محیط از وجود حیوانات، محسوس می نمود. ولی کم بودن مسافرت دریایی،

زیاد بودن حیوانات دریایی و کمتر بودن امکان صید آنها، کم شدن آنها، غیر محسوس است. از این رو با جواز «صید البحر»، جمع بین دو نکته شده است و این حکم، منتهی بر بندگان است. (۱)

بنابراین، کلمه (مَتَاعاً) به معنای بهره بردن است و منظور از (لَكُمْ) حاجیان در حال احرام و منظور از (لِلسَّيَّارَةِ) نیز مسافران و غیر مُحَرَّمان یا اهل شهرها و قریه‌ها خواهند بود. (۲) ولی با توجه به صدر و ذیل آیه، احتمال مسافران و غیر محرمان، صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛ چنان‌که استاد علامه طباطبایی در «المیزان» آن را پسندیده است. (۳)

۴. آیا جمله (وَ حُرْمَ عَلَيْنِكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا) تکرار است؟

در سوره مبارکه مائده، چند جا سخن از صید به میان آمده است:

در ابتدای سوره فرموده است: (أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ)؛ «چهارپایان برای شما حلال شده است مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود و به هنگام احرام، صید را حلال نشمرید». همچنین در آیه دوم، بعد از ذکر چند نوع از محرمات می‌فرماید: (وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا)؛ «و هنگامی که از احرام بیرون آمدید، صید کردن برای شما مانعی ندارد». در آیه ۹۵ هم بعد از هشدار به اینکه درباره صید، آزمایش خواهید شد، می‌فرماید: (لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ)؛ «در حال احرام شکار نکنید».

و در آیه مورد بحث نیز، سخن از حرمت صید به میان آورده و فرموده است: (حُرْمَ عَلَيْنِكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا).

۱- المیزان، ج ۷، ص ۱۴۱.

۲- مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۴۶.

۳- المیزان، ج ۷، ص ۱۴۱.

آیا همه این آیات، با چنین تعبیرهای گوناگونی، برای تأکید آمده است یا علت دیگری دارد؟ بسیار روشن است که آیه اول، بعد از حلال شمردن چهارپایان، صید آنها را در حال احرام استثنا می‌کند و جایز نمی‌داند. طبعاً این آیه با آیه مورد بحث می‌تواند یک نوع اجمال و تفصیل باشد، نه تکرار و تأکید. اما آیه دوم، تنها صید کردن را در غیر حال احرام جایز می‌شمرد که این نیز تعارضی با آیه مورد بحث نخواهد داشت و هر کدام مربوط به صورتی، خواهد بود؛ آیه دوم مربوط به جواز صید در حال غیر احرام و آیه مورد بحث مربوط به حرمت صید خشکی در حال احرام خواهد بود. اما آیه سوم و آیه مورد بحث، نیز هر کدام تعلق به جهت خاصی دارند؛ آیه سوم مربوط به عدم جواز قتل صید است و آیه مورد بحث، مربوط به خود صید است. بنابراین چون هر کدام از آیات یاد شده به جهتی توجه دارند، جایی برای تکرار و تأکید نخواهد بود.

۵. اختصاص حرمت به شکار یا تحریم مطلق تصرف صید

در اینکه جمله (وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا)، هر نوع تصرف، از قبیل خوردن، معامله کردن، ذبح کردن، شکار کردن صید خشکی در حال احرام را شامل می‌شود یا تنها شکار کردن حیوانات خشکی را تحریم می‌کند و احکام امور یاد شده را باید از سنت به دست آورد، میان مفسران اختلاف است:

برخی قائل به قول اول، و بعضی معتقد به قول دومند و این اختلاف نیز از اینجاست که آیا معنای مصدری «صید»؛ یعنی شکار کردن حیوان صحرائی، مراد است یا معنای مفعولی آن، یعنی حیوان شکار شده منظور است؟

آنها که صید را در آیه به معنای مصدری آن گرفته‌اند، چنان که سیاق آیه افاده می‌دهد، می‌گویند: آیه تنها حرمت شکار کردن صید را افاده می‌کند نه احکام دیگر را. از این رو درباره احکام دیگر، باید به سنت مراجعه کرد، ولی آنها که صید را به معنای مفعولی گرفته‌اند، می‌گویند: آیه هر نوع تصرف در حیوان صید شده خشکی را در حال احرام، حرام می‌داند. از این رو حتی اگر شخصی که مُحَرَّم نیست، آن را در بیرون حرم صید کند، شخص مُحَرَّم حق ندارد آن را بخورد؛ چرا که جمله (وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرِّمًا) شامل آن نیز خواهد بود.

بر این اساس شیعه، هرگونه استفاده از گوشت حیوان صید شده را برای مُحَرَّم حرام می‌داند. شافعی، تنها در صورتی که خود مُحَرَّم آن حیوان را صید نکرده یا دیگری برای او صید نکرده باشد، حلال می‌داند و در صورتی که خودش یا دیگری برای او صید کرده باشد، حرام می‌داند. قول ابوحنیفه این است که اگر آن را برای مُحَرَّم، بدون کمک و اشاره‌اش، صید کرده باشند، حلال است وگرنه حرام خواهد بود. مرحوم شیخ در خلاف در این رابطه می‌نویسد:

«لحم الصيد حرام علی المحرم، سواء صاده هو أو غيره، قتله هو أو غيره، أذن فيه أو لم يأذن، أعان عليه أو لم يعن» .

آن گاه اقوال شافعی و ابوحنیفه و دیگران را ذکر می کند، سپس می افزاید:

«دلیلنا إجماع الفرقة وطريقه الاحتياط، ويمكن أن يستدل بقوله تعالى: (وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا) ،

والمراد به المصيد عند أهل التفسير» (۱).

مرحوم علامه در المنتهی در این رابطه می گوید:

وصيد البرّ حرام اصطیاده والأكل منه، والإشارة إليه، والدلالة والإغلاق، وكذا فرخه وبيضه، وهو قول كل من يحفظ عنه العلم قال الله

تعالى: (وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا) ، وتحريم العين يستلزم تحريم المنافع لتعلقه بها. (۲)

مرحوم «فاضل مقداد» در کنز العرفان در این باره می نویسد:

وما قلناه في المسألتين - ما صاده المحرم فهو حرام عليه و على غيره من محرم آخر وما صاده المٌحلّ يحرم أيضاً على المحرم-دليله

ظاهر، فإن المراد بالصيد هنا - في مورد الآية - المصيد لا الاصطياد، وإلا لزم أن لا يحرم ما صاده المحرم لكنّه يحرم بلا خلاف. (۳)

ولی به نظر ما هیچ منافاتی ندارد که کلمه «صید» در آیه به معنای مصدری آن، یعنی شکار کردن باشد و آیه به دلیل سیاق، تنها

حکم حرمت صید را برای مُحرّم افاده کند. اما درباره حرمت دیگر امور، به سنت مراجعه کنیم؛ چنان که اهل سنت نیز به حدیث

نماینده عثمان

۱- الخلاف، ج ۲، ص ۴۰۴.

۲- المنتهی، ج ۲، ص ۸۰۲.

۳- کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۲۹.

استشهاد کرده‌اند. در حدیث آمده است که او غذایی از گوشت حیوان صید شده را فراهم کرده و علی (ع) را نیز به خوردن آن دعوت نمود. حضرت فرمود:

«أَطْعِمُونَا قُوتًا حَلَالًا فَأَنَا حُرْمٌ». (۱)

تعجب از مرحوم امین الاسلام طبرسی است که صید را در آیه، هم به معنای مصدری و هم به معنای مفعولی آن می‌گیرد و از این طریق می‌خواهد هم اصل صید را در حال احرام حرام بداند و هم تحریم خوردن چیزی را که دیگری برای محرم صید کرده است. او می‌گوید:

«والصید قد يكون عبارة عن الاضطیاد، فيكون مصدراً ويكون عبارة عن المصيد، فيكون اسماً ويجب حمل الآية على الأمرين وتحریم الجميع». (۲)

در صورتی که نه استعمال لفظ در آن واحد، در اکثر از معنای واحد جایز است و نه چنین کاری در آیه لازم است؛ زیرا اگر در مورد این مسئله، اجماعی باشد، چنان‌که علامه و شیخ ادعا کرده‌اند، به آن عمل می‌شود، و گرنه به روایات مراجعه می‌شود، چنان‌که صاحب حدائق، صاحب جواهر و دیگران ادعا کرده‌اند. (۳)

و در پایان آیه، خداوند برای تأکید تمامی احکامی که در این آیه آمده است، می‌فرماید: از خداوندی که بازگشت همه شما به سوی اوست بپرهیزید و بدانید که اعمال کوچک و بزرگ شما در روز قیامت مورد محاسبه قرار خواهد گرفت: (وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ).

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۱۲، ص ۹۸.

۲- مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۴۶.

۳- حدائق، ج ۱۵، ص ۱۳۵؛ جواهر، ج ۱۸، ص ۲۸۶؛ تذکره، ج ۷، ص ۲۶۳؛ تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۳۲۱؛ المنار، ج ۷، ص ۱۱۴؛ المغنی، ج ۳، ص ۵۶۳؛ بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۳۴۶؛ المحلّی، ج ۷، ص ۲۳۷؛ الفقه الإسلامی وأدلّته، ج ۳، ص ۲۴۸؛ آیات الأحکام سائیس، ج ۲، ص ۶۲۵.

آیه چهارم

اشاره

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (مائده: ۹۷)

خداوند، کعبه - بیت الحرام - را وسیله‌ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده و همچنین ماه حرام و قربانی‌های بی‌نشان، و قربانی‌های نشان‌دار را. این‌گونه احکام به سبب آن است که بدانید خداوند آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، می‌داند و بدانید خدا بر هر چیزی داناست.

تفسیر

اشاره

بعد از ذکر حرمت صید در حال احرام و کفاره آن در آیات پیش، ممکن بود که این سؤال برای کسی پیش آید که چه فایده‌ای در این تحریم و جریمه وجود داشته است؟ آیا این احکام، همانند احکام زمان جاهلیت نیست که از خرافه نشئت گرفته‌اند؟ این آیه پاسخی است برای این نوع پندارها که معمولاً از سطحی‌نگری، روشنفکری و روح بدبینی، به ویژه نسبت به ادیان

صحيح آسمانى، سرچشمه مى گيرد. در صورتى كه نزد انسان خردمند، هر چيز، حكم خود را دارد و درباره هر موضوعى، به خصوص بايد به قضاوت نشست. از اين رو خداوند كه همه كارهايش روى حكمت و مصلحت است، به اين پندار، چنين پاسخ مى دهد كه قرار دادن كعبه در سرزمين بى آب و علف مكه، برپايى مراسم حج، مقرر كردن ماههاى حرام، فرستادن قربانىهاى بى نشان و نشاندار به اين سرزمين و امن قرار دادن آن، حتى براى حيوانات و گياهان، براى اين است كه جامعه بشرى استوار بماند و نيازهاى مادى و معنوى او به خوبى تأمين گردد و بشر از اين راه، از يك زندگى سعادتمندانه بهره مند گردد: (قِيَامًا لِلنَّاسِ .

۱. چگونه به وسيله امور ياد شده، جوامع بشرى استوار خواهند ماند؟

باورهاي درست دينى، تزكيه نفس از آلودگيهاي اخلاقي، وجود عدالت اجتماعى و امثليت عمومى، فراهم بودن حداقل معيشت زندگى، رونق بازرگانى، وحدت و همدلى در ميان توده مردم، از عواملى هستند كه ملت‌ها را استوار نگه مى دارند و جوامع بشرى را سعادتمند مى سازند.

وجود خانه خدا در مكه كه چند ميل آن، «حَرَم» و «محيط امن» است و حتى حيوانات آنجا، مصون از تجاوزند، قرار گرفتن اعمال حج در ماههاى حرام (رجب، ذيقعدة، ذيحجه و محرم) كه در آن ايام، مردم از هرگونه قتل و خونريزى و جنگ خوددارى مى كنند، بردن حيوانات گران بها (هدى و قلائد) براى تغذيه مردم آن سامان، انجام

دادن مراسم حج با همه اسراری که در آن نهفته است، به گونه‌ای که شخص مُحَرَّم با پوشیدن لباس بی‌زرق و برق (احرام)، مردن و حشر روز قیامت را متذکر می‌شود و با طواف دور خانه خدا، شیدایی شدن در راه رسیدن به او را تمرین می‌کند و با سعی بین صفا و مروه و رفتن به عرفات و مشعر و منا، از هاجر و اسماعیل و ابراهیم الگو می‌گیرد، تبادل نظر حاجیان که از کشورهای مختلف جهان برای خودسازی به آن محیط آمده‌اند، بررسی مشکلات جهان اسلام و بشر و راه صحیح مبارزه با آنها و... از عواملی هستند که به خوبی نشان می‌دهند چگونه کعبه و مراسم حج، استواری اُمّت اسلامی را عهده‌دار است.

۲. توضیحاتی درباره آیه (جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ..)

یکی از اسم‌های خانه خدا «کعبه» است و آن را برای این کعبه گویند که مربع شکل و برآمده (مکعب) و بلند مرتبه است که در ابتدا، به وسیله حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) ساخته شده است. از صفات آن «البیت الحرام»، یعنی خانه با احترام، است که همواره مورد احترام پیروان آیین ابراهیمی بوده و بسیاری از کارها را در آن و اطرافش، از روزگاران بسیار دور انجام نمی‌دادند که اسلام در این باره، محدودیت بیشتر و احترام افزون‌تری مقرر فرمود. کلمه (قیاماً) مفعول دوم از برای (جَعَلَ) است و کلمه (لِلنَّاسِ) نیز به معنای توده مردم است، نه تنها کسانی که در محیط مکه زندگی می‌کنند یا در حج شرکت می‌کنند یا اینکه مسلمانند، بلکه این خانه با

احترام، مایه قوام و پایداری زندگی همه انسان‌هاست؛ چرا که پیامش عام و تأثیر سازندگی آن نیز، شامل همگان است؛ همان‌طوری که مال، مایه سر پا ماندن زندگی اجتماعی همه مردم است: (وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا)؛ «اموالتان را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده به دست سفیهان نسپارید». (نساء: ۵)

بنابراین، کلمه (قیاماً) در این آیه و آیه مورد بحث، به معنای

«ما يقوم به الشيء» است، یعنی «اموال» در این آیه و کعبه در آیه مورد بحث، مایه سرپاماندن حیات اجتماعی و زندگی ملت‌هاست، چنان‌که راغب در این رابطه می‌گوید:

والقيام والقوام اسم لما يقوم به الشيء، أي يثبت كالعماد وإسناد لما يعمد ويسند به، كقوله: (وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا) أي جعلها مما يمسككم، وقوله: (جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ)، أي قواماً لهم يقوم به معاشهم ومعادهم. وجملة (وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَيْدَى وَالْقَالِذَةَ) نیز عطف به کعبه و مفعول اول (جَعَلَ) است و مفعول دوم آن نیز همان (قیاماً لِلنَّاسِ) خواهد بود و معنای آن نیز چنین است: خداوند ماه ذیحجه (۱) و دیگر ماه‌های حرام را که در آنها حج و عمره واقع می‌شود و نیز حیوانات بی‌نشان یا نشان‌داری که حاجیان آنها را برای قربانی به سوی مکه می‌برند، مایه سرپاماندن جوامع انسانی معرفی می‌کند؛ چرا که در

۱- بعضی از مفسران، جمله الشَّهْرَ الْحَرَامَ را همان ذیحجه، و بعضی دیگر، آن را به معنای جنس ماه حرام دانسته‌اند که شامل رجب، ذیقعد، ذیحجه و محرّم می‌شود که از آنها تعبیر به «اشهر حرم» می‌گردد؛ روح البیان، ج ۲، ص ۴۴۵؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۴۷.

ماه‌های حرام، جنگ و جدال، تعطیل و مردم در کمال امتیّت به کار و زندگی خود مشغول می‌شوند و این حالت امتیّت عمومی که در سایه تشریح «أشهر حرم» است، مایه سر پا ماندن حیات اجتماعی و رفاه عمومی خواهد بود.

و همچنین حیوان نشاندار یا بی‌نشانی را که برای قربانی به سوی مکه می‌برند - به حیوانی که چیزی به گردش نمی‌آویزند، «هدی» و قربانی بی‌نشان می‌گویند و آن حیوانی که لنگه کفش یا پوست درختی از حرم به گردن آن آویزان می‌کنند «قلائد» و قربانی نشاندار می‌گویند - نیز مایه قوام جامعه است؛ چرا که نیازهای غذایی جامعه و محرومان را تأمین می‌کند.

بنابراین معنای آیه چنین خواهد بود: خداوند کعبه را، خانه حرام قرار داد که مردم به آن احترام گذارند و بعضی از ماه‌ها را نیز ماه حرام قرار داد که در آنها عمل حج و عمره انجام گیرد و در آنها اموری، از قبیل هدی و قلائد مقرر فرمود؛ چرا که زندگی اجتماعی سعادت‌مندانه به این امور وابستگی دارد.

آری، خداوند، کعبه را قبله مردم قرار داد تا در نمازهایشان رو به سوی آن کنند، قربانی را متوجه آن سمت نمایند، در هنگام قضای حاجت حرمت آن را نگهدارند و مرده‌هایشان را رو به سوی آن دفن کنند. این امور سبب می‌شود تا مسلمانان، متوجه آن باشند و از دورترین نقاط جهان برای انجام دادن حج به سوی آن بروند و شاهد منافع فراوانی باشند که خداوند برایشان مقرر فرموده است.

همین‌طور

است تشریح حرمت ماه‌های حرام که جان، مال و ناموس مردم در این ماه‌ها در امان می‌ماند و مشکلات باقی‌مانده ماه‌های دیگر حل می‌گردد.

با توجه به نکاتی که در این باره یاد آور شدیم و اسراری که در ابعاد مختلف حج وجود دارد، مفهوم کلام خدا به خوبی آشکار می‌گردد که امور یاد شده را مایه قوام جامعه انسانی و سر پا ماندن حیات اجتماعی معرفی فرموده است. (۱)

«علی بن ابراهیم» از ائمه معصوم (علیهم السلام) نقل می‌کند که فرمود:

مَادَامَتِ الْكَعْبَةُ يَحُجُّ النَّاسُ إِلَيْهَا لَمْ يَهْلِكُوا، فَإِذَا هَدَمَتْ وَتَرَكُوا الْحَجَّ هَلَكُوا. (۲)

مادامی که مردم حج خانه خدا را انجام می‌دهند، هلاک نمی‌شوند و اگر کعبه از بین برود و مردم حج را ترک کنند، در آن وقت هلاک خواهند شد.

این روایت شاید اشاره به همین نقش سازنده و حیات بخش حج داشته باشد که قرآن، آن را مایه حیات اجتماعی و قوام جامعه می‌داند که فرمود: (قِيَامًا لِلنَّاسِ).

۳. برنامه‌های حکیمانه حج، بیانگر علم همه جانبه اوست

در پایان آیه مورد بحث، خداوند تأکید می‌کند که برای نمونه، این برنامه‌های حکیمانه در مسائل مربوط به حج، نشان می‌دهد که خداوند

۱- المیزان، ج ۷، ص ۱۴۲؛ روح البیان، ج ۲، ص ۴۴۴؛ التفسیر المنیر، ج ۷، ص ۷۰؛ آیات الأحکام سائیس، ج ۱، ص ۶۲۷؛ تفسیر فخر رازی، ج ۱۲، ص ۹۹؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۴۶؛ کشاف، ج ۱، ص ۶۴۶؛ تبیان، ج ۴، ص ۳۲؛ احکام القرآن ابن عربی، ج ۲، ص ۶۰.

۲- مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۴۷؛ جمله امیرالمؤمنین ع در وصیتنامه‌اش، نامه ۴۷ از نهج البلاغه: «والله الله فی بیت ربکم لا- تُخْلَوْه ما بقیتم فإنه إن ترکتم لم تناظروا» نیز اشاره به همین معناست.

بر اسرار آفرینش آگاه است و همین دانش جامع او موجب تنظیم این برنامه‌های حیات‌بخش گردیده است: (ذَلِكُمْ لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) .

و چنان‌که می‌دانیم از عوامل بی‌اعتباری قوانین بشری، جهل قانون‌گذاران نسبت به سود و مزد امور است. از این رو پس از مدتی، بی‌ارزشی برنامه‌ریزی آنها آشکار می‌شود و ناگزیر از تغییر قوانین هستند. ولی قوانین الهی، چون از علم الهی نشئت می‌گیرد، همان‌گونه که او به اسرار آفرینش آگاه است، به درستی و نادرستی اعمال و روابط پیوندهای اجتماعی مردم نیز آگاه است. از این روست که مقررات مربوط به تشریح، هماهنگ با مقررات تکوینی و بر اساس مصالح و حکم است؛ چرا که او به همه چیز آگاه است: (وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شِعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَيْدَىٰ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا أَمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَنْ صِيدُوا كُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالتَّعَدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (مائده: ۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شعائر الهی [مراسم حج را محترم بشمرید و مخالفت با حدود الهی] را حلال ندانید و نه ماه حرام را و نه قربانی‌های بی‌نشان و نشاندار را و نه آنها را که به قصد خانه خدا برای به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می‌آیند، اما هنگامی که از احرام بیرون آمدید، صید کردن برای شما مانعی ندارد و دشمنی با جمعیتی که شما را از آمدن به مسجدالحرام [در سال حدیبیه] بازداشتند، نباید شما را وادار به تعدی و تجاوز کند، و [همواره] در راه نیکی و پرهیزکاری به یکدیگر کمک کنید و [هرگز] در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید و از [مخالفت فرمان] خدا پرهیزید که مجازات خدا، شدید است.

سوره مبارکه «مائده» آخرین سوره‌ای است که بر پیامبر اکرم (ص) زمان بازگشت از حجۀ الوداع نازل گردید. (۱) ده حکم و دستورالعمل که بیشتر آنها مخصوص به حج و مسائل مربوط به آن است، در این آیه آمده است:

۱. (لَا تُجَلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ)

خداوند در ابتدای این آیه مؤمنان را مخاطب قرار می‌دهد و به آنان دستور می‌دهد که شعائر الهی را ترک نکنید و مخالفت با آنها را حلال ندانید بلکه در حفظ و تنظیم آنها کوشا باشید. در گذشته در مورد «شعائر» الهی توضیحات لازم را دادیم و بر همان اساس، منظور از آن در اینجا، مناسک حج، از قبیل: احرام، طواف، نماز طواف پشت مقام ابراهیم و سعی بین صفا و مروه و نظایر اینها است. (۲)

۲. (وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ)

چنان که بارها متذکر شدیم، عرب‌های دوران جاهلیت چون در طول سال به جنگ و جدال مشغول بودند و این کار، امتیّت عمومی را از آنها سلب کرده بود، دسته‌جمعی تصمیم گرفتند که چهار ماه از سال، یعنی رجب، ذیقعده، ذیحجه و محرم، را آتش‌بس عمومی اعلام کرده و جنگ و جدال را در این ماه‌ها حرام نمایند تا بتوانند به زندگی عادی خود بپردازند و این ماه‌ها را ماه‌های حرام نامیدند. قرآن نیز این

۱- مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۵۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۸؛ المیزان، ج ۶، ص ۱۸۹.

۲- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۰.

رسم را که برای ایجاد امتیّت اجتماعی و صلح عمومی بوده است، تصویب کرد و فرمود: (مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ) (توبه: ۳۶) .
روی این حساب در آیه مورد بحث نیز دستور می‌دهد که حرمت ماه‌های حرام را نشکنید و جنگ و جدال را در آن حلال نشمرید:
(وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ) تا مردم در ضمن پرداختن به امور جاری، بدون دغدغه خاطر، وظیفه الهی حج را انجام دهند. بنابراین اگرچه
کلمه (الشَّهْرَ الْحَرَامَ) مفرد است، اما نظر به اینکه الف و لام در آن، الف و لام جنس است، شامل همه ماه‌های حرام خواهد شد. (۱)

۳. (وَلَا الْهَدْيَ)

کلمه «هَدْيٍ» جمع «هَدِيَّةٌ» مانند «حَيْدِي» و «جَدِيَّةٌ»، گاو، گوسفند یا شتری است که حج‌گزار، آن را برای قربانی و هدیه به خانه
خدا، با خود به مکه می‌برد و با ذبح آنها، نیازمندان را بهره‌مند می‌سازد.
طبعاً حرکت کردن این حیوانات در مسیر راه مکه، طمع دنیاطلبان را تحریک کرده و آنها را وادار می‌کند تا این حیوانات را از
حاجیان بربایند. ولی چون این حیوانات، عنوانی خدایی دارند، از زمان جاهلیت مورد احترام مردم بوده‌اند و دست به سوی آنها دراز
نمی‌کردند. قرآن نیز در آیه مورد بحث، بر حفظ این روحیه تأکید می‌کند و مردم را از غصب و حلال شمردن آن برحذر می‌دارد:
(وَلَا الْهَدْيَ) . (۲)

-
- ۱- احکام القرآن ابن عربی، ج ۲، ص ۵۳۵؛ روح البیان، ج ۲، ص ۳۳۸؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۵۴؛ تبیان شیخ طوسی، ج ۳، ص ۴۱۹؛ تفسیر فخر رازی، ج ۱۵، ص ۱۲۸.
۲- مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۸۲.

۴. (وَلَا الْقَلَائِدُ)

«قلائد» جمع «قلاده» است و منظور از آن در آیه مورد بحث، حیوانی است که برای هدیه و قربانی به سوی خانه خدا می‌برند، چیزی، از قبیل لنگک کفش یا پوستی از برگ درخت حرم و نظایر اینها به گردن آن می‌آویزند و آن را نشاندار می‌کنند تا مردم بدانند آن حیوان، هدیه برای خانه خداست و دست تعرض به سوی آن دراز نکنند.

بنابراین، «قلائد» همان «هدی» است، نهایت اینکه قلائد، نشان ظاهری دارد و آن بی‌نشان است و خداوند در آیه مورد بحث، به مؤمنان دستور می‌دهد حرمت این حیوانات را که هدیه الهی هستند، نگه دارند و مورد دستبرد و غضب، قرارشان نداده و مانع وصول آنها به خانه خدا نگردند. (۱)

۵. (وَلَا آمِينَ النَّبِيِّ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا)

«آمین» اسم فاعل از «أَمَّ» به معنای قصد است و منظور از آن، کسانی هستند که قصد انجام دادن فریضه حج را دارند و می‌خواهند از این رهگذر، رحمت پروردگار و رضای او را - منافع مادی و معنوی حج - به دست آورند. بنابراین مقصود این فراز از آیه، چنین خواهد بود: ای مؤمنان! حق ندارید کسانی را که برای کسب فضل و خشنودی خدا، قصد زیارت خانه‌اش را دارند، از آمدن و انجام دادن

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۱۵، ص ۱۲۹؛ تبیان، ج ۳، ص ۴۲۰؛ روح البیان، ج ۲، ص ۳۳۸؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۵۴.

مقاصدشان بازدارید و مانع از شرکت آنان در این مراسم بزرگ شوید؛ چرا که همه مسلمانان از هر قبیله و نژاد، چه با شما دوست باشند و چه دشمن، حق زیارت خانه خدا و بهره‌مندی از فضل و رضای او و مواهب مادی و معنوی حج را دارند و کسی حق جلوگیری آنان از این مراسم عظیم عبادی، سیاسی را ندارد.

برای اینکه در ذیل آیه، سخن از مشرکانی به میان آمده است که در ماجرای حدیبیه، مانع از ورود مسلمانان به مکه شده بودند: (لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ . . .) یا شأن نزول‌هایی که در مورد آیه نقل شده است، برخی از مفسران، خواستند تا جمله (وَلَا آمَنَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ) را مربوط به مشرکان یا اعم از آنها و مسلمانان بدانند.

بعضی در شأن نزول آیه آورده‌اند: شخصی به نام «حطم بن هند بکری» از قبیله «ربیع» و از اهل «یمامه» در سال نهم هجرت، خدمت پیامبر اکرم (ص) شرفیاب شد و از آن حضرت پرسید: مردم را به چه دعوت می‌کنی؟ حضرت فرمود: «به شهادت لا إله إلا الله، اقامه نماز و دادن زکات». او گفت: چیز خوبی است، ولی من دوستانی دارم که باید با آنها مشورت کنم. آن‌گاه خارج شد و بیرون مدینه، چهارپایان مردم را ربود و با خود به «یمامه» برد. وی سال دهم، هنگام حج با جمعی از اهل یمامه با هدی و قلائد وارد مکه شد تا زیارت خانه خدا کنند. وقتی که مسلمانان او را دیدند، خواستند مانع او شوند که جمله (وَلَا آمَنَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ) نازل شد. (۱)

۱- مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۵۳؛ روح البیان، ج ۲، ص ۳۳۸؛ تفسیر طبری، ج ۴، ص ۳۹۷.

بعضی دیگر گفته‌اند: در سال هشتم «یوم الفتح»، گروهی از مشرکان، قصد عمره را داشتند که برخی از مسلمانان عرض کردند: یا رسول الله! اینها مشرکند، اجازه بدهید جلویشان را بگیریم که این آیه نازل گردید. (۱) البته این شأن نزول درست نخواهد بود؛ زیرا سوره مائده، چنانکه توضیح خواهیم داد، در سال دهم، بعد از بازگشت از حجه الوداع بین راه مکه و مدینه نازل شده است، نه سال هفتم.

اما شأن نزول اول نیز نادرست است؛ زیرا با توجه به نزول سوره توبه در سال نهم که در آن از نزدیک شدن مشرکان به مکه نهی شده است: (إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مشرکان ناپاکند، پس نباید بعد از این سال به مسجدالحرام نزدیک شوند». (توبه: ۲۸) و اینکه سوره مائده در سال دهم نازل گردیده و در آن طبق شأن نزول یاد شده، آمدن مشرکان به مکه مجاز شناخته شده است، این دو امر با هم ناسازگارند. از این رو، نمی‌شود به این شأن نزول نیز اعتماد کرد.

اما اینکه گفته‌اند: آیه مورد بحث به وسیله آیه: (إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ . . .) نسخ شده است، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چرا که اولاً سوره مائده بعد از سوره توبه نازل شده است، پس چگونه آیات توبه، می‌توانند آیات مائده را نسخ کنند؟ ثانیاً طبق روایات شیعه و سنی، سوره مائده، آخرین سوره‌ای است که نازل شده است، پس احکام آن

محکم بوده و ناسخ احکام پیشین است و هیچ یک از آیات آن نسخ نشده است. (۱)

بنابراین همان‌طور که قبلاً گفتیم، منظور از (آمِنَ الثَّيِّتِ الْحَرَامِ) تنها همان مسلمانانند که نباید حبّ و بغض، موجب جلوگیری آنان از انجام دادن فرائض مذهبی گردد و به قول صاحب المیزان و جمعی دیگر از مفسران، شاید منظور، همان کسانی باشند که قبلاً جلوی پیامبر اکرم (ص) و یارانش را در حدیبیه گرفته و مانع ورود آنان به مسجدالحرام شدند و اینکه مسلمان شده و می‌خواهند عمل حج را انجام دهند، بعضی از مسلمان‌ها، خواستند مقابله به مثل کنند و مانع حج آنها بشوند که آیه نازل شد و اعلام کرد که خداوند چنین کاری را درست نمی‌داند؛ چرا که آنها اکنون مسلمانند و

«الإسلام يجب ما قبله» و در ذیل آیه مورد بحث نیز درباره آنها چنین تأکید شده است: (وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوا عَنْ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا) (۲)

البته در این زمینه سخن‌های گوناگون و مطالب فراوانی گفته‌اند که چون متین و استوار نیستند از ذکر آنها خودداری کرده و اهل تحقیق می‌توانند به مصادر مربوط مراجعه کنند. (۳)

۱- المیزان، ج ۵، ص ۱۸۹؛ کشاف، ج ۱، ص ۵۹۱؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۸؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۸۳.

۲- المیزان، ج ۵، ص ۱۹۰؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۵۵؛ تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۴۶؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۳۸.

۳- تفسیر طبری، ج ۴، ص ۳۹۷؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۸؛ کشاف، ج ۱، ص ۵۹۱؛ تفسیر فخر رازی، ج ۱۱، ص ۱۲۸؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۲۶۱؛ تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۳۶؛ آیات الأحکام سائیس، ج ۱، ص ۵۴۸.

۶. (وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا)

برای حُرْمَتِ حَرَم و تمرین انضباط و حفظ خون حیوانات، گفتیم که باید حج گزار در حال احرام، از صید کردن حیوانات خودداری کند. ولی این تحریم همیشگی نیست و از این رو دستور می دهد که بعد از بیرون آمدن از احرام، صید کردن بر شما جایز است که امر بعد از منع، تنها دلالت بر جواز می کند. (۱)

۷. وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا

چنان که ضمن آیات پیش بیان شد، صلح حدیبیه در سال ششم هجرت واقع شد و اینک در سال دهم، پیامبر اکرم (ص) در موضع قدرت قرار دارد و طبعاً بعضی از یارانش بی میل نیستند که از کفار انتقام گرفته، مانع از ورود آنها به مکه شوند و نگذارند در مراسم حج شرکت کنند. قرآن در این زمینه می فرماید: «به هیچ وجه دشمنی با گروهی که شما را از رفتن به سوی خانه خدا بازداشتند، نباید وادارتان کند که به آنها ستم کنید»؛ یعنی اگر آنها خلاف کردند، شما نکنید و مانع از انجام دادن فرایض آنها نشوید؛ چرا که استفاده از خانه خدا حق همه موحدان است، اگرچه در گذشته مرتکب خلافی شده اند و حتی شما را از زیارت خانه خدا محروم کرده باشند، ولی اینک موحدان و «الإسلام یجب ما قبله».

بنابراین معنای (لَا يَجْرِمَنَّكُمْ) ، یعنی وادارتان نکند. «جزم» به معنای قطع و وادار کردن به کار نادرست است، (شَنَاٰنُ) به معنای بغض و عداوت است و (صَدُّ) به معنای منع است.

از این آیه، یک اصل کلی اخلاقی استفاده می‌شود که مسلمان، نباید کینه‌توز باشد (۱) و از کسانی که به او بدی کرده‌اند انتقام بگیرد، بلکه باید همانند پیامبر اکرم (ص) باشد که نسبت به کسانی که همه‌گونه بی‌ادبی و ستم را در حقش روا داشته بودند، با بزرگی برخورد کرد و در حق آنان فرمود: «(لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ)

فَاذْهَبُوا أَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ»؛ «امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست، بروید، همه شما امروز آزادید».

۸ و ۹. (وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ)

ظاهر این جمله، یک کلام مستقلی است و مربوط به مسئله حج نیست. بنابراین برخی از نویسندگان آیات الاحکام، این قسمت از آیه را ضمن آیات مربوط به حج نیآورده‌اند. (۲) البته می‌توان آن را یک قانون کلی دانست که مسائل مربوط به حج را نیز شامل می‌شود و منظور این است که همواره مسلمانان باید نسبت به کارهای نیک و شایسته همکاری داشته و از کارهای ناپسند و دشمنی‌آفرین و مفسده‌انگیز، اجتناب کنند و به هیچ وجه نسبت به گناه و دشمنی، همکاری نمایند.

۱۰. وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

در پایان آیه، خداوند می‌فرماید که همه کارها باید براساس تقوا باشد؛ چرا که در غیر این صورت، نه تنها کارها، ثمره مطلوب را

۱- تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۵۲.

۲- مانند صاحب کنز العرفان و صاحب تفسیر شاهی و صاحب فائد الدرر و افرادی مانند قرطبی در ج ۶، ص ۴۶؛ و کاظمی در مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۸۴؛ و طبرسی در مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۵۵؛ و جمعی دیگر، این کلام را کلام مستأنفه می‌دانند نه عطف بر گذشته.

نخواهند داشت، بلکه مورد کیفر شدید الهی نیز قرار خواهند گرفت. بنابراین خداوند تأکید می‌کند: (وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) ؛ «از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید که مجازات خدا، شدید است» .

آیه ششم

اشاره

ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (حج: ۳۰)

[مناسک حج] این است و هر کس آنچه را خدا حرمت بخشیده، بزرگ دارد، نزد پروردگارش، برای او بهتر است. و چهارپایان برای شما حلال شده مگر آنچه [ممنوع بودنش] بر شما خوانده می‌شود. از پلیدی بت‌ها اجتناب کنید و از سخن باطل پرهیزید.

تفسیر

اشاره

در این آیه که در میان آیه‌های مربوط به حج قرار گرفته است، نکاتی وجود دارد که به بررسی آنها می‌پردازیم:

۱. کلمه (ذَلِكَ) اشاره به چیست؟

بیشتر مفسران نوشته‌اند (ذَلِكَ) خبر مبتدای محذوف است که در اصل چنین بوده «الامر ذلک»؛ یعنی مطلب چنین است؛ یعنی احکامی که برای ابراهیم (ع) در مورد حج و مناسک آن تشریح کردیم، اینها بود که ذکر شد، از قبیل احرام، طواف، نماز، سعی، قربانی از روی

اخلاص و دوری از شرک و . . . معمولاً هنگام فصل بین دو کلام چنین گفته می‌شود (۱)، چنان‌که در آیه مبارکه چنین آمده است: (هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِيْنَ لَشَرَّ مَا بٍ) ؛ این [پاداش پرهیزکاران است] و برای طغیانگران بدترین سرانجام است. (ص: ۵۵)

۲. تعظیم حرمت و شعائر الهی چگونه است؟

خداوند در آیه مورد بحث و یک آیه بعد از آن، در مورد تعظیم «حُرْمَات» و «شعائر الهی» دو گونه اثر و فایده را می‌شمارد. در آیه اول می‌فرماید: (وَ مِنْ يُعْظَمُ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ) ؛ «هرکس برنامه‌ها و احکام الهی را بزرگ بشمارد، این کار نزد پروردگارش برای او بهتر است»، و در آیه دوم می‌فرماید: (وَ مَنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) ؛ «هرکس شعائر الهی را بزرگ بشمارد، این کار مایه تقوای دل‌هاست». (حج: ۳۲)

در اینجا باید به دو مطلب توجه کرد:

اول - منظور از تعظیم و بزرگ شمردن حرمت و شعائر الهی چیست؟

ظاهراً منظور از بزرگ شمردن حرمت و شعائر الهی، همان انجام دادن واجبات و ترک محرمات است، خواه احکام و مناسک حج باشد، خواه دیگر احکام شرعی. اگرچه سیاق آیات نشان می‌دهد که منظور از «حرمت و شعائر الهی» در حج است، ولی جمع مضاف به معرفه مفرد (الله) افاده عموم می‌کند و همه تکالیف شرعیّه را شامل می‌گردد.

۱- کشاف، ج ۳، ص ۱۱؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۱؛ آیات الأحکام سائیس، ج ۲، ص ۱۵۳؛ مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۸۲؛ بیضاوی، ج ۲، ص ۹۰.

دوم - منظور از «حرمت و شعائر الهی» چیست؟

چون بارها درباره «شعائر» الهی بحث کردیم، از تکرار آن خودداری می‌کنیم، تنها به معنای حرمت الهی می‌پردازیم. «حرمت» جمع «حرمه»، چیزی است که دارای احترام باشد، خواه واجبات و محرمات الهی باشد که حلال و حرام الهی هر کدام جایگاه ویژه خود را دارند و احترام واجبات، عمل کردن به آنها و احترام حرام‌ها، مرتکب نشدن آنهاست و خواه بیت‌الحرام، مسجدالحرام، بلدالحرام، شهرالحرام و حرم و غیر اینها باشد. (۱)

۳. ذکر حلیت اُنعام در آیه برای چیست؟

از اینکه چرا ضمن آیه مورد بحث، حلیت اُنعام به میان آمده و فرموده است: (أُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ . . .) میان مفسران اختلاف نظر است:

بعضی اظهار می‌دارند: نظر به اینکه خداوند صید را بر مُحرم حرام فرموده است، حج گزار پنداشته که خوردن گوشت چهارپایان و ذبح آنها نیز در حال احرام بر او حرام است. از این رو، خداوند آن را استثنا کرده و فرموده است: مگر آن حیوانی که ذبح شرعی نشده باشد، مثل نطیحه، موقوذه، متردیه، ما ذبح علی النصب و . . . (۲)

- ۱- احکام القرآن ابن عربی، ج ۳، ص ۱۲۸۴؛ آیات الأحکام سائس، ج ۲، ص ۱۵۴؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۲؛ فلاند الدرر، ص ۱۶۰؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۹۱؛ التفسیر المنیر، ج ۱۷، ص ۲۰۴.
- ۲- التفسیر الکاشف، ج ۵، ص ۳۲۶؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۳، ص ۳۰.

اگرچه این احتمال، بدون در نظر گرفتن قبل و بعد آیه مورد بحث از سوره حج، پذیرفتنی است. ولی در این سوره به هیچ وجه از حرمت صید در حال احرام سخنی به میان نیامده است. بنابراین ذکر آن در میان آیات حج بی تناسب است.

برخی دیگر می گویند: در میان عرب های جاهلی، رسم بوده است که برخی از چهارپایان، از قبیل بحیره، سائبه، و صیله و حام را رها می کردند و هر گونه استفاده از آنها را حرام می دانستند. این رسم غلط در سوره مائده، این گونه بی اعتبار، اعلام گردید:

مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (مائده: ۱۰۳)

خداوند هیچ گونه «بحیره» (حیوانی که پنج بار زائیده و پنجمین آنها ماده بوده است) و «سائبه» (شتری که دوازده بچه آورده است) و «وصیله» (گوسفندی که هفت بار، دو قلو فرزند آورده است و «حام» (حیوان نری که از آن بیش از ده نسل برای تلقیح استفاده کرده اند) قرار نداده است [اشاره به چهار نوع از حیوانات اهلی که در زمان جاهلیت، استفاده از آنها را به عللی حرام می دانستند و این بدعت در اسلام ممنوع شد] ولی کسانی که کافر شدند بر خدا دروغ می بندند و بیشتر آنها درک نمی کنند.

از این رو قرآن در آیه مورد بحث، این گونه احکام ساختگی را بی اعتبار، و چهارپایان را، جز آنها که در آیه سوم مائده تحریم شده حلال اعلام فرموده است، آنجا که می فرماید: (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ

اللَّهُمَّ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلٌ لِغَيْرِ اللَّهِ . . .)؛ «گوشت مردار، و خون و گوشت خوک و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند بر شما حرام شده است. . .» (۱).

البته این هم احتمالی در آیه مورد بحث است، اما چه تناسبی با صدر و ذیل آیات مربوط به حج واقع در این سوره دارد، پاسخ صحیحی به آن داده نشده است.

استاد علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» اصرار دارند که رمز تحلیل انعام را در آیه مورد بحث این گونه تبیین کنند که از رسم‌های غلط عرب جاهلی این بوده است که حیوانات را چه در کنار خانه خدا و چه در غیر آن مانند منا به نام بت‌های مخصوصی که در آنجا منصوب بوده، قربانی می‌کردند و کمی از خون آنها را به آن بت‌ها می‌مالیدند. خداوند در موارد متعددی از قرآن، چه سوره‌هایی که در مکه و چه سوره‌هایی که در مدینه نازل شده‌اند، چه سوره‌هایی که قبل از این سوره (حج) و چه بعد از آن نازل شده‌اند، این رسم غلط را محکوم کرده و این عمل را غیر مشروع اعلام فرمود مانند: سوره نحل آیه ۱۱۵ که در اواخر دوران مکه و اوایل مدینه نازل شده، سوره انعام، آیه ۱۴۵ که مکی است، سوره بقره آیه ۱۷۳ که در اوایل هجرت نازل شده و سوره مائده آیه ۳ که در اواخر عمر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است.

بنابراین قرآن مجید همواره هر جا که سخن از محرمات گوشت حیوانات به میان آورده از (مَا أَهْلٌ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ) و سر بریدن حیوانات برای بت‌ها و بردن نام آنها یاد کرده است.

۱- ر. ک: آیات الأحکام جرجانی، ج ۱، ص ۴۱۴؛ تفسیر طبری، ج ۴، ص ۱۴۳.

و چون در همین سوره حج، قبل و بعد از این آیه، تأکید می‌کند که باید ذبح و نحر حیوانات در منا و غیره با نام خدا انجام گیرد: (وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ)؛ «و در روزهای معینی نام خدا را، بر چهار پایانی که به آنها روزی داده است [به هنگام قربانی کردن] ببرند». (حج: ۲۸) و (لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ)؛ «تا نام خدا را [به هنگام قربانی] بر چهار پایانی که به آنها روزی داده‌ایم، ببرند» (حج: ۳۴). از این رو ذکر حلیت انعام در آیه مورد بحث، تأکید بر این حقیقت است که حتماً این قربانی‌ها باید به نام خدا باشند، نه آن‌گونه که اسم جاهلی بوده است و در قرآن هم آمده است: (مَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ)؛ «و حیوانی که روی بت‌ها [یا در برابر آنها] ذبح می‌شود» و (وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ)؛ «و حیوانی که به غیر نام خدا ذبح شود». (مائده: ۳)

از این رو بعد از جمله (أُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ) با «فا» ی تفریع، دستور اجتناب از «بت‌های پلید» و «قول زور» را که همان سخنان نادرست و باطل است، صادر فرمود: (فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ)؛ یعنی سربریدن حیوانات برای بت‌های پلید و بردن نام آنها هنگام ذبح حیوانات، موجب حرمت آنها و مصداق روشن (إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ) است. بنابراین (مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ) برای بیان تلاوت مستمر حکم مربوط به گوشت حیوانات است که در آیات مختلف - چنان‌که اشاره شد - بیان گردید نه برای آینده، تا تنها اشاره به ذیل آیه یا آیه سوم سوره مائده باشد. (۱)

حرف (مِنْ) نیز بیائیه است؛ یعنی آن پلیدی که باید از آن اجتناب کنید همان (الْأَوْثَانِ) و بت‌هاست و آن قول باطل و دروغی که باید از آن دوری کنید، همان نام بت‌ها را هنگام ذبح حیوانات بر زبان جاری کردن است.

بنابراین اگرچه در بعضی از تفاسیر به پیروی از بعضی روایات، از (الرَّجَسِ مِنَ الْأَوْثَانِ) به «لعب به شطرنج، نرد و سایر انواع قمار» تعبیر شده و از (قَوْلَ الزُّورِ) به تلبیه دوران جاهلی (لَئِيكَ لَا شَرِيكَ لَكَ إِلَّا شَرِيكًا هُوَ لَكَ تَمَلِكُهُ وَمَا مَلَكُكَ) ، غنا و سایر اقوال لهُو و شهادت دروغ تعبیر شده است. ولی این تعبیرها از باب اطلاق عموم لفظ است، نه مقصود آیه. (۱)

آیه هفتم

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُّذِقْهُ مِن عَذَابِ أَلِيمٍ (حج: ۲۵)

کسانی که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند و [همچنین] از مسجد الحرام، که آن را برای همه مردم، برابر قرار دادیم، چه کسانی که در آنجا زندگی می کنند یا از نقاط دور وارد می شوند و [نیز] هر کس بخواهد در این سرزمین به انحراف و ستم روی آورد، ما از عذابی دردناک، به او می چشانیم.

تفسیر

اشاره

اگرچه هر کس که اصول اعتقادات اسلامی و ضروریات دین را قبول نداشته باشد، کافر است، ولی به قرینه سیاق آیه، منظور از کفر در آیه، همان شرک است که اهل مکه گرفتار آن بودند. از این رو، منظور از (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا) همان مشرکان مکه اند. از آنجا که کفر و شرک، موجودیت خود را در نابودی یا تضعیف توحید و اسلام ناب می داند. از این رو همواره تلاش می کند که مردم را

از رسیدن به حقیقت دین و کانون بزرگ توحید (مسجد الحرام) باز دارد، در صورتی که خداوند آن را برای همه مردم یکسان قرار داده است تا افرادی که مقیم آنجا هستند یا از بیرون به آنجا می آیند، بتوانند از نعمت عبادات، رشد فکری و مناسک حج به طور آزادانه و بدون مانع، بهره مند گردند، همان طور که خداوند می فرماید: (وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ).

طبعاً هر کس در این محیط مقدّس، از مسیر حق منحرف گردد و به ظلم و ستم روی آورد، گناهش بیشتر و کیفرش سخت تر خواهد بود. بنابراین خداوند در ذیل آیه می فرماید: (وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ)؛ «و هر کس بخواهد در این سرزمین به انحراف و ستم روی آورد، ما از عذابی دردناک به او می چشانیم».

بنابراین، معانی واژه هایی که در آیه به کار برده شده، عبارت خواهند بود از:
«صَدَّ» به معنای منع است.

«سَوَاءً» مصدر است به معنای فاعلی، یعنی مساوی.

«عُكُوفٌ» به معنای مقیم است.

«بَادِي» از «بَدُو» به معنای ظهور است که در اینجا به معنای کسانی است که از بیرون مکه وارد آن می شوند.

«الْحَادِ» تمایل به انحراف است.

«إِذَاقَهُ» از ذوق، به معنای چشاندن است.

«أَلِيمٌ» از «أَلَمٌ» به معنای درد است.

اما نکاتی که در آیه، لازم به بررسی است، عبارتند از:

۱. قاعده میان معطوف و معطوف‌علیه

قاعدتاً میان معطوف و معطوف‌علیه همانندی و همسانی لازم است، ولی در جمله (كَفَرُوا وَيَصِيءُونَ)، همسانی وجود ندارد. معطوف‌علیه، فعل ماضی است: (الَّذِينَ كَفَرُوا) و معطوف، فعل مضارع: (يَصِيءُونَ) که اگر فعل مضارع به معنای حال یا استقبال باشد، این قاعده به هیچ وجه مراعات نشده است. بنابراین بسیاری از مفسران گفته‌اند: فعل مضارع در اینجا به معنای استمرار تلاش، برای جلوگیری از راه خداست و فعل ماضی (كَفَرُوا) برای نشان دادن اعتقاد ثابت مشرکان بر کفر است. از مواردی که می‌شود با اختلاف صورت، عطف داد، همین صورت است، چنان‌که در قرآن آمده است: (الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ). البته احتمالات دیگری نیز داده‌اند، از قبیل اینکه: در گذشته کافر بودند و اکنون منع از راه خدا می‌کنند یا اینکه «و» حالتی است نه عاطفه که برای آگاهی بیشتر، لازم است به مصادر مربوط مراجعه شود. (۱)

۲. علت حذف خبر (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا) چیست؟

چنان‌که گفته‌اند: خبر (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا) به قرینه ذیل آیه (نُذِقُهُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ) محذوف است. خبر این است: «معدَّبون» یا «نذقهم العذاب الالیم» و رمز حذف آن نوعی ذلیل شمردن کفار است؛ زیرا

۱- مسالك الأفهام، ج ۲، ص ۲۸۵؛ تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۸۹؛ روح البیان، ج ۶، ص ۲۲؛ تفسیر طبری، ج ۹، ص ۱۲۹؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۳، ص ۲۳.

مبهم قرار دادن عذاب آنان، نوعی دلشوره در آنان پدید خواهد آورد که خداوند با آنها چه خواهد کرد؟^(۱)

۳. منظور از «مسجد الحرام»، خود مسجد است یا مکه؟

برخی از مفسران، منظور از «مسجد الحرام» را همان محدوده مسجد الحرام دانسته‌اند که خانه خدا (کعبه) در آن قرار دارد که مشرکان مکه، پیامبر و یارانش را از انجام دادن عبادت در آن باز می‌داشتند و مانع از طواف، نماز و عبادتشان می‌شدند. ولی برخی دیگر، منظور از آن را مکه یا حرم می‌دانند که از باب «تسمیه شیء به اشرف اجزاء» از آن تعبیر به «مسجد الحرام» کرده‌اند.

این گروه برای اثبات نظریه خود به آیه اول سوره اسراء؛ استدلال کرده‌اند:

(سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ)

پاک و منزّه است آن کسی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که گرداگردش را پر برکت ساخته‌ایم، برد.

چرا که «اسراء» در شب معراج از مکه، از خانه «خدیجه»، یا از «شعب ابی طالب» یا از خانه «ام‌هانی» آغاز شده است، نه خود مسجد الحرام.

آن‌گاه به این دو نظر، چنان‌که بعداً توضیح داده خواهد شد، جواز فروش و سکونت خانه‌های مکه و عدم جواز آن را متفرع کرده‌اند.

۱- مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۸۶.

ولی با توجه به اینکه ظاهر این کلمه (مسجدالحرام) همان محدوده‌ای است که کعبه در آن قرار دارد. از این رو نمی‌شود از آن صرف نظر کرد مگر با دلیل روشن. اما درباره آیه اول سوره اسرا باید گفت که شروع معراج از اماکن یاد شده مورد تردید است؛ زیرا رسول خدا (ص) فرمود:

بَيْنَا أَنَا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فِي الْحَجْرِ عِنْدَ الْبَيْتِ بَيْنَ النَّائِمِ وَالْيَقْظَانِ إِذْ أَتَانِي جِبْرَائِيلُ بِالْبُرَاقِ. (۱)

هنگامی که من در مسجدالحرام در حجر نزدیک بیت در بین خواب و بیداری بودم، جبرئیل با براق نزد من آمد. اگر هم مقدمات آن از اماکن یاد شده آغاز شده باشد، اصل حرکت از مسجدالحرام بوده است، چنان که در روایت یاد شده و ظاهر آیه آمده است. (۲) در هر صورت با چنین ظهور و روایتی نمی‌شود به تاریخ و روایات یاد شده استناد کرد و مسجدالحرام را به مکه یا حرم حمل نمود. (۳)

۴. مقصود از (سَوَاءُ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ) چیست؟

با توجه به دو نظری که درباره جمله «مسجدالحرام» نقل کردیم، دو معنا نیز برای جمله (سَوَاءُ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ) متصور خواهد بود:

معنای اول: مردم مکه و کسانی که در جوار خانه خدا هستند و همچنین آنان که از بیرون مکه می‌آیند، در امر نماز، طواف و دیگر مراسم عبادی در خانه خدا یکسانند، چنین نیست که اهل مکه خود را

۱- مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۹۰؛ الدرّ المثور، ج ۴، ص ۱۵۷.

۲- جواهر، ج ۲۰، ص ۴۸؛ مدارک، ج ۸، ص ۲۵۶.

۳- قلائد الدرر، ص ۱۶۰؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۳۴؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۰.

سزاوارتر و متولّی خانه خدا بدانند و دیگران را از انجام دادن مراسم، منع نمایند.
معنای دوم: محیط مکه برای اینکه همواره پذیرای مهمانان الهی است، اگر سرزمین مکه در اختصاص برخی افراد باشد، زائران خانه خدا به زحمت خواهند افتاد. از این رو خداوند آن را متعلّق به همه دانسته و حق خرید، فروش و اجاره خانه‌های آن را ممنوع کرده است.

این گروه، از ظاهر آیه و روایات فراوانی که در این رابطه در کتب احادیث نقل شده است، بر تحریم خرید و فروش و اجاره سرزمین مکه استدلال کرده و آن را متعلّق به همه افراد مقیم و زوّار خانه خدا دانسته‌اند.

در نهج البلاغه نامه‌ای است که علی (ع) به «قثم بن عباس» فرماندار مکه نوشته و در آن تأکید فرموده است که:

وَمُرَّاهِلَ مَكَّةَ أَنْ لَا يَأْخُذُوا مِنْ سَاكِنِ أَجْرًا فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: (سَوَاءُ الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ) فَالْعَاكِفُ الْمُقِيمُ وَالْبَادِي الَّذِي يَحُجُّ إِلَيْهِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ. (۱)

به مردم مکه فرمان ده تا از هیچ زائری در ایام حج، اجرت مسکن نگیرند که خدای سبحان فرمود: «عاکف و بادی در مکه یکسانند» . «عاکف» یعنی اهل مکه و «بادی» یعنی زائری که از دیگر شهرها به حج می‌آیند.

و همچنین از امام صادق (ع) آمده است:

كَانَتْ مَكَّةُ لَيْسَ عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا بَابٌ وَكَانَ أَوَّلُ مَنْ عَلَّقَ عَلَى بَابِ الْمِصْرَاعَيْنِ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ وَلَيْسَ يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَمْنَعَ الْحَاجَّ شَيْئاً مِنَ الدَّوْرِ وَمَنَازِلِهَا. (۱)

مکه از ابتدا در و دروازه نداشت و اول کسی که برای آن در قرار داد، معاویة بن ابی سفیان بود. از این رو سزاوار نیست کسی حاجی را از خانه و منازل آن منع کند.

ولی همان طور که گفتیم، ظاهر لفظ «مسجد الحرام» همان محدوده‌ای از خانه خداست که کعبه را در خود دارد نه مکه و حرم. از این رو معنای (سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ) نیز همان مساوات اهل مکه و مسافران، در انجام دادن مناسک حج و عبادت است، نه یکسانی آنان در سرزمین مکه.

روایاتی که در این رابطه در کتب فقه و حدیث آمده است، دلالت بر عدم مالکیت و عدم جواز خرید، فروش و اجاره ندارد؛ چرا که بعضی از آنها در سند و برخی دیگر از لحاظ دلالت ناقصند. از این رو اکثر فقهای ما، آن روایات را حمل بر کراهت کرده‌اند.

مرحوم «صاحب جواهر» بعد از نقل دلایل قائلین به عدم جواز بیع و اجاره سرزمین مکه، می‌افزاید:

«إِلَّا أَنَّ شَهْرَةَ الْأَصْحَابِ وَالتَّعْبِيرَ بِلَفْظِ «لَا يَنْبَغِي» وَ نَحْوِهِ رَجَحَ الْكِرَاهَةَ» (۲)

۱- تهذیب، ج ۵، ص ۴۶۳.

۲- جواهر، ج ۲۰، ص ۵۰.

صاحب مسالک الأفهام در همین رابطه چنین اظهار نظر می‌کند:

«الاستدلال بالآیه علی ذلك بعيد والأخبار غیر واضحة الدلالة، فلا تقوم فی إثبات حکم مخالف للأصل». (۱)

علامه مقداد نیز می‌فرماید: «

والأصل فی الکلام الحقیقه، فلذلك نقل عن بعض الصحابه أنه اشتری فیها داراً وقال النبى (ص):

ما ترک لنا عقیل من دار». (۲)

با توجه به مطالب یاد شده، آیه مورد بحث تنها مربوط به کسانی است که می‌خواهند در خانه خدا مراسم عبادی خود را انجام دهند و باید به طور یکسان از این نعمت الهی برخوردار گردند، نه کسانی که در مکه زندگی می‌کنند و باید از سرزمین آنجا به طور یکسان بهره‌مند شوند؛ چرا که صدر و ذیل آیه با این معنا سازگار نیست و اگر در بعضی از روایات، به اطلاق آیه استناد شده، از باب توسعه در موضوع است که در امور استحبابی چنین امری مجاز است و در هر صورت برای آگاهی فقهی و تفسیری بیشتر، به کتب مربوط مراجعه شود. (۳)

۵. منظور از (بِالْحَادِ بَظْلَمٍ) چیست؟

با توجه به اینکه «ب» در «بِالْحَادِ» بای زایده و «ب» در «بَظْلَمٍ» بای سببه است (۴) و معنای «الحاد» نیز، چنان که گفتیم،

- ۱- مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۹۰.
- ۲- کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۳۵.
- ۳- مدارک الأحکام، ج ۸، ص ۲۵۶؛ تذکره، ج ۲، ص ۴۰۲؛ سرائر، ج ۱، ص ۶۴۴؛ جواهر، ج ۲۰، ص ۴۸؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۱، ص ۳۲؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۳، ص ۲۴؛ تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۶۴؛ التفسیر المنیر، ج ۱۷، ص ۱۸۹؛ تفسیر شاهی، ج ۱، ص ۴۱۸؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۰؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۸۰.
- ۴- التفسیر المنیر، ج ۱۷، ص ۱۸۷.

به معنای انحراف و عدول از حق است. از این رو معنای آیه چنین خواهد بود:

کسی که در خانه خدا، اراده عدول از حق، به سبب ظلم کند، به او عذاب دردناک می‌چشانیم.

در اینجا منظور از «عدول از حق به سبب ظلم» این است که شخص با توسل به ظلم، از حد اعتدال بیرون می‌رود و مرتکب گناه می‌شود؛ بنابراین مستوجب کیفر خواهد بود، خواه شرک باشد، خواه حلال شمردن محرّمات باشد، خواه وارد شدن در مکه بدون احرام باشد و خواه اهانت به دیگران و نظایر اینها، چنان که در روایتی، «ابی‌الصباح کنانی» می‌گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ) كُلُّ ظُلْمٍ يَظْلِمُ بِهِ الرَّجُلُ نَفْسَهُ بِمَكَهٍ مِنْ سَرَقَةٍ أَوْ ظُلْمٍ أَحَدٍ أَوْ شَيْءٍ مِنَ الظُّلْمِ، فَإِنِّي أَرَاهُ إِلْحَادًا، وَلِذَلِكَ كَانَ يُنْهَى أَنْ يُسَكَنَ الْحَرَمَ. (۱)

از امام صادق (ع) از معنای قول خدای عزوجلّ و مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ پرسیدم، فرمود: «هر ظلمی کسی به نفسش در مکه انجام دهد، از دزدی یا ستم به کسی یا چیزی از ظلم، من آن را الحاد می‌بینم و بدین جهت است که از سکونت در حرم نهی شده است».

«ابن محبوب» از «ابی ولاد» از امام صادق (ع) در مورد قول خداوند (و مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ) آورده است که حضرت فرمود:

مَنْ عَبَدَ فِيهِ غَيْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، أَوْ تَوَلَّى فِيهِ غَيْرَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ فَهُوَ مُلْحِدٌ بِظُلْمٍ، وَعَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يُذِيقَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ. (۱)

کسی که در مکه غیر خدا را عبادت کند یا غیر اولیای الهی را ولی و صاحب اختیار بگیرد، او ملحد به ظلم است و بر خداست که او را به عذاب دردناک کیفر دهد.

فاضل مقصداد در کنز العرفان می گوید: از آیه مورد بحث که برای مرتکب ظلم در حرم، عذاب الیم وعده داده است: (نُذِيقُهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ) فهمیده می شود که هرگاه کسی در حرم جرمی مرتکب شود که مستلزم حد باشد، افزون بر آن، تعزیر و مجازات نیز خواهد شد. (۲)

۱- نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۲۸.

۲- کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۳۵؛ صاحب قلائد الدرر روایاتی نیز در این رابطه نقل کرده است؛ ر. ک: قلائد الدرر، ص ۱۶۱.

آیه هشتم

اشاره

وَ إِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا بَلَدًا اٰمِنًا وَاَرْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرٰتِ مَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ بِاللهِ وَاَلْيَوْمِ الْاٰخِرِ قَالَ وَاَمَنْ كَفَرًا فَاَمْتَعْنٰهُ قَلِيْلًا ثُمَّ اَضْطَرُّوْهُ اِلَى عَذَابِ النَّارِ وَاَبْسَسَ الْمَصِيْرُ (بقره: ۱۲۶)

[و به یاد آورید] هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرار ده و اهل آن را (آنها که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌اند) از ثمرات [گونگون]، روزی ده. فرمود [خواسته‌ات را پذیرفتم] و به هر کس که کافر شود بهره اندکی خواهم داد، سپس آنها را به عذاب دوزخ می‌کشانم و چه بد فرجامی است.

تفسیر

اشاره

این آیه بعد از آیات مربوط به آزمایش حضرت ابراهیم، رسیدن او به مقام امامت و نیز دستور خداوند به انتخاب کردن جایگاه نماز از مقام ابراهیم، واقع شده است. در این آیه و سه آیه بعد از این دعاهایی از حضرت ابراهیم (ع) آمده است که غیر از آیه چهارم، همگی مربوط به مکه و قبول اعمال مناسک آن است.

در این آیه حضرت ابراهیم از خدا می‌خواهد که مکه را شهر امن قرار دهد و مردم آن را به ویژه آنان که به خدا و قیامت ایمان دارند از

ثمرات گوناگون، روزی فرماید. ولی خداوند ضمن نوید روزی موقت به کافران، آنان را به عذاب اخروی وعده می‌دهد. در این آیه نکاتی وجود دارد که لازم است در اینجا مورد بررسی قرار گیرد:

۱. آیا منظور از «امنیت مکه» تکوینی است یا تشریحی؟

چنان که قبلاً نیز اشاره کردیم، در مورد امتیت مکه که بارها در قرآن از آن یاد شده، تفسیرهای مختلف شده است. بعضی آن را مایه امتیت از عذاب آخرتی شمرده‌اند؛ چنان که در حدیث آمده است:

مَنْ حَجَّ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ. (۱)

کسی که حج کند و به کسی دشنام ندهد و مرتکب فسق نشود، از گناهانش خارج می‌شود، مانند کسی که از مادر متولد شده است.

برخی دیگر آن را به معنای امتیت از هجوم ستمکاران و انتقام انتقام‌گیران تفسیر کرده‌اند؛ چنان که در حدیث آمده است:

إِنَّ اللَّهَ حَبَسَ عَنِ مَكَّةَ الْفِيلِ (أَوْ الْقَتْلِ) وَسَلَّطَ عَلَيْهَا رَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ لَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَلَا تَحِلُّ لِأَحَدٍ بَعْدِي، وَإِنَّمَا أُحِلَّتْ لِي سَاعَةٌ مِنْ نَهَارٍ. (۲)

به طور قطع خداوند منع کرد از مکه فیل - یا قتل - را و مسلط کرد پیامبرش و مؤمنان را بر آن. حلال نیست برای کسی قبل از من و بعد از من در آن اقامت کند و برای من تنها ساعتی از روز حلال است اقامت در آن.

۱- أحكام القرآن ابن عربی، ج ۱، ص ۳۸.

۲- همان؛ التفسیر المنیر، ج ۱، ص ۳۰۸.

بعضی نیز گفته‌اند: منظور از امتیت مورد درخواست، امتیت از بلاهای آسمان و زمین است؛ از قبیل: زلزله، طوفان، خشکسالی، قحطی و نظایر اینها.

و جمعی نیز گفته‌اند: منظور این است که انسان‌ها و حیوانات در حرم از تجاوز و تعدی در امانند و حتی اگر قاتلی وارد آن شود، تا زمانی که در آنجاست، قصاص نمی‌شود و هیچ حیوانی نباید در آن صید شود؛ چنان‌که در روایات از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصوم (علیهم السلام) چنین آمده است:

پیامبر اکرم روز فتح مکه فرمود:

إِنَّ هَذَا الْبَلَدَ حَرَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَنَّهُ لَمْ يَحِلَّ الْقِتَالُ فِيهِ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَلَمْ يَحِلَّ لِي إِلَّا سَاعَةٌ مِنْ نَهَارٍ، فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يُعْضَدُ (لا يقطع) شَوْكُهُ وَلَا يُنْفَرُ صَيْدُهُ وَلَا تُلْتَقَطُ لُقَطَتُهُ إِلَّا مَنْ عَرَفَهَا وَلَا يُخْتَلَى (لا يقطع) خَلَاهَا (النبات الرطب). (۱)

این شهر مکه خداوند آن را از روزی که آفرید آسمان و زمین آن را حرام قرار داد تا روز قیامت و در آن قتال جایز نیست و نیز اقامت جز در ساعتی از روز جایز نیست و آن حرام است به حرمت الهی تا روز قیامت. خار آن کنده نشود و صید آن کوچ داده نشود و گمشده آن برداشته نشود، مگر برای کسی که می‌شناسد صاحبش را و شاخه‌ها و علف‌های آن کنده نشود.

ص: ۳۰۶

امام صادق (ع) فرمود:

مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ مُسْتَجِيراً بِهِ فَهُوَ آمِنٌ مِنْ سَيْخِطِ اللَّهِ وَمَنْ دَخَلَهُ مِنَ الْوَحْشِ وَالطَّيْرِ كَانَ آمِناً مِنْ أَنْ يُهَاجَ أَوْ يُؤْذَى حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ. (۱)

کسی که وارد حرم شود و به آن پناه برد، او در امن است و حیوانات وحشی و پرندگان در امنند و نباید مورد هجوم و اذیت قرار گیرند تا آنکه خارج شوند.

بعضی از مفسران، این وجه را درست‌تر دانسته‌اند؛ چرا که تناسب این معنا با قرار دادن محیطی که باید محل برگزاری کنگره اسلامی در هر سال برای مسلمانان جهان باشد، بیشتر است. ولی بعضی دیگر کلمه «آمناً» را شایسته حمل بر همه معانی یاد شده و نظایر آن دانسته‌اند و موارد نقض دیگران را نیز پاسخ گفته‌اند که برای توضیح بیشتر باید به کتب مربوط مراجعه کرد. (۲)

در اینجا یک سؤال دیگر باقی مانده که آیا این امنیت، بعد از دعای حضرت ابراهیم (ع) برای مکه حاصل شده یا از زمان حضرت آدم (ع) نیز بوده است؟

مفسران پاسخ‌های گوناگون به این سؤال داده‌اند، ولی به نظر می‌رسد پاسخ زیر صحیح‌تر باشد: با توجه به روایاتی که درباره مکه و

۱- مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۶.

۲- تفسیر فخر رازی، ج ۴، صص ۵۲ - ۶۰؛ فلائذ الدرر، ص ۱۶۱؛ احکام القرآن ابن عربی، ج ۱، ص ۳۹؛ تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۱۱۷؛ الکاشف، ج ۱، ص ۲۰۱؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۹۶؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۳۶؛ روح البیان، ج ۱، ص ۲۲۷.

خانه خدا از طرف معصومان (علیهم السلام) در دست است، می توان گفت که از زمان حضرت آدم (ع) نیز مکه، محل امن بوده، ولی به مرور زمان کمرنگ شده بود. ولی دعای حضرت آدم (ع) تأکید بر آن بوده است. (۱)

۲. مقصود از (وَازْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ) چیست؟

مکه، سرزمینی خشک و سوزان بوده است. مردم نیز برای انجام دادن مراسم حج باید به این سرزمین رفت و آمد کنند. از این رو دو چیز برای این محیط از لوازم ضروری مناسک حج است:

اول: امتیّت که از آن بحث شد.

دوم: انواع روزی از آب، نان و میوه و نظایر اینها.

از این رو حضرت ابراهیم (ع) به دنبال درخواست امتیّت برای این شهر، فراوانی روزی را نیز از خدا می خواهد: (وَازْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ) .

البته هیچ ضرورت ندارد که تولید، حتماً از مکه باشد؛ چه بسا ممکن است این فراوانی نعمت به سبب فعالیت تاجرانی باشد که برای تأمین کردن نیازهای حاجیان، کالاها را از نقاط دیگر دنیا به آنجا می برند؛ چنان که قرآن به این حقیقت چنین تصریح می کند:

(أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبِّي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا) (قصص: ۵۷)

آیا ما حرم امنی در اختیار آنها قرار ندادیم که ثمرات هر چیزی [از هر شهر و دیاری] به سوی آن آورده می شود که رزقی است از جانب ما.

۱- مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۶؛ تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۱۱۸؛ آیات الأحکام، ج ۲، ص ۲۹۷.

امام باقر (ع) نیز در این رابطه می‌فرماید:

«الْمُرَادُ بِذَلِكَ أَنَّ الثَّمَرَاتِ تُحْمَلُ إِلَيْهِمْ مِنَ الْأَفَاقِ»^(۱)؛ «منظور این است که ثمرات، از هر سو به آنجا حمل می‌شود». بر اثر این وعده الهی، همواره فراوانی نعمت را در آن منطقه مشاهده کرده و خوانده‌ایم.

۳. چرا حضرت ابراهیم تنها برای مؤمنان درخواست روزی کرده است؟

حضرت ابراهیم (ع) بعد از رسیدن به مقام امامت از خدا خواست که آن را به فرزندانش نیز مرحمت فرماید. ولی خداوند فرمود که این منصب، به ستمکاران داده نمی‌شود: (قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يِنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)؛ «ابراهیم گفت: از دودمان من [نیز امامانی قرار بده]. خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد». (بقره: ۱۲۴) از این رو در مورد درخواست روزی نیز فکر می‌کرد شاید جواب رد بشنود. از روی ادب تنها برای مؤمنان درخواست روزی نمود. ولی خداوند با اضافه فرمودن: (فَأَمْتَعَهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرَّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ) به او آموخت که مسئله روزی همانند منصب امامت نیست؛ چرا که امامت، رهبری دینی و دنیایی مردم است و این سمت باید با ایمان و عدالت توأم باشد. اما روزی مانند هوا برای موجود زنده ضروری است؛ خواه مؤمن، خواه کافر یا فاسق باشد. بدین سبب خداوند افزود: (فَأَمْتَعَهُ قَلِيلًا)؛ «به کافران، بهره اندکی خواهم داد». (۲)

اما چرا از روزی کافران، تعبیر به «بهره اندکی» شده، شاید برای این است که چون بهره و روزی کافر، تنها حیات همین چند روزه

۱- مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۶.

۲- همان؛ الکاشف، ج ۱، ص ۲۰۲؛ روح البیان، ج ۱، ص ۲۲۸.

دنیاست که بسیار کم است: (مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ)؛ «سرمایه زندگی دنیا ناچیز است» (نساء: ۷۷) ولی چون نعمت و بهره مؤمنان به نعمت جاودانه آخرتی متصل است، از آن تعبیر به اندک نکرده است. بنابراین نظر به اینکه بهره و نعمت کافر، تنها منحصر به همین دنیاست و در آخرت نصیبی از نعمت الهی ندارد، بلکه طبق آیه: (ثُمَّ أُضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ) مجبور به تحمل عذاب است، بهره و زمان روزی کافر، اندک خواهد بود. (۱)

در اینجا سؤال دیگری پیش می‌آید که اگر سرمایه زندگی دنیا ناچیز است، چرا خداوند کلمه «ثم» که برای تراخی است را در (ثُمَّ أُضْطَرُّهُ) به کار برده است؟

صاحب کنزالعرفان در جواب می‌گوید:

درست است که دنیا و سرمایه زندگی آن ناچیز است، اما برای اتمام حجت کافی است. از این رو چنین نیست که بردن کافر به سوی آتش، بدون دادن مهلت برای اتمام حجت باشد. بلکه زمان برای این کار، طولانی نیز بوده است. (۲)

برخی از مفسران ذیل این آیه متذکر شده‌اند که از آیه مورد بحث، فهمیده می‌شود که مکه به سبب امتیّت و فراوانی نعمت، دارای فضیلت است و طبعاً چنین محیطی برای اقامت، بسیار شایسته خواهد بود. ولی روایات زیادی نیز در دست است که مجاورت در آن را مکروه شمرده‌اند.

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۴، ص ۶۲؛ تبیان، ج ۱، ص ۴۵۹؛ روح البیان، ج ۱، ص ۲۲۸؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۸۱.

۲- کنزالعرفان، ج ۱، ص ۳۳۶.

آن‌گاه درصدد توجیه این مطلب برآمده‌اند که شاید این کراهت به جهت علل زیر باشد:

۱. ممکن است بر اثر تکرار، ابّهت خانه خدا از دلش بیرون برود.

۲. ممکن است مرتکب گناه در آن شود که کیفر آن مضاعف خواهد بود.

۳. ممکن است مداومت بر مصاحبت، موجب ملالت گردد و مفارقت از آن شوق زیارت و دیدار را افزایش دهد. (۱)

شاید یکی از علل مهمی که از دید این بزرگان، پنهان مانده است، این باشد که اگر مؤمنان زیادی در مکه ساکن می‌شوند، شهر پذیرای جمعیت بیش از اندازه شهروندان می‌گردد و آن‌گاه اداره زائران، دچار مشکلات می‌شود؛ به ویژه که ظرفیت جغرافیایی مکه محدود است.

۱- کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۳۸؛ قلائد الدرر، ص ۱۶۲؛ آیات الأحکام میر ابوالفتح جرجانی، ج ۱، ص ۴۲۳.

آیه نهم

اشاره

وَ إِذْ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ اِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (بقره: ۱۲۷)

و [به یاد آورید] هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه کعبه را بالا می‌بردند [و می‌گفتند: پروردگارا! از ما بپذیر که تویی شنوا و دانا.

تفسیر آیه

اشاره

این آیه، مربوط به همکاری حضرت ابراهیم (ع) و فرزندش در بازسازی خانه خداست و نیز درخواست آنان از خدا برای قبولی که عمل‌شان (ساختن کعبه) است. در این آیه نکاتی وجود دارد که شایسته است مورد بررسی قرار گیرد:

۱. بالا بردن اساس خانه خدا

بالا- بردن اساس خانه خدا؛ یعنی ساختن آن که فعل مضارع حکایت از ماضی دارد، یعنی یاد بیاور آن هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه خدا را بالا می‌بردند و آن را می‌ساختند. حال می‌خواهد پدر، بنا باشد و پسر، کمک او یا هر دو بنا باشند یا غیر اینها که خیلی هم مسئله روشن نیست. بنابراین «قواعد» جمع «قاعده»

به معنای شالوده، اساس و پایه، و «البیت» نیز به معنای کعبه و خانه خداست.

۲. آیا ابراهیم و اسماعیل کعبه را بنا نهاده یا بازسازی کرده‌اند؟

نظر به اینکه ذیل نخستین آیه مربوط به حج تا حدودی در این زمینه بحث کردیم و از سویی این بحث اولاً حاصل چندانی ندارد و ثانیاً اخباری که در این زمینه است، خالی از اسرائیلیات نیست و گاهی هم برای نوع مردم قابل فهم نیست و نیاز به توجیه دارد. از این رو از بیان بیشتر آن خودداری می‌کنیم؛ به ویژه که سه گروه از بزرگان در مقابل هم قرار دارند: کسانی که معتقد به بنیانگذاری ابراهیم و اسماعیل در مورد کعبه هستند؛ کسانی که معتقد به بازسازی‌اند و کسانی که می‌گویند: حقیقت، برای ما روشن نیست (۱) و چون بحث قبلی ما تا حدودی حقیقت را روشن کرده، ادامه بیشتر آن ملال‌آور خواهد بود.

۳. رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا

مسلم است اعمال پیامبران و امامان از روی اخلاص واقع می‌شود و مورد قبول پروردگار و دارای ثواب نیز خواهد بود. اما دعای حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) برای قبولی ساخت خانه خدا، یا تواضع است یا درخواست مراتب عالی ثواب یا به منظور تعلیم است.

۱- الکاشف، ج ۱، ص ۲۰۲؛ تفسیر فخر رازی، ج ۴، ص ۶۳؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۶؛ تیبان، ج ۱، ص ۴۶۰؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۳۸؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۹۸، قلائد الدرر، ص ۱۶۲؛ المیزان، ج ۱، ص ۲۸۱؛ روح البیان، ج ۱، ص ۲۲۹.

البته بعضی از مفسران توجیحات دیگری کرده‌اند که به نظر منطقی و صحیح نمی‌آید. برای آگاهی بیشتر، لازم است به کتب مربوط مراجعه شود. (۱)

۴. استحباب دعا بعد از پایان عبادت

برخی از مفسران آورده‌اند که این آیه دلالت دارد که دعا بعد از عبادت، مطلوب و مستحب است، چنان که حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) بعد از پایان بنای کعبه، عرض کردند: (رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا . و از همین جا نتیجه گرفته‌اند که تعقیبات نماز با ادعیه مأثوره نیز مستحب است و به همین سبب در کتب ادعیه، تعقیبات نمازها، فراوان و گوناگون به چشم می‌خورند و بر مداومت آنها تأکید شده است. (۲)

-
- ۱- قلائد الدرر، ص ۱۶۲؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۷؛ روح البیان، ج ۱، ص ۲۳۲؛ تفسیر فخر رازی، ج ۴، ص ۶۴؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۳۰۲؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۳۹.
- ۲- مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۷؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۳۰۳؛ زبده البیان، ج ۱، ص ۳۸۴.

آیه دهم

اشاره

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (بقره: ۱۲۸)

پروردگارا! ما را تسلیم [فرمان] خود قرار ده و از دودمان ما، اُمّتی که تسلیم [فرمان] تو باشند به وجود آور و شیوه عبادت مان را به ما نشان ده و توبه ما را بپذیر که تویی توبه‌پذیر مهربان.

تفسیر آیه

اشاره

در این آیه، چهار درخواست در دعای حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) وجود دارد که در هر کدام دارای نکات در خور توجهی است و شایسته است مورد بررسی قرار گیرند:

۱. (رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ)

حضرت ابراهیم و اسماعیل از خداوند می‌خواهند که آنان را نسبت به او و دستورهایش تسلیم قرار دهد: (رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ). در اینجا این سؤال پیش می‌آید که منظور از این مسلمان بودن چیست؟ اگر تسلیم بودن در برابر اوامر و نواهی خداست که حاصل است؛ چرا که ابراهیم از انبیای اولوالعزم است و اسماعیل نیز پیامبر و

ذبیح الله است. از این رو، برخی از مفسران منظور از درخواست مسلمان بودن را مرتبه عالی از اسلام که از ایمان نیز بالاتر است دانسته‌اند که مجموعه‌ای از ایمان کامل قلبی و انجام دادن همه تکالیف الهی است؛ مانند رفتن حضرت ابراهیم در میان آتش، ذبح فرزند و نظایر اینها، نه معنای عام آن؛ چنان که در قرآن آمده است:

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ (حجرات: ۱۴)

اعراب بادیه نشین گفتند: ایمان آورده‌ایم؛ بگو: شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگویید اسلام آورده‌ایم. هنوز ایمان وارد قلوب شما نشده است.

بعضی دیگر آن را به ادامه توفیق اخلاص و تسلیم در آینده، تفسیر کرده‌اند؛ چرا که آدمی در معرض حوادث است و باید با پناه بردن به خدا، همواره از او توفیق طلب کند. اگرچه سائل همانند پیامبر اکرم (ص) یا ابراهیم (ع) باشد، ولی معنای اول با مقام ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) سازگارتر است. از این رو این آیه درخواست مقام والایی است که در آیات زیر به آنها اشاره شده است:

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (فرقان: ۷۴)

و کسانی که می‌گویند: پروردگارا همسران و فرزندانمان را مایه‌ی روشنی چشم ما قرار ده و ما را پیشوایی برای پرهیزگاران گردان.

و (یا ایُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) (آل عمران: ۱۰۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آن گونه که حق تقوا و پرهیزگاری است از [مخالفت فرمان] خدا پرهیزید و جز بر آیین اسلام از دنیا نروید.

و (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ) (شعراء: ۸۸ و ۸۹)
در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد، مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید.
برای توضیح بیشتر لازم است به کتب مربوط مراجعه شود. (۱)

۲. (وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ)

مسلم است که آدمی دوست دارد راهش همواره به وسیله فرزندانش ادامه یابد، اما در آیه مورد بحث، هرچند که پیروی فرزندان انبیا و صالحان از راه آنان سبب اطمینان بیشتر مردم به آن شریعت خواهد شد. ولی چون در آیات قبل، درخواست حضرت ابراهیم (ع) برای امامت فرزندانش رد شد و خداوند فرمود: (لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ). از این رو می‌توان نتیجه گرفت که کلمه «من» در آیه، به معنای تبعیض است نه تبیین؛ چرا که با توجه به اصل اختیار، امکان پذیرش تحریکات شیطانی و منحرف شدن از راه الهی - خواه از نسل پیامبران و خواه دیگران - و همچنین علم حضرت ابراهیم (ع) به این حقیقت از راه کلام خدا: (لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) نمی‌توان ادعا کرد که دعای آن حضرت مربوط به تمام خانواده و نسلش بوده

۱- المیزان، ج ۱، ص ۲۸۳؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۹؛ روح البیان، ج ۱، ص ۲۳۳؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۸۲؛ کشاف، ج ۱، ص ۳۱۱؛ تفسیر فخر رازی، ج ۴، ص ۶۵؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۳۰۳؛ قلاند الدرر، ص ۱۶۴؛ تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۱۲۶.

است. پس درخواست اسلام برای فرزندان در راستای همان اسلامی است که برای خود و اسماعیل خواسته است و آن اسلام برای تعداد اندکی از نسل او خواهد بود و برای همین در روایات، از آنان به اُمتِ محمّد (ص)، بنی هاشم و اهل بیت (علیهم السلام) تفسیر شده است. (۱)

۳. منظور از (وَأَرْنَا مَنَاسِكَنَا) چیست؟

منظور از «مناسک» همان گونه که قبلاً نیز گفتیم، یا عبادت و تکالیفی است که در حج انجام می‌گیرد؛ از قبیل طواف، نماز، سعی، وقوف در عرفه، مشعر، منا و نظایر اینها یا همین اماکنی است که افعال حج در آنها انجام می‌گیرد. بنابراین، منظور از ارائه مناسک حج به آنها (وَأَرْنَا مَنَاسِكَنَا) یا تعلیم حقیقت این افعال عبادی است یا شناساندن آن مواضعی است که باید این اعمال عبادی در آنجا صورت بگیرند.

در هر صورت با توجه به مقام والای ابراهیم و اسماعیل (علیهم السلام) در شناخت خدا و تسلیم بودن در برابر خواسته‌های او، درخواست شناخت عبادات نیز، شناخت ویژه خواهد بود نه شناخت اعمال ظاهری و بی روح، همان گونه که از برخی آیات می‌توان برداشت نمود؛ مانند: (وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ)؛ «و انجام کارهای نیک را به آنها وحی کردیم». (انبیاء: ۷۳) و (وَأَذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ * إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ)؛ «و به خاطر بیاور

۱- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۵۶؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۲۹.

بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را؛ صاحبان قدرت و بصیرت، ما آنها را با خلوص ویژه‌ای خالص گردانیدیم». (ص: ۴۵ و ۴۶)
(۱).

۴. مقصود از (وَتُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) چیست؟

برخی معتقدند که این درخواست برای پناه بردن ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) به رحمت پروردگار است تا دیگران در این امر به آنان اقتدا کنند. بعضی دیگر احتمال داده‌اند که اگرچه ظاهراً درخواست توبه برای خودشان است. ولی در حقیقت برای گناهکاران از فرزندانشان است که البته این معنا، خلاف ظاهر آیه است و نمی‌توان بدون دلیل، چنین خلاف ظاهری را مرتکب شد. ولی حقیقت این است که طلب رحمت و مغفرت از خدا برای خود آنان است نه برای اینکه گناه کرده‌اند؛ چرا که آنان معصومند، بلکه از باب

«حسنات الأبرار سیئات المقربین» است. البته بررسی این بحث، فرصت بیشتری را می‌طلبد و باید در بحث عصمت انبیا و امامان و ادعیه آنان مورد بررسی کامل قرار گیرد. (۲).

۱- ر. ک: تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۸۴.

۲- مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۱۰؛ تیان، ج ۱، ص ۴۶۵؛ الکاشف، ج ۱، ص ۲۰۵؛ تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۱۳۰؛ روح البیان، ج ۱، ص ۲۳۴؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۸۲؛ تفسیر فخر رازی، ج ۴، ص ۷۰؛ مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۳۰۵؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۳۹؛ قلائد الدرر، ص ۱۶۴.

آیه یازدهم

اشاره

وَ أَذَانُ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ (توبه: ۳)

و این اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به [عموم] مردم در روز حج اکبر (روز عید قربان) که خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند.

در سال نهم از هجرت، برای اینکه مشرکان مکه، پیمان صلح خود را با پیامبر اکرم (ص) شکستند، سوره «توبه» نازل شد و پیامبر آن سوره را به علی (ع) داد که روز دهم ذیحجه در منا برای مشرکان بخواند و معاهده با آنان را فسخ شده اعلام نماید. از جمله آیاتی که حضرت در آن روز قرائت کرد، آیه مورد بحث است. تنها چیزی که در آن آیه، مورد بررسی قرار می‌گیرد نکته زیر است:

حج اکبر چیست؟

درباره «حج اکبر» نظرات، مختلف است:

بعضی آن را روز دهم ذیحجه می‌دانند؛ یعنی «یوم النحر» که روایات زیادی این قول را تأیید می‌کنند. اما چرا آن را «حج اکبر» نامیده است دو گونه تفسیر شده است: اول اینکه تنها در آن سال،

مشرکان با مسلمانان حج کردند و از سال بعد ممنوع شدند؛ دوم اینکه حج هم به عمره اطلاق می‌شود و هم به خود حج و در آیه مورد بحث منظور همان حج است نه عمره و چون اعمالش بیشتر از عمره است و تا روز دهم بیشتر اعمال آن پایان می‌پذیرد، آن را حج بزرگ‌تر نامیده‌اند.

بعضی دیگر آن را روز عرفه، یعنی روز نهم می‌دانند؛ چرا که به آن حج می‌گویند (الحج عرفه) ولی این قول از نظر روایات و محاسبات صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چنان‌که در روایت فضیل چنین آمده است:

سَيَأْتِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ فَإِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ كَانَ يَقُولُ يَوْمَ عَرَفَةَ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَقُولُ: الْحَجُّ الْأَكْبَرُ يَوْمَ النَّحْرِ وَيَحْتَجُّ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: (فَسَيُحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ) فَهِيَ عَشْرُونَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَالْمَحْرَمِ وَصِفْرٍ وَشَهْرٍ رَبِيعِ الْأَوَّلِ وَعَشْرٍ مِنْ رَبِيعِ الْآخِرِ وَلَوْ كَانَ الْحَجُّ الْأَكْبَرُ يَوْمَ عَرَفَةَ لَكَانَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَيَوْمًا. (۱)

از امام صادق (ع) از معنای حج اکبر پرسیدم، چرا که ابن عباس می‌گفت: منظور از آن روز عرفه است.

حضرت فرمود: امیر المؤمنین (ع) می‌فرمود: حج اکبر روز عید است و استدلال به آیه فَسَيُحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فرمود که آن بیست روز از ذی‌الحجه و محرم و صفر و ربیع الاول و ده روز از ربیع الآخر است و اگر حج اکبر روز عرفه باشد، چهار ماه و یکروز خواهد بود.

۱- نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۸۵؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۶۸۲؛ قلائد الدرر، ص ۱۶۵؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۴۰؛ تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۶۹؛ تبيان، ج ۵، ص ۱۹۹.

ص: ۳۲۳

و بعضی نیز آن را تمام ایام حج تفسیر کرده‌اند که لازم است به کتب مربوط مراجعه شود. (۱)

و از همین آیه و دیگر آیات سوره براءت، می‌توان اعلام براءت از کفر جهانی را استنباط کرد، چنان‌که امام - رضوان الله علیه - استفاده کرده است.

۱- مجمع البیان، ج ۵، ص ۵؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۴۰۵؛ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۸۸؛ نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۸۴؛ کافی، ج ۴، ص ۲۹۰.

ص: ۳۲۵

فصل چهارم: گوشه‌ای از فواید و فلسفه حج

اشاره

اکنون که آیات مربوط به احکام حج پایان پذیرفت، به بیان فواید و فلسفه حج می‌پردازیم: اما دلیل اینکه چرا این بحث ضمن همان آیات، گنجانده نشد، این است که از یک سو نوعاً هر آیه به گوشه‌ای از فواید حج اشاره داشت و نمی‌شد همه آنها را با هم ذکر کرد و همچنین فواید آیات بعدی با آیه قبلی نامأنوس بود. از سوی دیگر، چون بعضی از فواید در آیات نیامده است، ناگزیر می‌باید از روایات کمک می‌گرفتیم، برای همین آن را به فصل پایانی واگذاریم تا در یک جمع بندی کلی به گوشه‌ای از اسرار حج اشاره کنیم و اهل تحقیق را نیز به مصادر مربوط ارجاع دهیم.

۱. خودسازی

معمولاً آدمی به سبب انس با محیط زندگی و کار یک حالت وابستگی و پایبندی به آنها پیدا می‌کند. رفتن به مکه علایق مختلف زندگی را پاره می‌کند و آدمی را از قید وابستگی‌ها که خود نوعی بردگی بزرگ است، نجات می‌دهد. با پوشیدن احرام، پوشیدن کفن، مرگ و روز قیامت را به یاد می‌آورد و از هر چه رنگ تعلق و وابستگی داشته باشد، آزاد می‌شود.

خیلی‌ها هستند که گرفتار عادات زشت و حالات نکوهیده‌اند. در حال عادی نه تحمل بی‌خوابی را دارند و نه تحمل دیر شدن غذا را، نه می‌توانند جلوی زبانشان را بگیرند و نه جلوی چشم و غریزه جنسی را، نه می‌توانند از شکار حیوانات دست بردارند و نه دیگر آزاری را، نه قادرند روح خود برترینی را از خود دور کنند و نه روح تجمل‌خواهی را و...

ولی حج با برنامه‌های سازنده‌اش، از قبیل احرام، طواف، سعی، وقوف در عرفات، مشعر، منا و غیره، چنان روح تواضع و تسلیم و حالت خودسازی در آدمی پدید می‌آورد که نه شاخه درخت را می‌شکند و نه پرنده‌ای را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهد و نه حیوانی را صید می‌کند و نه حرف زشتی بر زبان می‌راند و نه حتی همسرش را از روی شهوت نگاه یا لمس می‌کند.

حضرت رضا (ع) به «فضل بن شاذان» در این رابطه چنین می‌فرماید:

إِنَّمَا أُمِرُوا بِالْحَجِّ لَعَلَّهُ الْوِفَادَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَطَلَبُ الزِّيَادَةِ وَالْخُرُوجِ مِنْ كُلِّ مَا اقْتَرَفَ الْعَبْدُ تَائِباً مِمَّا مَضَى، مُسْتَأْنِفاً لِمَا يَسْتَقْبِلُ مَعَ مَا فِيهِ مِنْ إِخْرَاجِ الْأَمْوَالِ، وَتَعَبِ الْأَبْدَانِ، وَالِاسْتِغْثَالِ عَنِ الْأَهْلِ وَالْوَالِدِ، وَحَظْرِ النَّفْسِ عَنِ اللَّذَاتِ شَاخِصاً فِي الْحَرِّ وَالْبَرْدِ، ثَابِتاً عَلَى ذَلِكَ دَائِماً مَعَ الْخُضُوعِ وَالِاسْتِكَانَةِ وَالتَّذَلُّلِ. (۱)

چرا مردم مأمور به حج شده‌اند؟ برای اینکه مهمانان خدا شوند و از او چیزهای بیشتری خواهند و از حالات زشت گذشته بیرون آیند و از

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۲ با مختصر تفاوت.

گناهان توبه کنند، تقصیرهای گذشته را جبران نمایند. با اینکه این کار، موجب صرف اموال، در غیر امور جاری، به زحمت انداختن بدن‌ها، جدا شدن از زن و بچه، دور نگه داشتن نفس از لذات زودگذر، تحمل سرما و گرما نمودن و ابراز خضوع و فروتنی کردن است.

۲. حج، سرمایه ماندگاری اسلام، تقویت دین و قیام مردم است

همواره مسلمانان برای انجام دادن این فریضه مهم، از تمام نقاط عالم به مکه می‌روند و در این کنگره عظیم اسلامی شرکت می‌کنند. در این اجتماع عظیم، از یک سو قدرت مسلمانان به نمایش گذاشته می‌شود و از سوی دیگر آگاهان جهان اسلام، گرد هم می‌آیند و مشکلات مسلمانان جهان را مطرح و راه‌حلی برای آنها جست‌وجو می‌کنند. در این کنگره عظیم اسلامی، سران مسلمانان یا نمایندگان آنان، امکانات خود را برای مقابله با مشکلات و دشمنان اسلام ارزیابی و به کار می‌گیرند و از این رهگذر هم بنیه دفاعی خود را در برابر بیگانگان تقویت می‌کنند و هم کمبودهای دنیای اسلام را رفع می‌نمایند و برای همین است - چنان‌که ضمن بحث‌های مربوط به آیات الأحکام گفتیم - که قرآن، از فواید قرار دادن کعبه و تشریح حج را، همان قیام مسلمانان برای مصالح مردم و توده‌های مستضعف جهان ذکر می‌کند: (جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ) (مائده: ۹۸) و در جای دیگر علی (ع) حج را مایه تقویت دین معرفی می‌فرماید:

«الْحَجَّ تَقْوِيَةٌ لِلدِّينِ»^(۱)؛ «خداوند حج را به جهت تقویت دین واجب کرد».

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه ۲۵۲، به نقل از نهج البلاغه عبده.

امام صادق (ع) نیز می‌فرماید:

«لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ»^(۱)؛ «تا زمانی که خانه کعبه برپاست، اسلام نیز استوار و سرپاست».

و همین است که علی (ع) در خطبه اول نهج البلاغه ضمن برشمردن برکات و فواید حج، آن را عَلَمٌ و پرچم اسلام می‌شمرد: «جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عَلَمًا»^(۲)، چرا که برافراشتگی پرچم ملت، نشان از عظمت و سربلندی و سرنگونی آن نشانه شکست و نابودی اوست.

«گلاستون» نخست وزیر اسبق انگلستان در مجلس عوام آن اعلام کرد:

مادامی که مسلمانان، قرآن را می‌خوانند و کعبه را طواف می‌کنند و در اجتماع عظیم حج شرکت می‌جویند و نام محمد (ص) را در هر صبح و شام بر فراز مأذنه‌ها می‌برند، مسیحیت در خطر است.

۳. حج مایه وحدت و یکپارچگی مسلمانان است

مسلمانان با داشتن امکانات فراوان مادی و منابع طبیعی، از قبیل: نفت، گاز و... و قرار گرفتن در موقعیت خاص جغرافیایی، اگر با هم متحد باشند، چه قدرتی می‌تواند با آنان هم‌آوردی کند یا به حقوق آنان تجاوز نماید؟
استعمارگران، «دارالاسلام» را که پیمودن طول و عرض آن، به شانزده ماه وقت نیاز داشت، به ۵۳ کشور کوچک اسلامی تجزیه

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴.

۲- نهج البلاغه، خطبه اول.

کردند و هر کدام را به دولتی سپردند و هر گاه دولتی خواستار استقلال بوده، برای او مشکلاتی را فراهم کردند؛ چنان که نمونه آن را در ایران، سودان، سوریه، فلسطین و... شاهدیم. این ذلت، برای آن است که مسلمانان یکپارچه نیستند؛ زیرا اگر متحد بودند، دشمنان قدرت چنین اشتباهاتی را نداشتند. بسیار روشن است اگر حج، حج ابراهیمی باشد، این وحدت و یکپارچگی در کنگره حج تحقق می‌یابد. آن گاه که قربانی می‌کند این کار را اعلام آمادگی بداند که چنانچه خون او و فرزندانش برای عزت اسلام، لازم باشد، خواهد ریخت. آن گاه که سمبل شیطان را در منار می‌کند، اگر بداند که ابراهیم در همین جا شیطان را سنگ زد، آن شیطانی که می‌خواست او را از انجام تکلیف الهی بازدارد، طبعاً در برابر استکبار جهانی متحد شده و فریاد برائت سرخواهند داد؛ چنان که پیامبر اکرم (ص) در حجة الوداع فرمود:

المؤمنون إخوة تتكافأ دمائهم وهم يد على من سواهم يسعى بذمتهم أدناهم. (۱)

مؤمنان با هم برادرند، خونشان با هم برابر است، و همه در برابر دشمن یک دست هستند، کمترینشان از طرف آنان پیمان بندد [و همه به پیمان او وفادار باشند].

متأسفانه مسلمانان به جای آنکه از این نعمت عظیم الهی در راه وحدت و یکپارچگی استفاده کنند، به مسائل تفرقه افکنانه می‌پردازند و شکاف‌ها را عمیق‌تر می‌کنند (۲) و به جای آنکه اعلام کنندگان برائت از

۱- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۶۹؛ ج ۷۷، ص ۱۴۶.

۲- ر. ک: علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمانان، زین العابدین قربانی.

مشرکان و اظهار انزجار از آمریکا و اسرائیل را حمایت کنند، راهپیمایان علیه کفر جهانی را در مکه و در جمعه سال ۱۳۶۶ به خاک و خون کشیدند.

۴. حج مایه برابری و مساوات است

از مشکلاتی که همواره دامنگیر بشر بوده، مشکل نابرابری انسان‌ها به واسطه رنگ، نژاد، زبان، منطقه جغرافیایی، قبیله و... است. اسلام همواره طرفدار برابری انسان‌ها و مخالف با این‌گونه تبعیضات بوده است. پیامبر اکرم (ص) در روز فتح مکه (سال هشتم از هجرت) فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ بِالْإِسْلَامِ نَحْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَالتَّفَاخُرَ بِأَبَائِهِا وَعَشَائِرِهِا؛ أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّكُمْ مِنْ آدَمَ وَآدَمُ مِنْ طِينِ أَلَا وَإِنَّ خَيْرَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَأَكْرَمَكُمْ عَلَيْهِ اتِّقَاكُمْ، أَلَا إِنَّ الْعَرَبِيَّةَ لَيْسَتْ بِأَبٍ وَالِدٍ وَلَكِنَّهَا لِسَانٌ نَاطِقٌ، فَمَنْ قَصَرَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُبْلَغْ حَسَبَهُ. (۱)

ای مردم! خداوند به وسیله اسلام، خود بزرگ بینی جاهلیت و افتخار به پدران و خانواده را از شما دور کرد؛ ای مردم! همه شما از آدم و آدم از گل آفریده شده است و به طور قطع، بهترین شما پیش خدا و گرامی‌ترین شما پرهیزکارترین شماست. آگاه باشید که عربیت به واسطه پدر و نژاد نیست، تنها یک زبان است، پس هر کس که از لحاظ عمل کم داشته باشد، اصل و تبار فایده‌ای برایش نخواهد داشت.

و نیز در خطبه حجه الوداع فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَبُّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، كُلُّكُمْ لَأَدَمٌ وَأَدَمٌ مِنْ تُرَابٍ، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ، وَلَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجْمِيٍّ فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى. (۱)

ای مردم! خدای شما یکی است و پدر شما یکی است، همه شما از آدم هستید و آدم از خاک است. گرامی ترین شما باتقواترین شما است و هیچ عربی بر عجمی فضیلتی جز به تقوا ندارد.

و این اعمال مساوات میان اقشار مختلف در مکه به خوبی احساس می شود؛ چرا که همه حاجیان بدون هیچ گونه تشریفات و همه با یک نوع لباس احرام، دور از هر نوع امتیاز و مفاخره در اماکن مختلف حج از طواف و سعی و عرفات و مشعر و منا و غیره مشغول انجام فریضه الهی هستند و از نژادها و قبیله ها و ملیت های مختلف و دارای رنگ ها و زبان های گونه گون است که در کنار هم بدون هیچ گونه امتیازی در کمال اخوت و صفا به وظایف خود سرگرمند و چنان که در بحث آیات الأحکام دیدیم قرآن کریم فرمود: سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ (حج: ۲۵).

۵. حج مایه رونق بازرگانی و تجارت مسلمین نیز خواهد بود

اگرچه بُعد اصلی حج، تقویت روح معنویت و عبادت و دوری از علایق است و پاگیر زندگی است. ولی با رفتن میلیون ها انسان از

اقطار مختلف جهان با شغل‌ها و پیشه‌های گوناگون به مکه، از یک سو مستلزم به کارگیری ابزارهای مختلف حمل و نقل و بردن نیازمندی‌های گوناگون به آن سمت است و از سوی دیگر با تماس با مردم آنجا و افرادی که از نقاط مختلف جهان به آنجا می‌آیند و رایزنی‌هایی که در این رابطه صورت می‌گیرد، معلوم می‌شود که چه چیزی برای آنجا و دیگر کشورهای اسلامی ضروری است و این امر موجب می‌شود که تجار، روابط تجاری با دیگر کشورها برقرار کنند و چه در این سفر و چه بعد از مراجعت، باب تجارت را در مورد نیازمندی‌های مطروحه باز نمایند.

امام صادق (ع) به هشام بن حکم در همین رابطه چنین فرمود:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ... وَأَمَرَهُمْ بِمَا يَكُونُ مِنْ أَمْرِ الطَّاعِيَةِ فِي الدِّينِ وَمَضِيْمَاتِهِمْ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُمْ، فَجَعَلَ فِيهِ الْاجْتِمَاعَ مِنَ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ لِيَتَعَارَفُوا وَلِيَتَزَعَ كُلُّ قَوْمٍ مِنَ التَّجَارَاتِ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ، وَلِيَتَنَفَعَ بِذَلِكَ الْمَكَارِي وَالْجَمَالَ... وَلَوْ كَانَ كُلُّ قَوْمٍ إِتْمَا يَتَكَلَّمُونَ - يَتَكَلَّمُونَ - عَلَى بِلَادِهِمْ وَمَا فِيهَا هَلَكُوا وَخَرِبَتِ الْبِلَادُ وَسَقَطَتِ الْجَلْبُ وَالْأَرْبَاحُ وَعَمِيَّتِ الْأَخْبَارُ وَلَمْ تَقْفُوا عَلَى ذَلِكَ، فَذَلِكَ عَلَّةُ الْحَجِّ (۱).

خداوند خلاق را آفرید و دستورهایی در مورد مصالح امور دین و دنیایشان به آنها داد و از جمله در مورد اجتماع آنان از شرق و غرب مکه مقرراتی برایشان قرار داد تا مسلمانان یکدیگر را بشناسند و هر

گروهی سرمایه‌های تجاری را از شهری به شهر دیگر منتقل کنند و از این رهگذر صاحب چارپایان کرایه‌ای و ساربان نیز بهره بگیرد و اگر هر گروهی از کشور و بلاد خود سخن بگوید - تکیه کنند - و تنها در مسائلی که در آن است بیندیشند، همگی نابود می‌شوند و کشورهایشان ویران می‌شود، منافع آنان از بین می‌رود و اخبار واقعی به دیگران نمی‌رسد و از آن بی‌خبر می‌مانید، این است فلسفه حج.

و نیز در روایت فضل بن شاذان از امام رضا (ع) در همین رابطه آمده است:

مَعَ مَا فِي ذَلِكَ بِجَمِيعِ الْخَلْقِ مِنَ الْمَنَافِعِ لِجَمِيعِ مَنْ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا وَ مَنْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ مِمَّنْ يَحُجُّ، وَ مِمَّنْ لَمْ يَحُجَّ مِنْ بَيْنِ تَاجِرٍ وَ جَالِبٍ وَ بَايِعٍ وَ مُشْتَرٍ وَ كَاسِبٍ وَ مَسْكِينٍ وَ مُكَارٍ وَ فَقِيرٍ، وَ قَضَاءِ حَوَائِجِ أَهْلِ الْأَطْرَافِ فِي الْمَوَاضِعِ الْمُمْكِنِ لَهُمُ الْإِجْتِمَاعُ فِيهِ. (۱)

با اینکه در حج منافع فراوانی برای همه کسانی که در شرق و غرب و خشکی و دریا زندگی می‌کنند وجود دارد از تاجر و بایع و مشتری و کاسب و مسکین و مالدار و فقیر و همچنین حج سبب می‌شود حوائج مردمی که در اطراف و بین راه‌ها زندگی می‌کنند و حاجیان از کنار آنها عبور می‌کنند، تأمین گردد.

و همانند عصر ما که حاجیان زیادی به مکه می‌روند، لازم است گوشت‌های قربانی را زیر خاک دفن نکنند، بلکه آنها را به سردخانه‌ها تحویل و به مناطق دیگر جهت اطعام فقرا و مساکین، مصرف نمایند؛

چنان که قرآن فرموده است: **أَطْعِمُوا الْقَنَاعَ وَالْمُعْتَرَّ * وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ** (حج: ۲۸). به علاوه یک بازار بین‌المللی اسلامی در مکه تشکیل و با همه کشورهای اسلامی رابطه برقرار کنند تا به جای فروش اجناس دشمنان اسلام، در آنجا از اجناس کشورهای اسلامی استفاده نمایند.

امام زین العابدین (ع) ضمن کلامی در مورد تأثیر حج در سلامتی مردم و رونق زندگی آنان و گسترش رزق و روزی مسلمانان چنین می‌فرماید:

حُجُّوا وَاعْتَمِرُوا تَصَحَّ أَجْسَامُكُمْ وَتَتَسَّعَ أَرْزَاقُكُمْ وَيَصْلِحَ إِيمَانُكُمْ، وَتُكْفَوُا مَوْنَةَ النَّاسِ وَمَوْنَةَ عِيَالِكُمْ.

حج کنید و عمره به جا آرید تا بدن‌های‌تان سالم شود، و روزی‌تان زیاد گردد و ایمانتان اصلاح شود، و مخارج زندگی مردم و خانواده خودتان را تأمین نماید.

۶. حج مایه بالا رفتن معرفت و شناخت حقیقت دین است

بدیهی است که سفر حج و دیدن جای‌جای مدینه و مکه یادآور خاطره‌های فراوانی از انسان‌های فداکار و مخلص و ایثارگر است؛ از ابراهیم و اسماعیل و هاجر گرفته تا عبدالمطلب و ابوطالب و خدیجه و محمد (ص) و علی و مجاهدان فی سبیل الله در بدر و احد و خندق و نظایر اینها، و از سوی دیگر یادآور شرارت‌ها و خباثت‌های شیطان و عوامل او از کفار قریش و منافقان و دشمنان اسلام در منا، رمی جمرات، شعب ابی طالب، میدان‌های نبرد حقّ علیه باطل و امثال اینها است.

و از جهت آخر، حاجی می‌بیند با اینکه مسلمانان پیروان یک کتاب، یک آیین، یک پیامبرند در بسیاری از مسائل اعتقادی و عملی با

هم اختلاف دارند. گویا که هر کدام پیرو آیین ویژه‌ای هستند. از این رو، این امور در حاجی این فکر را زنده می‌کند که بیشتر درباره این آیین الهی بیندیشد و در صدد سرچشمه این اختلافات بیفتد که آیا پیامبر برای رفع این اختلافات فکری نکرده و آیا افرادی را که قول آنان «فصل الخطاب» باشد معین فرموده است؟

این همان مطلبی است که در مقدمه این کتاب تحت عنوان «فرقه ناحیه چه گروهی هستند؟» آمده است. روی همین جهت است که می‌بینیم در روایات ما از یک سو، از جمله فلسفه‌های حج را تفقه در دین و نقل اخبار ائمه معصومین (علیهم السلام) و شناخت درست آثار و اخبار پیامبر بزرگوار اسلام، معرفی کرده است. در همان روایت فضل بن شاذان از حضرت رضا (ع) آمده است:

مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّفَقُّهِ وَنَقْلِ أَخْبَارِ الْأَئِمَّةِ [:] إِلَى كُلِّ صُغْعٍ وَنَاحِيَةٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ:
 فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ
 وَيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ. (۱)

با آنچه در حج است از تفقه در دین و نقل اخبار ائمه (علیهم السلام) به سوی هر ناحیه‌ای، چنان که خداوند فرموده است: «چرا نباید از هر گروهی افرادی جهت تفقه در دین بروند تا با کسب دانش و معارف هنگام مراجعت قومشان را اندازار کنند که شاید آنان نیز از اعمال خلاف برحذر گردند» و شاهد منافعشان شوند.

و در همان روایت هشام بن حکم از امام صادق (ع) در این باره چنین می‌خوانیم:
 وَتُعْرَفُ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ [ص] وَتُعْرَفُ أَخْبَارُهُ وَيُذَكَّرُ وَلَا يُنْسَى. (۱)

تا آثار پیامبر گرامی اسلام را بشناسند و اخبار او را بدانند و یاد شود و فراموش نشود.

و از سوی دیگر می‌بینیم که تمام حج ملاقات با امام راستین معرفی شده است:

عن أبي جعفر (ع) قال:

«تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ» (۲)؛ «امام باقر (ع) فرموده است: تمام حج دیدن امام است».

و نیز از آن حضرت است که فرمود

:

إِنَّمَا أَمْرَ النَّاسِ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُخْبِرُونَا بِوِلَايَتِهِمْ وَيُعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ. (۳)

مردم مأمور شدند به زیارت این خانه بیایند و آن را طواف کنند، سپس پیش ما بیایند و از ولایتشان به ما خبر دهند و پیروزی‌هایشان را به ما عرضه نمایند.

و از امام صادق (ع) نیز آمده است:

إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَحْتِمِ حَجَّتَهُ بِزِيَارَتِنَا؛ لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ. (۴)

هنگامی که حج شما تمام شد، پایان آن را زیارت ما قرار بدهید؛ چرا که این کار مایه تمامیت حج است.

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۷۴.

۲- کافی، ج ۴، ص ۵۴۹.

۳- همان.

۴- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۷۴.

و طبعاً اکنون که برای توده مردم زیارت امام معصوم که حقیقت اسلام پیش اوست میسر نیست، لازم است به «اهل ذکر» و دین‌شناسان واقعی که باید در بعثه‌ها وجود داشته باشند، مراجعه کنند و نیز لازم است همایش‌ها و سمینارهای علمی در مکه و مدینه از علمای مذاهب مختلف برقرار گردد تا از یک سو بدینی‌ها و اختلاف‌ها با تبیین حقایق و تقریب بین مذاهب، کاهش یابد و از سوی دیگر کسانی که تشنه حقایق و واقعیات دینند، حقایق را دریابند: لِيُهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ (انفال: ۴۲).

البته بررسی اسرار ابعاد مختلف حج و جزئیات آن نیاز به کتاب مستقلی دارد که در بحث تفسیری بیش از این مقدار برای ما میسور نیست؛ اهل تحقیق به مصادر مربوط مراجعه کنند.

فهرست آیات

۱. (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ) (آل عمران: ۹۶ و ۹۷) ۲۳
۲. (وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ * وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَمْرَ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ * ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ) (حج: ۲۶ - ۲۹) ۴۱
۳. (وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسِرَ مِنَ الْهُدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهُدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسِرَ مِنَ الْهُدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

اللَّهُ

شَدِيدُ الْعِقَابِ (بقره: ۱۹۶)

۶۹...

۴. (الْحَجَّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَرَوُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ) (بقره: ۱۹۷)

۱۱۷.....

۵. (لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ) (بقره: ۱۹۸)

۱۲۷.....

۶. (ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (بقره: ۱۹۹)

۱۳۷.....

۷. (فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَأذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ * وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ) (بقره: ۲۰۰ - ۲۰۲)

۱۴۵.....

۸. (وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا - إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا - إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ) (بقره: ۲۰۳)

۱۵۹.....

۹. (وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ) (بقره: ۱۲۵)

۱۷۱.....

۱۰. (إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا - جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ)

(بقره: ۱۵۸)

۱۸۳.....

۱۱. (وَالثَّيْدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ * لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتَكْبُرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ) (حج: ۳۶ و ۳۷)

۱۹۷.....

۱۲. (لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الَّذِي هُوَ الْحَرَامُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا) (فتح: ۲۷)

۲۰۹.....

۱۳. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُؤَلِّقُواكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (مائده: ۹۴)

۲۲۳.....

۱۴. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هِدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ) (مائده: ۹۵)

۲۳۱.....

۱۵. (أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ) (مائده: ۹۶)

۲۵۳.....

۱۶. (جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَاللَّيْلَةَ وَالْقَلَابِدَةَ ذَلِكَ لِيَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (مائده: ۹۷)

۲۶۳.....

۱۷. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْيَهُودِيَّ وَلَا الْقَلَابِدَةَ وَلَا أَمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ

وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ

فَاصْبِرْ صَابِرًا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَايُنَا قَوْمَ أَنْ صَبَرْتُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (مائده: ۲)

۲۷۱.....

۱۸. (ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْكُمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُنْتَلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ) (حج: ۳۰)..... ۲۸۱

۱۹. (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصْبِرُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ) (حج: ۲۵)

۲۸۹.....

۲۰. (وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ) (بقره: ۱۲۶)

۲۹۹.....

۲۱. (وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (بقره: ۲۷)

۳۰۷.....

۲۲. (رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) (بقره: ۱۲۸)

۳۱۱.....

۲۳. (وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ) (برائت: ۳)

۳۱۷.....

کتابنامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. احکام القرآن، احمد بن علی جصاص، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۲. احکام القرآن، محمد بن عبدالله ابن عربی، بیروت، دارالجمیل.
۳. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ هـ. ق.
۴. بدایه المجتهد، محمد بن احمد ابن مشیر، مصر، مکتبه التجاریه، بی تا.
۵. تحریر الاحکام، علامه حلّی، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۰ هـ. ق.
۶. تحریر الوسیله، امام خمینی (رحمه الله)، نجف، مطبعه الاداب، بی تا.
۷. تذکره الفقهاء، علامه حلّی، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۸. تفسیر البرهان، سیدهاشم بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه.
۹. تفسیر الکشاف، جارالله زمخشری، تهران، انتشارات آفتاب.
۱۰. التفسیر المنیر، دکتر وهبه الزحیلی، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۱۱. تفسیر انوار التنزیل، عبدالله بن عمر بیضاوی، قاهره، مطبعه الحلبي، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۱۲. تفسیر آیات الاحکام، محمد علی سائیس، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۱۵ هـ. ق.

۱۳. تفسیر بیان، شیخ ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، نجف، مکتبۃ الامین، ۱۳۷۶ه. ق.
۱۴. تفسیر کاشف، محمد جواد مغنیه، بیروت، دارالعلم، ۱۹۶۸م.
۱۵. تفسیر کبیر، فخر رازی، مصر، المطبعة البهیه.
۱۶. تفسیر مجمع البیان، شیخ ابی علی فضل بن حسن طبری، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۴ه. ش.
۱۷. تفسیر نمونه، زیر نظر آیت الله مکارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ه. ش.
۱۸. تفسیر نور الثقلین، شیخ عبد علی بن جمعه، قم، مطبعة علمیه، ۱۴۱۵ه. ق.
۱۹. تفصیل الشریعه، آیت الله فاضل لنکرانی، قم، دارالتعارف.
۲۰. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ه. ق.
۲۱. الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، قاهره، دارالکاتب العربی، ۱۳۸۷ه. ق.
۲۲. جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
۲۳. الحدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، قم، جامعه مدرسین.
۲۴. خلاف، شیخ طوسی، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
۲۵. روح البیان، اسماعیل حقی، بیروت، احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ه. ق.
۲۶. روح المعانی، سید محمود آلوسی، تهران، انتشارات جهان.
۲۷. شرایع الاسلام، شیخ جعفر حلّی، قم، مؤسسۃ المعارف الاسلامی.
۲۸. الفقه الاسلامی و ادلته، دکتر وهبۃ الزحیلی، دمشق، دارالفکر.
۲۹. قلائد الدرر، شیخ احمد بن اسماعیل جزائری، چاپ سنگی قدیم، تهران.

۳۰. قواعد الاحكام، علامه حلی، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
۳۱. كنز العرفان، جمال الدین مقداد بن عبدالله سیوری، تهران، مكتبة الرضویه، ۱۴۱۹هـ. ق.
۳۲. المبسوط، شیخ طوسی، ایران، المكتبة المرتضویه، ۱۳۸۷هـ. ش.
۳۳. مختلف الشیعه، علامه حلی، قم، مركز البحوث اسلامی، ۱۴۱۳هـ. ق.
۳۴. مسالك الافهام، فاضل جواد كاظمی، تهران، المكتبة الرضویه، ۱۴۱۳هـ. ق.
۳۵. المعترف فی شرح المختصر، نجم الدین جعفر بن الحسن المحقق، قم، مؤسسه سیدالشهداء، ۱۳۶۴هـ. ش.
۳۶. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۴هـ. ق.
۳۷. المنار، سید محمد رشیدرضا، قاهره، دارالمنار، ۱۳۶۷هـ. ق.
۳۸. منتهی المطلب، علامه حلی، مشهد، قسم الفقه فی مجمع بحوث، ۱۴۱۲هـ. ق.
۳۹. المیزان، علامه محمد حسین طباطبائی، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
۴۰. وسائل الشیعه، محمد حسن حر عاملی، تهران، مكتبة الاسلامیه، ۱۳۷۶هـ. ق.